

ارتش آزادیبخش ملی ایران

× ارتش آزادیبخش ملی ایران

× از انتشارات ایران کتاب

× تاریخ انتشار: خردادماه ۱۳۷۴

× بها: معادل ۷ دلار

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی در آستانه ۳۰ خرداد ۱۳۶۶

و اعلام تأسیس ارتش آزادیبخش ملی ایران

به نام خدا

و

به نام خلق قهرمان ایران

به نام انقلاب نوین مردم ایران

به نام صلح و آزادی

به نام شهیدان و زندانیان مقاوم خلق

هم‌میهنان، مردم آگاه و آزاده ایران؛

با تعظیم به روانهای والای شهدای انقلاب نوین ایران به‌ویژه سمبل زن انقلابی مجاهد اشرف رجوی و سردار شهید خلق موسی خیابانی و بیش از هفتاد هزار قهرمان به‌خون‌خفته دیگر که پرچم بزرگترین مقاومت سراسری، سازمان‌یافته و

مسلحانه تاریخ میهن ما را برافراشتند و با یاد همه قهرمانان اسیر و درزنجیری که رایت شرف و شکوه خلق ایران را در شکنجه گاهها و زندانهای دشمن سبع و ضدبشر بردوش می کشند؛ در آستانه ۳۰ خرداد، سالروز تظاهرات عظیم مردمی در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران و روز شهدا و زندانیان سیاسی، با میمنت و فرخندگی بنیانگذاری «ارتش آزادیبخش ملی» را به اطلاع می‌رسانم.

تأسیس ارتش آزادیبخش ملی به مثابه بازوی استوار و پراقتدار خلق از دیرباز در صدر آرزوهای عموم وطن‌دوستان و آزادیخواهان این مرز و بوم و همه مشتاقان استقلال بوده و کمبود آن یکی از مهمترین حلقه‌های مفقود در تاریخ جنبشهای رهاییبخش مردم ایران در دوران معاصر است. از مجاهدان آزادی‌ستان صدر مشروطه تا مصدق فقید پیشوای نهضت ضداستعماری مردم ایران تنها بدینوسیله می‌توانستند از سلطه مجدد دشمنان آزادی و استقلال میهن ممانعت نموده و پیروزی پایدار ملت را تضمین کنند. اگر مبارزات مسلحانه انقلابی بر ضد دیکتاتوری دست‌نشانده شاه نیز فرصت می‌یافت به بلوغی در حد یک ارتش رهاییبخش ملی و مردمی نایل شود، خمینی دجال و ضدبشر هرگز نمی‌توانست بر امواج انقلاب ضدسلطنتی سوار شده و رهبری آن را به سرقت ببرد... آری، ارتش آزادیبخش یک گنجینه عظیم میهنی و سرمایه آزادی و استقلال و تمامیت وطن است. در همین راستا بود که سازمان مجاهدین خلق ایران در نخستین سال حکومت خمینی به سازماندهی میلیشای مردمی همت گماشت...

اکنون در طلیعه هفتمین سال مقاومت مسلحانه انقلابی، برپایی «ارتش آزادیبخش ملی» که حاصل رزم و رنج و حاصل تجربه و خون هفتاد هزار شهید و یکصد و چهل هزار زندانی در سالهای گذشته است، سرنگونی محتوم دشمن خدا و خلق و پیروزی قطعی صلح و آزادی و استقرار حاکمیت مردمی را در میهن اسیرمان نوید می‌دهد. این مزدگانی طبعاً قلبهای همه مشتاقان و دردمندان ایران‌زمین را تسلی می‌بخشد و به سینه همه تسلیم‌طلبان و سازشکاران و میوه‌چینان فرصت‌طلب به‌طور تاریخی دست رد می‌زند.

ارتش آزادیبخش ملی قبل از هر چیز وظیفه دارد به‌منظور درهم‌شکستن طلسم اختناق خمینی و تدارک قیام عمومی با اهرمها و دستگاه سرکوبگر و جنگ‌افروز دشمن پلید چنگ در چنگ شده و با نبرد تمام‌عیار آنها را بشکافد و از هم بپاشد و به پیش برود. این یک ارتش مردم‌گرای انقلابی و ملی است که رزمندگان دلیر آن خود را با حداکثر انضباط و فداکاری وقف رزم بی‌امان علیه دجال خون‌آشام دوران کرده‌اند. از این‌رو در مسیر صلح و آزادی و در مسیر دستیابی به حاکمیت مردمی هیچ سد و مانعی - تحت هر نام و هر عنوان - تحمل نخواهد شد و اراده فرزندان رشید ایران سرانجام بر آن غلبه خواهد کرد. با آتشی گدازان و خشمی صدچندان که رنج و خون اسیران و شهیدان خلق آن را سوزنده‌تر و سوزاننده‌تر کرده است. پس زمان اتمام حجت نهایی با هر آن‌کس که در هر لباس بر ضد مردم ایران برای خمینی و رژیم ضد مردمی او اسلحه برداشته و به پاسداری از چنگ و شکنجه و سرکوب برخاسته، فرا رسیده است. مگر آن‌که هر چه زودتر از همدستی با بزرگترین دشمن تاریخ ایران و هلاک‌کننده حرث و نسل ما دست بشوید و اردوی رژیم جنایتکار خمینی را ترک کند که در این صورت در جبهه خلق و انقلاب جز برادری و مهر و عطوفت و جز تضمین آینده و سلامت نخواهد یافت.

از همه دلیرمردان و شیرزنانی که نبرد با ستمگر دوران را اراده کرده و آمادگی حمل سلاح دارند و هم‌چنین از نظامیان میهن‌پرست که نمی‌خواهند رودرروی خلق به رژیم خمینی خدمت کنند دعوت می‌کنم به ارتش آزادیبخش ملی بپیوندند.

باشد که ارتش آزادی رسالت رهاییبخش خود را هر چه سریعتر محقق کند!
باشد که این ارتش مردمی ضامن پایدار صلح و آزادی و استقلال و تمامیت ارضی ایران گردد!
باشد که تاریخ ایران‌زمین از این ارتش به نیکی یاد کند و رزمندگان پاکباز آن را قدر بشناسد!

سلام بر خلق - سلام بر آزادی

مسعود رجوی

فهرست

مقدمه - از آرزو تا واقعیت

رایت شرف

ای دشمن ار تو سنگ خاره‌یی من آه‌نم

آرزوی دیرینه سرداران

جسارت ربودن لحظه‌ها

دو سال و نیم مبارزه سیاسی

چشم‌انداز

تلاش برای استمرار فعالیت سیاسی

روزشمار ترور آزادی

۳۰ خرداد اتمام حجت تاریخی

شمارش معکوس

لحظه‌های پایانی

تظاهرات ۳۰ خرداد، اتمام حجت تاریخی

خالق ۳۰ خرداد

عاشوراگونه

چرا مقاومت مسلحانه واجب، قطعی و اجتناب‌ناپذیر شد؟

صاعقه‌یی به نام مقاومت مسلحانه

بی‌آینده کردن رژیم

معرفی جایگزین سیاسی

تهور بی نظیر

ترویج شعار «مرگ بر خمینی»

ضربه به سرانگشتان اختناق

چشم‌انداز

صلح راهگشای ارتش آزادیبخش

چرا ارتش آزادیبخش؟

جنگ، جنگ، تا...
سیاست انقلابی صلح
میوه استراتژیکی صلح
گامهای استوار
برپا ارتش آزادیبخش ملی ایران
جنگ آزادیبخش نوین
مقدمات تأسیس ارتش آزادیبخش
سازماندهی رزمی
عقابها فرود می آیند
قرارگاههای فرماندهی
لباس و تجهیزات
آموزش و تسلیح
تأسیس ارتش آزادیبخش
تیپهای رزمی تهاجم گسترده و سراسری
تحول سریع
سازمان رزم
واحدهای پشتیبانی
عملیات مریوان نخستین تهاجم تیپ رزمی
عملیات عین خوش - غرب دزفول
عملیات در مرز خسروی (کرمانشاه)
تصرف خاکریز مهران
عملیات پیرانشهر
عملیات کوشک، جبهه جدید
ارتش آزادیبخش یک گام به پیش
شاخصهای پیشرفت، نگاهی به بیلان یکساله
افزایش تصاعدی اسیران دشمن
رشد کیفیت تهاجم
گسترش عملیات در سراسر نوار مرزی
ابتکار عمل و غافلگیری

افت مستمر روحیه نیروهای دشمن
عملیات موفقیت آمیز
نبردهای بزرگ
در تدارک نبرد
تیپهای رزمی زنان
عملیات آفتاب
لشکر نورچشمی خمینی
نقشه عملیات آفتاب
مأموریت نفوذ
جمعبندی آفتاب
پیام و رهنمود حیاتی
فهرستی از غنائم «آفتاب»
لحظه‌های هیجان در فاصله دو جنگ
عملیات بزرگ چلچراغ و فتح شهر مهران
پرش شیر
نقشه عملیات چلچراغ
چلچراغ کار خمینی را یکسره کرد
آزمایش موفق تاکتیک پرش شیر
فرار تانکها
از نگاه دیگران
پیشگیریهای بی نتیجه دشمن
کاروان عظیم غنائم
حرفهای ناگفته که خمینی را ناچار از نوشیدن زهر آتش بس کرد
رایت شرف
فقط یک هفته فرصت برای بزرگترین نبرد
آخرین صحبت فرمانده کل با رزمندگان
حماسه کبیر
فتح کردند
فتح اسلام آباد

نبردهای اسلام آباد
درگیریهای اسلام آباد تا تنگه چهارزبر

نبردهای عظیم چهارزبر
نبردهای گردنه حسن آباد و سیاهخور تا بازگشت به اسلام آباد
نقشه عملیات فروغ جاویدان

بسیج تمام عیار دشمن
ضربه استراتژیک بر قوای جنگ و سرکوب
لرزه سرنگونی
جاودانه فروغها
دستاوردهای نظامی
فروغ جاویدان، بیمه نامه جنبش مقاومت

ارتش مریم نبرد نهایی
از «فروغ» تا «مروارید»

بحران خلیج فارس و سلسله عملیات مروارید
بحران خلیج فارس
سه ماه زندگی سنگری

جابه جایی صدها کودک در زیر بمباران
پیام فرمانده کل ارتش آزادیبخش به رزمندگان آزادی
که دشمن به پای خود آمد به گور!

سلسله عملیات مروارید
نقشه عملیات مروارید

عملیات مروارید ۱

عملیات مروارید ۲

فتح قله ۳۲۳

پیام تبریک خواهر مجاهد مریم رجوی پس از پیروزی ارتش آزادیبخش در عملیات مروارید ۲
راز و نیاز بر مزار ۴۰ مروارید
مهر تأیید

تسهیلات فوری برای اعزام مزدور به عراق

اعزام مزدور به عراق وظیفه فرماندهان نواحی بسیج سراسر کشور

آموزش

آموزش

دانشگاه «فروغ جاویدان»

آموزش زرهی برای زنان

آموزش فرماندهان یکانها

لجستیک ارتش آزادیبخش (شکل گیری)

دوران نوین آموزش

دانشکده فرماندهی و ستاد

رسته های پشتیبانی رزمی

هوانیروز

رژه بزرگ

روز مریم

زمان: فقط ۱۵روز

روز «مریم» در برابر «مسعود و مریم»

زنان، تکامل فرماندهی

نقش درجه اول

زنان در عرصه نظامی

زنان در مقاومت ایران

طلوع مریم رهایی

افقهای روشن ارتش آزادیبخش

تکامل فرماندهی

رمز مسئولیت پذیری

تضمین سرنگونی

تجربه منحصربه فرد

تکامل سازماندهی

پویایی سازماندهی

ویژگیهای سازمان رزم
ارگانهای ستادی

مانورهای شش ماهه
عبور از نقطه عطف
دوره شش ماهه تمرین و ارتقای آموزشها
مانور غرش شیر
مانور مهر تابان
مانور شیر و خورشید
مانور امید ایران
مانور بزرگ فروغ آزادی

تمرین سرنگونی
سیمرغ رهایی
بازدید فرمانده کل از موضع تک
تصرف هدفهای عمق
مرحله دوم مانور
پایان مانور
پیام مسعود

سرودهای ارتش آزادیبخش ملی ایران

از آرزو تا واقعیت

در زندگی ملتها رشته هایی از آرمان و آرزو نسلاها را به هم پیوند می دهد. قهرمانان و سرداران ملی این آرزوها را بهتر از هر کس حس می کنند و به زبان می آورند. برای ایرانیها که تاریخشان پر از کشاکش و پایداری در برابر استبداد است، آزادی یک عشق سوزان، یک پرستش و اوج هر آرمان ملی است. اما در جای جای تاریخ این میهن، زخمی هست که ریشه ناکامیهاست. ایرانیان برای وصال آزادی فداکاریهای بزرگی کرده اند اما دریغ که هر بار شاهد مقصود را دربر گرفتند، چه زود از دستشان ربودند. آخرین آرزوی سردارانشان شاید یک تمنای بی مانند درونی برای التیام همین زخم بوده است. وقتی آنها به کمند خصم می افتادند و از پای درمی آمدند، از تصور ایلغار دوباره خون و رنج این مردم رنج می بردند و به خود می پیچیدند اما جز نگاه به آینده کاری از دستشان بر نمی آمد.

محمد علی شاه با یک مشت قزاق روسی، به راحتی مجلس ملی یعنی نبض انقلاب مشروطه را به توپ بست و نهال نورسیده را پرپر کرد. ولی در تبریز سردار آزادی «ستارخان» همراه یار وفادارش باقرخان قیام و پایمردی کرد. با همان اندک مجاهدان مسلح اما وفادار به آرمان آزادی. آنها با یاری مردم به پا خاستند و آب رفته را دوباره به جوی ملت بازگرداندند. هنوز خونها گرم بود که مرتجعان و سازشکاران، سردار ملی و مجاهدان آزادی ستانش را خلع سلاح کردند. دوران به دست رضاخان قلدر افتاد. سالها گذشت و یک روز دیگر هم پیشوای ملی، دکتر مصدق آن چنان جنبش مردم را به اوج رساند که توانست امپراطوری قدر قدرت استعماری را کنار بزند و نفت ایران را ملی کند. تمامی جنبشهای ملی خاورمیانه خود را مدیون او می دانند. دریغا باز هم همان زخم کهنه سر باز کرد. پیشوای محبوب یک ملت را مشتی اوباش و چاقوکش با حمایت یک کودتای استعماری سرنگون کردند. مشت آهنینی وجود نداشت که بر فرق این اوباش بکوبد. رادمرد جنبشهای خاورمیانه در غربت و تنهایی دیده از جهان فرو بست. اما در غربت بدرود، چشم به راه بود. نگاهش به آینده بود:

« چه زنده باشم و چه نباشم امیدوارم و بلکه یقین دارم که این آتش خاموش نخواهد شد و مردان بیدار کشور، این مبارزه ملی را آن قدر دنبال می کنند تا به نتیجه برسند... »

و سرانجام روزی دیگر حنیف نژاد این پرچم را به دوش گرفت. و آن گاه سالهایی از رزم انقلابیون جان بر کف گذشت و جنبش انقلابی پا گرفت اما وقتی مردم انبوه انبوه به انقلاب می پیوستند، هنوز آن مشت آهنین و آن بازوی پراقتدار وجود نداشت تا از آنها حمایت کند. این بود که دزد انقلاب آسان به قافله زد و بر آن موج توفنده و بر دوش آن خلق رزمنده سوار شد. وقتی مردم فریاد می زدند «رهبران ما را مسلح کنید» هیچ کس نبود که ندایشان را لبیک گوید.

رهبران انقلابی در زندان و زیر شکنجه بودند و آن گم‌شده دیرینه هنوز وجود نداشت. دیکتاتور خود کامه‌یی رفت اما انقلاب مردم با تمام هستیش به چنگال دشمن مردم افتاد. دجالی از تبار همان شیخ فضل‌الله نوری که «مشروع» می‌خواست و نه «مشروطه» و بارها احساس لذت شیطانیش را از سیلی خوردن مصدق به زبان آورده بود. دوباره همان چاقو کشها و اراذل ۲۸ مردادی به صحنه آمدند. اما این بار با ریش و تسبیح «حزب‌اللهی». یعنی هزار مرتبه رجاله‌تر و جنایتکارتر. اینان بر آن شدند تا نه آزادیخواهان، که «نسل آزادی» را از ریشه برکنند. کشتند، سوختند، چشم درآوردند، تجاوز کردند و سر بریدند. اما تاریخ این زمان یک تفاوت بزرگ با گذشته داشت. پرچم به دست کسی بود که از دل همین توفان برخاسته بود. درد را چشیده و آرزوی بربادرفته سرداران را تا عمق وجود حس کرده بود. وقتی برق ابهت دجال چشمها را خیره و گوشها را کر می‌کرد، او به تربیت نسل «میلیشیا» پرداخت. هنوز دو هفته از آن بهمن سرکش نگذشته بود که اولین هشدارش را به «رهبر مستضعفان!» داد. هشدار برای «آزادیها» که دوباره سر بریده می‌شود. تکفیرش کردند، جا نزد، میلیشیایش را کشتند و سوزاندند و چشم درآوردند، کوتاه نیامد. کافر و ملحد و منافقش خواندند، از جایش تکان نخورد. وقتی خواستند او و مجاهدانش را خلع سلاح کنند، گفت: هیهات، هیهات که ما را ننگ تسلیم شایسته نیست.

وقتی جلادان ساواک، شهید سعید محسن یکی از سه بنیانگذار مجاهدین را برای تیرباران می‌بردند توسط یکی از بچه‌ها برای «مسعود» پیغام داد:

«سلام مرا به مسعود برسان و به او بگو که مسئولیت تو خیلی سنگین شده است و تنها فردی هستی که از کمیته مرکزی باقی مانده‌یی و تمامی تجربیات سازمانی در وجود تو متبلور می‌باشد. بار امانتی است که در این مرحله به تو سپرده شده، کوران حوادث زیادی را خواهی دید و به فتنه‌های زیادی خواهی افتاد، تمامی تمجیدها نثار ما خواهد شد، چون ما شهید می‌شویم و تمامی تهمتها نثار تو خواهد شد، چون می‌دانم به مبارزه خودت ادامه خواهی داد و وارد مراحل می‌شوی که خیلی خیلی بالاتر از ماها قرار خواهی گرفت، زیرا تو هر روز و هر ساعت شهید خواهی شد. آری یک شهید مجسم».

و چنین شد و تقدیری فرخنده او را برای مردم میهنش نگهداشت. در سال ۵۸ از تربیت میلیشیا شروع کرد و ۸ سال بعد (۶۶) ارتش آزادیبخش را به مثابه بازوی پراقتدار خلق قهرمان ایران بنیان گذارد. آن اشتیاق سوزان ملی و آرزوی سرداران آزادی به بار نشست. در تیرماه ۱۳۷۳، و در پایان مانور بزرگ سیمرخ‌رهایی، فرمانده کل ارتش آزادیبخش اعلام کرد:

«برای دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران زمان و فرصت زیادی نمانده است. سیمرخ‌رهایی، مانور آتشین امروز، بیانگر آمادگی کامل ارتش آزادی برای سرنگونی بقایای فرتوت خمینی و پیام واضحی است به ایرانیان آزاده‌یی که در داخل و خارج کشور به حمایت از رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت برخاسته‌اند...»

این کتاب تصویری است کوچک از امیدی بزرگ:
«ارتش آزادیبخش ملی ایران»

فصل اول

رایت شرف

ای دشمن ار تو سنگ خاره‌یی من آه‌نم
یک سال پس از عزیمت رهبر مقاومت از فرانسه به خاک عراق، ارتش آزادیبخش ملی ایران بنیانگذاری شد. این درحقیقت عالیت‌ترین محصول استراتژیکی سیاست و نقطه عطف تحولاتی بود که بعد از عزیمت مسئول شورای ملی مقاومت در تعادل قوای بین مقاومت ایران و رژیم خمینی رخ داده بود. به همین جهت تأسیس ارتش آزادیبخش قبل از هر کس برای خمینی پیام واضحی داشت. پیام این بود:
مقاومت مسلحانه از قالب محدود و پارتیزانی خارج شده و در چارچوب کلان همراه با تمرکز نیرو در جبهه گسترده، با انتخاب تاکتیکها و هدفهای بزرگ نظامی جریان پیدا خواهد کرد و دمار از روزگار رژیم جنگ‌افروز و سرکوبگر در خواهد آورد.

این پیام به همان اندازه که دشمن را سراسیمه می‌کرد برای رزمندگان آزادی و برای مردم ایران خوشحال‌کننده بود و چشم‌اندازهای تازه‌یی را به‌سوی سرنگونی نشان می‌داد. به‌خصوص که اینک نه‌تنها رزمندگان مجاهد بلکه هر نیروی آزادیخواه و میهن‌پرستی که قصد داشت در عادلانه‌ترین نبرد با دشمن‌ترین دشمنان ایران شرکت کند شرایط از هر نظر برای او فراهم شده بود. این ارتش یک امتیاز برجسته دیگر هم نسبت به هر ارتش دیگری داشت و آن برخورداری از خصلت حداکثر تهاجم بود. ارتشی که از آغاز، افتخار سرنگونی پلیدترین دیکتاتوری معاصر دنیا را در تقدیر داشت، به‌راستی در پوست خود نمی‌گنجید. ارتش آزادیبخش در تمامی عملیات خود نسبت به دشمن دست‌بالا را داشت و عنصر تعیین‌کننده صحنه نبرد بود. در سرفصل ورود ارتش آزادیبخش به «فروغ جاویدان»، این ارتش یک بیلان درخشان عملیاتی که در تاریخ ارتشها بی‌نظیر است در پشت سر داشت. نزدیک

به ۱۰۰ رشته عملیات در سراسر نوار مرزی که در تمامی آنها توانسته بود به اهداف از پیش تعیین شده خود دست یابد و دشمن را تارومار کند.

مجموعه خسارت‌های مادی وارده بر دشمن تا همین سرفصل، حدود ۱۰۰ میلیون دلار در عملیات آفتاب و بیش از ۲ میلیارد دلار در عملیات بزرگ چلچراغ ارزیابی شده بود. در این عملیات علاوه بر تصرف شهر استراتژیکی مهران، اهداف پراهمیت نظامی و نقاط استراتژیکی بسیاری به تصرف ارتش آزادیبخش درآمد. قریب ۲۰ هزار تن از قوای دشمن کشته و مجروح شدند. هم‌چنین گنجینه‌ی خیره‌کننده از غنایم نظامی شامل انواع توپ، تانک، نفربر زرهی، کاتیوشا و مینی کاتیوشا، انواع خمپاره‌انداز، مسلسل‌های سنگین و سبک و انواع جنگ‌افزار، پدافند هوایی، تجهیزات مهندسی و مخابرات و صدها خودروی نظامی و پشتیبانی به دست ارتش آزادیبخش افتاد.

اما همین غنیمت‌های چشمگیر در برابر ضربه‌های هولناکی که ارتش آزادیبخش به ماشین جنگ و سرکوب رژیم وارد کرده بود چیزی به حساب نمی‌آمد. چرا که ضربه‌ها موجودیت کل رژیم را به خطر انداخته بود. تا آن‌جا که پس از آخرین نبرد این دوره یعنی عملیات چلچراغ و فتح شهر مهران، خمینی دست‌هایش را به نشانه تسلیم بالا کرد و جام زهر آتش‌بس را سر کشید. اما در عملیات بزرگ فروغ جاویدان که بلافاصله پس از آتش‌بس انجام گرفت، به‌راستی که ارتش آزادیبخش می‌رفت تا کار را یکسره کند. در این عملیات کبیر که خمینی تهدید سرنگونی را از هر نظر جدی می‌دید، تمامی دار و ندارش را به میدان آورد. ۵۵ هزار تلفات از زبده‌ترین نیروهای خمینی، که در میان‌شان صدها فرمانده بی‌جانشین پاسدار وجود داشت، تنها بخشی از خسارت‌های دشمن بود. «فروغ جاویدان» تصویر سرنگونی خمینی را در دسترس توده‌های مردم قرار داد و جادوی دیو ارتجاع را در افکار عمومی دنیا باطل کرد. پیامدهای «فروغ جاویدان» به‌زودی در تعادل قوای جدید منعکس شد و میز توطئه ارتجاعی - استعماری برای سوزاندن تنها آلترناتیو دموکراتیک را واژگونه کرد. رهگشایی‌های آن قطعاً در نبرد نهایی نیز بسا بیشتر و بیشتر بارز و بارور خواهد شد. رژیم خمینی همه‌ساله با برگزاری «مراسم مرصاد» برای سرنگون‌نشدن خودش در عملیات فروغ جاویدان جشن می‌گیرد و دعا و شکرگزاری می‌کند.

آرزوی دیرینه سرداران

تک‌تک تجربیات نشان داد که ارتش آزادیبخش تنها پاسخ ممکن به فتنه خمینی و گواه حقانیت استراتژی جنگ آزادیبخش نوین است. این عالیترین محصول سیاسی - نظامی مقاومت که تا هنگام تأسیس، ۷۰ هزار خون در مقدم آن نثار شده بود، رایت شرف و گنجینه عظیم ملی و میهنی است که «همه‌چیز به‌صورت فشرده و متکاثف در آن ذخیره شده و در زمان خودش با کیفیت خیره‌کننده به‌بار می‌نشیند». با توجه به همه‌این واقعیت‌ها بود که برادر مجاهد مسعود رجوی در پیامی که به هنگام تأسیس ارتش آزادیبخش برای مردم ایران فرستاد، آن را بازوی استوار و پراقتداری خواند که:

«از دیرباز در صدر آرزوهای عموم وطن‌دوستان و آزادیخواهان این مرز و بوم و همه مشتاقان استقلال بوده و

کمبود آن یکی از مهمترین حلقه‌های مفقود در تاریخ جنبشهای رهاییبخش مردم ایران در دوران معاصر است. از مجاهدان آزادی‌ستان صدر مشروطه تا مصدق فقید پیشوای نهضت ضد استعماری مردم ایران تنها بدین وسیله می‌توانستند از سلطهٔ مجدد دشمنان آزادی و استقلال میهن ممانعت نموده و پیروزی پایدار ملت را تضمین کنند. اگر مبارزات مسلحانهٔ انقلابی بر ضد دیکتاتوری دست‌نشاندهٔ شاه نیز فرصت می‌یافت به بلوغی در حد یک ارتش رهاییبخش ملی و مردمی نایل شود، خمینی دجال و ضدبشر هرگز نمی‌توانست بر امواج انقلاب ضدسلطنتی سوار شده و رهبری آن را به سرقت ببرد...».

رهبر مقاومت هشدار داد که:

«زمان اتمام حجت نهایی با هر آن کس که در هر لباسی بر ضد مردم ایران برای خمینی و رژیم ضد مردمی او اسلحه برداشته و به پاسداری از جنگ و شکنجه و سرکوب برخاسته فرارسیده است...».

وی در فراخوان خود به هموطنان گفت:

«...از همهٔ دلیرمردان و شیرزنانی که نبرد با ستمگر دوران را اراده کرده و آمادگی حمل سلاح دارند و همچنین از نظامیان میهن‌پرست که نمی‌خواهند رودرروی خلق به رژیم خمینی خدمت کنند دعوت می‌کنم به ارتش آزادیبخش ملی بپیوندند...».

جسارت ربودن لحظه‌ها

می‌گویند «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد». در ۱۶ سال گذشته بارها و بارها واقعی بودن این ضرب‌المثل قدیمی برای مقاومت ایران به اثبات رسیده است. اما تحقق آن همیشه یک شرط جدی داشته است: «حضور کسی که شهادت ریسک کردن داشته باشد». «کسی که جسارت ربودن لحظه‌ها را داشته باشد».

ارتش آزادیبخش در شرایطی به وجود آمد که تمامی زمینه‌های عینی و ذهنی برای آن فراهم شده بود و این درست در یک موقعیت تاریخی ممتاز و بی‌بدیل بود و خوشبختانه کسی وجود داشت که لحظه‌ها را دریابد و ارتش آزادی را برپا کند.

در حقیقت پس از ورود مقاومت مسلحانه به مرحلهٔ تدارک سرنگونی، می‌باید نیروهای رزمنده روی سکوی پرش برای ورود به خاک میهن قرار می‌گرفتند. ضرورت‌های این مرحله ایجاب می‌کرد که فرماندهی عالی نیروهای آزادیبخش از نزدیک وارد عمل شود. هم‌زمان دشمن نیز دست‌به‌کار توطئه برای ترور یا استرداد رهبر مقاومت و یا حداقل محدود کردن فعالیت وی در خاک فرانسه بود.

در ۳۱ اردیبهشت سال ۶۴ کاردار رژیم در فرانسه با رولان دوما وزیر خارجهٔ فرانسه دربارهٔ «اختلافات موجود» و «حضور ضدانقلابیون در فرانسه» گفتگو کرد. دولت بعدی فرانسه که در فروردین ۶۵ روی کار آمد برای آزادی گروگانهای

فرانسوی با آخوندها وارد معامله شد.

در ۲۵ بهمن ۶۴ کاردار رژیم خمینی در پاریس به دنبال سوءقصدی که در آن شهر صورت گرفته بود اعلام کرد: «ما همواره مقامهای فرانسوی را از حضور عده‌ی تروریست در خاک فرانسه... مطلع نموده‌ایم...» و «لازم است مقامهای فرانسوی به این امر توجه داشته و برای تأمین داخلی، لانه فساد را از بین ببرند».

در ۲۶ فروردین ۶۵، رژیم خمینی از طریق ارگان رسمی خود، روزنامه اطلاعات، خطاب به دولت فرانسه تصریح نمود: «اگر فرانسویها می‌خواهند در رابطه با ایران تجدیدنظر کنند، پایگاههای منافقین (مجاهدین) را برچینند...» در آن زمان سایر کشورهای اروپایی نیز به خاطر ترس از گروگانگیری اتباعشان توسط رژیم خمینی، نمی‌خواستند خود را با پذیرش انتقال مقر کار و اقامت رهبر مقاومت ایران به کشورشان به دردسر بیندازند.

در چنین شرایطی بود که شورای ملی مقاومت در اجلاس ۲۳ اردیبهشت ۶۵ به اتفاق آرا تصمیم گرفت که مسئول شورای ملی مقاومت به منظور خنثی کردن فشارها و توطئه‌های رژیم خمینی و سازمان‌دادن نیروهای نظامی مقاومت، به جوار خاک میهن عزیمت نماید.

بدین ترتیب یکبار دیگر، برای مقاومت عادلانه مردم ایران، یکی از همان لحظه‌های سرنوشت‌ساز اما بسیار پرمخاطره فرا رسیده بود؛ پرواز به سوی عراق؟!

سفری از هر نظر پر از ریسک، پر از خطر. بی‌تردید حضور رهبر مقاومت در کنار رزمندگان آزادی در نوار مرزی موقعیت ممتازی را برای هدایت مستقیم و گسترش آتش نبرد فراهم می‌کرد. اما این فقط یک روی سکه واقعیت بود. از دیگر جهات اما این پرواز یک ریسک بزرگ به حساب می‌آمد و تصمیم‌گیری در مورد آن بسیار دشوار بود. حتی در دنیای سیاست صرف کاملاً بدون جواب بود. اما مجاهدین طبق سنت خود در این گونه موارد هیچ وقت از منافع و ملاحظات سیاسی و گروهی شروع نمی‌کنند. تصمیم‌گیریشان از اساس مبتنی بر منافع و مصالح عالیه مردم در راستای سرنوشت رژیم خمینی و در تحلیل نهایی منطبق با پرنسیپهای ایدئولوژیک آنهاست و در قدم بعدی است که به جنبه‌های سیاسی آن می‌پردازند. درست مثل دیگر لحظه‌های تعیین‌کننده‌ی چون «۳۰ خرداد»، «شروع مبارزه مسلحانه»، «پرواز از تهران به پاریس» و... پاسخ مجاهدین همواره این بوده که: اگر پای عالیت‌ترین مصالح مردم ایران در میان است، آری ما مرد میدان هستیم و حاضریم تمامی بهای آن را بپردازیم. یعنی در این گونه موارد آنها تمامی هست و نیستشان را سرمایه‌گذاری می‌کنند و پیشاپیش هرگونه حمله و هجومی را که علیه‌شان خواهد شد به جان می‌خرند.

مسعود رجوی در پیام تودیع خود به هنگام عزیمت به خاک عراق گفت:

«اگر پرسید برای چه می‌روی؟ در یک کلام می‌گویم، "که بفروزم آتشها در کوهستانها"... به عنوان نخستین مسئول مقاومت پر خون یک خلق در زنجیر نمی‌توانم و نباید چنان که مطلوب دشمن است و برایش اعمال فشار می‌کند، در این جا سکوت یا بیطرفی پیشه کنم، اعلان جنگ به دشمن ندهم، فرمان تسلیح ندهم و چنان که می‌گویند و می‌خواهند بیطرفی اتخاذ کنم. نه، این شایسته ما نیست...»

سرانجام مسعود رجوی، در روز ۱۷ خرداد ۱۳۶۵ به همراه هزار تن از مجاهدین از فرانسه وارد خاک عراق شد. در مراسم استقبال رسمی در فرودگاه بغداد، آقای طه یاسین رمضان نایب‌اول نخست‌وزیر به نمایندگی از سوی رئیس‌جمهور این کشور در رأس هیأتی از بلندپایه‌ترین مقامات عراقی از رهبر مقاومت استقبال کرد. در میان مستقبّلین، اعضای شورای رهبری انقلاب این کشور، رئیس مجلس، شماری از برجسته‌ترین بلندپایگان حزبی و وزیران دولت حضور داشتند. به‌زودی انجام دیدار صلح بین مسئول شورای ملی مقاومت و رئیس‌جمهوری عراق، سیاست ملی و انقلابی صلح شورای ملی مقاومت را در بالاترین سطح گره زد و آن را تثبیت نمود. طلسم دجالگری جنگ‌افروزانۀ خمینی در زیر پای صلح مقاومت درهم شکست. اکنون هم مردم ایران و هم انظار بین‌المللی به چشم دیدند که صلح عادلانه کاملاً در دسترس است و این خمینی است که تنها مانع صلح بین دو کشور و مسئول ادامۀ جنگ ضدمیهنی است. انعکاس این دیدار در داخل ایران و میان مردم ستم‌کشیده‌یی که خمینی تمامی عزیزان و هست و نیستشان را در تنور جنگ می‌سوزاند، امید صلح و امنیت را شکفته کرد و با استقبال اجتماعی روبه‌رو شد. از سوی دیگر حضور رهبر مقاومت، موجی از شادی و انگیزش را برای رزمندگان آزادی‌به‌ارمغان آورد. آنها اکنون می‌توانستند از رهنمودها و از فرماندهی مستقیم وی برخوردار شوند. در تابستان سال ۶۵، موج ورود داوطلبان جدید به قرارگاه‌های مجاهدین بالا گرفت. آنها با عبور از مرزها خود را به این پایگاه‌ها در نوار مرزی ایران و عراق می‌رساندند. ریزش نیروهای خمینی شروع شده بود و قفلها در حال باز شدن بود. درهم‌شکستن طلسم جنگ و دجالگری بیش از پیش چهرۀ خمینی را افشا می‌کرد و نیروهای بیشتری را از زیر بختک ریا و تزویر و سحر و جادوی «امام جماران» بیرون می‌کشید. نتیجتاً بخشی از این نیروها روانۀ این سوی مرزها می‌شدند. فرار جوانان، سربازان و کادر میهن‌پرست ارتش از جبهه‌های جنگ ضدمیهنی و یا پیوستنشان به صفوف رزمندگان مجاهد نیز روز به روز افزایش می‌یافت. هم‌زمان داوطلبان و رزمندگان جدیدی از میان دانشجویان و ایرانیان مقیم کشورهای اروپا و آمریکا روانۀ پایگاه‌های مرزی مجاهدین می‌شدند. انتقال مقر فرماندهی مقاومت به منطقه مرزی، به‌درستی تمامی نگاه‌ها را به این سو دوخته بود. برای مقاومت، لحظه‌های خیز برداشتن به قلب پایگاه‌های دشمن فرا رسیده بود. گامهایی که برای رسیدن به تهران ضروری بود. ولی این هدف بزرگ نیازمند ابزاری درخور بود. نیروهای متمرکز مجاهدین در مرز، به‌رغم موفقیت‌های شایان در جنگ و گریز با مزدوران خمینی، اما هنوز بایستی در شکل و محتوا وارد یک جهش بزرگ می‌شدند تا بتوانند چنین رسالتی را به‌عهده بگیرند.

در چنین شرایطی پاسخ مسعود رجوی به خمینی یک کلمه بیشتر نبود:

«ارتش آزادیبخش ملی ایران»

این البته راه‌حل غرورانگیزی بود و تحقق همان آرزوی دیرینه ملی به حساب می‌آمد که حالا امکان آن فراهم شده بود. اما تأسیس ارتش آزادیبخش نیاز به یک تصمیم‌گیری جدی استراتژیکی داشت و کار آسان و بدون ریسکی نبود. به‌علاوه مقاومت مسلحانه می‌بایستی به یک پوسته‌شکنی عظیم دست می‌زد، قدم به چارچوب‌های کلان که فعلاً

ناشناخته بود می گذاشت و با دنیای عملیات محدود و پارتیزانی خداحافظی می کرد. سرانجام در بهار ۱۳۶۶ در پی یک جمعبندی مهم، اساسی ترین الزامهای سیاسی - نظامی برای تشکیل ارتش آزادیبخش تدارک دیده شد. وقتی در ۳۰ خرداد ۶۶، مسعود رجوی تشکیل ارتش آزادیبخش را اعلام کرد، گردانهای رزمنده در قرارگاههای جدید سازمان داده شده بودند. این برای خلیها یادآور روز دوم آذرماه سال ۵۸ و سازماندهی میلیشیای مجاهد خلق بود. در حقیقت در همان روز بود که سنگ بنای اولیه ارتش آزادیبخش گذاشته شد.

مسعود رجوی در سوم خردادماه ۶۵ در بحبوحه توطئه های رژیم خمینی و فشارهای دولت فرانسه، طی گفتگویی با صدای مجاهد گفت:

من از ابتدا نیز جز در مسیر سرنگونی خمینی و برای تسریع در سقوط این دژخیم، به فرانسه نیامده بودم. مسئول مقاومت یک خلق در زنجیر، با این همه شهید و اسیر، به فرانسه نیامده بود تا مثل بقایای شاه و خمینی و مرتجعین چپ نمای گریخته از میدان و باندهای جنایتکار و تبهکار، در خارجه عاطل و باطل باشد و به سر و روی رزمندگان رهایی خلق و میهن چنگ و دندان بکشد. بنابراین در برابر خمینی جلاد و جنایتهای او، بی طرفی و سکوت پیشه کردن از جانب ما، خودش بزرگترین خیانت است. یعنی تا جان در بدن دارم و تا آخرین نفس، یک لحظه نیز از مجاهدت برای سرنگونی دژخیم و آزادی ایران و هموطنانم فروگذار نخواهم کرد. تجارب ۵ سال گذشته به روشنی ثابت می کند که مجاهد خلق را خمینی اگر بکشد و شکنجه کند و به دار بکشد و بسوزاند و خاکستر کند، باز هم فایده یی ندارد و از دست و از سلاح و از زبان مجاهدین، هیچ خلاصی نخواهد داشت.

خون من هم از خون کبوتران خونین بال میلیشیا، از خون خواهران و برادران اسیرمان در زیر شکنجه، و از خون دهها هزار شهید مجاهد خلق و از خون اشرفم و موسایم رنگین تر نیست. بنابراین حتی اگر به رژیم خمینی مسترد شوم و تیرباران شوم و مرا بسوزانند و خاکستر کنند، پیرکفتار خائن جماران بداند که از خاکسترم نیز خروش مرگ بر خمینی، سلام بر خلق، سلام بر آزادی برخواهد خاست.

سوزش دشمن از عزیمت رهبر مقاومت به جوار خاک میهن
و وحشت از «تشکیل یکانهای نظامی»

بسمه تعالی

از: گردان ۳۰۷ رزمی امام حسن مجتبی ر ۲

به: ف - گروهانهای تابعه

موضوع: منافقین

محرمانه

شماره: ۲۲ - ۳۶/۰۲/۱

تاریخ: ۲۷/۹/۶۶

پیوست: صلوات

ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران

وزارت کشور

امریه واصله از گروه رزمی ژ (ژاندارمری) دهلران مستند به اعلام رکن دوم ستاد ژاجا حاکمیت سران گروهک منافقین پس از رسوایی عزیمت و اجرای برنامه ارتقایی ایدئولوژیکی ناشی از پیوند مریم و مسعود و با انجام فعالیتهای تبلیغاتی با استفاده از بوقهای کشورهای استکبار غرب و [۰۰۰] اطلاعاتی و تخلیه اطلاعاتی با تلفن و تشکیل یکانهای نظامی در کشور عراق و مرزهای مجاور ایران و تمرکز فعالیتهای شورانه در مرز ایران و پاکستان و داخل خاک کشور ترکیه برای پشتیبانی بیشتر بیگانگان ضربه خورده انقلاب اسلامی سعی در مطرح نمودن خود دارند به منظور پیشگیری از هرگونه وقایع ناگوار موارد زیر ابلاغ می گردد دستور فرمائید در اسرع وقت اقدام لازم معمول گردد.

۱- سوابق امر نشانگر این مسأله است یکانی پیوسته موفق بوده که هوشیار و مراقب باشد در غیر این صورت ضربه پذیر خواهد بود و با توجه به درگیریهای گذشته که در شب انجام گرفته هوشیاری و مراقبت در شب بایستی بیشتر باشد.

۲- فرماندهان یکانها بایستی با اعزام گشتی به طور مداوم منطقه استحقاظی را پاکسازی نموده و با گماردن پست استراق سمع از غافلگیر شدن پایگاهها جلوگیری به عمل آورند.

۳- فرماندهان یکانها با ارشاد و راهنمایی پرسنل مسأله حفاظت گفتار را به آنان یادآوری و تفهیم [نموده] تا در تخلیه اطلاعاتی از این طریق جلوگیری به عمل آید.

۴- فرماندهان با سرکشی مدام از پایگاهها و از مواضع پدافندی و سایر قسمتها بازدید نموده و کمبود پایگاه را رفع و

نحوه دفاع از پایگاه و آمادگی پرسنل را مد نظر قرار دهند.

۵- به هنگام درگیری احتمالی بایستی در نظر داشت که یکانها از عقب دور زده نشوند و غافلگیر نگردند و از مرکز گروهان و مهمات و بی سیم محافظت به عمل آید.

۶- مسأله کمین به هنگام کمک رسانی به واحدهای درگیر مدنظر قرار گیرد تا در ضایعات احتمالی جلوگیری شود.

سرپرست گد ۳۰۷ رزمی امام حسن مجتبی
از سوی سروان توبی
گروهان رضایی

فرماندهان دسته ها پس از مطالعه موارد فوق و تفهیم پرسنل ثبت برگه را امضا نمایند.

اشد مجازات!

با توجه به استفاده گسترده سربازان و پرسنل ارتش از برنامه های رادیو - تلویزیونی مجاهدین، دواير تفتيش عقايد احساس خطر کرده و آنان را تهدید به اشد مجازات می کنند.

موضوع: تبلیغات رادیوهای بیگانه

پیرو شماره ۷۷/۱/۰۱/۵۰۴/۴

۲۰/۲/۶۴
صادره از قرارگاه عملیاتی همان طوری که طی شماره پیرو به کلیه گروهانهای تابعه و پشتیبانی ابلاغ گردیده که پرسنل حق گرفتن رادیوهای بیگانه و گوش دادن به اراجیف و تبلیغات زهر آگین و مسموم کننده را ندارند و این عمل علاوه بر این که جایز نبوده حرام محسوب و تأثیر نامطلوبی در روحیه پرسنل باقی می گذارد علیهذا مشاهده می گردد که مسئولین و فرماندهان به بخشنامه فوق توجه ننموده و پرسنل با خیالی آسوده اقدام به این عمل که نتیجه اش فرار از خدمت - دلسردی - ناامیدی - بی ثباتی و بی ایمانی - خودزنی و غیره می گردد برای آخرین مرتبه به مسئولین مربوطه تذکر داده می شود در صورت مشاهده ضمن تنبیه و اشد مجازات در مورد خاطی فرمانده و مسئول مربوطه نیز تحت پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

هراس دشمن

از همکاری هم میهنان مرزنشین با ارتش آزادیبخش

بسمه تعالی

از - گد ۳۰۷ رکن ۲

به - ف گر تابعه

موضوع = منافقین

برابر امریه قرارگاه ژ انصار ۲ بنا به اطلاع واسطه [واصله]

... اخیراً آموزشهای گروهکهای [گروهکهای] منافقین افزایش یافته‌اند و حدود ۳۰۰ نفر از آنان در حوالی شهر علی غربی مستقر و به احتمال تک آنها به پایگاههای متسور [متصور] است. اخیراً حدود ۳ نفر از منافقین در منطقه قصر شیرین مستقر شده‌اند و تعدادی از افرادی [افراد] محل به آنها همکاری می‌کنند و مراتب جهت هوشیاری به یکانهای تابعه جهت آمادگی هر چه بیشتر ابلاغ می‌گردد.

۰۳۹/۲/۰۲/۵۱ ر ۴

۲۳/۹/۶۶ داودنژاد

بسمه تعالی

از: گردان ۳۰۷ رزمی امام حسن مجتبی ر ۲

به: ف - یکانهای تابعه

موضوع: بخشنامه

شماره: ۹ - ۶ - ۰۲ - ۵۰۱ - ۴

تاریخ: ۳۰ - ۹ - ۶۶

پیوست: -

ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران

وزارت کشور

امریه واصله از حفا قرارگاه ژ انصار ۲ حاکیست:

گزارشات مکرری به این حفا واصل که اکثر پرسنل اعم از کادر و وظیفه در سنگر استراحت خود اقدام به استماع رادیوهای بیگانه می‌نمایند. توجه این افراد را به مسأله زیر جلب نموده که یکی از روشهای دشمن برای متزلزل نمودن

ارادهٔ یک ملت رزمنده تبلیغات کاذب و نشر اکاذیب از طریق رادیو و تلویزیون و نشریات و بزرگ نمودن بعضی از اقدامات خود و در سعی قبولاندن خواسته‌های شوم و شیطانی خود به افراد مستمع می‌باشد از طرفی امکان این است که این برادران رزمنده در هر درجه و شغلی که هستند قدرت تجزیه و تحلیل مسایل را نداشته باشند و لذا گوش دادن به این اراجیف خطرناک برای خود شخص و افراد جامعه و غیر خواهد بود علیهذا از فرماندهان محترم ارگانها و شعبات و یکانها تحت امر و دیگر برادران این چنین انتظار است که ضمن ارشاد پرسنل تحت امر خود این مسأله را تفهیم نموده و برخورد لازم را به عمل آورند انشاءالله تعالی که این مسأله را تفهیم نموده و برخورد لازم را به عمل آر [آورند] منتفی خواهد شد.

سرپرست گد ۳۰۷ رزمی امام حسن مجتبی سروان تویی
از سوی سروان رضایی

فصل دوم

دو سال و نیم
مبارزهٔ سیاسی

ارتش آزادیبخش یک محصول خلق الساعه نیست. ثمرهٔ اشتیاق سوزان یک خلق برای «آزادی» است. در ژرفای چهره‌اش می‌شود رنجهای و اشکهای یک ملت رشید را مشاهده کرد که چگونه در امید و لبخند، شکفته می‌شود. ارتش آزادیبخش آسان به دست نیامد. در شجره‌نامه‌اش مبارزات عادلانهٔ مردمی به ثبت رسیده، که برای «آزادی»

تمامی راههای ممکن را پیمودند و هرگونه شیوهٔ مسالمت آمیزی را با بردباری مطلق آزمودند. این ارتش نه از یک وسوسهٔ نظامی، که از دل یک مبارزهٔ درخشان سیاسی بیرون آمد. سپس وقتی خمینی تمامی راههای مسالمت را به رویش بست، در تظاهرات ۳۰ خرداد، دست به یک اتمام حجت تاریخی زد و شرف مقاومت و حقانیت مبارزهٔ انقلابی مسلحانه را به تائید خلق قهرمان ایران رساند. سپس از پیچ و خم مبارزات چریکی عبور کرد و آن گاه در امتداد سیاست انقلابی صلح، با شرف حضور خود چشم انداز متقن آزادی را در جنگ آزادیبخش نوین ترسیم نمود.

این ارتش مشروعیت خود را از خونهای یکصد هزار شهید قهرمان مقاومت ایران کسب کرد. و سند حقانیتش پیشینه‌یی است درخشان از مبارزهٔ سیاسی تا ۳۰ خرداد و از ۳۰ خرداد تا امروز.

چشم انداز

تاریخ جدید ایران از ۲۲ بهمن ۵۷ و بیرون انداختن شاه توسط مردم شروع می‌شود. این محصول یک انقلاب بود. انقلابی گسترده و باشکوه با حضور توده‌های میلیونی مردم ایران. البته مثل هر انقلاب دیگری در ابعاد اجتماعی-اقتصادی نیاز به تعمیق و باروری داشت. اما یک عنصر بی نظیر در این انقلاب، اتحاد و اتفاق ملی بود. ۲۲ بهمن اوج این اتحاد و همدلی بود. اما هم چنان که همه می‌دانند با ورود خمینی به صحنهٔ اجتماعی ایران، به رغم قول و قرارهای قبلیش که گفته بود به حجرهٔ طلبگی می‌رود و به سیاست هم کاری نخواهد داشت، آن اتحاد و اتفاق ملی متلاشی شد. خمینی مظهر ارتجاع بود که در حاکمیت یک دیکتاتوری مذهبی و قرون وسطایی تحت عنوان ولایت فقیه، این سلطنت مطلقهٔ آخوندی را ایجاد کرد. ضدیت بیمارگونه با نیروهای انقلابی، دشمنی مطلق با آزادی، حذف و سرکوب، زن ستیزی، شقاوت و دجالگری از ویژگیهایش بود. او تقریباً از همان فردای ۲۲ بهمن، نیروی اهریمنی سرکوب خود یعنی گله‌های چماقدار و پاسدار و کمیته‌چی را به جان مردم انداخت. بهار تبار آزادی دیری نپایید و از این پس هر کس در گوشه‌ی پز مرد و یا به راهی رفت که بازگشت ناپذیر بود. اما یک پرچم سرخ رنگ هم چنان در اهتزاز باقی ماند. عده‌یی عقیده داشتند که انقلاب ضدسلطنتی شکست خورد و ناکام ماند. اما از همان زمان یک باور دیگری هم وجود داشت:

«انقلاب عظیم ما نه مرده و نه خاکستر شده، بعکس جریان دائماً عمیق شونده و روشنگر خود را به رگم همهٔ خاکسترهایی هم که بر سرش ریخته اند هر روز و هر ساعت، در هر کوی و برزن، در داخل هر کلاس و هر خیابان، و هر خانه و خانواده دارد ادامه می دهد... هر انقلاب برای رسیدن به بلوغ خودش باید از مراحل عبور کند، باید از درون قلوب و ضمائر تک تک آحاد جامعه بگذرد و...».

این اندیشهٔ مسعود رجوی است که در جامعه توسط سازمان مجاهدین خلق ایران نمایندگی می شد. در خارج از مجاهدین نیز احزاب، گروهها و شخصیتهایی بودند که از مشی سیاسی مجاهدین حمایت می کردند و به خصوص در فعالیتهای سیاسی عمده یی چون انتخابات مجلس و ریاست جمهوری و موضعگیریهای سراسری، حول برنامه و سمتگیری این سازمان گرد می آمدند. اینان از میان میهن پرستان ترقیخواه، نیروهای ملی - مذهبی، روشنفکران، مارکسیستهای مستقل و انقلابی، اقلیتهای مذهبی، ملیتها و اقلیتهای قومی ایران بودند و در طیف اجتماعی نیز زنان، دانشجویان، استادان و معلمان، کارگران، هنرمندان، دانش آموزان، کارمندان و پرسنل ارتش را دربر می گرفتند. بدین ترتیب مجاهدین و حامیانشان که به آرمانهای آن انقلاب وفادار بودند در امتداد آن به راه افتادند. سفری در ژرفای آزادی. اما این سیر و سلوک از این پس «شنا کردن در خلاف جهت آب» بود. چون خمینی در اوج بود. کسی که هم زمان قدرت سیاسی، قدرت مذهبی و عنوان رهبری یک انقلاب عظیم را یک جا در چنگ داشت. در تاریخ معاصر دنیا هیچ کس تا این اندازه قدر قدرت نبوده است. تصویرش را در ماه می دیدند و هر بار که اسمش به زبان آورده می شد برایش سه بار صلوات می فرستادند. ساده دلان به تحریک پیروان خمینی، او را امام و منجی موعود و روحانی قدیس می پنداشتند. مجاهدین راه طاقت فرسایی در پیش داشتند. خمینی بزرگترین بلای سیاسی، اجتماعی و مذهبی تاریخ ایران و آزمایش «بود» و «نبود» ایران و ایرانیان بود. اما در ایران آنچه از این پس صورت مسئلهٔ سیاسی و اجتماعی را تشکیل می داد، حضور فزایندهٔ سازمان مجاهدین به عنوان نبض بیدار و وجدان آگاه جامعه در برابر ارتجاع ضدبشری خمینی بود.

بدین ترتیب از همان آغاز، مبارزه یی سخت در گرفته بود. جنگ برای آزادی. یک آتش گدازان فعلاً در زیر خاکسترهایی که ارتجاع در چشم توده های مردم پاشیده بود پنهان بود. اما هر روز بیشتر و بیشتر گرمای آن فضای اجتماعی را مجذوب خود می کرد.

تلاش برای استمرار فعالیت سیاسی

مجاهدین پس از انقلاب ضدسلطنتی، خواهان زندگی سیاسی مسالمت آمیز و برخورداری از حق فعالیت دموکراتیک بودند. آنها در طول دو سال و نیم عمر لرزان فعالیت سیاسی، تمامی تلاش خود را برای پیش بردن یک مبارزهٔ قانونی به عمل آوردند. مجاهدین تا قبل از سرکوب رسمی رژیم و تا وقتی امکان فعالیت سیاسی مسالمت آمیز مطلقاً از بین نرفته بود حتی خواستار این بودند که در کادر قانون اساسی خود رژیم، یعنی همان قانونی که به آن رأی نداده بودند، به آنها اجازهٔ فعالیت سیاسی داده شود. مشروط بر این که خواستهای مردم را بدون هیچ سازشی با آخوندها مطرح

کنند. مسعود رجوی بارها در سخنرانیها، میتینگها و مصاحبه‌های خود اعلام کرده بود که مجاهدین هیچ خواسته دنیوی از رژیم آخوندی ندارند. و حتی در نامه معروفی که قبل از ۳۰ خرداد (۱۲ اردیبهشت ۶۰) برای خمینی نوشته بود، تصریح کرد که مجاهدین خود را به قانون اساسی رژیم ملتزم خواهند شناخت مشروط بر این که رژیم نیز حداقل به قانون اساسی خودش وفادار باشد و آزادیهای دموکراتیک را تضمین نماید.

مجاهدین حتی به ستادهای خود که حق مسلم و مشروع این انقلابیون پاکباز پس از دیکتاتوری شاه بود چشم ندوخته بودند. وقتی ارگانهای ارتجاع هر روز به این ساختمانها یورش برده و آنها را اشغال می کردند، مجاهدین می گفتند که ما هم چون گذشته به زندگی خانه‌به‌دوشی و استفاده از گوشه هر کوچه و خیابان می توانیم بسنده کنیم. اما آنچه البته بر سر آن هیچ سازش و کوتاه آمدنی در کار نیست، مطالبه حقوق و خواستههای مردم است.

بدین ترتیب مجاهدین نه تنها از برخورد قهرآمیز مطلقاً استقبال نمی کردند، بلکه صدیقترین نگاهبانان ذره‌ذره و قطره‌قطره فضای سیاسی و مسالمت‌آمیز بودند. در همین راستا بود که به‌رغم فشارهای طاقت‌فرسای خمینی، مجاهدین با خویشتنداری مطلق انقلابی، تا پس از ۳۰ خرداد هرگز دست به سلاح نبردند. و این در حالی بود که تا قبل از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، حداقل پنجاه تن از اعضا و هوادارانشان توسط نیروهای خمینی کشته شدند، هزاران تن زخمی و هزاران نفر دیگر دستگیر و زندانی شدند. اما فضای کار آزاد سیاسی به مجاهدین امکان ایجاد رابطه گسترده با توده‌های مردم و افشای مداوم ارتجاع حاکم را می‌داد. در همین دوران بود که مجاهدین به بزرگترین و پرنفوذترین سازمان سیاسی ایران تبدیل شدند. این سازمان و انجمنها و تشکلهای هوادار آن در سراسر شهرهای ایران و حتی پاره‌یی روستاها مرکز فعالیت یا دفتر نمایندگی داشتند. روزنامه مجاهد ارگان سازمان مجاهدین به‌رغم این که به علت حمله‌های دائمی پاسداران و چماقداران در شرایط نیمه‌مخفی چاپ می‌شد، اما با تیراژ ۵۰۰ هزار در روز، پرتیراژترین و پرخواننده‌ترین روزنامه کشور بود.

روزشمار ترور آزادی

در محیط توفانزا ماهرانه در جنگ است
ناخدای استبداد با خدای آزادی

خمینی اما خیلی زود سرکوب آزادیها را شروع کرد. ۲۰ روز پس از قیام (۱۲ اسفند ۵۷) مراکز مجاهدین در یزد، کاشان و تربت حیدریه مورد حمله قرار گرفت. وسایل غارت شد و مجاهدین مضروب و دستگیر شدند. در همان اسفندماه گله‌های چماقدار، آزار و اذیت زنان را شروع کردند و مجاهدین در ۲۱ اسفند ۵۷ موضع خمینی در مورد «حجاب اجباری» را محکوم کردند و در ۲۶ اسفند در مورد مجازاتهای ضدانسانی درباره مجرمین عادی، مثل قطع دست، شلاق در ملأعام و اعدام، احکام دادگاههای ارتجاع را قاطعانه محکوم کرده و آن را مغایر با روح اسلام دانستند. در همین روز جنبش ملی مجاهدین ضمن ابراز تأسف از درگیریهای کردستان، خواستار رفع ستم مضاعف و تأمین حقوق عادلانه مردم کردستان شد.

۲۸ فروردین ۵۸: تنها با گذشت دو ماه از انقلاب ۲۲ بهمن، چهارمین حمله پاسداران و چماقداران به مراکز مجاهدین صورت گرفت. در حمله به مرکز مجاهدین در آبادان ۳۰ نفر دستگیر شدند. مسعود رجوی اولین سخنرانی خود، پس از آزادی از زندان، را به «آزادیها» اختصاص داد. در آن موقع خمینی، هنوز در پاریس بود اما سایه اندیشه ارتجاعیش از دور دیده می شد. دارودسته خمینی حتی در تظاهرات و راهپیماییهای اعتراضی علیه شاه نیز انحصارطلبی خود را نشان می دادند. رجوی در سخنرانی ۵ بهمن ۵۷ خود در دانشگاه تهران گفت: فلسفه انقلاب «آزادی» است. وی گفت مبارزه کردن حق همه است و در انحصار گروه خاصی نیست. او هم چنین در مورد تفرقه افکنی آخوندها هشدار داد. این سخنرانی به لحاظ منافع و مصلحت گرایی روز به ضرر مجاهدین تمام شد چرا که او به جای تأیید مطلق خمینی، درباره ضرورت «آزادی» صحبت کرد.

دومین سخنرانی، اما در چهارم اسفندماه ۵۷، که به مناسبت شهادت محمدرضا طلوع شریفی یکی از اعضای مجاهدین در دانشگاه تهران برگزار شد، بسیار خطرناک تر بود. چرا که در اوج محبوبیت خمینی، مسعود رجوی باز هم درباره خطراتی که انقلاب نوپا را تهدید می کند هشدار داد. باز هم دفاع از «آزادی» بود و «استقلال». در آن زمان خمینی با شعار «همه با هم» در حقیقت می خواست بگوید «همه با من». او همه چیز و از جمله نمایندگی انحصاری «اسلام» را به جیب خودش ریخته بود. مسعود رجوی در سخنرانی خود مرزبندی روشنی بین دیدگاههای انقلابی و مردمی مجاهدین با آنچه خمینی به نام اسلام عرضه می کرد ترسیم نمود. البته در آن روزها که خمینی در اوج قدرت بود، طرح این مسایل از نظر سیاسی کاری سخت و خطرناک بود. اما نیروی مسئولی مثل مجاهدین، در برابر حفاظت از اصول و مصالح عالیه مردم، هیچ گونه مصلحت گرایی را روانی دانست.

در ۱۴ اسفند در احمد آباد و بر سر مزار دکتر مصدق، مسعود رجوی به منظور افشای دجالگری و اسلام پناهی خمینی و آخوندهای حاکم گفت «اسلام آری اما ارتجاع هرگز» و در ۲۷ اسفند در آستانه رفراندوم، مجاهدین برنامه مرحله‌یی و انتظارات حداقل خود را از جمهوری اسلامی خمینی اعلام کردند. در منشور آزادیها بر تضمین آزادی کامل عقیده، بیان، قلم، مطبوعات، احزاب و کلیه اجتماعات سیاسی و صنفی با هر عقیده و مرام تأکید شد. مسعود رجوی گفت بدون غلبه بر هر نوع اختناق و زورگویی و تفرقه و بدون داشتن این آزادیها محال است بتوانیم انقلابمان را به ثمر برسانیم.

از این پس ارتجاع غدار، هر روز هارتر و درنده تر حریم آزادیها را لگد کوب می کرد و مجاهدین به افشای گسترده ارتجاع و طرح خواستهای دموکراتیک مردم می پرداختند. دفاع از حریم آزادی مطبوعات یکی از همین عرصه ها بود. در بهار و تابستان ۵۸، مجاهدین تعرضهای ارتجاع به مطبوعات را محکوم کردند و در ۱۷ مرداد ۵۸ به دنبال توقیف آیندگان، در یک موضعگیری مشترک به همراه ۵ سازمان سیاسی دیگر، حمله پاسداران را محکوم کرده، خواستار آزادی سخن و مطبوعات شدند.

۲۸ مرداد ۵۸: ستادهای مجاهدین در شهرهای اهواز و اصفهان به تصرف پاسداران درآمد. آنها در ۱۳ تیر نیز ستاد مجاهدین در قم را تصرف کرده بودند. در سالروز و کودتای ننگین ۲۸ مرداد علیه حکومت ملی دکتر مصدق، خمینی به صحنه آمد و رسماً از سرکوب و بستن مطبوعات و مراکز سازمانهای انقلابی حمایت کرد و موج سرکوبگرانه جدیدی را دامن زد. همان روز چماقداران به کتابفروشیهای اطراف دانشگاه حمله کردند و کتابها را پاره کرده یا سوزاندند. روزنامه پیغام امروز و دهها روزنامه دیگر نیز توقیف شد.

۳۱ مرداد ۵۸: ستاد مرکزی مجاهدین در تهران (بنیاد علوی) توسط دادستانی رژیم تصرف و تخلیه شد.

۲۳ آبان ۵۸: مجاهدین اعلام کردند که به قانون اساسی ارتجاع رأی نمی دهند.

۲ آذرماه ۵۸: مسعود رجوی در یک موقعیت مناسب، تشکیل و سازماندهی میلیشای مردمی را اعلام کرد. این در حقیقت اولین سنگ بنای ارتش آزادیبخش بود.

تأمین حقوق ملیتهای تحت ستم مضاعف، عرصه دیگری از آزادیهای اجتماعی بود که مجاهدین بر آن پای می فشرده. مجاهدین سرکوبهای ارتجاعی در کردستان، گنبد و ترکمن صحرا، خوزستان و بلوچستان را محکوم کرده و به ارتجاع هشدار می دادند. در ۱۹ آذر ۵۸ به دنبال حوادث خونین کردستان، مجاهدین پیشنهاد تشکیل «کنفرانس ملی صلح کردستان» و حل عادلانه ستم مضاعف با حضور نمایندگان مردم کردستان را ارائه کردند.

۱۵ دی ۵۸: انتخابات ریاست جمهوری

سازمان مجاهدین طی یک کنفرانس مطبوعاتی، مسعود رجوی را به عنوان کاندیدای خود برای انتخابات ریاست جمهوری معرفی کرد. این کاندیداتوری با موجی از شور و استقبال اجتماعی در سراسر کشور روبه رو شد. به زودی از سوی سازمانها، احزاب سیاسی و گروههای مختلف اجتماعی از «مسعود رجوی» حمایت به عمل آمد. علاوه بر شخصیتها، احزاب و گروههای سیاسی سراسری، اقلیتهای قومی و مذهبی ایران و اقشار وسیع اجتماعی نیز از وی پشتیبانی کردند. مردم و سازمانهای سیاسی کردستان نیز به صورت یکپارچه حمایت خود را از وی اعلام داشتند. این حمایتها که نشاندهنده میلیونها رأی به نفع مسعود رجوی بود، موجب وحشت خمینی شد. وی به رغم قول و قرارهای خود مبنی بر دخالت نکردن در انتخابات ریاست جمهوری، وارد صحنه شد و در سخنرانی خود اعلام کرد: کسی که به قانون اساسی رأی نداده حق کاندیداتوری ریاست جمهوری را ندارد. همه فهمیدند که منظور او کسی جز «مسعود رجوی» نیست.

در پائیز و زمستان ۵۸ مراکز مجاهدین از جمله مرکز امداد سازمان در تهران و مرکز مجاهدین در کرج مورد حمله و

هجوم مزدوران رژیم قرار گرفت.

۱۶ بهمن ۵۸: انتخابات مجلس

به‌رغم تمامی تهدیدهای خمینی و تهاجم‌های روزمره ارتجاع علیه مراکز و هواداران مجاهدین، از آن‌جا که هنوز امکان فعالیت سیاسی مطلقاً از بین نرفته بود، این سازمان اعلام کرد که با تمام قوا در انتخابات مجلس شرکت خواهد کرد. به همین منظور، مجاهدین به همراه ۵ سازمان دیگر یک ائتلاف انتخاباتی (ضد ارتجاعی) به نام «شورای معرفی کاندیداهای انقلابی و ترقیخواه» تشکیل دادند و کاندیداهای خود را برای انتخابات مجلس معرفی کردند. مسعود رجوی کاندیدای این شورا برای انتخابات تهران بود. وی در این انتخابات، به‌رغم تقلب‌های گسترده ارتجاع، ۵۳۰ هزار رأی به دست آورد و دفتر ریاست جمهوری رژیم اعلام کرد که مسعود رجوی نماینده مردم تهران است.

اتحاد عمل سیاسی

تلاش برای ایجاد هماهنگی و اتحاد عمل سیاسی میان نیروهای ضد دیکتاتوری - ضد ارتجاعی یکی از پرنسپ‌های مجاهدین بود. پیش از این نیز در جریان انتخابات مجلس مؤسسان (که خمینی نام خبرگان بر آن گذاشت) مجاهدین و دیگر متحدانشان کاندیداهای مشترک معرفی کرده بودند. وقتی از اواخر سال ۵۹ سرکوب ارتجاع بالا گرفت و فضای فعالیت سیاسی تنگ و محدود شد، مجاهدین با انتشار صفحات «شورا» که ضمیمه نشریه مجاهد می‌شد، تریبونی برای بیان افکار و نظریات گروه‌ها و شخصیت‌های مترقی ایجاد کردند. و سرانجام در ۳۰ تیر ۱۳۶۰ مسعود رجوی، شورای ملی مقاومت را به‌عنوان یک ائتلاف فراگیر از نیروهای مترقی و مردمی پایه‌گذاری کرد. ۱۲۸ اسفند ۵۸: مجاهدین گزارشی از تقلب‌های مرتجعین در جریان انتخابات منتشر کردند.

شهیدان اسفند ۵۸

در اسفندماه صدها تن از نیروهای مجاهدین در اثر حمله‌های چماق‌داران مجروح شدند و عین الله پورعلی در قائمشهر به شهادت رسید.

۲۹ فروردین ۵۹: سرانجام ارتجاع، حمله تدارک دیده خود به دانشگاه‌ها را انجام داد. نفوذ گسترده مجاهدین در دانشگاه‌های سراسر کشور از یک سو و کلاسهای بحث «تبیین جهان» توسط مسعود رجوی در دانشگاه صنعتی شریف که هر هفته بیش از ۱۰ هزار نفر با کارت در آن شرکت می‌کردند خمینی و ارتجاع را سراسیمه کرده بود. و از ماه‌ها قبل در تدارک توطئه برای تعطیلی دانشگاه‌ها بود. طی چند روز متوالی، دانشگاه تهران، مرکز تربیت معلم تهران و نیز سایر دانشگاه‌ها به‌طور سراسری مورد تهاجم و غارت قرار گرفت. دانشجویان حاضر در محل مضروب و دستگیر شدند و دانشگاه‌ها برای مدت نامعلومی تعطیل شد. مجاهدین و انجمن‌های دانشجویان، دانش‌آموزان و جوانان مجاهد متعاقباً با ارائه اسناد و مدارک، توطئه سرکوب دانشگاه‌ها، مدارس و کانونهای آموزشی را افشا کردند.

شهیدان فروردین ۵۹

طی فروردین ماه حداقل دو تن از اعضا و هواداران مجاهدین یعنی شکرالله مشکین فام در مشهد و رضا حامدی در خمین به شهادت رسیدند و در حملات چماقداران به مراکز مجاهدین صدها نفر مجروح شدند. ۱۲۶ اردیبهشت ۵۹: مجاهدین تقلبهای گسترده‌ی مرتجعین در مرحله‌ی دوم انتخابات را افشا کردند. تجربه‌ی انتخابات، تلاش گسترده‌ی از سوی مجاهدین برای پیش بردن مبارزه‌ی قانونی در دوران خمینی بود. اما او اجازه نداد حتی پای یک نفر از مخالفینش به مجلس برسد. مسعود رجوی در یکی از مصاحبه‌های خود در سال ۷۱ درباره‌ی پیشینه‌ی ایده‌ی تشکیل شورا گفت: از همان زمان (انتخابات مجلس) در مقابل حقوق ضایع شده‌ی مردم، مردمی که از حق دموکراتیک فعالیت سیاسی محروم شده بودند، ایده‌ی تشکیل شورای ملی مقاومت درست رودروی مجلس ارتجاع شکل گرفت. چیزی که در ۳۰ تیر ماه سال ۱۳۶۰ صورت تحقق به خود گرفت.

شهیدان اردیبهشت ۵۹

در اردیبهشت ماه دو تن دیگر از هواداران مجاهدین به نامهای جلیل مرادپور و سیاوش شمس توسط چماقداران به قتل رسیدند. هردوی آنها در جریان فروش نشریه‌ی مجاهد مورد حمله قرار گرفتند. طی همین ماه در حمله به مراکز مختلف مجاهدین از جمله در ترمینال خزانة و کانون توحیدی بشارت تهران، صدها نفر مضروب و مجروح شدند.

چه باید کرد؟

۲۲ خرداد ۵۹: مسعود رجوی در یک گردهمایی بزرگ در امجدیه تهران سخنان مهمی ایراد کرد. جمعیت حاضر در ورزشگاه و اطراف آن به ۲۰۰ هزار نفر می‌رسید. وی با مرتجعین و آخوندها اتمام حجت نمود. از تمامی نیروها و شخصیتها خواست که برای پایان دادن به کشتار مجاهدین و نیروهای انقلابی دست به اعتراض بزنند. این میتینگ در تمامی مدت زیر تهاجم سنگین چماقداران و پاسداران و شلیک دائم گلوله و گاز اشک‌آور برگزار شد. میلیشیای قهرمان با زنجیری از پیکرهای خود حفاظت میتینگ را تأمین کردند. در جریان تهاجم ارتجاع صدها میلیشیا زخمی شدند و مصطفی ذاکری به شهادت رسید. بعد از جریان امجدیه جو اجتماعی به شدت علیه ارتجاع و چماقداری بسیج شد تا آنجا که گروهی از نمایندگان مجلس نیز در اولین موضعگیری این مجلس، چماقداری و حمله به مجاهدین را محکوم کردند. این جو آنقدر بالا گرفت که حتی احمد پسر خمینی نیز تهاجم به میتینگ مجاهدین را محکوم کرد. یک هفته بعد (۳۱ خرداد) مجاهدین نوار اعترافات دکتر حسن آیت تئوریسین حزب جمهوری اسلامی را افشا کردند. این نوار ابعاد توطئه ارتجاع برای نابود کردن مخالفان و نیروهای انقلابی را پیشاپیش برملا می‌کرد.

شهیدان خردادماه ۵۹

در حمله به مراکز و انجمنهای جوانان هوادار مجاهدین در اردیبل، تربت حیدریه و انجمن میثاق تهران، صدها تن مجروح شدند و احد عزیزی در اردیبل و ناصر محمدی در تهران به شهادت رسیدند.

۴ تیر ۵۹: شدیدترین حمله‌ی خمینی علیه مجاهدین

«دشمن نه در آمریکا نه در شوروی و نه در کردستان است. بلکه در همین جا، در مقابل چشمان ما، در همین تهران است» × خمینی با این سخنان روی مجاهدین انگشت گذاشت.

بعد از امجدیه و افشای نوارهای آیت، جو اجتماعی علیه ارتجاع به غلیان در آمد. حالا نوبت خمینی بود که موضعگیری کند و سیاست رژیمش را در این رابطه مشخص کند. خمینی یا می‌بایستی عقب‌نشینی می‌کرد و به آزادیها تن می‌داد و یا تهاجم خود را علیه مجاهدین شدت می‌بخشید و خمینی البته این یکی را انتخاب کرد. وی سعی کرد دشمن اصلی خود را با عبارتهای بالا معرفی کند. خمینی در همین صحبتها، مجاهدین را منافق و بدتر از کافر خواند و از آن پس شعار مرگ بر منافقین، به صورت شعار رسمی رژیم درآمد که در همه جا هم تکرار می‌شد. خمینی در عین حال در صدد بود که مجاهدین را به‌طور زودرس به درگیری نظامی بکشانند تا به سادگی سرکوب خود را توجیه کرده و آنها را به سرعت از صحنه خارج کند. مجاهدین اما با اتخاذ تاکتیک هوشیارانه و انقلابی، باز هم نقطه درگیری و تعیین تکلیف قطعی با خمینی را به عقب انداختند تا چهره خمینی را برای مردم کاملاً افشا کنند. و همه مردم بدانند که این خمینی است که حاضر به تحمل ذره‌ی آزادی و زندگی مسالمت‌آمیز سیاسی نیست. در قبال موضعگیری خصمانه خمینی، مجاهدین برای خنثی کردن توطئه او و خلع سلاح سیاسیش در ۸ تیر ۵۹ ستادهای خود را در تهران تعطیل و انتشار نشریه «روزانه مجاهد» را موقتاً متوقف کردند.

شهریور ۵۹: جنگ ایران و عراق

پس از آغاز جنگ ایران و عراق، مجاهدین ضمن محکوم کردن اشغال خاک ایران توسط عراق، برای شرکت در جبهه‌های جنگ اعلام آمادگی کردند و بلافاصله گروههای زیادی از اعضا و هواداران خود را برای دفاع از خاک میهن به جبهه‌های غرب و جنوب کشور اعزام کردند. اما از همان ابتدا آخوندها و پاسداران بنای بدرفتاری با رزمندگان مجاهد را گذاشته و بسیاری از آنان را در جبهه‌ها دستگیر کردند.

آبان ۵۹: دادستانی رژیم حکم تعقیب و بازداشت رهبری مجاهدین را صادر کرد. روزنامه مجاهد صدور این حکم را جبران خطای بزرگ شاه توسط ارتجاع خواند. در آذرماه، دادستانی رژیم در آبادان حکم بازداشت مجاهدین مستقر در سنگرهای جنگ علیه عراق را صادر کرد و در دی ۵۹، همین بازداشت شدگان را به زندان محکوم کرد.

شهیدان دی ۵۹

در جریان درگیریها و حمله و هجوم پاسداران و چماقداران به مراکز مجاهدین طی دیماه، حداقل ۵ تن به نامهای سالار محمدی، اردشیرخانی، داوود سلیمانی و حسن فرحناک در استانهای گیلان و مازندران و حمید رضایی در تهران به شهادت رسیدند.

شهیدان بهمن ۵۹

در بهمن ماه حداقل ۵ تن از مجاهدین و دیگر نیروهای مترقی از جمله بهرام کردستانی در خرم‌آباد، دو زن جوان هوادار

مجاهدین در خرم آباد، علی فدایی یک فرهنگی مبارز در کرمان و یک مبارز فدائی در مراسم سیاهکل به شهادت رسیدند و جعفر شاهرودی از هواداران مجاهدین که توسط چماقداران مجروح و بستری شده بود از بیمارستان ربوده و ناپدید شد.

۱۴ اسفند ۵۹: یک میتینگ در دانشگاه تهران به مناسبت ۱۴ اسفند به افشاگری عمومی علیه چماقداری و توطئه‌های پشت پرده ارتجاع تبدیل شد. بنی صدر که در مقام رئیس جمهور رژیم خود در معرض فشارها و جنگ قدرت جناحهای دیگر رژیم بود، در این میتینگ اسناد و شکایتهای مستندی درباره جنایتهای چماقداران، افشا کرد. در جریان همین میتینگ حمله چماقداران خنثی شد و بسیاری از این جنایتکاران توسط مردم دستگیر شدند.

شهیدان اسفند ۵۹

در این ماه حداقل دو تن از هواداران مجاهدین به نامهای صنم قریشی در بندرعباس و سیما صباغ در لاهیجان توسط عوامل ارتجاع به شهادت رسیدند و صدها نفر زخمی شدند.

شهیدان فروردین ۶۰

در فروردین ماه حداقل ۴ تن از مجاهدین به نامهای خیرالله اقبالی نژاد و تیمور طالش شریفی در رامسر، اصغر اخوان قدس در قزوین و اصغر فلاحتی در قائمشهر به شهادت رسیدند.

شهیدان اردیبهشت ۶۰

طی ۷ روز اول اردیبهشت و قبل از راهپیمایی مادران، حداقل ۷ میلیشیای مجاهد خلق در مازندران، کرج، شهرکرد، بندرعباس و رشت توسط عوامل ارتجاع به شهادت رسیدند که اسامی آنها عبارتست از: سمیه نقره‌خواجا، فاطمه رحیمی، عباس فرمانبردار، شهرام اسماعیلی، علی فتح کریمی، منصور سایانی و امیر ارگنجی.

۱۷ اردیبهشت ۶۰: راهپیمایی عظیم مادران

در یک راهپیمایی عظیم با شرکت نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر، خانواده‌ها و مادران هوادار مجاهدین در اعتراض به جریانهای چماقداری، کشتار مجاهدین و تعرض دادستانی رژیم علیه رهبری مجاهدین شرکت کردند. این راهپیمایی که در زیر گلوله، چماق، گاز اشک‌آور و تهاجم گله‌های پاسدار و چماقدار اما با موفقیت انجام شد، انعکاس گسترده‌ی داشت و فضای اجتماعی را به شدت علیه ارتجاع برانگیخت. راهپیمایان به سوی دفتر آیت‌الله طالقانی به پیش رفتند. این راهپیمایی در شرایطی برگزار شد که ارتجاع مطلقاً اجازه این گونه تظاهرات را نمی‌داد. مردم تهران از بالای ساختمانها میز چوبی و حتی کاغذ دیواری برای خنثی کردن گاز اشک‌آور برای تظاهرکنندگان فرو می‌ریختند. یک حمایت بیدریغ مردمی، تظاهرات را از هر نظر موفق کرد. در این تظاهرات ودود ابراهیمی و خلیل اجاقی قلی‌زاده توسط عوامل ارتجاع به شهادت رسیدند. به دنبال راهپیمایی باشکوه مادران، دادستانی انقلاب خمینی وحشت‌زده هر نوع راهپیمایی را به طور رسمی ممنوع اعلام کرد.

وضعیت در تهران و شهرستانها انفجاری به نظر می رسید. روزها آبتن حوادث بود. حاکمیت ارتجاعی آخرین لحظات آزادی را سر می برید.

فصل سوم

۳۰ خرداد

اتمام حجت تاریخی

شمارش معکوس

پس از راهپیمایی عظیم مادران، در اردیبهشت ماه حمله و هجومهای چماقدارانه به مجاهدین و هوادارانشان هم چنان ادامه پیدا کرد و تعدادی دیگر از آنها به شهادت رسیدند که از جمله باید از شهادت فاطمه کریمی در کرج، ابوالفضل سلیمانی در دورود، هوشنگ صیفی معلم انقلابی فدایی در قروه و سکینه چاقوساز مادر مجاهد، در تبریز یاد کرد. در اردیبهشت ماه حداقل ۱۲ تن از مجاهدین به شهادت رسیدند.

۱۲ اردیبهشت ۶۰: مجاهدین با اجرای یک مانور سیاسی بسیار درخشان، خمینی را به گوشه رینگ بردند. طی نامه سرگشاده‌یی برای خمینی، از او خواستند که اجازه دهد مجاهدین و هوادارانشان برای دیدار وی به جماران روند و اختلافات را به طور حضوری حل و فصل کنند. آنها حتی خلع سلاح و هر خواسته دیگر رژیم را در کادر قانون اساسی خود رژیم پذیرا شدند مشروط بر این که آزادیهای دموکراتیک توسط خمینی تضمین گردد. به دنبال این نامه، خمینی به مدت یک هفته از انظار پنهان شد و تمامی ملاقاتهای خود را تعطیل کرد. او وقتی دوباره ظاهر شد تصمیمش را گرفته بود. خمینی گفت نه لازم نیست شما بیائید من خودم خدمت شما می رسم. او در همین سخنرانی حرف آخر را زد «یا تسلیم شوید و یا منتظر گورستان باشید».

اگر خمینی می پذیرفت که مجاهدین و هوادارانشان به جماران بروند، یک راهپیمایی مسالمت آمیز میلیونی می توانست «امام» را با کاخ جماران جارو کند و به زباله دان تاریخ بریزد. اما خمینی که خطر را احساس کرده بود، نه فقط به این تلاش مسالمت آمیز مجاهدین پاسخ منفی داد، بلکه آنها را در برابر یک انتخاب تاریخی قرار داد: تسلیم یا

مقاومت؟

راستی کدام یک را باید انتخاب کرد؟ البته که مجاهدین راه مقاومت را برمیگزیدند. اما حتی در این لحظه نیز باز هم مجاهدین به فکر ابتکارهایی به عنوان آخرین تلاش و اتمام حجت سیاسی بودند تا شاید باز هم بتوانند از درگیری قهرآمیز جلوگیری کنند. مجاهدین با ارسال یک نامه سرگشاده برای مهدوی کنی (وزیر کشور وقت خمینی) و نامه دیگری برای رئیس جمهور رژیم، شرایط خود را جهت حل اختلافات، تحویل سلاح و جلوگیری از درگیری اعلام نمودند. شرط مجاهدین این بود که آزادیهای دموکراتیک تضمین شود و مسایل در یک بحث آزاد تلویزیونی جهت آگاهی و قضاوت عمومی طرح و منتشر گردد. چیزی که ارتجاع همواره از آن بیم داشت.

در خرداد ماه خمینی ته مانده روزنامه های رسمی موجود را هم تعطیل کرد و تنها یکی دو روزنامه حزب حاکم را باقی گذاشت. مجاهدین روزنامه های حکومتی را تحریم کردند. فراخوان تحریم روزنامه های حکومتی با استقبال مردم و گروههای سیاسی روبه رو شد.

تقریباً از نیمه خردادماه به بعد شمارش معکوس برای لحظه انفجار شروع شده بود. خمینی تصمیمش را برای سرکوب قطعی مجاهدین و از بین بردن آخرین ذرات آزادی گرفته بود. مجلس ارتجاع آخرین مرحله طرح حذف بنی صدر را به پیش می برد. کنار زدن بنی صدر در آن شرایط جز به معنی شقه شدن رژیم و کنار زدن آخرین مانع برای یکپارچه شدن و سرکوب تمام عیار هر صدای مخالفی نبود. و به این جهت هر نیروی انقلابی و مردمی را به معارضة آشکار فرامی خواند. مجاهدین در اطلاعیه های خود از جمله در ۱۸ و ۲۴ خرداد آخرین توطئه های ارتجاع را در این رابطه افشا کردند. فضای شهرها و به خصوص تهران کاملاً نظامی شده بود. به دستور خمینی انبوه نیروهای سرکوبگر شامل پاسدار، بسیجی و چماقدار از نقاط مختلف کشور به تهران گسیل شده بودند. اینها در خیابانها و مراکز عمومی مستقر شده و جلوی هر نوع حرکت و تجمع حتی دوسه نفره را می گرفتند. مجاهدین برای شکستن این فضا و شعله ور نگهداشتن مقاومت عمومی در برابر اختناق، از تاکتیک تظاهرات پراکنده استفاده می کردند. در خیابانهای اصلی تهران گروههای میلیشیا از صبح تا شب با قهرمانی و رشادت بی نظیری تظاهرات به راه می انداختند و شبها با بدنهای کبود و مجروح به پایگاههای خود بازمی گشتند.

۲۵ خرداد ۶۰: جبهه ملی به منظور اعتراض به اختناق حاکم، برای تظاهرات فراخوان داده بود و قرار بود این تظاهرات روز ۲۵ خرداد انجام شود. اما خمینی پیشاپیش وارد صحنه شد، جبهه ملی را به باد حمله گرفت و با دستاویز قرار دادن لایحه قصاص و مخالفت جبهه ملی با آن، آنها را مرتد خواند و برایشان خط و نشان کشید. روز ۲۵ خرداد از تظاهرات جبهه ملی هیچ خبری نشد و اصولاً آنها در برابر توپ و تشر خمینی نتوانستند هیچ عکس العملی از خود نشان دهند و جازدند. به این ترتیب در نتیجه توپ توخالی این به اصطلاح جبهه ملی فقط یک پیروزی مفت و مجانی نصیب پاسداران خمینی جلاد شد و آنها هارتر و وقیح تر شدند.

لحظه های پایانی

در مساجد و مراکز متعدد علنی و مخفی در تهران دسته های ۱۰۰ تا ۵۰۰ و حتی ۱۰۰۰ نفره چماقدار مسلح با تجهیزات

کامل و بی سیم و وسایل موتوری در حال آماده باش بودند و خیابانها به اشغال کامل نیروهای سرکوب ارتجاع درآمده بود. خمینی از این که در آستانه کشتار مجاهدین، توانسته بود علی الظاهر حرکتهای اعتراضی را سرکوب کند نشئه و سرمست شده بود. اکنون روزنامه‌ها را بسته، قلمها را شکسته، هرگونه تظاهرات را ممنوع و دهانها را ظاهراً دوخته بود. اگر در این نقطه مجاهدین وارد نمی شدند و به انتظارات مردم پاسخ نمی دادند، مثل این بود که مجاهدین خود نیز انفعال را پذیرفته‌اند. و یا آماده‌اند که در قدمهای بعدی صحنه را به نفع خمینی ترک کرده و مردم و سرنوشت آنها را در این لحظه تاریخی و در این سرفصل تعیین تکلیف با ارتجاع، به رژیم خمینی و ضدانسانی او واگذارند. مجاهدین می‌بایستی جواب مناسبی به خمینی می‌دادند تا نشئه بدمستی را از سر او به در کنند. اما مهمتر از ضرورتهای موضعی، می‌بایستی در برابر خدا و خلق و تاریخ، آخرین اتمام حجت سیاسی را با او به عمل می‌آوردند.

تظاهرات ۳۰ خرداد، اتمام حجت تاریخی

در هفته‌ها، روزها و لحظه‌های قبل از ۳۰ خرداد، مسیر حوادث نشان می‌داد که تا آنجا که به خمینی و رژیم ارتجاعیش مربوط می‌شود، همه چیز تعیین تکلیف شده است. خمینی شمشیر آخته را تا به آخر از غلاف بیرون کشیده و می‌خواست در لحظه مناسب فرود آورد. تمامی گفت و شنوهای سیاسی و مسالمت آمیز با خمینی به پایان رسیده بود. از این رو مجاهدین به آخرین تیر ترکش سیاسی خود می‌اندیشیدند. باید آخرین اتمام حجت را با خمینی انجام می‌دادند. هیچ چیز جز یک تظاهرات عظیم مردمی نمی‌توانست چنین نقش برجسته‌ای ایفا کند. اما این تظاهرات بمثابة سلاح برنده سیاسی بایستی هرچه زودتر وارد میدان می‌شد. زمان بسیار تعیین کننده بود، حتی یک روز زودتر و یا یک روز دیرتر همه چیز را تغییر می‌داد. صورت مسأله این بود که اگر خمینی در برابر تظاهرات عظیم مردمی عقب‌نشینی کرده و به آزادیها تن می‌داد که در این صورت بزرگترین پیروزی نصیب جنبش می‌شد، جنبشی که خواهان درگیری قهرآمیز نبود. چنین احتمالی البته در صورتی واقعی بود که ذره‌یی عنصر مردمی در خمینی وجود می‌داشت تا در برابر فشار و خواسته مردم عقب‌نشینی کند. به همین دلیل برای مجاهدین روشن بود که این احتمال بسیار بسیار ضعیف

است. اما اگر هم خمینی پاسخ این حرکت مسالمت‌آمیز مردم را با سرکوب می‌داد، در این صورت مردم و مجاهدین آخرین اتمام حجت تاریخی خود را با خمینی کرده بودند و دیگر روشن بود که این خمینی است که فقط یک راه یعنی مقاومت مسلحانه را در برابر مردم و نیروهای انقلابی باز گذاشته است.

هدف مجاهدین به‌راه انداختن یک راهپیمایی عظیم بود و این درست به‌مثابه «رعدی بود در آسمان بی‌ابر». مجاهدین از نیمهٔ خرداد به‌دنبال تدارک و آزمایش این طرح بودند. بررسی‌های اولیهٔ فرماندهان مجاهدین از امکان موفقیت چنین پروژه‌یی کاملاً منفی بود چرا که در خیابانهای تهران حتی راه‌اندازی یک تجمع ۳-۴ نفره به دشواری صورت می‌گرفت و در عرض چند دقیقه توسط پاسداران سرکوب می‌شد.

خالق ۳۰ خرداد

شرایط نه فقط به‌لحاظ سیاسی بسیار حساس و پیچیده بود بلکه عملاً به‌لحاظ تاکتیکی نیز سازمان با مشکل بسیار جدی روبه‌رو شده بود. چگونه می‌توان در چنین شرایط آکنده از خفقان و ترور، تظاهرات بزرگی به‌منظور اتمام حجت تاریخی به‌راه انداخت. اگر طبق معمول تظاهرات به‌طور علنی اعلام می‌شد شکست آن پیشاپیش مسجل بود. چون گله‌های پاسدار آن را در نطفه قلع و قمع می‌کردند. و اگر هم اعلام نمی‌شد راه‌اندازی تظاهرات بزرگ صدها هزار نفره غیرممکن به‌نظر می‌رسید. در این جا بود که طبق معمول، مسعود شخصاً وارد میدان شد و طراحی و راه‌اندازی بزرگترین تظاهرات را به‌دست گرفت. وی با برگزاری نشستهای طولانی با مسئولان و فرماندهان، همه چیز را با جزئیات آن طراحی کرد و به دست فرماندهان صحنه سپرد.

واقعیت این بود که طراحی ۳۰ خرداد، نه فقط به‌لحاظ سیاسی، استراتژیکی و ایدئولوژیک بیشتر به یک معجزه شبیه بود بلکه به‌لحاظ تاکتیکی نیز یک اثر بی‌نظیر به حساب می‌آمد. تاکتیکی که البته در اعماق، از ایمان مسعود به کارآیی نسل محبوبش یعنی میلیشیای قهرمان نشأت می‌گرفت. قلب تاکتیک این بود که بدنهٔ سازمان و میلیشیا موتور محرک اولیه (موتور کوچک) را به هر قیمت و بدون اعلام علنی به حرکت درآورند و سپس تلاش کنند مردم را به صحنهٔ تظاهرات بکشانند.

طبیعی بود که یک فرماندهی متمرکز و یک سازماندهی پیچیده می‌بایستی در صحنه حضور می‌داشت تا بلافاصله بعد از روشن شدن موتور کوچک، با ماکزیمم سرعت هواداران دورتر و مردم را به میدان بکشد. هم چنین تیمهای شناسایی برای انتخاب بهترین مسیر در صحنهٔ عمل، نیروهای جلودار متشکل از بدنهٔ سازمان و میلیشیا به‌عنوان دماغهٔ تیز کشتی تظاهرات و بسیاری تمهیدات دیگر برای موفقیت این تظاهرات بی‌نظیر باید سازمان داده می‌شد. برای این رستاخیز و قیام سیاسی، ۳۰ خرداد به‌عنوان روز «ر» انتخاب شد. پس از اتمام طراحی، اکنون این فرماندهان صحنه بودند که باید خودشان و سازمان را برای روز «ر» آماده می‌کردند. به همین منظور از چند روز قبل از ۳۰ خرداد، مجاهدین با استفاده از تاکتیک تظاهرات پراکنده تلاش می‌کردند ضمن شکستن فضای رعب و وحشتی که ارتجاع حاکم کرده بود، تمرین کافی برای برپایی تظاهرات بزرگ به‌عمل آورند. به عنوان مثال تنها در یک‌روز در ۲۷ نقطهٔ تهران، دسته‌های آزمایشی میلیشیا آتش خود را برافروخته و تظاهرات به‌پا کرده بودند. بدن‌ها همه کبود و سیاه و زخم‌دار،

صورتها ورم کرده و سینه‌ها در اثر کثرت فریاد گرفته بود. آخرین روزهای این آزمایش سخت بدین ترتیب سپری شد. و سرانجام در بعدازظهر ۳۰ خرداد انفجار رعد در آسمان بی‌ابر تهران تمامی توجهات را به‌خود جلب کرد. شاهکار بزرگ تاکتیکی مجاهدین آفریده شد. تظاهرات عظیم بدون اعلام خبر و اطلاع قبلی ابتدا چهارراه مصدق تا چهارراه طالقانی را زیر پا گذاشت. امواج جمعیت از هر سو وارد تظاهرات می‌شد. سپس این سیل ۵۰۰ هزار نفره در خیابان بهار و انقلاب جاری شد و به میدان فردوسی رسید. هدف، رفتن به جلوی مجلس ارتجاع و اعتراض به سرکوب آزادیها بود. اکنون این خمینی بود که می‌بایستی بین خود و خلق و مجاهدین خلق تعیین تکلیف نهایی بکند. ابتدای جمعیت به میدان فردوسی رسیده بود که پاسداران به «اذن ولی فقیه» با سلاح نیمه سنگین تظاهرات را به خون کشیدند. اطلاعیه پاسداران بارها و بارها از رادیو شنیده شد که به حکم خمینی به روی تظاهرات آتش می‌کشایند. عده زیادی کشته و زخمی و هزاران تن دستگیر شدند.

تظاهرات ۳۰ خرداد دوسال و نیم مبارزه سیاسی افشاگرانه علیه ارتجاع را در یک نقطه گره زد. باید توده‌های مردم عدم مشروعیت خمینی را به چشم می‌دیدند که دیدند. خمینی از ابتدا هم هیچ‌گونه مشروعیت ایدئولوژیکی و تاریخی نداشت. چون از جنس تاریخ این دوران نبود. اما به‌خاطر انقلاب ضدسلطنتی و حمایت توده‌های مردم از او، مشروعیت سیاسی و اجتماعی کسب کرده بود. ۳۰ خرداد پایان آخرین قطره این مشروعیت برای خمینی بود. در روز ۳۰ خرداد خمینی در تمامیت نظامش به پایان رسید. او تا شب ۳۱ خرداد با اعدام صدها تن از دختران و پسران میلیشیای مجاهد خلق، درحالی که حتی اسم آنها را نمی‌دانست، طینت ضدبشری خود را کاملاً بارز کرد. اعدامها در شبها و روزهای بعد به صورت ۱۰-۱۰ و ۱۰۰-۱۰۰ ادامه پیدا کرد. دجالی که یک روز فریبکارانه عکس خود را در ماه نشانده بود، اکنون با چنین جنایتهای بی‌سابقه‌یی بایستی به ته چاه سقوط می‌کرد. و راستی که سنگینی خمینی بر اذهان توده‌های مردم را فقط این خونها می‌توانست سبک کند. توده‌هایی که هنوز به او امید بسته بودند و او تدارک دیده بود که روی دوش آنها بزرگترین خلافت آخوندی را برپا کند و برای دوران طولانی تثبیت نماید.

عاشوراگونه

۳۰ خرداد را اگر از نگاه تصویرها دنبال کنیم، امواج خروشان آن مردم، در مشت‌های گره‌کرده دهها، صدها و هزاران میلیشیای خونین بال که از فردای ۳۰ خرداد به تیرک اعدام سپرده شدند پیوند می‌خورد. تصویرها در هزاران صحنه رزم و حماسه تکثیر می‌شود. بعد از ۳۰ خرداد آن‌چه هست بذل جان در کف صدق و فدا و در طبق اخلاص و وفاست. تصویرها در گذاری دیگر بر فراز پیکر غرقه در خون سردارانی چون اشرف رجوی و موسی خیابانی ادای احترام می‌کند. تصویر ۳۰ خرداد در نسل صد هزاران تکثیر می‌شود اما وقتی بالا و بالاتر می‌آید، تصویرها، تمامی تصویرها، در یک نقطه تلاقی می‌کنند. آن‌جا که مسعود و یارانش برای آخرین بار قبل از ۳۰ خرداد به تصمیم‌گیری نشسته‌اند، تصمیم برای قربانی کردن همه‌چیز، برای وارد کردن یک سازمان عظیم علنی و سراسری در رستاخیز ۳۰ خرداد. هیچ‌کس پیشاپیش نمی‌داند که چه خواهد شد. اما باز هم تصویرها اوج می‌گیرند و بالا و بالاتر می‌روند و سرانجام در اهتزاز یک پرچم سرخ رنگ بر فراز گنبدی طلایی محو می‌شوند، پرچم سرخ همیشه در اهتزاز پیشوای

عقیدتی مجاهدین حسین بن علی علیه السلام. ۳۰ خرداد نهضتی عاشوراگونه بود. عاشوراگونه‌گی همان فلسفهٔ سرخ‌فامی است که بر تمامی حرکت‌های مجاهدین پرتو افکنده است.

به اعتقاد مجاهدین اگر تظاهرات ۳۰ خرداد درست در همان روز (نه یک روز زودتر و نه یک روز دیرتر) و به هر بهایی برگزار نمی‌شد، مردم و مقاومت ایران یک حلقهٔ مهم تاریخی را از دست می‌دادند. با این وجود از نگاه کسی که حوادث ۳۰ خرداد را دنبال می‌کند، یک سؤال اساسی باقی می‌ماند. سؤال این است: ۳۰ خرداد آری اما به چه قیمت؟ مجاهدین پاسخ می‌دهند: «باچشم انداز عاشورا». یعنی به بهای فداکردن همه چیز و می‌گویند مگر جز با چنین دیدگاهی می‌توان برای ۳۰ خرداد و برای به‌عهده گرفتن تمامی پیامدهای آن تصمیم‌گیری کرد؟! مسعود رجوی می‌گوید: در لحظه‌ی که برای آخرین بار در بالاترین ارگان سازمان برای ۳۰ خرداد تصمیم‌گیری می‌شد، گفتیم که هر کس حرکت عاشورایی را می‌پذیرد دستش را بالا کند. وی در جای دیگر روح تصمیم‌گیری دربارهٔ ۳۰ خرداد را چنین توصیف می‌کند:

«...ما تصمیم گرفتیم که حتی به بهای فداکردن تمامی بود و نبود و خانمان تشکیلاتی و فردیمان، فتنهٔ خمینی و متحدان ضدانقلابیش را از ریشه در این میهن براندازیم و با روی گشاده از تمامی مشقات این مهم «عاشوراوار» استقبال کنیم. و امروز می‌توانم بگویم که اگر جز با این چشم انداز حرکت می‌کردیم و اگر در لحظهٔ سرنوشت ساز به حکم تاریخ و وظیفهٔ عقیدتی و انقلابیمان قیام نمی‌کردیم، امروز هم چون بسیاری نیروهای دیگر آن‌چه از مجاهدین به‌جا می‌ماند، چیزی جز مشتی شعر و شعار و سرافکندگی تاریخی، بیش نبود...»

چرا مقاومت مسلحانه

واجب، قطعی و اجتناب‌ناپذیر شد؟

در حقیقت پاسخ این سؤال از قبل داده شده بود یعنی قبل از تظاهرات ۳۰ خرداد. ولی این تظاهرات آن‌را مَهر کرد و مشروعیت و ضرورت آن را به اثبات رساند. مبارزهٔ قهرآمیز را خمینی تحمیل کرد. او آخرین حرفش این بود که: «یا ندامت یا قبرستان» این پاسخی بود که او در همان اردیبهشت ماه ۶۰ به نامهٔ مجاهدین داده بود و راهی جز قیام مسلحانه باقی نگذاشته بود.

اگر ۳۰ خرداد تردید برنمی‌دارد، مبارزهٔ مسلحانه هم تردید برنمی‌دارد. قیام مردم در ۳۰ خرداد و سرکوب آنها توسط خمینی سند مشروعیت و فرمان آغاز مقاومت مسلحانه بود و امروزه پس از گذشت ۱۴ سال از این قیام، ضرورت انکارناپذیر مقاومت مسلحانه به‌وضوح روشن شده است. واقعیت این است که هر کس هم در آن زمان به این ضرورت پاسخ نداد، از آن پس چیزی از او باقی نماند. بعد از ۳۰ خرداد اگر بحثی مطرح بود این بود که چه نوع مبارزهٔ مسلحانه‌یی باید کرد؟ چگونه باید خمینی را سرنگون کرد؟ چون اگر می‌شد خمینی را با زبان خوش و کار مسالمت‌آمیز پایین کشید، نه ۳۰ خرداد لازم بود و نه او این همه اعدام و خونریزی به راه می‌انداخت. مگر خمینی نبود که تحمل انتخابات آزاد و انتشار مطبوعات و شرکت آزادانهٔ مخالفینش را در انتخابات ریاست‌جمهوری نداشت. او

حتی نگذاشت پای یک نفر از مجاهدین و دیگر مخالفینش به مجلس شورا برسد. مگر خمینی نبود که با چماقداری و بگير و ببند و شکنجه و اعدام، - هیچ روزنه‌ی برای فضای مسالمت‌آمیز - باقی نگذاشت؟ در طول دو سال و نیم کار سیاسی مسالمت‌آمیز خمینی به اندازه‌ی تمامی دوران شاه از مجاهدین و دیگر مبارزین کشت و این در حالی بود که آنها با صبر و بردباری بی‌نظیری حتی یک گلوله شلیک نکردند. خوب او تمامی این جنایتها را انجام داد تا در قدرت باقی بماند، آن هم یک قدرت و سلطنت مطلقه و دیکتاتوری سیاه قرون وسطایی. به گفته‌ی مسعود رجوی «اگر او می‌خواست تن به مسالمت و زندگی سیاسی مسالمت‌آمیز بدهد قبل از هر چیز لازم بود که خودش در دادگاه حاضر شود و به محاکمه و کیفر عادلانه‌ی مردمی تسلیم شود».

همه‌ی اینها به وضوح نشان داد که تنها راه و شکل اصلی مبارزه برای سرنگونی او مبارزه‌ی مسلحانه است. خمینی حتی نزدیکترین افراد خودش را نیز که اندک ناسازگاری با او داشتند تحمل نکرد. او در همان زمان حتی روزنامه‌ی مربوط به بازرگان را هم به‌رغم تسلیم‌طلبی خفت بار نهضت آزادی تعطیل کرد.

در همان دوران ۵/۲ ساله، مجاهدین بارها توطئه‌های خمینی برای حذف و قلع و قمع را نقش بر آب کرده بودند، به‌علاوه تا زمانی که خمینی رسماً وارد صحنه نشده و دستور کشتار را علناً نداده بود، محبوبیت اجتماعی مجاهدین، دست خمینی را تا حدود زیادی می‌بست. والا تا آنجا که به خود خمینی مربوط می‌شد انحصارطلبی او هرگز اجازه نمی‌داد که به مدت دو سال و نیم مخالفین خود را تحمل کند. در تیرماه ۵۸ نواری با صدای خمینی پخش شد که در آن کینه‌ی مجاهدین را در دل نیروهایش می‌کاشت. این نوار را برای افراد سپاه و بسیج پخش کرده بودند. در این نوار گفته بود مجاهدین از یهودی بدترند و در میان علما تنها من بودم که گول اینها را نخوردم. منظورش زمان شاه بود که سایر آخوندها به نفع مجاهدین موضعگیری کرده، یا فتوا داده بودند ولی او زیر بار نرفته بود. در تیرماه ۵۹ نیز در حقیقت او فرمان قتل مجاهدین را صادر کرده بود اما باز هم مجاهدین با تاکتیک ماهرانه‌ی این تصادم قهرآمیز را عقب انداختند. ولی اینک پس از ۳۰ خرداد و درحالی که دریایی از خون بین او و خلق موج می‌زد، آیا پاسخ به ضدخلق و ضدانقلاب چیز دیگری جز با گلوله و قهر بود؟ هرگز. تمامی راههای مسالمت را خمینی شخصاً به‌روی مردم بسته بود و بی‌تردید از روز نخست، نابودی این نسل را با قهر و سرکوب عریان برگزیده بود تا بتواند ولایت سفیانی‌ش را ابد مدت کند و هیچ کس در مقابل او نفس نکشد. عملاً نیز حقانیت مبارزه‌ی مسلحانه از همان روزهای اول آغاز نبرد به روشنی ثابت شد چرا که امام جلاد از همان نخستین روزها، ابعاد درنده‌خویی و جنایت را با اعدام نوجوانان به اوج تازه‌ی رساند. آن گاه به سرعت فتوای «تمام کش» کردن مجروحان و «کشیدن خون محکومین به اعدام» را نیز صادر کرد. در همان زمان رفسنجانی رئیس مجلس خمینی فریاد می‌زد: «چهار حکم بر اعضای اینها لازم‌الاجراست: ۱- کشته شوند ۲- به دار آویخته شوند. ۳- دست و پایشان قطع شود. ۴- از جامعه جدا شوند».

دادستان خمینی تصریح کرده بود: «اینها محاکمه‌شان توی خیابان است... اسیرش را باید کشت و زخمیش را زخمی‌تر کرد تا کشته شود».

حاکم شرع خمینی هر شب در تلویزیون ظاهر می‌شد و مجاهدین و حتی مادر رضائیه‌های شهید را محارب و یاغی و

باغی می خواند و نعره می زد که:

«کشتن به شدیدترین وجه، حلق آویز کردن به فضاحت‌بارترین حالت ممکن. و دست راست و پای چپ آنها بریده شود... در کنار دیوار، همان‌جا آنها را گلوله بزنید و از نظر فقهی لازم نیست به محاکم صالحه بیاورید... اسلام! اجازه نمی‌دهد که بدن مجروح این افراد باغی به بیمارستان برده شود بلکه باید تمام کش شود...».

در زندان تبریز در یک مقطع به دستور خمینی روزانه به‌طور متوسط ۴۵ نفر را از هنگام غروب تا نیمه‌شب اعدام می‌کردند. گاه رسم بر این بود که اجساد گلوله‌باران شده شهدا را در وضعیت متلاشی‌شده آن، بر دوش زنان مجاهد حمل کنند تا ابتدا آنها ببینند که فردا شب یا چند شب دیگر جسد متلاشی‌شده خود آنان بر دوش سایرین چه وضعیتی خواهد داشت. خیلی وقتها پاسداران، شهدایی را که موقع اعدام شعار می‌دادند، در وضعیت نیمه‌جان نگه می‌داشتند و دور دیوار یا اتاق یا استخر راه می‌بردند و کتک می‌زدند یا سر آنها را در کیسه مخصوص حمل اجساد فرو می‌بردند تا مدت زمانی بر این وضع بگذرد، آنها زجر جانکاه بکشند و سپس نوبت تیر خلاصشان برسد. بسیاری از شهدا را قبل از اعدام مثله می‌کردند. و آن‌چه در مورد زنان کرده‌اند زبان از بیانش عاجز است...

در مقابل چنین رژیمی آیا سخنی جز گلوله وجود دارد؟ اگر مجاهدین از مقاومت مسلحانه سرباز می‌زدند، آن‌طور که خمینی خیز برداشته و از مدتها پیش دستگاه سرکوب خود را برای آن کوک کرده بود، اکنون حتی موجودیت فیزیکی جنبش مقاومت علاوه بر بی‌اعتباری اجتماعی آن اساساً از بین رفته بود. کمااین‌که این بلا، متأسفانه بر سر بسیاری که حتی خودشان نه تنها به مقاومت برنخاستند، بلکه مخالف مقاومت مسلحانه نیز بودند آمد. خمینی به صغیر و کبیر رحم نکرد.

و چنین بود که پس از ۳۰ خرداد، مقاومت مسلحانه انقلابی و مردمی برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی آغاز شد. مقاومتی که در همان اولین موج تهاجم خود، خمینی و رژیمش را بی‌آینده و ابتر کرد. جایگزین دموکراتیک و مردمی آن یعنی «شورای ملی مقاومت» را معرفی نمود و مقاومت مسلحانه برای سرنگونی رژیم را تا مدار جنگ آزادیبخش ارتقا داد. ارتش آزادیبخش ملی ایران عالیت‌ترین ثمره قیام ۳۰ خرداد و تضمین پیروزی مقاومت عادلانه مردم ایران است.

فصل چهارم

صاعقه‌یی به نام
مقاومت مسلحانه

«اگر از من پرسید که برجسته‌ترین خصوصیت این مجاهدین و این مقاومت و رهبریش چیست؟ پاسخ خواهم داد برجسته‌ترین و ارزنده‌ترین ویژگی این است که معنی و بهای کلمات و عهد و پیمانهایش را می‌داند و تا بن استخوان و نفس آخر به خاطر آن ایستادگی می‌کند...»

این سخنان مریم رجوی در گفتگویی به مناسبت بیست و هشتمین سال بنیانگذاری سازمان مجاهدین (شهریور ۷۱) با رادیو صدای مجاهد است.

شاید هیچ توصیفی به این دقت نتواند رویکردهای مجاهدین را در مقاطع مختلف تبیین کند. مجاهدین تا قبل از ۳۰ خرداد و آغاز مقاومت مسلحانه، با خویشانداری مطلق انقلابی، آخرین قطرات فضای سیاسی را حفظ کردند و از هرگونه درگیری قهرآمیز به‌طور مطلق احتراز نمودند. این سیاست که با انضباط بی‌نظیری در یک سازمان گسترده و سراسری به اجرا درآمد، در فاصله‌ی نزدیک به دو سال و نیم، به بهای حداقل ۵۰ شهید، هزاران زخمی و هزاران زندانی برایشان تمام شد. اما اکنون پس از سرفصل تاریخی ۳۰ خرداد، وقتی مقاومت مسلحانه برای سرنگونی خمینی واجب و ضروری گردید، مجاهدین با تهاجم مطلق انقلابی قلب و سر رژیم را نشانه گرفتند. تهاجم آن‌قدر برق‌آسا و ضربات آن‌چنان سنگین بود که خمینی و نیروهای تا بن دندان مسلحش میخکوب شدند و در وضعیت تدافعی کامل قرار گرفتند. وحشت و تزلزل سراپای رژیم را فرا گرفت. عملیات شهری مجاهدین چون رعد خرمن هستی و آینده‌ی خمینی را آتش زد.

بی‌آینده کردن رژیم

تاکتیک نظامی مجاهدین در آغاز مقاومت مسلحانه وارد آوردن ضربه‌ی تعیین‌کننده‌ی اول بود. این تاکتیک انقلابی که به شیوه‌ی تهاجم مطلق صورت می‌گرفت، ضمن دسترسی به هدفهای مشخص نظامی، هدف سیاسی عمده‌ی را نیز دنبال می‌کرد که عبارت بود از بی‌آینده کردن رژیم خمینی. ویژگی مرحله‌ی تهاجمی اول این بود که در آن مبارزه‌ی مسلحانه با عملیات بزرگ آغاز شد و همین عملیات بود که رژیم را بی‌آینده کرد. چرا که این رژیم ضدتاریخی که همواره در ساختار خود نازا و ابتر بود و قدرت بازسازی ضربه‌هایی که بر سازمان سیاسیش وارد می‌شد نداشت، در نتیجه‌ی این تهاجمات صدماتی را متحمل شد که هرگز نتوانست جبران کند و به همین دلیل بی‌آینده شد. متقابلاً در همین دوران، سازمان مجاهدین از نظر نظامی تثبیت گردید. فراموش نکنیم که مجاهدین در آستانه‌ی ۳۰ خرداد

به‌طور عمده یک سازمان سیاسی و نیمه علنی بود. اگر چنین تهاجمی صورت نمی‌گرفت و اگر مجاهدین رژیم را ناگزیر از تدافع نمی‌کردند، نه فقط تبدیل سازمان سیاسی به نظامی محال بود بلکه به دشمن فرصت داده می‌شد که به لحاظ نظامی و تاکتیکی بر مقاومت پیشی بگیرد و این عقب‌افتادگی برای مقاومت بسیار خطرناک بود. تا آن‌جا که می‌توانست حتی وجود فیزیکی مجاهدین و سایر نیروهای مبارز را به زیر علامت سؤال ببرد. اما در نتیجه این ضربات، اکنون این دشمن بود که در لاک دفاعی مطلق فرو رفته بود و این وضعیت تا چندین ماه نیز ادامه پیدا کرد. فرصتی که برای انطباق سازمان مجاهدین با شرایط جدید بسیار مغتنم بود.

رژیم خمینی با تکیه بر شکنجه تلاش می‌کرد سرنخهای اطلاعاتی به‌دست آورده و به تیمهای عملیاتی مجاهدین ضربه بزند تا بتواند خود را از وضعیت تدافعی خارج کند. آنها هرگونه مرز غیرقابل‌تصور از قساوت و وحشیگری را در شکنجه و اعدام پشت سر گذاشتند. اما واحدهای رزمنده و میلیشای قهرمان به کمتر از شکار مهره‌های سیاسی رژیم و یا واحدهای سرکوب سپاه و کمیته قانع نبودند. از تهاجم سنگین با تیربار و موشک آر.پی.جی به ستاد مرکزی سپاه پاسداران در تهران (تابستان ۶۰) تا نفوذ به ستاد نیروی زمینی ارتش و هلاکت تعدادی از سرکردگان سرسپرده آنان؛ از عملیات انتحاری برای انفجار نمایندگان تراز اول خمینی و امام جمعه‌های جنایتکاری که فرمان قتل و سرکوب صادر می‌کردند تا انفجار دکل‌های فرستنده پرازیت بر روی امواج صدای مجاهد (فروردین ۶۱) به هر حال عملیات با طرحها و سوره‌های مختلف در همه جا گسترده بود.

معرفی جایگزین سیاسی

از آن‌جا که سرنگونی رژیم در دستور روز مقاومت و مجاهدین قرار داشت بنابراین بلافاصله پس از آغاز مرحله تهاجمی اول و بی‌آینده کردن رژیم خمینی، می‌بایستی در زمینه سیاسی هم کار مقاومت متعادل می‌شد. بدین منظور مسعود رجوی در سالروز ۳۰ تیر - قیام ملی مردم در حمایت از مصدق کبیر - تأسیس شورای ملی مقاومت ایران را اعلام کرد. در حقیقت آن‌روی سکه بی‌آینده کردن رژیم، معرفی شورای ملی مقاومت به‌عنوان آلترناتیو دموکراتیک این رژیم بود.

تهور بی‌نظیر

واحدهای ضربت سپاه و کمیته به آسانی جرأت رودررو شدن با واحدهای عملیاتی مجاهدین را نداشتند. بارها در مکالمات هیجان‌زده بی‌سیم، عجز و استیصال آنها و تعقیب و گریزهایی که گاه یک روز تمام در خیابانهای تهران به طول می‌انجامید شنیده می‌شد. تیمهای نظامی مجاهدین، در گذرگاهها و خیابانهای اصلی شهر ظاهر می‌شدند و در کمین مهره‌های رژیم و یا واحدهای سرکوبگر سپاه و کمیته می‌ایستادند. مجاهدین چه در درگیریهای شهری و چه در اسارت و شکنجه‌گاههای خمینی، درخیمان رژیم را با مقاومتشان به شدت تحقیر می‌کردند و به زانو درمی‌آوردند. شاید این‌گونه درافتادن با رژیم خمینی، از ایدئولوژی مجاهدین برمی‌آمد. همان مجاهدینی که در عملیات انتحاری، آخوندها و تابوهای چون دستغیب، صدوقی، مدنی و اشرفی و... را به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران همراه با خودشان

منفجر می کردند. و روز تا شب و شب تا روز در خیابانهای تهران و شهرستانها به شکار دشمن و تیمهای ضربت سپاه و کمپته می پرداختند.

شهرها و حتی کوهها و جنگلهای ایران در جای جای خود خاطره حماسه آفرینی های این قهرمانان را ثبت کرده است. از مجاهدان گمنامی که در کوچه و خیابان، پس از به هلاکت رساندن خیل پاسداران و مزدوران، وقتی مهماتشان تمام می شد و به محاصره درمی آمدند، با نارنجک کشیده به قلب دشمن، می زدند تا سه شیرزن قهرمان مجاهد خلق که ساعتها در شرق تهران به نبرد جانانه با پاسداران مسلح به سلاح نیمه سنگین پرداختند و پس از درو کردن انبوه مزدوران دشمن، خود نیز قهرمانانه در میان آتش و خون به شهادت رسیدند. از حماسه آفرینان عاشورای مجاهدین در ۱۹ بهمن ۶۰، تا شیرزان و کوهمردان مجاهد خلق در ۱۲ اردیبهشت و در ۱۰ مردادماه ۶۱، صحنه های فراموشی ناپذیری از پاکبازی، رشادت و صدق و وفای مجاهد خلق را به نمایش گذاشتند.

در همین جا ضروری است به نقش حمایت های گسترده مردمی در دوران مبارزات شهری اشاره کنیم. حتی شهر ۷-۸ میلیونی تهران آن روز کوچکتر از آن بود که مسأله اختفای رزمندگان واحدهای عملیاتی تهران و اعضا و هواداران مجاهدین را بر مبنای تئوری «ماهی در آب» حل و فصل کند. در دیگر استانها و شهرستانها نیز به طریق اولی این مشکل وجود داشت. واقعیت این است که مجاهدین در این نبرد گسترده که در هر کوی و برزن شعله مقاومت را برافروخت، از حمایت فعال و بی دریغ مردم برخوردار بودند و جز این چشم اندازی متصور نبود.

ترویج شعار «مرگ بر خمینی»

در ۳۰ خرداد ۶۰ شعار مردم «مرگ بر بهشتی» بود. تا قبل از مرگ بهشتی، خمینی چهره خود را پشت او مخفی می کرد. بهشتی در سطح اجتماعی بسیار منفور بود و بدین ترتیب خمینی او را ضربه گیر شخص خود کرده بود. و حال وقت آن رسیده بود که نقاب تزویر از چهره خمینی دریده شود و مرگ و سرنگونی دژخیم جماران در شعار توده های مردم نشان داده شود.

از اواسط شهریور ۶۰، مجاهدین تظاهرات مسلحانه با شعار «مرگ بر خمینی» را در تهران به راه انداختند. این تظاهرات که به یمن پاکبازی و فداکاری بی نظیر رزمندگان مجاهد و میلیشیای قهرمان صورت می گرفت در حقیقت عملیات «فدایی» یا «انتحاری» بود. اوج تظاهرات مرگ بر خمینی در ۵ مهر ۶۰ به حماسه فراموشی ناپذیری در خیابانهای تهران منتهی شد. صدها رزمنده جان بر کف و میلیشیای پاکباز مجاهد خلق با جسارتی بی انتها، خیابانهای تهران را عرصه شعار «مرگ بر خمینی» کردند. آن روز خمینی در تمامیتش به پایان رسید و شعار «مرگ بر خمینی» با استقبال چشمگیری از سوی مردم روبه رو شد. و بدین ترتیب آثار آن، کل جنبش مقاومت را ارتقا داد و راه پیشروی آن را هموار نمود. در جریان این تظاهرات مسلحانه، نکته استراتژیکی دیگری که به وضوح خود را نشان داد، نقش بازدارنده طلسم اختناق و قهر عریان رژیم بر روی توده های مردم بود. مردم در تمامی صحنه ها با این که به شدت تحت تأثیر قهرمانیهای این رزمندگان قرار گرفته و به خصوص از شعار «مرگ بر خمینی» استقبال می کردند اما به علت شدت سرکوب، جرأت شرکت گسترده در این تظاهرات را نداشتند.

در هر کجا که پاسداران و عاملان مستقیم سرکوب نقش مغلوب را داشتند، مردم رهگذر مشارکت و استقبال فعالتری را از خود نشان می‌دادند. ولی به هر حال هم‌چنان که گفته شد قهر عریان رژیم اجازه نمی‌داد که تظاهرات مسلحانه گسترش یابد. به این ترتیب بالاترین دستاورد تظاهرات مسلحانه^۵ مهر اجتماعی کردن شعار مرگ بر خمینی بود که مقاومت مسلحانه انقلابی را یک گام جدی به پیش راند.

ضربه به سرانگشتان اختناق

هنوز مقاومت مسلحانه یکساله نشده بود که رژیم خمینی به تدریج دستگاه سرکوب خود را بیش از پیش گسترش داد چرا که او در عمل دریافت که تنها تهدید جدی و واقعی برای بقای رژیمش مقاومت مسلحانه انقلابی است. به جرأت می‌توان گفت که گردانندگان رژیم از بالا تا پایین شب و روز خود را صرف گسترش ماشین سرکوب می‌کردند و همه چیز در خدمت این عامل حیاتی برای رژیم درآمده بود. حتی جنگ ایران و عراق نیز علاوه بر این که چتر لازم برای حذف سیاسی نیروهای انقلابی را فراهم می‌کرد، به رژیم امکان می‌داد که دستگاه پلیسی و ارگانهای سرکوب خود را بیش از پیش گسترش دهد و بودجه کلانی از بیت‌المال مردم را به آن اختصاص دهد.

به همین دلیل مقاومت ایران متقابلاً در یکی از مراحل عملیات مسلحانه، ضربه به ماشین سرکوب و سرانگشتان اختناق آفرین رژیم را هدف عملیات خود قرار داد. جلادان، شکنجه‌گران، عوامل تفتیش عقاید، جاسوسان و خبرچینان که علاوه بر شرکت در کشتار و شکنجه مجاهدین، از بام تا شام با بهانه‌های مختلف به اذیت و آزار مردم بیگناه می‌پرداختند در معرض تهاجم بی‌امان تیمهای عملیاتی و واحدهای مقاومت قرار گرفتند و تعداد بیشماری از گله‌های پاسدار و مهره‌های اختناق آفرین به دست رزمندگان آزادی به مجازات رسیدند.

چشم‌انداز

تشکیل شورای ملی مقاومت در ۳۰ تیر ۶۰ و معرفی آلترناتیو، به نوبه خود سمت و سو و چشم‌انداز مبارزه را هر چه بیشتر معنی‌دار کرد. با تأسیس شورای ملی مقاومت به عنوان جایگزین دموکراتیک و مردمی رژیم، یکی از حلقه‌های بزرگ مفقود در تاریخ سیاسی ایران از مشروطه تا امروز تکمیل شد و قدم تاریخی مهمی در مسیر اتحاد تمامی نیروهای معتقد به آزادی و استقلال ایران زمین برداشته شد.

در ۷ مرداد ۶۰، براساس پیشنهاد سازمان مجاهدین، برادر مجاهد مسعود رجوی به اتفاق بنی‌صدر که قبل از ۳۰ خرداد توسط رژیم کنار گذاشته شده و آن زمان به مقاومت پیوسته بود و مجاهدین مسئولیت حفاظت جان او را به عهده گرفته بودند، به پاریس عزیمت کرد تا شورای ملی مقاومت را تشکیل دهد و جانشین دموکراتیک رژیم را در سطح بین‌المللی معرفی و تثبیت نماید.

به این ترتیب جنبش مقاومت مسلحانه از این پس با دو بال سیاسی و نظامی خود به پیش تاخت. شورای ملی مقاومت سیمای سیاسی مقاومت عادلانه مردم ایران مراحل تشکیل، انسجام و تثبیت خود را پشت سر گذاشت و با منزوی کردن سیاسی و بین‌المللی رژیم منفور خمینی، موقعیت خود را به عنوان تنها جانشین دموکراتیک و مردمی تثبیت نمود.

و اما مبارزه مسلحانه به عنوان بال نظامی مقاومت در شهرها ادامه یافت تا زمینه‌های سیاسی تشکیل ارتش آزادیبخش ملی فراهم شود. در فصل آینده، زمینه‌های تأسیس ارتش آزادیبخش را مرور خواهیم کرد.

فصل پنجم

صلح

راهگشای ارتش آزادیبخش

چرا ارتش آزادیبخش؟

اولین و شاید آخرین سؤالی که در پیش روی مقاومت قرار دارد این است که رژیم خمینی را چگونه می‌توان سرنگون کرد؟ تا آنجا که به این مقاومت و سازمان محوری آن مجاهدین خلق مربوط می‌شود آنها در صاعقه حمله‌های برق‌آسای خود رژیم ضدبشری را بی‌آینده کرده و ضربه‌های جانانه‌ی بی‌سراپای آن وارد کرده‌اند.

شاه پس از سرکوب تظاهرات و قیامهای مردمی مانند قیام ۱۵ خرداد ۴۲، توانست رژیم خود را تثبیت نماید، اما خمینی پس از سرکوب تظاهرات ۳۰ خرداد نه تنها نتوانست رژیمش را تثبیت کند بلکه به یمن وجود مقاومت و سازمان پیشتاز مجاهدین خلق و این که این سازمان بلافاصله ولو به قیمت حرکت عاشوراگونه، مسئولیت تاریخی خویش را به شایسته‌ترین وجه انجام داد، رژیم خمینی بی‌آینده و بی‌ثبات شد و حتی تا ماهها در لاک دفاعی قرار گرفت.

اما با این وجود فقط زمانی تعادل به نفع انقلاب خواهد چرخید و رژیم سرنگون خواهد شد که مردم بتوانند به‌طور وسیع وارد میدان عینی مبارزه شوند. مثلاً اگر سالهای اول مقاومت را در نظر بگیریم؛ به رغم این که رژیم هیچ‌گونه مشروعیتی ندارد، به رغم این که شعار «مرگ بر خمینی» با استقبال وسیع توده‌های مردم مواجه شده است، و آنها خواستار سرنگونی رژیم هستند و به رغم این که مردم رنج‌دیده در تمامی زمینه‌ها از ستم آخوندهای جنایتکار جانشان به لب رسیده اما آنها هنوز به میدان سرنگونی نیامده‌اند. چرا؟

پاسخ این سؤال را در بحثهای قبلی و از جمله در جریان تظاهرات مسلحانه «مرگ بر خمینی» به وضوح دیدیم. «قهر عریان» و «اختناق مطلق» رژیم که توسط ماشین نظامی سرکوب به اجرا درمی‌آید مانع حرکت و به میدان آمدن مردم است. پاسداران، بسیجی‌ها، کمیته‌ها و سازمانهای رنگارنگ اطلاعاتی و سرکوبگر، اجزای مختلف این ماشین سرکوب و عاملان مستقیم قهر عریان رژیم در برابر مردمند. کما این که شکنجه بی‌امان و اعدامهای وحشیانه جمعی با هدف نابودی نسل مجاهد و مبارز در این میهن، وجه دیگری از همین قهر عریان است که دستگاه قرون وسطایی زندانهای عریض و طویل رژیم در سرتاسر ایران به این جنایت فوق تصور اشتغال دارند و در اساس هدف رژیم از به وجود آوردن این ارگانهای متعدد که بودجه‌های کلانی برای فعالیت آنها اختصاص داده، چیزی جز محکم کردن و

بالا بردن هر چه بیشتر دیوار اختناق در برابر مردم و در داخل جامعه نیست.

بدین ترتیب پاسخ سؤال مطرح شده به وضوح روشن می شود: برای به میدان آوردن مردم باید «دیوار اختناق» را درهم شکست.

اما آیا دیوار اختناق از درون جامعه و در زیر حاکمیت رژیم قابل شکستن است؟ یعنی آیا سازمان مجاهدین حتی با شدیدترین جنگ شهری که به هر حال خصلت چریکی داشت، قادر بود چنان ضربه‌یی به ماشین سرکوب و اختناق وارد آورد که این دیوار شکاف بردارد؟

پاسخ این سؤال منفی است چرا که نیروهای متفرق مقاومت هرگز نمی توانند در زیر حاکمیت اختناق به یکدیگر بپیوندند، تمرکز نیرو به وجود آورند و سازمان کاری را تشکیل دهند که قادر باشد ضربه‌های بزرگ و کاری به دیوار اختناق وارد کند. بنابراین دیوار اختناق را نمی توان از داخل جامعه شکست. اکنون سؤال این است که چه کسی، چگونه و از کجا این دیوار را می شکند؟ طبعاً این وظیفه را مقاومت ایران در دستور کار خود قرار داده است. اما راه حل این است که مقاومت، ماشین نظامی در اختیار داشته باشد که در لحظه مناسب وارد عمل شود و قادر باشد چنان ضربه‌یی به رژیم بزند که منجر به شکافته شدن دیوار اختناق گردد. در چنین شرایطی است که حضور مردم در صحنه نبرد و خیزش آنها به منظور سرنوشت رژیم تداوم خواهد یافت. اما این ماشین نظامی به طور قطع نه در داخل کشور بلکه در بیرون حاکمیت رژیم می تواند شکل بگیرد. ارتش آزادیبخش ملی، پاسخ به این نیاز استراتژیکی است. ممکن است در این جا سؤال شود که پس چرا در اواخر حکومت شاه بدون نیاز به یک ارتش که از خارج حاکمیت رژیمش به اختناق موجود ضربه بزند امکان قیام عمومی و ریختن مردم به خیابانها به وجود آمد؟

در پاسخ به این سؤال باید به این نکته توجه کنیم که رژیم شاه تکیه گاه دیکتاتوریش حمایت همه جانبه آمریکا بود که از کودتای ۲۸ مرداد علیه دولت قانونی دکتر محمد مصدق آغاز شده بود. به همین دلیل وقتی در زمان کارتر سیاست خارجی آمریکا بر این تعلق گرفت که شاه را برای اجرای حقوق بشر تحت فشار بگذارد و حمایت خود را از شاه مشروط به آن بکند، شاه عقب نشینی کرد و بدین ترتیب طلسم ساواک ترک برداشت و دیوار اختناق درهم شکست. اتفاقاً خمینی با استفاده از همین تجربه بود که درس آموخت و با وحشیانه ترین نوع سرکوب و اعدامهای بی سابقه، کوچکترین روزنه تنفس و فضای باز سیاسی باقی نگذاشت و سعی کرد از موضع قرون وسطایی، رژیمش را تا آن جا که امکان دارد از مشروط بودن و احترام گذاشتن به پرنسپها و معیارهای بین المللی در زمینه حقوق بشر دور نگهدارد. اما تکیه گاهی که برای سرکوب انتخاب کرد، جنگ افروزی و صدور تروریزم بود. به این معنا که با تکیه به جنگ خارجی امکان سرکوب تمام عیار داخلی را برای رژیمش فراهم کرد.

و اگر امروز می بینیم که پس از آتش بس، رژیم نمی تواند به رغم مشکلاتش، از تروریزم در سطح بین المللی و صدور بنیادگرایی و ماجراجوییهای مرزی در رابطه با عراق دست بردارد دلیل آن این است که به خوبی می داند کوتاه آمدن از صدور تروریزم و بنیادگرایی همان و کندشدن سلاح سرکوب در داخل همان رژیم به رغم تمامی مشکلات اقتصادی و اجتماعی که دارد، می داند که اگر یک گام در تروریزم و بنیادگرایی عقب نشینی کند می تواند لااقل

امتیازات جدی اقتصادی در سطح بین‌المللی به دست آورد ولی قادر نیست که چنین انعطافی نشان دهد. درست مانند کسی است که دست و پایش در تارهای تنیده توسط خودش گیر افتاده باشد.

به این ترتیب بیشتر روشن می‌شود که در رابطه با رژیم خمینی، شکستن دیوار اختناق تنها و تنها توسط یک بازوی نظامی قوی امکان‌پذیر است.

جنگ، جنگ، تا...

ارتش آزادیبخش ملی ضرورت سرنگونی رژیم خمینی است. اما از آن‌جا که پیش‌فرض بحث این است که این ارتش از بیرون حاکمیت رژیم به دیوار اختناق ضربه بزند، لاجرم می‌بایستی در منطقه‌یی و خاکی خارج از ایران شکل بگیرد و مستقر شود. چرا که ما در داخل کشور منطقه‌آزادشده نداریم و نمی‌توانیم داشته باشیم. هم‌چنان که قبلاً اشاره کردیم در زیر حاکمیت رژیم امکان تمرکز نیروهای مقاومت که لازمه تشکیل ارتش است وجود ندارد. پس برای استقرار ارتش آزادیبخش می‌باید خاکی خارج از حاکمیت که امکان عملی کار نظامی در آن وجود داشته باشد انتخاب شود. در این میان تنها نقطه امکان‌پذیر مرز ایران و عراق است. اما درست در همین جاست که معادله سیاسی تشکیل ارتش آزادیبخش پیچیده می‌شود. چرا که رژیم خمینی با گستردن طلسم جنگ‌افروزانۀ خود تمامی راهها را بسته و جامعه را قفل کرده است. خمینی با دامن‌زدن به جنگ و پرهیز از صلح هدفهای مشخصی را برای ادامه ماندگاری خود دنبال می‌کند. او با تکیه بر اهرم جنگ، مردم را از هرگونه تحرک، مقاومت و اعتراضی بازداشته، بر سرکوب گسترده داخلی سرپوش گذاشته و مخالفین را نیز به عنوان ستون پنجم عراق قلمداد می‌نماید. او به علاوه تمامی تضادها و مشکلات درونی خویش را نیز که توان حل هیچ کدام از آنها را ندارد به بهانه جنگ لاینحل گذاشته و از پرداختن به آنها طفره می‌رود. درست به همین دلیل خمینی جنگ را «موهبت الهی» و صلح را «دفن اسلام» خوانده است. او از «آتش‌بس» نیز به عنوان جرعه سم رژیمش نام می‌برد. شعار استراتژیکی خمینی «جنگ جنگ تا پیروزی» است. رژیم خمینی به هیچ قیمت حاضر نیست از سیاست جنگ‌طلبانۀ خود دست بردارد. تا آن زمان بیش از یک میلیون نفر را در تنور جنگش ریخته، ۵۰ شهر را ویران کرده، یک هزار میلیارد دلار خسارت وارد کرده و بدون کمترین توجه به جان و زندگی و دارایی مردم و سرنوشت میهن، و با شعارهایی از قبیل فتح قدس از طریق کربلا تصریح می‌کرد تا یک خانه در تهران سالم باشد به جنگ ادامه خواهد داد. علاوه بر آن با دجالیت و عوامفریبی تمام و با به‌راه‌انداختن تبلیغات گسترده سعی می‌کرد جنگ رژیمش با عراق را جنگ اسلام و کفر و جنگ میهن پرستانه قلمداد کند. در چنین شرایطی چگونه می‌توان ارتش آزادیبخش را در مرزهای ایران و عراق برپا کرد؟!

سیاست انقلابی صلح

آزادی شعار پایه و مضمون اصلی نبرد مقاومت ایران با استبداد مذهبی و قرون‌وسطایی خمینی است. اما اکنون که رژیم خمینی با سیاست جنگ‌طلبانۀ خود، تمامی راهها را بسته و در پناه همین سیاست ضد‌مردمی و در زیر پرچم «جنگ ضد‌میهنی» ماشین غول‌آسای سرکوب و اختناقش را نیز گسترش داده است، شعار صلح به‌طور رسمی در کنار آزادی،

شعارهای مقاومت ایران را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر «صلح» جبهه‌ جدیدی است که مقاومت ایران در برابر رژیم خمینی می‌گشاید. پیش‌بردن شعار صلح و درهم‌شکستن شعار دجالانه «جنگ جنگ تا پیروزی» و «قدس از طریق کربلا»، ضمناً راهگشای سیاسی ارتش آزادیبخش هم هست. ارتشی که تنها ابزار کارآمد مقاومت برای درهم‌شکستن طلسم جنگ‌طلبی و دیوار اختناق و تدارک سرنگونی رژیم ضدبشری است.

اما شعار صلح به تنهایی و بدون حمله به شعار جنگ نمی‌تواند کارساز باشد و به راهگشاییهای عملی منتهی گردد. مسئول شورای ملی مقاومت در پیام تودیع خود به هنگام عزیمت به خاک عراق گفت: «دم‌زدن از صلح کافی نیست، باید سرچشمه جنگ را کور کرد...»

آری خمینی با دجالگری، جنگ رژیمش با عراق را جنگ مقدس جلوه می‌داد و به این ترتیب هر نوع مبارزه‌یی با رژیمش را نامشروع قلمداد می‌کرد و هر نوع اقدامی در جهت صلح با عراق را ضداسلامی و ضدمیهنی و نزدیکی به دشمن می‌خواند. و به این ترتیب قبل از هر چیز خودش را که دشمن اصلی مردم بود درمی‌برد. متقابلاً مقاومت، پس از تخلیه خاک ایران از قوای عراقی، با شجاعت و سرافرازی جنگ را ضد مردمی و ضد میهنی خواند و گفت که این فقط خمینی و رژیم او است که دشمن اصلی مردم ایران است. مقاومت بدین ترتیب با افتخار تمام پرچم صلح را برافراشت و ماهیت جنگ‌افروز رژیم خمینی را در صحنه داخلی افشا، و طلسم جنگ‌طلبی خمینی را درهم شکست. در صحنه بین‌المللی نیز شعار صلح مقاومت از حمایت گسترده‌یی برخوردار شد و رژیم جنگ‌افروز خمینی هر روز منزوی‌تر گشت. از جمله باید از یک جنبش جهانی همبستگی با مقاومت ایران نام ببریم که در حمایت از طرح صلح شورای ملی مقاومت شکل گرفت و حمایت بیش از ۵ هزار شخصیت برجسته بین‌المللی را نصیب مقاومت ایران نمود. این همبستگی نیرومند موارد زیر را در بر می‌گرفت:

× ۳۵۰۰ نماینده پارلمان که قریب ۵۰۰ میلیون مردم جهان را نمایندگی می‌کنند.

× دهها رئیس پارلمان و صدها رهبر فراکسیونهای پارلمانی

× دهها اتحادیه بزرگ کارگری که دهها میلیون کارگر را نمایندگی می‌کند.

× ۱۱ رئیس و رهبر بین‌الملل احزاب دموکرات مسیحی، لیبرال و سوسیالیست

× ۶۰ وزیر و معاون وزیر

× ۱۰۰ رئیس و رهبر حزب

× ۲۱۰ نماینده پارلمان اروپا و ۴۸ عضو شورای اروپا

میوه استراتژیکی صلح

در عرصه استراتژیک اما، پیشرفت شعار صلح، راه را برای ارتش آزادیبخش باز کرد.

و درست به همین دلیل است که از موقعی که برای اولین بار شعار صلح توسط مقاومت ایران طرح شد و مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت با جسارتی انقلابی و میهن پرستانه پرچم صلح را برافراشت، تا آن‌گاه که شورای ملی مقاومت وارد روند صلح با عراق شد. و از آن روز که ارتش آزادیبخش ملی پا به عرصه وجود گذاشت و در

جوار خاک میهن مستقر شد تا امروز که این ارتش آمادگی تمام عیار خود را برای سرنگونی رژیم بازماندهٔ خمینی اعلام کرد، علاوه بر رژیم، تمامی دم و دنبالچه‌های خمینی و اصداد انقلاب نوین ایران و بقایای شاه و ساواک، یعنی همانها که در حاکمیت دموکراسی در ایران، مرگ تاریخی خود را می‌بینند فریاد «والایران»یشان به آسمان رفت و انواع و اقسام برچسبهای خمینی‌پسندانه را به مقاومت ایران نسبت دادند.

اما مقاومت ایران، از آن‌جا که پیشاپیش، شعار انقلابی صلح را اعلام و آن را در سطح داخلی و بین‌المللی تثبیت کرده بود، و از آن‌جا که با برداشتن گامهای جدی، بهای این سیاست را پرداخته بود، توانست در شرایط مناسب و با سرفرازی سیاسی به نیاز استراتژیک تشکیل ارتش آزادیبخش پاسخ مثبت دهد و به تأسیس آن اقدام نماید.

گامهای استوار

شهریور ۱۳۵۹: جنگ ایران و عراق با اشغال قسمتهایی از خاک کشورمان توسط عراق شروع شد. این اشغال پس از زمینه‌سازیها و تحریکاتی بود که رژیم خمینی علیه عراق انجام داده بود. خمینی از این جنگ به عنوان تکیه‌گاه حیاتی برای سرپوش گذاشتن بر جنگ اصلی خود با مردم و مقاومت ایران استفاده می‌کرد.

پائیز ۱۳۵۹: سازمان مجاهدین در صفوف مستقل علیه قوای عراقی وارد جنگ شد.

زمستان ۱۳۶۰: شورای ملی مقاومت در جریان اولین اجلاسیهٔ خود، پایان دادن فوری به جنگ ایران و عراق را به عنوان مادهٔ ۲ وظایف مبرم دولت موقت در نظر گرفت و تصویب کرد.

خرداد ۱۳۶۱: عراق قسمت اعظم خاک ایران را تخلیه کرد و به صراحت آمادگی خود را برای بازگشت به پشت مرزهای بین‌المللی و پذیرش صلح عادلانه اعلام کرد. اکنون دیگر صلح عادلانه از هر نظر در دسترس بود و این تنها خمینی بود که بر ادامهٔ جنگ اصرار می‌ورزید. شورای ملی مقاومت از این پس جنگ را ناعادلانه و غیرمشروع و علیه منافع عالی مردم ایران تشخیص داد. یک نظرسنجی گسترده از درون جامعهٔ ایران نشان می‌داد که مردم ایران خواهان صلحند و از ادامهٔ جنگ تنفر دارند. براساس این نظرسنجی که از اواخر تابستان ۱۳۶۱ در ایران شروع شد و در پائیز همان سال نتایجش جمع‌بندی شد، ۸۳ درصد مردم ایران تنفر و انزجار خود را از جنگ و ادامهٔ آن ابراز کردند، ۷ درصد از جنگ طرفداری کردند و ۱۰ درصد موضع بیطرف و ممتنع نشان دادند. نظرسنجیها در عین حال به خوبی نشان می‌داد که خمینی تا چه اندازه از عامل جنگ برای قفل کردن جامعه و منجمد کردن اوضاع منطقه‌یی و بین‌المللی بهره گرفته است. او بدین وسیله مانع بروز آثار مقاومت در ابعاد گستردهٔ اجتماعی شده است.

پائیز ۱۳۶۱: شورای ملی مقاومت بررسی راههای عملی علیه جنگ و در راستای سیاست صلح را در دستور کار خود قرار داد. کمیسیون صلح شورای ملی مقاومت از پائیز ۶۱ کار تدوین «طرح صلح» را آغاز کرد. از سوی دیگر شورا تصمیم گرفت از موضع جانشین دموکراتیک و مردمی رأساً وارد پروسهٔ صلح شود.

۱۹ دی ۱۳۶۱: مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت، با طارق عزیز نایب نخست‌وزیر عراق در محل اقامت خود در اورسوراوآز فرانسه ملاقات کرد. در خاتمهٔ این دیدار بیانیهٔ مشترک مسئول شورای ملی مقاومت و نایب نخست‌وزیر عراق مبنی بر خواست دوطرف بر استقرار صلح عادلانه و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات دو کشور صادر

شد. نایب نخست‌وزیر عراق هم‌چنین از سوی رهبری عراق از رهبر مقاومت ایران جهت دیدار از عراق دعوت به‌عمل آورد.

۲۲ اسفند ۱۳۶۱: شورای ملی مقاومت طرح صلح خود را تصویب کرد. این طرح جهت اطلاع دولت عراق و دبیرکل ملل متحد ارسال شد. متعاقباً دولت عراق، این طرح را به‌عنوان مبنای قابل قبولی برای شروع مذاکرات صلح مورد پذیرش قرار داد.

با انتشار طرح صلح شورای ملی مقاومت، افکار عمومی بین‌المللی هرچه بیشتر علیه جنگ‌طلبی خمینی و به‌سود سیاست صلح مقاومت برانگیخته شد. طرح صلح شورا حمایت‌های بسیاری را به خود جلب کرد. ۲۵ بهمن ۱۳۶۲: به درخواست مسئول شورای ملی مقاومت، دولت عراق به مدت یک هفته بمباران شهرهای ایران را قطع کرد. رژیم خمینی پس از ۴روز مخالفت، سرانجام قطع متقابل بمباران را پذیرفت.

مهر ۱۳۶۳: هفته مبارزه با جنگ

واحد‌های مقاومت و رزمندگان آزادی در بیش از ۴۰ شهر و ۳۵ پادگان و مرکز نظامی کشور، علیه جنگ ضد‌میهنی دست به فعالیت تبلیغی و نظامی زدند. در این هفته، دشمن ۱۶۰ نفر تلفات داشت.

فروردین ۱۳۶۴: مرگ بر خمینی - صلح صلح آزادی

این شعار تظاهرات و اعتراضاتی است که در دهها شهر ایران علیه جنگ و به‌نفع صلح انجام شد. این تظاهرات از سوی ناظران مسایل ایران با اهمیت بسیار تلقی شد.

اردیبهشت ۱۳۶۴: یک ماه فعالیت علیه جنگ و اختناق - برای صلح و آزادی

به دنبال فراخوان مسئول شورای ملی مقاومت مبنی بر گسترش تظاهرات علیه جنگ، پراوتیک‌های بسیاری به‌طور سراسری برگزار شد. این فعالیت‌ها از جمله ۹۵ پادگان و مرکز نظامی رژیم را زیر پوشش گرفت. دهها هواپیمای نظامی از کار انداخته شد.

۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۴: به دعوت شورای ملی مقاومت، تظاهرات علیه جنگ و برای صلح و آزادی در ۱۳ کشور اروپا، هند و آمریکا برگزار شد. در پراوتیک‌هایی که از سال ۶۲ تا ۶۴ علیه جنگ‌طلبی ضد‌میهنی خمینی و به نفع شعار مردمی صلح انجام شد، بسیاری از پرسنل میهن‌پرست ارتش فعالانه شرکت داشتند. این فعالیت‌ها هرچه بیشتر فضای اجتماعی را علیه جنگ برمی‌انگیخت و مردم زیر اختناق جرأت می‌کردند صدای اعتراض خود را بلند کنند. فرار سربازان از جبهه‌های جنگ افزایش یافت و ریزش نیروهای رژیم سیر تصاعدی پیمود. رژیم خمینی که دائماً در تدارک حمله‌ها و تهاجم‌های جدید جنگی بود، به مرور توان بسیج خود را از دست داد. به‌علاوه حمله‌های بی‌فرجام با دهها هزار کشته و تلفات، انزجار اجتماعی را نسبت به جنگ نامشروع خمینی گسترش داد.

۲۵ خرداد ۱۳۶۴: به درخواست مسئول شورای ملی مقاومت، دولت عراق به مدت دو هفته بمباران شهرهای ایران را

قطع کرد.

۲۳ اردیبهشت ۱۳۶۵: شورای ملی مقاومت با صدور بیانیه‌ی اعلام کرد که بنا به تصمیم شورا محل اقامت مسئول شورا از اروپا به خاک کشور عراق منتقل می‌شود. «شورای ملی مقاومت این انتقال را برای گسترش و سازماندهی نیروهای مسلح انقلاب از نزدیک امری لازم و آخرین گام برای عبور به خاک میهن می‌داند».

۱۷ خرداد ۱۳۶۵: مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت، کشور فرانسه را به مقصد عراق ترک گفت. در فرودگاه بغداد، رهبر مقاومت مورد استقبال رسمی قرار گرفت. متعاقباً دیدار وی با رئیس‌جمهوری عراق سیاست صلح مقاومت ایران را در بالاترین سطح تثبیت کرد.

۳۰ خرداد ۱۳۶۶: مسعود رجوی طی فراخوانی برای مردم ایران تأسیس ارتش آزادیبخش ملی ایران را اعلام کرد.

فصل ششم

برپا

ارتش آزادیبخش ملی ایران

حضور مسئول شورای ملی مقاومت در خاک عراق و نوار مرزی و دیدار صلح بین مسئول شورا و رئیس‌جمهور عراق رویداد مهمی بود و تحولات سیاسی و نظامی بزرگی به همراه آورد. شاه‌بیت این تحول در یک کلمه این بود که جبههٔ صلح و جبههٔ آزادی در یک نقطه با هم تلاقی کردند و بر هم منطبق شدند و اول بار بود که رهبر مقاومت در کنار رزمندگان مقاومت امکان آن را یافته بود که آنان را از نزدیک فرماندهی کند. آن روی سکه، در اردوی دشمن نیز پیشاپیش، عکس‌العملها و تغییر آرایش قوا، تأییدکنندهٔ همین تحول بود. چرا که رژیم در خطوط مرزی، علیه نیروهای رزمندهٔ مقاومت دست به تمرکز قوا زد تا جلوی تحرک و عبور آنها به خاک میهن را ببندد. به عبارت دیگر

قوای جنگ و قوای سرکوب خمینی، اکنون در نقش واحدی عمل می‌کردند. جنگ و سرکوب در یک نقطه تلاقی کرده و بر هم منطبق شده بود.

از نظر سیاسی دیدار صلح بین مسئول شورای ملی مقاومت و رئیس‌جمهور عراق بزرگترین تحرک و پیشروی در سیاست صلح بود. این دیدار و مذاکرات مهمی که صورت گرفت، نشان داد که صلح عادلانه کاملاً در دسترس است و این تنها خمینی است که جنگ می‌خواهد. این دیدار هم‌چنین طلسم و تابوی خمینی ساخته جنگ را درهم شکست و به مردم ایران نوید صلح عادلانه داد و به همین جهت با استقبال اجتماعی روبه‌رو شد. از سوی دیگر حضور مسعود رجوی در جوار خاک میهن و نزد رزمندگان آزادی، نوید عبور به سوی میهن، نوید نبرد سرنگونی می‌داد. پس باز هم این صلح و آزادی بود که به‌نحو شکفت‌انگیزی با هم تقارن پیدا کرده بود.

اما دیدار صلح یک پیام استراتژیکی و نظامی هم داشت. پیام این بود که اگر امروز سیاست انقلابی صلح در بالاترین سطح خود گره خورده و تثبیت شده، جنگ غیرعادلانه، نامشروع و ضد میهنی خمینی از این پس به‌طور مضاعف نامشروع و بر ضد مصالح عالیه ملت ایران است. پس تمامی سلاحها باید به‌سوی خمینی نشانه رود. باید با تمام قوا علیه جنگ و جنگ‌افروزی او به‌پا خاست و این ماشین اهریمنی را درهم شکست. ضرورت و اهمیت این مسأله وقتی بیشتر روشن می‌شد که با کمی دقت در کارکرد سیاست جنگ‌طلبانه خمینی، با کمی توجه به اهمیت حیاتی این جنگ برای دوام و بقای خمینی [تا آن‌جا که می‌گفت جنگ موهبتی الهی است و صلح دفن اسلام (بخوانید دفن خمینی) است]، معلوم می‌شد تنها جایی که می‌توان رژیم را در تمامیت سیاسی و نظامیش کمرشکن کرد، ضربه زدن به همین ماشین جنگی است. جایی که اکنون دشمن با استفاده از موقعیت جنگی، یک دیوار نظامی جلوی رزمندگان آزادی کشیده و مانع عبور آنها به خاک میهن شده است. اکنون مقدمترین کار مقاومت این بود که این دیوار جنگ را روی سر خود رژیم خراب کند. پیشروی مقاومت در سیاست صلح، خود به‌خود نشاندهنده این بود که از این پس پاشنه آشیل و نقطه تهدید دشمن همان سیاست جنگ‌طلبی اوست که از همه‌سوی ضرب قرار گرفته است. بنابراین باید دشمن را در همین نقطه به دام انداخت و بیشترین ضربه را به آن وارد کرد چرا که آثار بلافصلش در تضعیف قوای او در سایر زمینه‌ها نیز منعکس خواهد شد. تمامی این واقعیتهای، تقدم تاکتیکی پیشروی در جبهه صلح را به‌عنوان راهگشا و دروازه‌یی به‌سوی آزادی نشان می‌داد.

جنگ آزادیبخش نوین

تاکنون در فرهنگ انقلابی و مبارزات رهاییبخش خلقها صحبت از ارتش آزادیبخش و جنگ آزادیبخش بسیار به میان آمده است. این عبارتی آشناست و مفهوم آن این است که در شرایط مشخص اقتصادی - اجتماعی و جغرافیایی یک کشور، راه سرنگونی رژیم دیکتاتوری حاکم، آزاد کردن یک منطقه و تشکیل ارتش خلق در مقابل ارتش ضدخلق در آن منطقه می‌باشد.

اما در شرایط مشخص میهن ما که از سویی می‌بایستی برای سرنگون کردن رژیم، ارتش آزادیبخش تشکیل شود و بجنگد و از سوی دیگر بنا به دلایل مشخص اقتصادی - اجتماعی و سیاسی، تشکیل این ارتش در خاک میهن

امکان پذیر نیست چه باید کرد؟ تازه در صورت تشکیل ارتش آزادیبخش در خارج از مرزهای کشور آیا انتظار این هست که توده‌های میلیونی مردم از مرزها عبور کرده و در این سو به ارتش پیوندند؟ در اساس ویژگی جنگ آزادیبخش ما چیست؟

پاسخ این سؤال مهم را خوب است از زبان فرمانده کل ارتش آزادیبخش و معمار تئوریهای نوین در نبرد آزادیبخش بشنویم:

مسعود رجوی:

«...انتظار پیوستن توده میلیونی و یا چندصد هزار نفره و یا به قول شما توده‌های انبوه به این سوی مرز اصلاً واقع‌گرایانه نیست. اگر چنین چیزی متصور بود، همان جنگ آزادیبخش معمول و کلاسیک جواب می‌داشت، و نیازی به جنگ آزادیبخش ما، یعنی جنگ آزادیبخش نوین نبود. یعنی احتیاجی به پوسته‌شکنی در قالبهای شناخته‌شده کلاسیک نبود و ما هم اصلاً به آن سمت نمی‌رفتیم. بعکس، ما در جنگ آزادیبخش نوین که اصلاً در قالبهای کلاسیک قابل فهم نیست بیش از پیش روی عنصر کیفی تأکید می‌کنیم. و همین مسأله هم تا به حال کلید پیروزیهای قبلی ما بوده است... ما اصولاً در یک بافت و ساخت نیمه‌فئودال و نیمه‌مستعمره فی‌المثل از نوع چین در قبل از انقلاب، قرار نگرفته‌ایم که بتوانیم به یک جنگ آزادیبخش کلاسیک مبادرت کنیم. یعنی جنگ آزادیبخشی که مبتنی است بر یک منطقه آزادشده و توده‌های مردم روستا که البته به زمینشان متصل هستند. چنان جنگی که با سکون نسبی در تاکتیکها همراه است و همین طور ملازم است با شعارهای خاص و متناسبش و در صدر همه مسأله زمین و اصلاح ارضی. بلکه ما مواجهیم با یک صورت‌بندی اقتصادی-اجتماعی سرمایه‌داری وابسته از زمان شاه که بعداً یک رژیم مادون سرمایه‌داری و قرون‌وسطایی با خصیصه دجالگری و ضدبشری، بر آن حاکم شده است. از خصیصه ضدبشری رژیم خمینی همین جنایتها و سرکوب و خفقان بی‌انتهایی ناشی می‌شود که اکنون می‌بینید. از خصیصه دجالگری نیز منتهای شیادی و عوامفریبی اسلام‌پناهانه ناشی شده و باز هم خواهد شد. اما این رژیم قرون‌وسطایی برای ماندن در قدرت نیازمند نقطه‌اتکایی مثل جنگ در چارچوب صدور ارتجاع و تروریسم بود یعنی خودش را به یک چنین جایی قلاب کرده بود والا نمی‌توانست در قدرت باقی بماند.

حال اگر به این شرایط خاص توجه کنیم، خوب روشن خواهد شد که در چنین اوضاع و احوالی اولاً اشکال قبلی که خود ما نیز به آنها اشتغال داشتیم، خصلت محدود داشته و ابعاد آن کوچک است، همان طور که گفتید میکرومتریک است. لذا امکان تجمع قوا و امکان وارد کردن ضربات اساسی خردکننده را به دشمن نمی‌دهد و نمی‌تواند بدهد. البته قبل از درهم‌شکستن طلسم دجالیت جنگ‌طلبانه خمینی و پیش بردن و جانداختن سیاست انقلابی و مردمی صلح در داخل کشور و در سطح بین‌المللی که نهایتاً استفاده مشروع و مستقل از خاک همسایه را به عنوان پشت‌جبهه جنگ آزادیبخش ما امکان‌پذیر کرد، ما اجباراً در آن چارچوب محدود جنگ چریک شهری محاط بودیم و هیچ راه پرراندمان‌تر دیگری هم متصور نبود. یعنی ناگزیر باید نسل ما بهای دجالیت خمینی و فرومایگی بورژوازی ضدانقلابی را که آتش‌بیار معرکه گردانی دجالانه خمینی در امر جنگ و رابطه با عراق بود با خون خود می‌پرداخت. لذا آن قدر

مقاومت و ایستادگی کردیم تا سرانجام پوزۀ دجالیت دشمن و متحدان عینی او را در این زمینه به طور تمام عیار به خاک مالیدیم و متعاقباً به تأسیس ارتش آزادیبخش ملی پرداختیم.

اما برای تجمع قوا و مبادرت کردن به ضربات جدی و اساسی که بالمال نقش مؤثر و تعیین کننده‌یی در تغییر تعادل قوای کلی به سود مبارزۀ مردم در جهت سرنگونی رژیم داشته باشد، ما باز هم در قالبهای کلاسیک و معمول جنگ آزادیبخش، به قول خود مجاهدین، پوسته‌یی شکستیم، قدم بلندتری برداشتیم و به طور کیفی آن را به سطح جنگ آزادیبخش نوین ارتقا دادیم و تا حدود بسیار زیادی هم آزمایش کردیم.

اگر بخواهم دلیل عینی و اثباتی و یقینی بیاورم، بهترین مثال بررسی پروندۀ جنگ آزادیبخش و ارتش آزادیبخش از بدو شروع کار آن است. در این صورت به وضوح روشن می شود که منهای این جنگ آزادیبخش و این ارتش آزادیبخش، خمینی زهر آتش بس را این چنین نمی خورد و جام و جرعه آن را که برای خودش به درستی «بدتر از مرگ» توصیف کرده است در این نقطۀ استیصال مطلق بالا نمی کشید. یعنی که با مسیر و اوضاع و احوال دیگری روبرو بودیم. فکر می کنم همگان متفق باشند که اگر خمینی با خطر سرنگونی مواجه نبود و در بن بست قرار نمی گرفت، دستهایش را هرگز به علامت تسلیم بالا نمی برد و آتش بس را نمی پذیرفت...

اسنادی که از آن در نبردهای قبلی به دست آوردیم و منتشر هم کردیم، سرکرده های رژیم بعد از عملیات آفتاب تصریح کرده بودند که دیگر چنین چیزهایی برای ما تحمل پذیر نیست، برای رژیم تحمل پذیر نیست. زیرا در عمل بطور عینی و محسوس و ملموس خوب فهمیده بودند که چه چشم اندازی پیش رو دارند...

بنابراین اگر قبول داشته باشیم که جنگ برای رژیم یک نقش اساسی داشت، علاوه بر سایر بن بستها و شکستهای پی در پی جنگی که از ابتدای سال جاری اتفاق افتاد، ارتش آزادیبخش به عنوان نخستین عامل مؤثر در فعل و انفعالات داخلی ایران و جامعه ایران باعث خوراندن زهر آتش بس به رژیم خمینی است. و این خودش به وضوح بیانگر این است که، استراتژی جنگ آزادیبخش نوین، تا حدود زیادی موفقیت خودش را در تغییر تعادل قوای کلی در تجربه به اثبات رسانده است. کمترین که دیدیم با پیشرویش تا دروازه های کرمانشاه، به رغم فرصت فوق العاده محدودی که برای تدارک عملیات بزرگ فروغ جاویدان داشت چگونه ارکان رژیم را تکان داد و چشم انداز سرنگونی را در مقابلش قرار داد.

بر اساس این تجارب، کارآیی این استراتژی تا حدود بسیار زیادی به اثبات رسیده است. چنان که گفتم این استراتژی تأکید را روی عنصر کیفی و نه عنصر کمی گذاشته است. این استراتژی چسب به زمین نیست و شعارهایش هم، شعار صلح و آزادی بوده است.

می خواهم نتیجه بگیرم که با دقت در مجموعه شرایط و اوضاع و احوالی که با توجه به آنها ما به نقطۀ امروز و به این جنگ آزادیبخش نوین و این ارتش آزادیبخش رسیدیم، خوب روشن می شود که از آن جا که یک رژیم قرون وسطایی و دجال و ضد بشری در کار است - که نقطه اتکایش این جنگ خارجی بوده که آن را مستمراً به مدت ۸ سال ادامه داده - در آنسو یعنی در سمت مردم و انقلاب که رودرروی ضد مردم و ضد انقلاب یعنی رژیم خمینی

است، با این یافته‌ها مواجه هستیم که:

اولاً – ما می‌باید از ابعاد محدود اشکال پیشین کارمان خارج می‌شدیم یعنی به‌جای جنگ چریکی و مبارزه چریک‌شهری وارد جنگ آزادیبخش می‌شدیم، یعنی آن شکل از کار را به کیفیت بسیار بالاتر و گسترده‌تری ارتقا می‌دادیم.

ثانیاً – در این یکی جنگ، جنگ آزادیبخش نوین که تأکیدش روی عنصر کیفی ست از سکون و ثبات نسبی و چسبیدن به یک زمین مشخص خبری نیست بلکه بعکس بایستی بنای کار را بر حداکثر تحرک و سیالیت گذاشت که این هم از اساس با استقرار در یک منطقه آزاد شده و طراحی برای پیشرویهای درازمدت از آنجا متباین است و ما هم از اول چنین قصدی نداشتیم. بلکه براساس اصول جنگ آزادیبخش نوین حرکت کردیم...

ثالثاً – نمی‌خواهیم به دشمن فرصت بدهیم که بتواند ما را در یک گوشه‌یی محصور کرده و وادارمان کند که موضع تدافعی اتخاذ کنیم. بعکس ما در حداکثر تهاجم که برایمان یک اصل طلایی ست بالاترین راندمان را داشته و داریم. و هر جا هم که نقص داشتیم بار تهاجمی کارمان کم بوده که می‌باید بیشتر کرد.

از این رو بحث این نیست که انتظار داشته باشیم توده‌های انبوه یا میلیونی، یا صدهزاری به ما در این طرف مرز در قرارگاه‌هایمان در نوار مرزی-پیوندند. بعکس این ما هستیم که به آنها در آن طرف مرز یعنی در خاک خودمان می‌پیوندیم. آن‌چنان که دیدید در شهرهای کرد و اسلام‌آباد و روستاها از مرز گرفته تا عمق ۱۷۰ کیلومتری ما با چه استقبال و پیوستگی و حمایتی مواجه شدیم. که این را بهتر از همه رژیم دید و چشید. در غیر این صورت نیازی به آن‌چنان بمباران کردنهای سبعانه و کینه‌کشی از مردم بیگانه نبود.

حالا اگر مطالبی را که گفتم و در تجربه نیز مهر تأیید خورده قبول بکنید، می‌بینید که اصولاً نمونه‌های کلاسیک جنگ آزادیبخش برای ما نه عملی ست و نه مفید. بنابراین چشم‌اندازمان عبارت است از پافشاری بیش از پیش روی اصول جنگ آزادیبخش نوین. اصولی که ما، من‌عندی و از جانب خودمان ابداع نکردیم بلکه آنها را براساس ضرورتها و قانونمندیها و شرایط خاص خودمان جمع‌بندی و استخراج کرده‌ایم و به کار می‌بریم. می‌خواهم بگویم که در جنگ آزادیبخش نوین نخستین مشکل، مشکل غیبت توده‌های انبوه و یا نیروی کمی بسیار کلان نبوده و نیست. بلکه قبل از هر چیز بایستی به عنصر کیفی و به اصول جنگ آزادیبخش نوین توجه کرد. طبعاً ما همیشه از افزایش کمی رزمندگانمان و هر فردی که به ارتش آزادی می‌پیوندد استقبال کرده‌ایم و باز هم استقبال می‌کنیم. در عین این که در تجربه خوب آموختیم و به چشم دیدیم که مشکل شماره یک کمبود کمیتهای کلانی که شما به آن اشاره کردید نیست.

به‌عنوان نمونه می‌توانم از فتح مهران یاد کنم، در سال ۶۵ درحالی که تمامی ارتفاعات شمالی منطقه عمومی مهران دست رژیم بود، سپاه پاسداران خمینی برای تصرف شهر و ارتفاعات جنوبی حدود ۶۰ هزار نیرو وارد کرد که ضمن ۴روز و در ۴مرحله توانست شهر و ارتفاعات جنوبی منطقه را تسخیر بکند. حال آن که ما ضمن ۱۰ ساعت تمامی منطقه از جمله ارتفاعات شمالی آنرا که قویترین و پرنیروترین بخش بود آزاد کردیم و این را قبل از هر چیز مدیون اصول جنگ آزادیبخش نوین بودیم. اگر می‌خواستیم با اصول و تاکتیکهای جنگ آزادیبخش کلاسیک حرکت بکنیم

این عملیات اصلاً نامتصور بود. طبعاً در این چارچوب، یعنی در چارچوب جنگ آزادیبخش نوین، چنان که گفتم عنصر کیفی و نقش آموزش و تحرک و تهاجم حداکثر، از ارزش بسیار بالایی برخوردارند...»

مقدمات تأسیس ارتش آزادیبخش

برای این که نیروهای رزمنده مستقر در نوار مرزی، شکل و محتوای لازم را برای ورود به جنگ آزادیبخش نوین پیدا کنند و بتوانند ضربات متمرکزتری به دشمن وارد نمایند، بایستی این نیروها به تدریج در قالب یک ارتش سازماندهی می شدند. گامهای مقدماتی این مسیر عبارت بود از: تشکیل یکانهای رزمی، تشکیل قرارگاههای فرماندهی، یکسانی لباس و تجهیزات و بالاخره آموزش و تسلیح نیروها.

سازماندهی رزمی

برای گسترش کمی و کیفی عملیات در راستای جنگ آزادیبخش نوین، ابتدا نیروهای رزمنده تحت ۳ فرماندهی جداگانه برای انجام عملیات سازماندهی شدند. بدین ترتیب علاوه بر فرماندهی نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق در منطقه کردستان که از شمالی ترین نقطه مرز تا منطقه مریوان را دربرمی گرفت، دو فرماندهی دیگر یکی برای عملیات در منطقه مرزی کرمانشاه و دیگری برای عملیات در منطقه مرزی ایلام تشکیل شد.

عقابها فرود می آیند

در تاریخچه ارتش آزادیبخش، گردانهای رزمی جایگاه منحصر به فردی دارند. اینها پیشقراولان ارتش آزادیبخش هستند و جاده جنگ آزادیبخش نوین ابتدا توسط آنها هموار شده است. این گردانها در حقیقت اولین محصول سیاسی- نظامی حضور رهبری مقاومت در منطقه مرزی ایران- عراق و اولین سازمان رزمی است که برای پیشبرد جنگ آزادیبخش شکل گرفت و بهراستی که در بیان درخشانش موفقیت تئوری جنگ آزادیبخش را به خوبی مهر کرد. از اوایل پاییز ۶۵ (حدود ۳ ماه پس از عزیمت مسعود رجوی)، یک کار فشرده جابه جایی، سازماندهی، آموزش و پشتیبانی برای شکل دادن به این نیروهای رزمنده شروع شد و ۶ ماه به درازا کشید. اما این سرمایه گذاری وقتی در عملیات درخشان گردانهای رزمی به بار نشست، برق شعف در چشمها درخشید. به زودی آوازه رزم و دلاوریهای نیروهای آزادیبخش که در همین گردانها سازمان یافته بودند در همه جا پیچید. این گردانها از نظر کمی و کیفی آن اندازه توانایی نظامی داشتند که به چند پایگاه دشمن حمله کنند، آنها را تصرف کنند، اسیر بگیرند و غنیمت به دست آورند. هر گردان دارای چند گروهان بود و توان رزمی گردان در تهاجم هم زمان گروهانها به چندین موضع و پایگاه دشمن عمل می کرد. گردانهای رزمی در اسفندماه ۶۵، عملیات خود را در نوار مرزی شروع کردند. این عملیات از منطقه مرزی سردشت و مریوان در مرز کردستان شروع شد و سپس در منطقه های سرپل ذهاب، قصر شیرین، ایلام، گیلانغرب، مهران، دهلران و موسیان امتداد یافت. گردانهای رزمی خوش درخشیدند و راهگشا بودند. آنها ظرف ۴ ماه (از اسفند ۶۵ تا خرداد ۶۶) ۴۵ رشته عملیات موفق انجام دادند. در مقایسه با دوره های پیشین عملیات پارتیزانی، این

سلسله عملیات با کمیت انبوه رزمنده و کیفیت بالای نظامی و برتری مطلق در صحنه، بیلان شگفت‌انگیزی بود که قبل از همه دشمن را گیج و مبهوت کرده بود. اکنون یک عامل نظامی جدی و تعیین‌کننده که عملیاتش تأثیر دامنه‌داری بر روحیه نیروهای دشمن می‌گذاشت وارد صحنه شده بود.

در این سلسله عملیات، رزمندگان با نفوذ به پشت مواضع دشمن، آنها را دور می‌زدند و اغلب از جایی که کسی تصورش را هم نمی‌کرد مثل عقباب بر سر مزدوران و پاسداران فرود می‌آمدند. سرعت، غافلگیری و حجم بالای آتش گردان رزمی، فرصت کمترین واکنشی به نیروهای دشمن نمی‌داد و ظرف زمان کوتاهی مراکز تجمع و پایگاههای دشمن درهم کوبیده می‌شد و رزمندگان هدفهای خود را تصرف می‌کردند. در تمامی این عملیات، تعداد نیرویی از دشمن که فرصت فرار پیدا می‌کرد بسیار اندک بود. رزمندگان برای اولین بار اسیران و غنایم را به پشت جبهه منتقل می‌کردند. چنان که فرماندهان رده بالای دشمن پس از اسارت به دست ارتش آزادیبخش (در نبردهای بعدی) اعتراف می‌کردند، هنگامی که آنها برای بازدید از صحنه عملیات مجاهدین، بر سر تلی از خاک و خاکستر در محل مقرهای قبلی خود می‌آمدند، از درک و فهم نظامی آن‌چه اتفاق افتاده بود عاجز بودند. گردانهای رزمی علاوه بر سلاح انفرادی هر رزمنده (مسلح سبک کلاشینکف)، تیربارهای سبک بی.کی.سی و تیربار سنگین دوشکا در اختیار داشتند. علاوه بر خمپاره‌اندازهای سبک ۶۰ میلیمتری، هر گردان از قابلیت آتش پشتیبان به وسیله خمپاره‌اندازهای ۸۱ و ۱۲۰ میلیمتری نیز برخوردار بود.

در برخی از عملیاتها، رزمندگان با دهها کیلو بار و مهمات، صعب‌العبورترین مسیرهای صعود به یک قله را درمی‌نوردیدند و ناگهان در چندمتری پاسداران خمینی ظاهر می‌شدند و آتش می‌گشودند. خط مشی راهگشای جنگ آزادیبخش نوین و اعتقاد راسخ رزمندگان به پیشبرد آن، موجب بروز استعدادهای نهفته در این رزمندگان و تجلی صفات رزمندگی و فداکاری هرچه بیشتر آنها می‌شد. یکی از فرماندهان عملیاتی این دوران درباره نحوه پیشروی رزمندگان می‌گوید:

«ما ساعتها پیاده‌روی کردیم. به آستانه قله که رسیدیم، خستگی طاقت‌فرسای ساقها، ستون فقرات و شانه‌هایمان را درهم می‌فشرد ولی به هر ترتیب که شده، باید سلاحهای سبک و نیمه‌سنگین را به قله می‌رساندیم. راه خیلی صعب‌العبور بود، به سختی قدم برمی‌داشتیم. در تاریکی گاه بر روی صخره‌ها می‌لغزیدیم. سرما هم بیداد می‌کرد. اما روحیه بالای بچه‌ها، فداکاریها، مسئولیت‌پذیریهایشان و صمیمیت انقلابی و همکاری که در بین آنها وجود داشت، بر تمامی صعوبتها و سختیهای راه غلبه می‌کرد. در یک کلام هر چه بود، شور و اشتیاق برای انجام عملیات و از پای درآوردن مزدوران دشمن بود. در لحظات صعود به قله، بچه‌ها برای حمل محموله‌های سنگین‌تر از جمله دوشکا و مهمات مخصوص آن پیشقدم می‌شدند و هر نفر اصرار می‌کرد که بار سنگین‌تر را خودش به قله برساند».

شناسایی عملیات به طور عمده توسط واحدهای شناسایی خود یکان صورت می‌گرفت. گردانها از خودکفایی نسبی برخوردار بودند و می‌توانستند الزامات یک مأموریت چندروزه خود را تأمین کنند. یک گروه ارکان، نیازهای صنفی و

تدارکاتی را چه در صحنه و چه در استقرار یکان تأمین می کرد. چند امدادگر، بیماریهای اولیه در پشت صحنه و مجروحان را در صحنه نبرد از نظر رسیدگیهای اولیه امدادی تأمین می نمودند. سطح آموزش تاکتیکی در عملیات این دوره، آموزشهای تاکتیکی گردان پیاده بود. به علاوه آموزشهای تخصصی واحدهای مین گذاری و کشف و خنثی کردن میدانهای مین را نیز می گذراندند. در فرماندهی هر گردان یک معاون عملیاتی کار کمک به فرمانده در صحنه عملیات را به عهده داشت و در پشت صحنه (قبل از عملیات) در امر شناسایی به فرمانده کمک می کرد.

قرارگاههای فرماندهی

یکی از الزامات جدی جنگ آزادیبخش تشکیل قرارگاههای فرماندهی بود. این قرارگاهها شامل محل استقرار فرماندهی و نیروهای رزمنده، محل آموزش، محل نگهداری سلاح و جنگ افزار و بالاخره تدارکات و پشتیبانی بود. به عبارت دیگر هر قرارگاه می بایستی تمامی ضروریات یک زندگی تمام عیار نظامی را داشته باشد. اما هیچ وقت به این حد بسنده نمی شد. به دستور فرمانده کل ارتش آزادیبخش و با نظارت مستقیم مریم رجوی جانشین فرمانده کل ارتش، بهره برداری از قرارگاهها تنها در صورتی مجاز بود که تمامی الزامات زیستی با رعایت استانداردهای مشخص شده در آنجا فراهم باشد. فراهم کردن این امکانات برای قرارگاهی که در دشتهای سوزان و روی ماسه های روان ساخته می شد واقعاً کار دشواری بود اما به هر حال حداقلهای زیر طبق استانداردهای «طرح و پروژه» ارتش آزادیبخش می بایستی تأمین می شد:

آسایشگاههای مناسب، سالن غذاخوری، سالن اجتماعات و فوق برنامه، سالن و امکانات ورزشی، آشپزخانه بهداشتی، سیستمهای حرارتی و تهویه مطبوع، آب آشامیدنی، حمام، نمازخانه و فضای سبز. امکانات زیستی در این قرارگاهها از دید خبرنگاران خارجی که گاه برای بازدید و تهیه گزارش می آمدند شگفت انگیز می نمود. واقعیت این بود که بسیاری از رزمندگان ارتش آزادیبخش، فارغ التحصیلان یا دانشجویان رشته های مختلف علمی و فنی از دانشگاههای اروپا و آمریکا و یا دانشگاههای ایران بودند. کار مهندسی، آرشیکتور و سپس بنایی و کارگری توسط خودشان انجام می شد. این داوطلبان با به کارگیری ذوق و ابتکارات تخصصی از امکانات و مواد خام محلی حداکثر استفاده را به عمل می آوردند. پاره ای از امکانات نیز از طریق هواداران جنبش مقاومت از کشورهای خارج ارسال می شد.

در دوران گذار از سیستمهای نظامی خرد به کلان، هدف این بود که واحدهای کوچک چریکی و پارتیزانی به یکانهای بزرگ و متمرکز تبدیل شوند تا برای عملیات بزرگتر و جنگ آزادیبخش آمادگی کسب کنند. صرف نظر از آموزشها و جنبه های خاص نظامی، مناسبات و روابط شایسته جمعی نیز در این قرارگاهها برقرار بود. قوانین زندگی جمعی نیز هم چون ساختمان قرارگاهها توسط خود رزمندگان شکل می گرفت، فرا گرفته می شد و از آن حفاظت به عمل می آمد.

قرارگاهها در پشت جبهه عملیاتی و با فاصله ای از نوار مرزی که از تهدید نسبی دشمن به دور باشند، برپا شد. عناصر تشکیل دهنده یک قرارگاه عبارت بود از:

× ستاد عملیاتی

× یکانهای رزمی که مأموریت‌های عملیاتی در منطقه‌های مشخصی از مرز را به عهده داشتند. هر قرارگاه یک جبهه عملیاتی داشت که محدوده عملیاتی آن را مشخص می‌کرد.

× یکانهای پشتیبانی و خدماتی

× واحدهای شناسایی و اطلاعاتی

× پذیرش یا سیستم آموزشهای نظامی

هر قرارگاه دارای چند پایگاه مرزی بود که به عنوان قرارگاه تاکتیکی جهت هدایت عملیات مورد استفاده قرار می‌گرفت.

وظیفه قرارگاه‌ها، فرماندهی، برنامه‌ریزی، سازماندهی و تدارک عملیات گردانها یا دیگر یکانهای رزمی بود. به هنگام عملیات، فرمانده قرارگاه، همراه برخی از افسران ستاد عملیات و فرمانده گردان عمل کننده برای کنترل و هدایت عملیات به این قرارگاه‌ها تاکتیکی می‌رفتند.

هم‌زمان با آموزشهای جدید رزمی، رزمندگان، کار احداث قرارگاه‌ها و مراکز آموزشی، دانشگاه، دانشکده، کلاس و محل کار را دنبال می‌کردند. این کار عظیم در سه قرارگاه آغاز شد و به سرعت پیش رفت. گروههای دیگری از نیروهای رزمنده نیز دست‌اندر کار ساختن قرارگاههای جدیدی برای گسترش نبرد در مرزهای جنوبی میهن بودند. به موازات ساخته شدن قرارگاه‌ها و انطباق سریع رزمندگان با شرایط زیستی در آن، دوره آموزشهای جدید تحت نظارت مستقیم جانشین فرمانده کل ارتش آزادیبخش شروع شد.

فداکاری و از خود گذشتگی رزمندگان در این دوران تنها کلید پیشرفت این تحول و پیشبرد جنگ آزادیبخش بود. کارهای ساختمانی و تأسیساتی قرارگاه‌ها بعضاً در هوای ۶۰-۵۰ درجه تابستان و شرایط بسیار طاقت‌فرسا ادامه می‌یافت. احداث برخی قرارگاههای تاکتیکی در نزدیکترین نقطه‌های مرز ایلام و کرمانشاه، در شرایطی بود که در طول روز می‌بایست به دلیل شدت آتشباری توپخانه دشمن، رزمندگان ساعتها در سنگر به سر می‌بردند و شبها کار می‌کردند.

لباس و تجهیزات

به موازات احداث و گسترش قرارگاه‌ها و حتی زودتر از آن می‌بایستی مسأله لباس و تجهیزات انفرادی پرسنل نیز تدارک دیده می‌شد. این کار، خود پروژه بسیار سنگین و بزرگی بود. به راستی هزاران گام بایستی برداشته می‌شد و خشت و آجرها، تک به تک روی هم چیده می‌شد تا بنای عظیم ارتش آزادیبخش برپا گردد. تدارک لباس فرم و تجهیزات انفرادی نیز مستقیماً طبق رهنمودهای مریم رجوی شروع شد و به پیش رفت تا آنجا که در زمستان سال ۶۵، تمامی رزمندگان با لباس و تجهیزات رزمی متحدالشکل در قرارگاه‌ها مشغول آموزش و رزم شدند. شکل دادن به یک نیروی نظامی بزرگ و افزایش یابنده و تهیه لباس و تجهیزات آن هم چون دیگر پروژه‌های عمومی، هزینه‌های سنگینی در بر داشت. تأمین این هزینه‌ها، علاوه بر کمکهای مالی هموطنان داخل کشور، به عهده دانشجویان و هواداران سازمان مجاهدین و نیز ایرانیان شریف و آزاده در کشورهای اروپا و آمریکا بود.

آموزش و تسلیح

ارتقای شکل نبرد از جنگ چریکی و پارتیزانی به جنگ جبهه‌یی، آموزشهای رزمندگان را نیز دگرگون کرد و ترکیب سلاحهای سبک و نیمه‌سنگین انفرادی و اجتماعی را در یکانها شکل داد.

در عملیات مسلحانه شهری و عملیات پارتیزانی یکی از عناصر تعیین کننده، تواناییهای فردی هر رزمنده بود. اما آموزشهای جدید بر مبنای توان حمل سلاح، بخش بسیار گسترده‌تری از نیروی رزمنده را وارد صحنه کرد. هر یک از قرارگاهها برای آموزش و تسلیح نیروهای تازه‌وارد، با ایجاد یک مرکز پذیرش، تسلیح و آموزش این نیروها را خود به‌عهده گرفت و مقرهای مشخصی نیز برای این آموزشها ایجاد گردید.

آموزشهای رزمی برای گروه، دسته، گروهان و گردان آغاز شد، که از آشنایی با سلاحهای سبک و نیمه‌سنگین و به‌کارگیری و تمرین شلیک با آنها آغاز می‌شد و با آموزشهای رزم انفرادی و تاکتیکهای عملیات نیروی پیاده ادامه می‌یافت و سپس نوبت تمرین و مانور می‌رسید.

تأسیس ارتش آزادیبخش

توانایی رزمی گردانهای آزادیبخش با در نظر گرفتن شاخصهای پیشرفت، یک سیر تصاعدی را نشان می‌داد. کیفیت تهاجم ارتقا پیدا می‌کرد، تلفات، خسارات و اسیران دشمن در حال افزایش بود. به‌عنوان مثال در اواخر خرداد ۶۶ و در آستانه تأسیس ارتش آزادیبخش در یک نبرد رودررو در منطقه سردشت، ۲۵۰ مزدور رژیم کشته و زخمی شدند و ۴ پاتک دشمن درهم شکسته شد. هم‌چنین تلاش مذبوحانه رژیم که ۲۹ فرمانده خود را به صحنه آورده بود عقیم ماند. ۳۰ خرداد ۶۶: گسترش کمی نیروهای رزمنده و رشد کیفی عملیات نظامی در سراسر نوار مرزی به جایی رسید که تمامی ظرفیت جذب و سازماندهی نیرو در قالب کوچک موجود (گردانهای رزمنده) اشباع شد. از آن پس برای دستیابی به امکان تمرکز هرچه بیشتر نیرو و وسعت بخشیدن به دامنه عملیات نظامی، قالب جدیدی لازم بود که این قالب چیزی جز «ارتش آزادیبخش» نمی‌توانست باشد.

سرانجام در سالروز قیام تاریخی ۳۰ خرداد، روز شهدا و زندانیان سیاسی، مسعود رجوی، رهبر مقاومت، طی فرمانی تأسیس ارتش آزادیبخش را اعلام کرد. ارتشی که به هیچ گروه و اندیشه خاصی انحصار ندارد و هر کس بخواهد سلاح به‌دست بگیرد و به صفوف مقاومت علیه خمینی بپیوندد می‌تواند در آن ثبت‌نام کند. نکته قابل توجه این بود که ارتش آزادیبخش وقتی تأسیس شد که به‌طور واقعی وجود داشت و آوازه عملیات آن در همه‌جا پیچیده بود. گردانهای رزمی یا همان عقبابهای کوهستان، تا این تاریخ ۴۵ رشته عملیات موفق در سراسر مرزها انجام داده بودند. و از آغاز عملیات ۴ ماهه می‌گذشت. به این ترتیب ارتش آزادیبخش در مرحله تحول جنگ آزادیبخش نوین به سوی عملیات گسترده و سراسری، پا به عرصه وجود گذاشت.

فصل هفتم

تیپهای رزمی

تهاجم گسترده و سراسری

تحول سریع

گردانهای رزمی تا ۳ ماه پس از تشکیل ارتش آزادیبخش هم چنان یکان پایه این ارتش نوپا بودند اما به زودی جای خود را به یکانهای بزرگتری دادند تا توانایی رزمی ارتش آزادیبخش ارتقا یابد.

۶ ماه پس از آغاز عملیات گردانهای رزمی و ۳ ماه پس از اعلام تأسیس ارتش آزادیبخش، پیروزیهایی که در سلسله عملیات این دوره به دست آمد، هدفهای نظامی ارتش را تا این مرحله تأمین کرده بود.

اما ارتش آزادیبخش در تدارک سرنگونی دشمن است. می بایست وارد مدار جدیدی از عملیات نظامی شود تا بتواند ضربه های انهدامی وارد کند. جمع بندی عملیات گردانهای رزمی نشان داد که با تغییر در سازمان رزم، تمرکز قوای بیشتر، استفاده از آتش سنگین تر و به ویژه تجهیز یکان به آتش پشتیبانی قویتر و تخصصهای نظامی جدید، امکان دستیابی به هدفهایی بزرگتر را فراهم می کند و ارتش آزادیبخش می تواند در جبهه گسترده تری علیه دشمن وارد نبرد شود. در مهرماه ۶۶، تیپهای رزمی ارتش آزادیبخش برای تأمین این هدف سازماندهی شدند.

تیپهای رزمی توانمندی تهاجم به چندین یکان دشمن -چند گردان سپاه یا ارتش خمینی- را داشتند و نسبت به گردانهای رزمی از آتش پشتیبانی قویتر و سلاحهای سنگین تری برخوردار بودند. می توانستند با تسلط بر منطقه وسیعی از استقرار نیروهای دشمن، ضربات کاری وارد کنند، غنایم نظامی فراوانی به دست بیاورند و تعداد بسیاری از نیروهای دشمن را به اسارت بگیرند.

سازمان رزم

هر تیپ شامل چند گردان رزمی بود که از نظر اندامهای نظامی و واحدهای تخصصی دارای یکانهای پشتیبانی آتش بود و به خمپاره های ۱۲۰ میلیمتری مجهز بود. واحدهای مهندسی رزمی با آموزشهای بیشتر و تخصص مکفی برای گشودن میدانهای مین، در سازمان یک تیپ افزوده و تقویت گردید.

از سوی دیگر گردانهای هر تیپ اکنون می توانستند با برخوردار از آتش پشتیبان در مدار و کیفیت عملیاتی بالاتری از گردانهای رزمی پیشین وارد عمل شوند.

واحدهای پشتیبانی

با شکل گیری یکانهای رزمی، واحدهای پشتیبانی و خدمات جنگ آزادیبخش نیز دچار تحول شد و به موازات تکامل اندامهای رزمی، یکانهای پشتیبانی نیز شکل گرفت.

واحدهای پشتیبانی ارتش آزادیبخش از آغاز به ویژه در زمینه های فنی، خدماتی، تدارکات و تأسیسات، طرحها و

پروژه‌های بسیار سنگین و وسیعی را به انجام رساندند. احداث قرارگاه‌های بزرگ ارتش و قرارگاه‌های تاکتیکی در نقاط مختلف مرزی از جمله این پروژه‌ها بود.

واحدهای پشتیبانی آتش و پشتیبانی خدمات رزمی، نقش بسیار تعیین کننده‌ی ایفا نمودند. به طوری که اگر ارتش آزادبخش از یکانهای کارآمد و توانای پشتیبانی برخوردار نبود، در جنگ آزادبخش با مشکلات بسیار جدی مواجه می‌گردید و حتی پیشرفت آن غیرممکن می‌شد.

شکل گیری واحدهای پشتیبانی در آغاز کار، دشوارتر از تشکیل یکانهای رزمی بود و محدودیتهای مالی نیز به این مشکل می‌افزود. رزمندگان با سخت کوشی توانستند گردش کار مطلوب این واحدها را پیدا کنند.

عملیات مریوان

نخستین تهاجم تیپ رزمی

نخستین عملیات یک تیپ رزمی در مهرماه ۶۶ در منطقه مریوان انجام شد. طی این عملیات، رزمندگان منطقه‌ی به وسعت ۸۰ کیلومترمربع را به کنترل خود درآوردند. ۳۷ پایگاه دشمن را تسخیر کرده و یا درهم کوبیدند. دشمن ۴۰۰ کشته و زخمی داد و بقیه آنها گریختند. ۱۰۸ تن به اسارت درآمدند که در میان آنها از فرماندهان دشمن نیز دیده می‌شدند. غنیمتهای جنگی قابل توجهی از جمله ۱۱ خودروی نظامی و ۲ عراده توپ به دست رزمندگان ارتش آزادبخش افتاد.

در این تهاجم خردکننده که نخستین تجربه تپه‌های رزمی بود، ۲ خط دفاعی دشمن در یک منطقه کوهستانی درهم شکست. واحدهای آتشبار تپه‌های رزمی توانستند در عین نفوذ و پیشروی گسترده رزمندگان به داخل مناطق تحت کنترل دشمن، با آتش مستمر و سنگین، امکان هرگونه واکنشی را از سایر نیروهای دشمن، به منظور اعزام نیروی کمکی سلب نمایند.

عملیات عین خوش - غرب دزفول

در سومین رشته از سلسله عملیات تپه‌های رزمی، در آذرماه ۶۶، رزمندگان یک تیپ از قرارگاه سعید محسن، با نفوذ به ۸ کیلومتری داخل خطوط دفاعی دشمن، در جبهه‌ی به طول ۳ کیلومتر وارد عمل شدند. کلیه مواضع یک گردان زرهی از لشکر ۱۶ قزوین به تصرف ارتش آزادبخش درآمد و ۳۰۰ تن از قوای دشمن کشته و مجروح شدند و ۹۹ تن به اسارت درآمدند. در این عملیات چند افسر زرهی، خود را به ارتش آزادبخش تسلیم کردند. در همین تهاجم بود که رزمندگان به خطوط و مواضع استقرار تانکهای دشمن دست یافتند و ۱۱ تانک چيفتن و تعداد زیادی خودروهای نظامی را منهدم کردند.

عملیات در مرز خسروی (کرمانشاه)

طی عملیات دیگری که مقارن عملیات سایر تپه‌های رزمی بود، رزمندگان قرارگاه اشرف در منطقه مرزی کرمانشاه در

جبهه‌یی به وسعت ۱۳ کیلومتر؛ خطوط دفاعی و خاکریزهای مستحکم و مجهز دشمن را در طول ۵/۵ کیلومتر از هم دریدند و با درهم کوبیدن یک گردان سپاه و ۲ گردان ارتش تحت امر خمینی در مجموع توانستند:

— ۲۵ پایگاه دشمن را تصرف یا منهدم کنند.

— ۲۵۳ موضع نظامی را به طور کامل به تصرف خود درآورند.

— ۲۴۸ مزدور دشمن را به مجازات برسانند و ۳۷ تن را به اسارت بگیرند.

در این عملیات ۴ فروند تانک دشمن منهدم شد و یک فروند سالم به غنیمت گرفته شد.

یکی از ویژگیهای این عملیات که با طراحی دقیق و نبردی هماهنگ به پیروزی رسید، هدایت و اجرای آتش پشتیبانی توسط واحدهای آتشباری جدید بود که بخش عمده آن را زنان رزمنده ارتش آزادیبخش اداره می کردند. واحدهای آتشبار زنان رزمنده طی این عملیات با آتش مستمر و دقیق خود که در تمام مدت عملیات ادامه داشت، مزدوران و پایگاههای دشمن را در جبهه‌یی به طول ۳ کیلومتر درهم کوبیدند.

تصرف خاکریز مهران

یک تیپ رزمی ارتش آزادیبخش در ساعت ۲ بامداد روز یکشنبه اول آذر، نیروها و استحکامات دشمن را در یک دشت باز در ۵/۲ کیلومتری شهر مهران مورد حمله بی‌امان خود قرار داد. این عملیات در جبهه‌یی به طول ۱۰ کیلومتر و عمق ۴ کیلومتر صورت گرفت و با این که نیروهای دشمن در پشت خاکریزها و خطوط دفاعی مستحکم خود مستقر بوده و منطقه نفوذ و حمله رزمندگان کاملاً در تیررس و دید مستقیم آنها قرار داشت اما رزمندگان با کارآیی و جنگندگی بی‌نظیری دشمن را کاملاً غافلگیر کرده و زیر ضربات کوبنده خود قرار دادند. رزمندگان آزادی سپس با تهاجم برق‌آسا به درون مواضع و استحکامات دشمن نفوذ کرده و به تسخیر و انهدام یکی از مهمترین مواضع استراتژیک خمینی در منطقه ایلام پرداختند. در تهاجم رزمندگان، تیپ ۳۷ زرهی شیراز و گردان قائم سپاه پاسداران مستقر در این منطقه زیر ضربات سنگین قرار گرفت، ۳۵۰ تن از قوای دشمن کشته و زخمی شدند و ۶۲ نفر به اسارت درآمدند. در این نبرد ۲۵۴ سَنَگر اجتماعی، فرماندهی و دیدبانی منهدم شد، ۱۲ زاغه و یک انبار بزرگ مهمات منهدم گردید و غنایم قابل توجهی شامل ۴ زرهپوش بی‌ام‌پی‌وان، ۴ خودرو نظامی، دهها قبضه تیربار سنگین و سلاحهای سبک و نیمه‌سنگین و دیگر تجهیزات به دست رزمندگان افتاد که بخشی از آنها به پشت جبهه منتقل گردید. در عملیات مهران ۱۰ تن از رزم‌آوران قهرمان ارتش آزادیبخش به شهادت رسیدند.

عملیات پیرانشهر

وسیعترین عملیات تیپهای رزمی در شمالی‌ترین منطقه مرزی توسط رزمندگان قرارگاه سردار خیابانی در غرب پیرانشهر انجام شد.

این تهاجم در حالی صورت گرفت که نیروهای دشمن در کمیت‌های انبوه و تقویت شده به وسیله نیروهای تازه‌نفسی از پشت جبهه رژیم در آماده‌باش کامل عملیاتی بودند و قصد انجام یک تهاجم را داشتند.

ارتش آزادیبخش در این تهاجم با عملیات هم‌زمان چند تیپ و با نیرویی به استعداد یک لشکر رزمی، با سرعتی خارق‌العاده، کوه‌های بلند منطقه مرزی غرب پیرانشهر را درنوردیدند و در جبهه‌یی به طول ۶ کیلومتر، در منطقه‌یی به وسعت ۴۲ کیلومترمربع صاعقه‌وار در هر گذرگاه و بر سر هر قله و تپه‌یی که دشمن در پایگاه‌های خود در اوج آمادگی به سر می‌برد، فرود آمدند.

دشمن در این عملیات چنان ضربه گنج‌کننده‌یی دریافت کرد که پس از چند روز تناقض گفتن، سرانجام به شکست و ناکامی خود و درهم‌شکستن تهاجمش توسط ارتش آزادیبخش اعتراف نمود. علاوه بر شمار بسیار وسیع تلفات دشمن که بیش از ۳ هزار کشته و مجروح را شامل می‌شد دست کم ۷ گردان عملیاتی دشمن متلاشی گردید و ۳۱۰ تن به اسارت درآمدند.

عملیات پیرانشهر در جهت ازهم‌دریدن ماشین جنگ و سرکوب دشمن، پربارترین تهاجم ارتش آزادیبخش تا این مرحله بود. یکانهای رزمنده کمیت و کیفیت نظامی تازه‌ای را ارائه دادند و تلفات دشمن از هر نظر بسیار بالا بود. به‌علاوه این عملیات موجب شد که یک نقشه رژیم برای حمله قبل از اجرا درهم بشکند. عملیات موفقیت‌آمیز پیرانشهر نشان داد که ارتش آزادی‌توانمندی بسا بزرگتری در خود نهفته دارد. به‌همین جهت مقدمه‌یی برای نبردهای بزرگ بعدی شد.

عملیات کوشک

جبهه جدید

در پاییز ۶۶، فرماندهی نیروهای ارتش آزادیبخش در منطقه مرزی جنوب خوزستان، مراحل استقرار، آموزش و تدارک خود را در حد تپه‌های رزمی پایان داد و عملیات در این منطقه را آغاز کرد. با عملیاتی که رزمندگان قرارگاه «ذوالانوار» در منطقه کوشک (جنوب اهواز) انجام دادند، میدان عمل نیروهای ارتش آزادیبخش به ۱۲۰۰ کیلومتر در سراسر نوار مرزی گسترش یافت و جبهه جدید و بسیار مهمی علیه قوای جنگ‌افروز دشمن گشوده شد. در این تهاجم، ۲ گردان از نیروهای لشکر ۹۲ زرهی تحت امر خمینی با تمام مواضع، تجهیزات و تأسیساتشان منهدم شدند. ۲۲۰ تن کشته و زخمی شدند و ۳۲ تن به اسارت درآمدند. شماری از تانک‌های دشمن منهدم گردید و مقادیر قابل توجهی تسلیحات و تجهیزات جنگی به دست رزمندگان ارتش آزادیبخش افتاد.

پس از این عملیات، دیگر هیچ نقطه‌یی نبود که دشمن بتواند قوای خود را از تهاجم ارتش آزادیبخش در امان نگهدارد. عملیات کوشک در دشتهای هموار مرزهای جنوبی رخ داد. جایی که در برنامه‌ریزیهای جنگ‌افروزانۀ دشمن جایگاه استراتژیکی و کلیدی داشت. خمینی زبده‌ترین نیروهای سپاه و ارتش خود را در این منطقه متمرکز کرده بود و هرگز احتمال چنین ضربه‌یی را در این منطقه نمی‌داد.

اهمیت این عملیات در به‌هم ریختن اوضاع جبهه‌های جنگ رژیم به‌خصوص از این نظر بود که سربازان و پرسنل میهن‌پرست مستقر در جنوب، برای پیوستن به ارتش آزادیبخش با سرعت و سهولت بیشتری می‌توانستند خود را به قرارگاه‌های این ارتش برسانند. هفته‌نامه میدل‌ایست بین‌المللی طی تفسیری درباره این عملیات نوشت:

«موقعیت جغرافیایی درگیری ارتش آزادیبخش در جنوب غربی اهواز و در نزدیکی شاهراه استراتژیکی بین اهواز و سوسنگرد به این معنی است که مجاهدین می‌بایست از خطوط دفاعی بسیار پرتجمع، در بخش بسیار حساسی از جبهه جنوب عبور کرده و جنگ را به پشت خطوط نیروهای خمینی کشانده باشند».

فصل هشتم

ارتش آزادیبخش

یک گام به پیش

شاخصهای پیشرفت

نگاهی به بیلان یکساله

یک سال پس از آن که گردانهای رزمی نخستین عملیات خود را انجام دادند، نگاهی به بیلان این عملیات و شاخصهای مختلف پیشرفت نشان می‌دهد که قدرت رزمی ارتش آزادیبخش به‌طور تصاعدی افزایش یافته و این ارتش جایگاه شایسته خود را به‌عنوان یک ارتش پرتوان و ورزیده به دست آورده است.

طی این مدت، ارتش آزادیبخش قریب ۱۰۰ رشته عملیات نظامی انجام داد. ۲۴۸ پایگاه و مجموعه پایگاهی دشمن را تسخیر یا منهدم کرد و بیش از ۹۳۰۰ تن از نیروهای دشمن (اعم از کشته، زخمی و اسیر) را از صحنه خارج ساخت. در بررسی دقیقتر، می‌توان با شاخصهای مختلف، میزان رشد و توان رزمی ارتش آزادیبخش را ارزیابی کرد.

افزایش تصاعدی اسیران دشمن

تعداد اسیران دشمن شاخص شناخته‌شده‌ای است که در ارتشها میزان تسلط و اقتدار نیروی مهاجم را در صحنه عملیات نشان می‌دهد. در بیلان یکساله عملیات ارتش آزادیبخش، این شاخص یک رشد تصاعدی را نشان می‌داد:

× عملیات اسفند ۶۵ تعداد اسیران دشمن ۱۳ تن

× عملیات خرداد ۶۶ تعداد اسیران ۴۵ تن

× عملیات مرداد ۶۶ تعداد اسیران ۶۸ تن

× عملیات مهر ۶۶ تعداد اسیران ۲۰۷ تن (بیش از مجموعه اسیران عملیات ۶ ماه گذشته)

× عملیات ۱۰ روز اول آذرماه ۶۶ تعداد اسیران ۵۴۰ تن (بیش از کل عملیات ۱۰ ماه گذشته)

رشد کیفیت تهاجم

فروردین ۶۶: در منطقه آبانه، رزمندگان هفت پایگاه دشمن را هم‌زمان مورد تهاجم قرار دادند و بزرگترین پایگاه دشمن در این منطقه را تسخیر کردند.

خردادماه ۶۶: در یک جنگ رودرو که ۱۲ ساعت به‌درازا کشید، رزمندگان آزادی، ۲۵۰ نفر از قوای دشمن را از پای درآوردند و ۴ پاتک سنگین را درهم شکستند.

تیرماه ۶۶: ارتش آزادیبخش طی ۸ ساعت نبرد، ۴ پایگاه دشمن را درهم کوبید و درحالی که دشمن از ۱۰ نقطه پی‌درپی نیروی کمکی برای درگیری اعزام می‌نمود، تمامی پاتکهای دشمن را درهم شکست.

در عملیات مریوان در مهرماه ۶۶، و در سلسله عملیات آذرماه ۶۶ تپهای ارتش آزادیبخش جبهه‌های وسیعی را به کنترل خود درآوردند و در سراسر مناطق عملیاتی دشمن را فلج کرده و از هر واکنشی باز داشتند.

دو عملیات مهم در شمال و جنوب خط مرزی ۱۲۰۰ کیلومتری، ضربه شکننده‌یی برای دشمن بود. عملیات جنوب در کوشک و در عین‌خوش، مهمترین خطوط نظامی دشمن را مورد هدف قرار داده بود و عملیات پیرانشهر (شمال) ضربه خردکننده‌یی به دشمن و روحیه نیروهایش وارد کرد. بیلان عملیاتی ۱۰ روز اول آذرماه ۶۶ در مقایسه با کل عملیات ارتش آزادیبخش طی ۱۰ ماه گذشته رکورد بی‌سابقه‌یی از لطمه بر ماشین جنگ و سرکوب دشمن را نشان می‌داد. این ضربه‌ها ناظران بین‌المللی را نسبت به وجود یک عامل تعیین‌کننده جدید در جبهه‌های جنگ کاملاً حساس می‌نمود. مجله میدل‌ایست بین‌المللی در همان زمان نوشت:

«در این تلاشهای نظامی، ۲ عامل روشن است. اول این که حمله‌ها به‌لحاظ وسعت و تعداد رو به رشد هستند. این تلاشها با عملیات کوچک جنگ و گریز متفاوتند. به خصوص پس از تشکیل ارتش آزادیبخش ملی ایران، مجاهدین اقدام به نبردهای کلاسیکی کرده‌اند که برخی از آنها ۲ روز به طول انجامیده. این حمله‌ها از نواحی کوهستانی شمال‌غربی مرز ایران شروع شده و به طرف جنوب تا منطقه مسطح و باز خوزستان ادامه یافته است. یعنی دقیقاً مناطقی که با عملیات چریکی همخوانی ندارند».

گسترش عملیات در سراسر نوار مرزی

ارتش آزادیبخش طی ۶ ماه توانست در سراسر مرز حضور نظامی پیدا کند. به خصوص پس از گشودن جبهه جدید در جنوب خوزستان، حلقه تهاجم در سراسر مرز تکمیل شد. طی این مدت مهمترین و زنده‌ترین لشکرها و تپهای ارتش و سپاه خمینی ضربه‌های جانانه‌یی از ارتش آزادیبخش دریافت کردند و شمار قابل توجهی از گردانها و گروهانهای

آنها کاملاً منهدم و تارومار شدند. هر کدام از این یکانهای نظامی دارای سوابق جنگ افروزانه و سرکوبگرانه بسیاری در دستگاه اهریمنی خمینی بودند. از آن جمله:

– لشکر ۲۳ نوهده که گردانهای ویژه هوارد نیز در اختیار داشت.

– لشکر ۳۰ مازندران که سالها در منطقه مریوان مستقر بوده و همیشه به اوضاع آن منطقه مسلط بود.

– لشکر موسوم به علی ابن ابیطالب که در همه تهاجمهای جنگی خمینی جزو نیروهای اصلی و خط شکن دشمن بود.

– تیپ موسوم به مسلم ابن عقیل که نیروی مهم سپاه دشمن در منطقه کرمانشاه بود.

– لشکرهای ۷۷ خراسان، ۱۶ زرهی قزوین، ۸۱ زرهی کرمانشاه، ۶۴ ارومیه و ۹۲ زرهی اهواز که از مهمترین و مجهزترین

لشکرهای ارتش خمینی بودند و دشمن در نگهداری استحکامات دفاعی خود کاملاً به آنها متکی بود. این نیروهای

زبده ضربه‌های کوبنده و خوارکننده‌ی ارتش آزادی دریافت کردند. نتایج عملیات و رویدادهای صحنه نشان

می‌داد که نیروهای دشمن حتی در بهترین وضعیت و در اوج آمادگی باز هم در مقابل ارتش آزادیبخش ضربه پذیر

و مغلوب خواهند بود.

ابتکار عمل و غافلگیری

وجه مشترک تاکتیکی تمامی حمله‌های ارتش آزادیبخش این بود که همواره دشمن را در غافلگیری کامل زیر

ضرب قرار می‌داد. به‌خصوص نیروهایی را که در آماده‌باش کامل و یا در خط مقدم قرار داشتند و همواره

گوش به زنگ بودند. این رویکرد نشاندهنده دو دنیای نظامی کاملاً متفاوت بود. در مقابل آمادگی، سرعت عمل و

حمله‌های برق‌آسای ارتش آزادیبخش، نیروهای خمینی در انفعال، تشنگی و وارفتگی مفرط به‌سر می‌بردند. انبوه

بخشنامه‌ها و تویخ و تنبیه‌های شبانه‌روزی هم نمی‌توانست آنها را از لاک دفاعی خارج کند. این نشاندهنده نامشروع

و ناعادلانه بودن جنگ خمینی از سویی و حقانیت مقاومت عادلانه مردم ایران از سوی دیگر است. هرچقدر در جبهه

خمینی، نیروها از سر اجبار و ناآگاهی و در بی‌اعتقادی به نظام و سیاست و شعارهای جنگ طلبانه خمینی عمل

می‌کنند، در جبهه خلق و در صفوف ارتش آزادی، زنان و مردان سراپا شور و آگاهی و سرشار از عشق و ایمان به

هدفهایشان بر دشمن می‌تازند.

افت مستمر روحیه نیروهای دشمن

شاخص مهم دیگری که مستقیماً در خدمت سیاست صلح بود، تأثیر حمله‌های ارتش آزادیبخش بر روحیه نیروهای

دشمن بود.

هر کدام از عملیات ارتش آزادیبخش در میان پرسنل یکانهای دشمن چنان بازتابی داشت که گویی آن عملیات عیناً

در سراسر جبهه‌ها صورت گرفته است. این حقیقت را اسیران دشمن و به‌ویژه افسرانی که به اسارت ارتش آزادیبخش

درآمدند، اعتراف کرده‌اند. دشمن برای ایجاد آمادگی در نیروهایش ابتدا تهدیدهای ناشی از حمله مجاهدین و به‌ویژه

نفوذ و غافلگیری را به پرسنلش خاطرنشان می‌کرد. اما مشروعیت و حقانیت جنگ آزادیبخش و فقط نام مجاهدین

کافی بود که وحشت و تزلزل را در میان نیروهای رژیم دهها برابر افزایش داده و هرگونه تمایل به دفاع و ایستادگی را کنار بزنند. در مراحل بعدی دشمن ترجیح داد که دیگر اخبار و نتایج عملیات ارتش آزادیبخش را از سطح افسران ارشد و فرماندهان گردانهایش به پایین تر انتقال ندهد. اما به قول یکی از فرماندهان ارتش خمینی «عملیات مجاهدین، خبرش همه جا گیر شده است»^x این واقعیت به صورت یک عامل کمکی به خدمت ارتش آزادیبخش درآمد و نیروهای دشمن را چه در صحنه عملیات و چه در کل، از درون متزلزل نمود. افزایش تصاعدی شمار اسیران و تمایل گسترده به تسلیم شدن و یا پیوستن، ناشی از همین امر بود. این مسأله آن قدر فراگیر شده بود که فرماندهان ارتش خمینی در گزارشی که از اوضاع پایگاههای مرزی تهیه کرده بودند به محبوبیت ارتش آزادیبخش در میان سربازان اعتراف کرده و نوشته بودند:

«مجاهدین حتی در سنگرهای ما، حامیان خود را سازمان داده اند و عدم ایستادگی سربازان بر اثر تبلیغات آنهاست که وضعیت به شدت بغرنجی را به وجود آورده است».

اسناد به دست آمده از نبرد آفتاب نشان داد که از اول آذرماه ۶۶ تا هفتم فروردین ۶۷، ارتش و سپاه خمینی بیش از ۹۰ بخشنامه و دستورالعمل (تقریباً روزی یک بخشنامه) به منظور آماده باش و هوشیاری در رابطه با حمله رزمندگان ارتش آزادیبخش برای نیروهایشان صادر کرده بودند.

عملیات ارتش آزادیبخش هم چنین موج فرار سربازان را از جبهه ها تشدید کرد. بسیاری از آنها با طرح ریزی و تحمل خطر، میدانهای مین مقابل خود را گشوده و به سوی ارتش آزادی می آمدند. هر کدام از عملیات ارتش آزادیبخش نقش راهگشایی برای پرسنل شریف نظامی داشت تا آنها بتوانند خود را از شر جنگ و سرکوب خمینی خلاص کنند و به ارتش آزادیبخش بپیوندند.

عملیات موفقیت آمیز

سلسله نبردهای یک ساله^۲ ارتش آزادیبخش بدون استثنا با پیروزی و موفقیت کامل همراه بود. حتی در برخی تهاجمها، قوای دشمن در شرایط حداکثر آماده باش عملیاتی قرار داشت. در عملیات پیرانشهر نیروهای دشمن در اوج آمادگی و در نقطه^۳ ماکزیمم تمرکز برای حمله به سر می بردند. در تهاجم به خط دشمن در منطقه^۴ کوشک، رزمندگان در نقطه^۵ بسیار پرتجمعی وارد عمل شدند. جایی که دشمن حتی تصورش را هم نمی کرد. در سایر نبردها نیز هر کجا دشمن به موقع از محاصره و درهم کوبیده شدن پایگاههایش باخبر می شد، با حداکثر توان و سرعت عمل ممکن از پایگاههای اطراف نیروی کمکی برای مقابله با ارتش آزادیبخش اعزام می نمود. اما به رغم افزایش نیروهای دشمن که گاه به چند برابر آن چه در طرح عملیاتی رزمندگان پیش بینی شده بود می رسید، باز هم نبردها با پیروزی قاطع ارتش آزادیبخش پایان می گرفت.

^x سرهنگ غلامرضایی رئیس ستاد لشکر ۱۶ قزوین

فصل نهم

نبردهای بزرگ

در تدارک نبرد

جمع‌بندی نتایج موفقیت‌آمیز عملیات تیپهای رزمی، در آذرماه ۶۶، که سراسر مرز را دربرگرفته بود، ارتش آزادیبخش را به تدارک عملیات متمرکز و بزرگ رهنمون گشت. هدفهای عملیاتی این بار حمله وسیع به لشکریهای نورچشمی خمینی در جبهه‌ی گسترده بود. بایستی مراکز مختلف این لشکرها تسخیر می‌شد. برای چنین عملیاتی، ارتش آزادیبخش نیازمند تغییرات گسترده‌ی در سازماندهی و ارگانهای خود بود. به همین منظور ارگانهای ستادی جدیدی شکل گرفت و توپخانه و مهندسی رزمی ارتش آزادیبخش به صورت یکانهای متمرکز و قدرتمند درآمدند. این یکانها می‌بایست مأموریت‌های حساس و تعیین‌کننده‌ی در عملیات آینده به عهده بگیرند. یک ارگان متمرکز اطلاعات به وجود آمد و گروههای متعدد شناسایی تحت فرماندهی واحد درآمدند. به علاوه ارگانهای جمع‌آوری اطلاعات نظامی نیز سازماندهی شدند. ارگان ستادی دیگر «طرح و عملیات» ارتش آزادیبخش بود که طراحی و تدارک عملیات بزرگ را در دستور کار خود قرار داد. سیستمهای پشتیبانی خدمات رزمی و مخابرات نیز به صورت متمرکز درآمدند.

برای نخستین بار واحدهای آتشبار ارتش آزادیبخش که تا آن زمان به خمپاره‌های ۱۲۰ میلیمتری مجهز بودند، به صورت یکانهای مستقل توپخانه درآمدند و به توپهای ۱۲۲ میلیمتری مجهز شدند. زیرا هدفهای عملیاتی آینده در فاصله بیشتری از خطوط تماس قرار داشتند و علاوه بر گروههای ادوات که جزیی از تیپهای رزمی بودند و از آتش پشتیبانی خمپاره برخوردار بودند، توپخانه ارتش آزادیبخش، پشتیبانی آتش کل منطقه عملیاتی و درهم‌کوبیدن راهها و معبرهای نیروورسانی دشمن را به عهده گرفت.

تیپهای رزمی زنان

تعداد تیپهای رزمی در سازمان رزم جدید افزایش پیدا کرد اما تحول قابل توجه دیگر، تشکیل تیپهای مستقل زنان بود. این در عین حال نمادی از پیشرفتهای ارتش آزادیبخش در مناسبات درونی آن بود. پیشرفتهای نظامی قطعاً از مبانی استوار انقلابی برخوردار بود که حالا خودش را در برتری اندیشه و تفکر انقلابی حاکم بر ارتش آزادیبخش دربارهٔ زنان نشان می‌داد. تشکیل تیپهای رزمی زنان نه ناشی از کمبود نیرو بود و نه به اصطلاح یک نیاز سیاسی، بلکه بارز شدن رزمندگی، بالندگی و مسئولیت‌پذیری زنان مجاهد خلق در عرصهٔ جنگ آزادیبخش بود. پیش از این زنان رزمنده در پشتیبانی آتش عملیات کوشک، خسروی و سرپل ذهاب شرکت کرده بودند. آنها در سایر زمینه‌ها نیز دوش به دوش مردان مسئولیت‌هایشان را به شایستگی پیش می‌بردند و در مراحل تدارک و پشتیبانی عملیات، در فرماندهی و هدایت امور قرارگاه‌ها و در پشتیبانی خدمات رزمی نیمه از بار یک عملیات به دوش آنها بود. اکنون برای شرکت در عملیات بزرگ، دو تیپ رزمی مستقل زنان نیز سازماندهی شدند. آنها به سرعت آموزشهای خود را شروع کردند. سرعت فراگیری و تسلط نظری و عملی مبین پتانسیل بالا، ایمان عمیق، شجاعت و رزمندگی، شور و اشتیاق برای شرکت هرچه فعالتر در صفوف مقدم جنگ آزادیبخش برای سرنگونی رژیم خمینی بود. آنها سرانجام توانستند در پایان اسفند ۶۶ برای شرکت در عملیات بزرگ آفتاب آماده شوند.

عملیات آفتاب

هدف: انهدام لشکر ۷۷ خراسان مستقر در منطقهٔ غرب شوش.

زمان: نیمه شب یکشنبه ۷ فروردین ماه ۶۷

عملیات آفتاب یک کارزار بزرگ بود. بسیاری از کارشناسان نظامی، فروریزی ماشین نظامی خمینی را از همین جا پیش بینی کردند. طرح عملیاتی برای جبهه‌یی به طول ۳۰ کیلومتر و با شرکت ۱۵ تیپ رزمی و پشتیبانی ارتش آزادیبخش آماده شد. دو تیپ رزمی زنان و یک تیپ زرهی جدیدالتأسیس نیز در زمرهٔ ۱۵ تیپ ارتش آزادیبخش بود. ارتش آزادی در آرامش و تسلطی بی‌سابقه وارد این عملیات شد. در شب عید نوروز همه چیز آماده بود و بهترین عیدی برای رزمندگان، نشست توجیهی عملیات بود که فرمانده کل ارتش آزادیبخش کلیات طرح را برای عموم رزمندگان تشریح کرد. این نخستین عملیاتی بود که فرماندهی آن را به‌طور مستقیم، مسعود رجوی فرمانده کل ارتش آزادیبخش به‌عهده داشت.

رهنمود مشخص او در این عملیات، «حداکثر تسلط» بود و به‌حق باید گفت که رزمندگان، تسلط و اقتدار خود را به خوبی در صحنهٔ جنگ نشان دادند. ارتش آزادیبخش از غالب صحنه‌های این جنگ دو روزه فیلمبرداری کرد و فیلمها اسناد زنده‌یی بود که در اختیار خبرنگاران قرار گرفت. در این عملیات ۹ گردان دشمن از زبده‌ترین نیروهای ارتش تحت امر خمینی منهدم شدند. اینها درواقع ستون فقرات لشکر نورچشمی خمینی را تشکیل می‌دادند. ۳۵۰۰ تن کشته و مجروح شدند و ۵۰۸ تن از نیروهای خمینی به اسارت ارتش آزادیبخش درآمدند که افسران متعددی

از ارتش و ژاندارمری تحت امر خمینی در میان آنها دیده می‌شدند.

× دهها تانک، خودروی زرهی و جنگ‌افزار سنگین منهدم گردید و ۴ فروند تانک سالم به غنیمت گرفته شد و به پشت جبهه انتقال یافت. شماری توپ، و توپ ضد هوایی، خودرو و انبوهی سلاحهای سنگین و سبک و دیگر غنائم و تجهیزات ذیقیمت به دست رزمندگان آزادی افتاد.

× جاده استراتژیکی فکه - چانه در غرب دزفول و نیز قسمتی از جاده بین‌المللی دزفول - العماره به تصرف جنگاوران ارتش آزادیبخش درآمد.

× ارزش جنگ‌افزار، تجهیزات، مهمات و امکانات منهدم‌شده دشمن در این نبرد بیش از ۱۰۰ میلیون دلار ارزیابی شد.

× چندین هزار سنگر فرماندهی، اجتماعی، انفرادی، نگهبانی، آتشباری و مخابرات و بیش از ۱۰۰ زاغه مهمات و ۱۲ انبار بزرگ تدارکاتی به دست رزمندگان ارتش آزادیبخش افتاد و بخشی از آنها منهدم گردید.

این نبرد برای نخستین بار در طول روز بعد نیز ادامه یافت. دشمن که تصور می‌کرد با اعزام نیروهای کمکی از محورهای مختلف می‌تواند پاسخی به ارتش آزادیبخش بدهد در تمام طول شب و صبح روز بعد یکانهای اعزامیش تارومار شده و درهم شکستند و ناچار از عقب‌نشینی شدند.

این نبرد که در سه محور عملیاتی و ۹ جبهه جداگانه با هماهنگی دقیق یکانها صورت گرفت، از آتش پشتیبانی بسیار وسیع و مؤثر برخوردار بود. توپخانه ارتش آزادیبخش با اجرای آتش مؤثر و دقیق، قلب یکانها، موضعهای استقرار، راههای ورودی و مسیرهای نیروورسانی دشمن را هدف قرار داده بود. این آتشباری به مدت ۱۲ ساعت بی‌وقفه ادامه داشت. در این نبرد، ارتش آزادیبخش ۳۲ شهید قهرمان تقدیم خلق قهرمان ایران کرد.

پیروزی ارتش آزادیبخش در این نبرد، بازتاب وسیعی در سطح جهانی پیدا کرد و رسانه‌های خبری آن را با اهمیت تلقی کردند. گسترده‌گی جبهه نبرد، توان رزمی و قدرت آتش ارتش آزادیبخش و شدت و سنگینی خسارتها و تلفات دشمن و انبوه غنائم توجه ناظران را به خود جلب کرد. هم‌چنین حضور فعال تیپهای رزمی زنان در صحنه نبرد از جمله مطالبی بود که رسانه‌های خبری در مورد آن گزارش دادند. روزنامه **الدیلی اکسپرس** (۱۲ فروردین ۶۷) نوشت:

«این نبرد، بزرگترین شکستی بود که آخوندها از ارتش رشیدیابنده رزمندگان دریافت کردند... تاکنون رژیم تهران به‌طور عمده خسارت‌های وارده توسط رزمندگان را به دلیل هراس از تقویت شدن مخالفت‌های رو به رشد در پایتخت کم‌اهمیت جلوه می‌داد».

و اما دشمن، درحالی‌که سراسر جهان خبر این تعرض بی‌سابقه ارتش آزادیبخش را دریافت کرده بود، در منتهای استیصال و لاعلاجی و پس از یک روز تأخیر، در ساعت ۲۰ دوشنبه ۸ فروردین در اطلاعیه‌یی پر از دروغهای آخوندی مجبور به اعتراف شد و گفت که نیروهایش «در منطقه عمومی فکه مورد حمله سنگین چندین تیپ مکانیزه ارتش

عراق و عناصری از مجاهدین قرار گرفته‌اند. ولی تجهیزات سنگین و نیمه‌سنگین نیروهای عمل‌کننده به آتش کشیده شده و آنان بیش از هزار مجروح برجای گذاشته‌اند». وارونه‌گویی آخوندها به‌خاطر انهدام و به آتش کشیده شدن همه مواضع نیروهایشان بود. واقعیت این بود که سنگینی ضربه آن‌قدر بود که دیگر به‌هیچ‌وجه نمی‌توانستند آن را مخفی یا انکار کنند.

اسناد به‌کلی سُرّی و محرمانه‌یی که در جریان نبرد آفتاب به دست آمد خبر از درهم‌ریختگی و نابسامانی گسترده‌یی می‌داد که دستگاه جنگی خمینی پس از تهاجم‌های سنگین ارتش آزادیبخش در آن فرو رفته بود. اسناد نشان می‌داد که سرکردگان رژیم به‌خصوص در جبهه‌ها، همواره در حال بررسی وضعیت ارتش آزادیبخش و امکان تهاجم آن هستند. هم‌چنین تدابیر مختلفی را برای جلوگیری از فرار سربازان به کار می‌گیرند. آنها هر نیم‌ساعت یکبار افرادشان را حضور و غیاب می‌کردند.

لشکر نورچشمی خمینی

لشکر ۷۷ خراسان که توسط رزم‌آوران ارتش آزادی کمرشکن شد از جمله کارآمدترین و ورزیده‌ترین لشکرهای ارتش خمینی بود. سران رژیم از این لشکر نورچشمی به عنوان «لشکر پیروز» و یا «لشکر همیشه پیروز ۷۷» نام می‌بردند و در اکثر حمله‌های جنگ‌افروزانۀ خود از این لشکر استفاده می‌کردند. این لشکر از نظر فرماندهی، آموزش و تجهیزات مورد رسیدگی خاص قرار داشت. در لشکرکشی‌هایی که خمینی به کردستان کرده بود، از این لشکر برای کشتار مردم بی‌دفاع کَلَّارْد استفاده کرده بود. به هنگام حمله ارتش آزادیبخش، لشکر «نورچشمی» در آماده‌باش کامل به سر می‌برد، ولی غافلگیر شد و با انهدام گردانهای متعددش برای مدتی طولانی کارایی نظامی خود را از دست داد.

مأموریت نفوذ

از گزارش فرمانده یکان نفوذ

فقط چند دقیقه به فرمان آتش باقی مانده بود. ما در فاصله ۳۰۰ تا ۴۰۰ متری مواضع دشمن منتظر بودیم، بچه‌ها حال و هوای دیگری داشتند مخصوصاً که توجیه ابتدایی توسط خود برادر مسعود انجام شده بود و از طرف دیگر اولین عملیات بزرگ سازمان در این ابعاد منطقه‌یی بود. یکان ما مأموریت نفوذ به عمق را داشت. ما باید از کانالهایی که یکان خط‌شکن به وجود می‌آورد سریعاً عبور کنیم و خودمان را به مقر گردان دشمن برسانیم. با فرمان آتش، یکان خط‌شکن تهاجمش را شروع کرد و لحظاتی بعد با فروریختن خط دفاعی دشمن، ما از خط عبور کرده به سمت عمق مواضع دشمن حرکت کردیم. با اطلاعاتی که چند دقیقه پیش، اسرای دشمن در اختیار ما گذاشته بودند خودمان را به جاده‌یی که به «جاده نفت» معروف بود رساندیم و به سمت مرکز گردان به پیش رفتیم. زمان زیادی نداشتیم و باید هر چه سریعتر به مرکز گردان می‌رسیدیم. روی جاده نفت که آسفالت بود پیشروی را با آرایش

پیکانی آغاز کردیم یعنی یک دسته در سمت چپ و یک دسته در سمت راست جاده و یک دسته نیز در جلو حرکت می کرد. واقعاً سرعت عمل و روحیهٔ بچه ها را در صحنه نمی شد به چیزی جز پیکان رها شده از کمان رهبری تشبیه کرد. هنوز چند کیلومتری پیشروی نکرده بودیم که فرماندهی اعلام کرد که دشمن نیروی کمکی برای خط فرستاده و احتمالاً یکان ما با آنها برخورد خواهد کرد. فرمانده گردان بلافاصله به دستهٔ جلودار اطلاع داد. هنوز چند صد متری نرفته بودیم که ابتدا با یک خودروی مملو از نیروی کمکی دشمن و سپس با تانک و نیروی پیاده همراه آن روبرو شدیم و درگیری آغاز شد، رزمندگان چنان آتشی به روی آنان گشودند که نفرات کمکی دشمن یا به هلاکت رسیدند و یا مفتضحانه از صحنه گریختند. تانک دشمن نیز مورد اصابت موشکهای آر پی جی قرار گرفت و منهدم شد. بعد از این که نتیجهٔ درگیری را به فرماندهی اطلاع دادیم، پیشروی خودمان به سمت هدف را ادامه دادیم و خیلی زود به مرکز گردان رسیدیم. از آنجایی که دشمن در مرکز گردانش انتظار ما را نداشت هیچ حفاظتی هم وجود نداشت و کلیهٔ پرسنل مرکز گردان در داخل سنگرها اسیر شدند. سرگرد ملکی فرمانده گردان در حالی که در تلاش برای وصل تماس با نیروهایش در خط بود در داخل سنگرش اسیر شد. ملکی در برخورد اول باورش نمی شد که ما در کنارش هستیم و هاج و واج ما را نگاه می کرد.

یکی از دسته ها برای تأمین مرکز گردان تا نقطهٔ عقب نشینی حرکت کرد و به سمت مواضع پشت مرکز گردان رفت. با روشن شدن هوا دشمن از ارتفاعات مقابل مرکز گردان تیراندازیهای پراکنده ای انجام می داد اما جرأت حتی یک قدم پیشروی به سمت ما را نداشت.

بچه ها بعد از جمع آوری کلیهٔ غنایم و اسیران قبل از حرکت، جعبهٔ شیرینی را که در سنگر فرماندهی گردان بود بین سربازان اسیر تقسیم کردند. آنها با ما از هر نظر همکاری می کردند و بعضیها هم به نفع سازمان و علیه رژیم شعار می دادند.

زمانی که می خواستیم تانکهای به غنیمت گرفته شده را به عقب بیاوریم با کمبود راننده تانک ام ۴۷ روبرو شدیم. از اسیران کمک خواستیم دو نفر از آنها که راننده تانک بودند آمدند و با یک آموزش مختصر به بچه های خودمان، تانکها را براه انداختند. بقیهٔ تانکها را نیز در یک ستون به سمت مواضع خودی حرکت دادیم.

در مسیر عقب نشینی از طرف فرماندهی اطلاع داده شد که دشمن نیروی احتیاط خود را وارد صحنه کرده و دارد به ما نزدیک می شود و ما در آخر خاکریزهای دشمن به سمت موضع خودی و قبل از خط با این نیروها روبرو شدیم. دشمن با یک آرایش خطی کامل و نظم مشخص داشت به سمت ما می آمد. بچه ها آن چنان آتشی به روی آنها باز کردند که به جز چند تیراندازی پراکنده هیچ عکس العمل جدی نشان ندادند و به صورت پراکنده عقب نشینی کردند. یادم هست وقتی با دوربین عقب نشینی آنها را نگاه می کردم بعضیها سلاح خود را انداخته و فرار می کردند.

جمع بندی آفتاب

موفقیت چشمگیر در این عملیات، باز هم نوید هدفهای بزرگتر، سلاحهای جدیدتر و سازمان رزم تازه تری را برای ارتش آزادیبخش به همراه داشت. توانایی یکانها در پیشروی و تصرف مرکز گردان دشمن، دستیابی به غنایم هم چون

تانک و توپ و بازگشت از صحنه در طول روز، نشانه توانمندی بالقوهٔ بسا بیشتر این یکانها بود. جمع‌بندی عملیات آفتاب حاوی رهنمودهای زیر بود:

× ضرورت به کارگیری جنگ‌افزار زرهی (تانک)

× ضرورت گسترش یکانهای پیاده - مکانیزه مجهز به خودروهای رزمی زرهی در تمام یکانها (نفربرهای زرهی)
× هدف‌گیری منطقهٔ عملیاتی وسیعتر و نفوذ به عمق تاکتیکی دشمن، تصرف نقاط استراتژیک و انهدام کامل مراکز فرماندهی و قرارگاههای دشمن.

× سازمان رزم متناسب با سلاحهای جدید و سیستم فرماندهی و ارتباطات متناسب آن

× زنان رزمنده از قابلیت نظامی و سطح رزمی بسا بالاتری از آنچه در این نبرد به‌عهده داشتند، برخوردارند و در تمامی مواضع و صحنه‌های نبرد می‌توانند حضور داشته باشند.

پیام و رهنمود حیاتی

تمامی نتیجه‌گیریهای فوق بر بستر ضعف و تشتت قوای جنگی رژیم و فرار دم‌افزون سربازان از جبهه‌ها و پیوستنشان به ارتش آزادیبخش و در یک کلام بن‌بست رژیم در سیاست جنگ‌طلبانه‌اش یک پیام فوری برای ارتش آزادیبخش داشت و آن ازدست‌ندادن زمان و ضرورت آمادگی سریع برای عملیات بزرگتر بعدی بود.

فهرستی از غنائم «آفتاب»

- ۴ فروند تانک ام. ۴۷ با مسلسلها و کلیهٔ تجهیزات مربوطه

- یک دستگاه نفربر زرهی

- یک دستگاه مینی کاتیوشا

- ۵ توپ ۱۰۶ میلیمتری

- ۱۰ تفنگ ضدتانک ۸۲ میلیمتری اس‌پی‌جی ۹

- دو قبضه ضد هوایی ۴ لول و تک‌لول

- ۵۰ قبضه خمپاره‌اندازهای ۱۲۰، ۸۱ و ۶۰ میلیمتری

- ۴۱ قبضه تیربارهای سنگین و نیمه‌سنگین از نوع دوشکا، کالبر ۵۰ و ام‌ژ-۳

- ۷۰ قبضه موشک‌انداز آرپی‌جی ۷ و ۵۰۰ موشک آرپی‌جی

- ۱۰ قبضه نارنجک‌انداز

- بیش از ۷۵۰ قبضه تفنگهای ژ-۳ و کلاشینکف

- ۳ دستگاه دوربین تلسکوپی بزرگ شب

- ۳ دستگاه دوربین تلسکوپی بزرگ دیدبانی

- ۷ دستگاه دوربین شب

- ۲۵ دستگاه دوربین روز

- ۳۰ دستگاه بی سیم پی آر سی، بیش از صد دستگاه تلفن سانترال و تلفن صحرائی

- ۵۰۰ ماسک ضد گاز

- ۱۱ دستگاه جیب فرماندهی

- ۲ دستگاه آمبولانس

- ۴ دستگاه انواع خودرو از جمله کامیون ده تن

- ۵۰۰ موشک آرپی جی و بسیاری تجهیزات و وسایل نظامی دیگر

- انبوهی اسناد به کلی سُرّی و محرمانه که درهم ریختگی ماشین جنگی خمینی را پس از تهاجمات ارتش آزادیبخش نشان می دهد.

لحظه های هیجان در فاصله دو جنگ

کار فشرده و سنگینی برای آمادگی در عملیات جدید شروع شد. هر ستادی دست به کار آمادگی خودش بود. اما قبل از همه ستاد «اطلاعات و عملیات»، اهداف عملیاتی مختلفی را پیشنهاد کرده و شناسایی روی هدفها انجام گرفت. سرانجام از میان تمامی هدفهای شناسایی شده، هدف عملیات آینده مشخص شد:

«تسخیر منطقه عمومی مهران شامل ارتفاعات استراتژیکی شمال، شرق و جنوب مهران، فتح شهر مهران و درهم کوبیدن و تسخیر مرکز دو لشکر سرکوبگر و جنگ افروز تحت امر رژیم یعنی لشکر ۱۱ موسوم به امیرالمؤمنین سپاه پاسداران و لشکر ۱۶ زرهی قزوین. در این منطقه علاوه بر دو لشکر فوق چندین گردان زرهی، مکانیزه، پیاده، توپخانه و تکاور دیگر و نیز تیپ قائم یاسوج سپاه پاسداران فعالیت داشتند و در مجموع کمیت و کیفیت انبوهی از پاسداران و مزدوران دشمن و حجم عظیمی از پیشرفته ترین سلاح و جنگ افزار را دربر می گرفت».

تمام برتریها و عوارض طبیعی و مصنوعی و امکانات موجود و بالقوه تردیدناپذیر دشمن کافی بود که نیروهای شرکت کننده در این نبرد را از دست زدن به چنین عملیاتی باز دارد.

در بدنه ارتش، آموزش و تمرین آمادگی تیپ زرهی مجهز به تانکهای تی ۵۵، تمرین دهها گردان پیاده مکانیزه مجهز به خودروهای زرهی، آموزش به کارگیری ماشین آلات سنگین مهندسی و... به سرعت پیش می رفت.

روز «ر» ۳۰ خرداد ۶۷، سالگرد آغاز مقاومت مسلحانه و تأسیس ارتش آزادیبخش بود.

از اوایل اردیبهشت، حداکثر ۲ ماه برای چنین عملیاتی فرصت بود. کار و تلاش بی وقفه و شبانه روزی جریان داشت.

شناساییها از جزیی ترین وضعیت نیروهای دشمن، در حالی انجام شد که دشمن در سراسر منطقه عملیاتی در موضع مسلط قرار داشت و هر تحرکی را می توانست ببیند. واحدهای شناسایی، عکسها و فیلمهای متعدد و نقشه های بسیار

دقیقی تهیه کردند که بعداً فرماندهان دشمن اعتراف کردند که دقت شناسایی ها شگفت آور و معجزه آسا بود. ارتش آزادیبخش هم چنین از وجود آماده باش تمام عیار دشمن باخبر بود. اما گویی اینها اطمینان داشتند که دشمن در برابر

طرح و تاکتیک و اراده رزمندگان این ارتش هیچ راهی جز شکست نخواهد داشت.

عملیات بزرگ چلچراغ و فتح شهر مهران

ساعت یازده و بیست دقیقه شب ۲۸ خرداد ۶۷، عملیات در ۴ محور به طول ۵۰ کیلومتر و برای پیشروی و نفوذ به عمق ۲۰ کیلومتری مواضع دشمن آغاز شد. منطقه عملیاتی از شمال به ارتفاعات گچ و ارتفاعات کولک (در منطقه کانی سخت واقع در جنوب صالح آباد ایلام)، از جنوب به ارتفاعات قلاویزان (واقع در جنوب شهر مهران)، از شرق به سه راهی دهلران - مهران و از غرب به مرزهای بین المللی ایران و عراق منتهی می شد.

۲۲ تیپ رزمی ارتش آزادیبخش به سوی عمق مواضع دشمن خیز برداشتند.

ساعتی پیش از آغاز جنگ، دشمن وحش زده و سراسیمه، آتشباری کور و دیوانه وار بر روی همه معبرها و مناطق مرزی را آغاز کرده بود. توپخانه ارتش آزادیبخش به محض فرمان آتش، کار خود را آغاز کرد و یکانهای مهندسی رزمی و دسته های تانک در ۴ محور به خطوط بسیار مستحکم دفاعی یورش بردند.

نخستین ساعتهای عملیات چلچراغ به راستی صحنه های شکوهمند و حماسی ایمان و اراده نسلی بود که توانست فراتر از تمام ابزار و ادوات و سلاحهایش با پاکبازی و جسارتی بی مانند، با چنگ و ناخن در زیر باران مداوم بمب و موشک و کاتیوشا و در میان هزاران هزار انفجار پی در پی میدانهای گسترده مین، پس از ۵ ساعت مقاومت و درگیری، سرانجام خطوط دشمن را درهم بشکنند و در سپیده دم از نخستین خاکریزها و استحکامات عبور کند.

پرش شیر

یکانهای ارتش آزادیبخش براساس طرح و تاکتیکی که «پرش شیر» نام گرفته بود، بلافاصله پس از عبور از خط دفاعی دشمن بی محابا و با سرعتی خارق العاده خود را به قلب مواضع و مراکز فرماندهی دشمن رساندند. شگفتی نظامی آن بود که به رغم توقف ۵ ساعته در پشت خطوط دشمن هدفهای نهایی در رأس موعد مقرر تصرف شدند.

رزمندگان شیران با پرش به عمق مواضع دشمن باقیمانده قوای درهم شکسته خمینی را در انتهای منطقه محاصره کردند و با تسلط کامل بر کل منطقه عملیاتی طی ۳ روز به جمع آوری دریایی از غنائم ارزشمند نظامی و تسلیحاتی پرداختند. نیروهای ارتش آزادیبخش ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه صبح یکشنبه ۲۹ خرداد از چند محور وارد شهر مهران شدند. در این عملیات قدرتمند، لشکر زرهی نورچشمی ارتش خمینی - لشکر ۱۶ زرهی قزوین - به طور کامل درهم کوبیده شد. شماری از فرماندهان به اسارت درآمدند و مرکز فرماندهی لشکر در عمق ارتفاعات شمال مهران تصرف شد. - لشکر ۱۱ سپاه پاسداران خمینی مرکب از ۹ گردان پیاده، زرهی، ادوات و توپخانه به طور کامل درهم پیچیده شد و مرکز فرماندهی آن تصرف شد.

- یک گردان کامل کاتیوشا و چند گردان توپخانه ارتش خمینی و چندین گردان نیروهای کمکی تکاور نیز کاملاً منهدم شدند.

مجموع نیروهای دشمن در این منطقه به ۱۶ هزار تن می رسید که ۸ هزار تن از آنان کشته و زخمی شدند. ۱۵۰۰ تن به

اسارت در آمدند و بقیه از برابر رزمندگان آزادی گریختند و ۳۵ گردان از نیروی دشمن به طور کامل منهدم گردید. رژیم خمینی که پس از این عملیات قدرت کمترین تعرض را در تمام منطقه از دست داده بود تلاش کرد از هواپیما و هلیکوپتر برای ضربه زدن به ارتش آزادیبخش استفاده کند. اما در نخستین تحرک خود با ازدست دادن یک فروند هلیکوپتر توپدار کبری که توسط پدافند یکی از تیپهای رزمی ارتش آزادیبخش سرنگون شد طی سه روز دست به هیچ اقدام نظامی دیگری نتوانست بزند.

عملیات بزرگ چلچراغ، به یمن خون پاک ۶۷ شهید قهرمان موفق شد به تمامی هدفهای از پیش تعیین شده خود دست یابد و صفحه جدیدی در تعادل قوای بین خلق و خمینی بگشاید.

چلچراغ کار خمینی را یکسره کرد

ارتش آزادیبخش در عملیات چلچراغ، غیرممکن را ممکن کرد. دهها خبرنگار و عکاس و فیلمبردار خارجی و نمایندگان رسانه‌های بین‌المللی، ساعتها در شهر مهران حضور یافتند و اقتدار کامل ارتش آزادیبخش را مشاهده کردند.

رژیم خمینی ناگزیر شد به شکست خود اعتراف کند و نمایندگان مجلس رژیم، آشکارا، برخلاف اعلامیه‌های ستاد ارتش، مجاهدین را به عنوان فاتحان مهران نام بردند. دشمن با اقرار به این که در «ارتفاعات شمال شرقی مهران» مشغول دفاع است، به تسخیر و تصرف مهران اعتراف نمود. اما فراتر از این، خمینی قبل از همه، پیام فتح مهران را دریافت و به چاره‌جویی پرداخت. فتح مهران هم برای دوست و هم برای دشمن پیام یک چرخش بزرگ در اوضاع را به همراه داشت.

اگرچه در جبهه دشمن، فرصت‌طلبان و خائنان همدست و هم‌نوا با خمینی، درباره اصطلاح کشتار ساکنان غیرنظامی!! مهران آه و فغان سردادند، اما مردم ایران در داخل و خارج کشور نمی‌توانستند شادی خود را از پیروزی بزرگ فرزندان‌شان مخفی کنند. ایرانیان شریف و آزاده مقیم اروپا و آمریکا، هم‌صدا با فاتحان مهران شعار «پیام فتح مهران، پیش به سوی تهران» را سر دادند.

و چنین بود که عملیات بزرگ چلچراغ، سرفصل ورق خوردن صفحه‌یی از تعادل قوا میان مقاومت ایران و رژیم خمینی شد. صفحه‌یی که از آن پس تنها یک نبرد را در پیش روی مقاومت عادلانه مردم ایران و ارتش آزادیبخش می‌گذاشت:

«نبرد برای فتح تهران»

بی‌جهت نبود که فاتحان مهران تنها شعارشان این بود که: امروز مهران - فردا تهران

آزمایش موفق تاکتیک پرش شیر

ارتش آزادیبخش، ارتشی است نوین و به همین دلیل یکی از ابعاد برتری آن بر دشمن اولویت کیفیت بر کمیت است. این برتری در تمامی زمینه‌ها در عالترین سطح در ارتش آزادیبخش آفریده شده است. پرش شیر بروز عالترین کیفیت

در تاکتیک است که در نبرد چلچراغ و فتح مهران صحت و راهگشایی خود را در عمل به اثبات رساند و فی الواقع نمود برتری تاکتیک ارتش آزادیبخش بر نیروهای رژیم خمینی بود. رهنمود «پرش شیر» در یک کلام این است که: پس از شکستن خط، به جای درگیری با اولین نیروهای دشمن و پاکسازی مرحله به مرحله یک جبهه گسترده، مانند نیزه جبهه را بشکاف و خود را به قلب دشمن یعنی مرکز فرماندهی نیروهایش برسان و قلب نیروهای دشمن را تارومار کن و فقط با نیروهایی درگیر شو که سر راه پرش شیر و حرکت نیزه قرار می گیرند. آنها را از سر راه دور کن. وقتی مرکز فرماندهی دشمن درهم ریخته شد، آن گاه با نیروی بسا کمتری یکانهای بی سر را جارو و منطقه را پاکسازی کن. البته این یک تاکتیک نوین در تهاجم است که فقط از عهده ارتش آزادیبخش (ارتش نوین) برمی آید چرا که قبل از هر چیز به سطح فرماندهی بالا، نیروهای آموزش دیده و باایمان و حداکثر تهاجم و پیشروی بدون وقفه نیازمند است.

فرار تانکها

خاطرات یکی از فرماندهان چلچراغ

تا قبل از رسیدن به روز «ر» و ساعت «س» همه مانورها و آموزشهای لازم را پشت سر گذاشته بودیم. این بار می خواستیم با زرهی تهاجم کنیم و پیشرویمان تا عمق مواضع دشمن به وسیله زرهی انجام می گرفت. در نشست توجیهی، وقتی برادر مسعود نام عملیات را چلچراغ گفتند و آن را به نام شیر پیروزمند خدا مولای متقیان، علی مرتضی (ع) نامیدند هیچ کس شک نداشت که در عملیات پیروز خواهیم شد. مانورها را در زمین ماسه‌یی انجام دادیم. ارتش باید در کادر همین عملیات، آموزشهای انطباق با زرهی را می گذراند. گروههای پیاده آموزش سوار و پیاده شدن به نفربر را فرا می گرفتند، دسته‌ها شیوه پیشروی پیاده با زرهی را آموزش می دیدند، یکانهای مکانیزه که از دل همین ضرورت ایجاد شده بود بعد از عبور از یک دوره بسیار فشرده آموزش، همراه با یکانهای پیاده مانور می کردند. تا همه بتوانیم در صحنه آنطور که خواسته شده عمل کنیم. مانورها در هوای گرم تابستان در زمین ماسه‌یی به پیش می رفت. گاهی اوقات بدنه زرهیها آنچنان داغ می شد که به راحتی می شد روی آن نیمرو درست کرد! بالاخره روز «ر» و ساعت «س» رسید. از شب قبل زرهیهایمان را به جلوی خطوط دشمن منتقل کرده بودیم.

وقتی فرمان آتش و پیشروی صادر شد، همان موقع نتیجه عملیات را می شد فهمید. زرهیها به حرکت درآمدند. در داخل هر نفربر ام. تی. ال. بی یک گروه پیاده با سلاح و تجهیزات کامل نشسته بود. تانکهای تی ۵۵ در جلوی نفربرها با

آرایش خطی منتظر بودند. هم‌زمان با روشن شدن نفربرها و تانکها، توپخانه ارتش آزادیبخش روی مواضع و خطوط دفاعی دشمن آتش می‌ریخت. دشمن نیز متقابلاً شروع به آتشباری روی نیروهای خودی کرد. در داخل نفربر صدای ترکشهای خمپاره و توپ را که به بدنه نفربر می‌خورد می‌شنیدیم. ما متوقف بودیم و منتظر لحظه‌ای بودیم که یکان خط‌شکن اجازه عبور بدهد. حجم آتش دشمن خیلی سنگین بود. آنها تمامی نیروی خود را جهت دفاع بسیج کرده بودند. زیر این حجم از آتشباری، بچه‌ها در خط با نیروی دشمن درگیر بودند. وقتی برای اطلاع از وضعیت، از نفربر خارج شدم و جلو رفتم شهید غلامحسین را دیدم. وی معاون عملیاتی صحنه در تیپ خط‌شکن بود. تا مرا دید گفت نگران نباشید الان خط باز می‌شود، شما آماده باشید. هیچ‌وقت آن صحنه را فراموش نمی‌کنم. بچه‌ها داشتند با ما کزیمم توان خودشان می‌جنگیدند. دو تا از بچه‌ها که پایشان در اثر انفجار مین قطع شده بود آرام در کناری داشتند صحنه را نگاه می‌کردند.

مهندسی زرهی در تلاش برای بازکردن خط بود. یکی از لودرهایش بر اثر رفتن روی مین از کار افتاده بود. راننده لودر نیز پایش قطع شده بود. ما به عقب و درون زرهی برگشتیم تا منتظر فرمان پرش به روی مواضع دشمن باشیم. لحظاتی بعد مقاومت دشمن درهم شکست و زرهیهای ارتش آزادیبخش با «پرش شیر» از خطوط درهم شکسته شده دشمن به عمق مواضع رسیدند. در پشت خط، نیروهای دشمن با هر وسیله‌ای دنبال فرار و عقب‌نشینی بودند. خودروهای نظامی، لودر، تانک، کمپرسی، مملو از نیروهای رژیمن بود که در حال فرار بودند. واقعاً وضعیت عجیبی بود. پشت خطوط دشمن به هم ریختگی عجیبی بود. ما بلافاصله به اهداف تعیین شده رسیدیم. ابتدا قرارگاه تاکتیکی سپاه موسوم به «امیرالمؤمنین» سقوط کرد و به دنبال آن پادگان ارتش بعد هم قرارگاه اف.ایکس و تا کمربندی صالح آباد- دهلران را پاکسازی کردیم. وقتی به پادگان حسن آباد رسیدیم یک ماشین ارتش خمینی در جلوی درب پارک بود و دیگهای بزرگ غذا در داخل آن بود راننده می‌گفت من غذا آورده بودم، فرماندهان وقتی دید زرهیهای شما می‌آیند گفت مقاومت فایده ندارد و همه عقب‌نشینی کنید من ماشینم روشن نشد. وقتی به طرف اف.ایکس می‌رفتیم در مسیر خودمان ۳ تانک چیفتن در حال حرکت بودند. یکی از تانکهای خودمان (تی. ۵۵) با شلیک یکی از آنها را از بین برد. ۲ تانک بعدی به‌رغم این که فقط با یک تانک ما روبرو بودند فرار را بر قرار ترجیح دادند. در مسیر فرار تانکها یکی از آنها داخل گودال بزرگی افتاد و نتوانست خارج شود خدمه آن از آن خارج شده و پیاده فرار کردند. پاکسازی زیاد طولی نکشید و اسیران آن‌قدر زیاد بودند که نمی‌دانستیم چطوری به پشت جبهه منتقل کنیم تا فردا ظهر در حال انتقال غنایم بودیم در تمام این مدت هیچ نوع تحرکی از دشمن ندیدیم.

از نگاه دیگران

رسانه‌های بین‌المللی و ناظران سیاسی، فراتر از نتایج خبری پیام مهمتری در باره چلچراغ مخابره کردند. از جمله گفتند: «آنها (ارتش آزادیبخش) ناظران غربی را مبهوت کردند و بر سر میز تعیین سرنوشت ایران صاحب کرسی شدند». هم‌چنین از «حجم گیج‌کننده غنایم» و از «ارتش فوق‌العاده بانگیزه» و «اپوزیسیون بیش از همیشه قوی و بیش از همه جدی» سخن گفتند. حضور یک هیأت ۴۰ نفره از خبرنگاران و گزارشگران رسانه‌های بین‌المللی در شهر آزادشده

مهران، خود هر چه بیشتر اهمیت این پیروزی را منعکس کرد.

دو تن از افسران ارشد ارتش رژیم خمینی پس از اسارت به دست ارتش آزادیبخش گفتند: x

- «ما دیدیم که ارتش آزادیبخش برخلاف عملیات گذشته‌اش این بار در روز هم مثل ارتشهای استاندارد وارد عمل شد.

و در موضعی که تصرف کرده بود مستقر شد.

- وقتی در اتاق عملیات خبر رسید که تهاجم را ارتش آزادیبخش آغاز کرده همه دچار شوک شدند. همه می‌دانستند

که عملیات موفق خواهد شد و آن طرفی که مسلماً شکست خواهد خورد خود ما هستیم.

- برای آن چه ارتش آزادیبخش انجام داد در ارتش کلاسیک به نیرویی معادل یک سپاه (۶ لشکر) و شامل

۱۸ تیپ، ۶۰۰ تانک و ۳۶۰ توپ نیاز هست.

- رسیدن این خبر که ارتش آزادیبخش به ما تهاجم کرده است، به دلیل این که می‌دانستیم رزمندگان

از خود گذشتگی بیش از حدی دارند، فرماندهان را در سردرگمی فرو برد.

پیشگیری‌های بی‌نتیجه دشمن

چند روز قبل از عملیات بزرگ چلچراغ، سپاه پاسداران و ارتش خمینی به نیروهای مستقر در منطقه عمومی مهران برای

مقابله با تهاجم احتمالی ارتش آزادیبخش آماده‌باش داده بودند. در تلکس مرکز سپاه پاسداران خمینی برای نیروهای

رژیم در منطقه غرب با عنوان «آماده‌باش ویژه» هشدار داده بود که «با توجه به نزدیک شدن ۳۰ خرداد، ارتش

آزادیبخش برنامه تهاجمی را در دستور کار خود دارد و بنا به قرائن و شواهد این عملیات در منطقه مهران خواهد بود».

ارتش خمینی نیز چنین آماده‌باشی را داده بود. هم چنین ارتش خمینی یک گردان تکاور از لشکر ۵۸ ذوالفقار و یک

تیپ را نیز برای پشتیبانی به منطقه عمومی مهران فرستاده بود. بعد از شروع تهاجمات ارتش آزادیبخش سرهنگ

یعقوب علیاری فرمانده قرارگاه غرب ارتش خمینی نیز به مقر لشکر ۱۶ جهت کنترل و فرماندهی صحنه آمد. هم چنین

بعد از شروع عملیات، رفسنجانی، حسنی سعدی که در آن وقت فرمانده نیروی زمینی بود را همراه با معاونین عملیاتی

خود به منطقه درگیری فرستاد. سردمداران رژیم در صدد بودند به هر صورت که شده از سقوط لشکر ۱۶ جلوگیری

کنند. به طوری که بعد از شروع نبرد گروه هوانیروز کرمانشاه، تعدادی از هلیکوپترهای خود را به منطقه ایلام جهت

پشتیبانی نیروهایش فرستاد. اما به رغم تمام این تلاشها ارتش آزادیبخش توانست کمتر از ۱۲ ساعت تمام منطقه را

تصرف نموده و دشمن را در منطقه پاکسازی نماید و به این ترتیب تلاشهای مذبوحانه رژیم نتوانست از شکست کامل

او جلوگیری کند.

کاروان عظیم غنایم

چلچراغ در تمامی صحنه‌های تسلط و اقتدار بی‌چون و چرای ارتش آزادیبخش را نشان می‌داد. انهدام دو پل مهم

استراتژیکی در شمال و جنوب منطقه عملیات توسط واحدهای تخریب مهندسی ارتش آزادیبخش و انتقال انبوه اسیران

و غنایم به پشت جبهه ابعاد مختلف تسلط رزمندگان را در این عملیات به نمایش می گذاشت. فهرستی از مهمترین غنایم بدین قرار است:

۵۴ فروند تانک که بخش عمده آن را تانکهای پیشرفته چیتن و تانکهای شناسایی اسکورپیون تشکیل می داد.

× ۴۸ دستگاه خودروی زرهپوش که ۱۳ دستگاه آن خودروهای ویژه فرماندهی بود.

× ۳۳ قبضه توپ از جمله توپهای ۱۳۰ میلیمتری و توپهای پیشرفته خودکشی ۱۵۵ میلیمتری

× ۳ دستگاه خودروی زرهپوش مجهز به توپهای راداری شلیکا

× صدها قبضه از انواع سلاحها شامل توپ ۱۰۶ میلیمتری، موشک اندازهای مینی کاتیوشا، مالیوتکا، تاو، دراگون و

خودروهای حامل آن.

× صدها دستگاه خودروهای مختلف مخابراتی، ترابری، مهمات بر، آبرسانی، حمل و نقل، آمبولانس، کامیون و جیپهای نظامی.

× هزاران قبضه سلاحهای سبک و نیمه سنگین انفرادی و اجتماعی و خمپاره اندازهای ۶۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۱۲۰ میلیمتری

× دهها هزار قلم از انواع تجهیزات مخابراتی و نظامی، دوربینها و وسایل ویژه نظامی

و انبوه اسناد و مدارک محرمانه یا به کلی سری از سران دستگاه جنگ و سرکوب رژیم خمینی که گویای نقشه های

جنایتکارانه جنگی و معامله های رسوای تسلیحاتی و نیز هراس و وحشت روزمره شان از تهاجمات ارتش آزادیبخش

بود.

× مصاحبه با سرهنگ غلامرضایی رئیس ستاد لشکر ۱۶ زرهی قزوین و سه تن دیگر از فرماندهان ارتش تحت امر خمینی

- نشریه اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان خارج کشور - ۱۰ تیر ۱۳۶۷ شماره ۱۴۲

حرفهای ناگفته یی که خمینی را ناچار از نوشیدن زهر آتش بس کرد

هشدار در مورد تعرض بهاری ارتش آزادیبخش

۶ فروردین ۶۷: فرمانده لشکر ۷۷ خراسان یک روز قبل از نبرد آفتاب طی بخشنامه «خیلی محرمانه» و «آنی»، دستور

«هوشیاری و آمادگی کامل» به یکانهای تابعه می دهد.

دفتر حضور و غیاب گردان ۳۰۷ ژاندارمری تحت امر خمینی (تحت امر لشکر ۷۷ خراسان) که نشان می دهد به خاطر

جلوگیری از فرار پرسنل، هر نیم ساعت یکبار از افراد خودشان حضور و غیاب می کرده اند. در آخرین صفحه این دفتر،

حضور و غیاب افراد تا نیم ساعت قبل از شروع عملیات بزرگ آفتاب، ثبت شده است.

وضعیت گردان ۳۰۷ فقط چند ساعت قبل از عملیات آفتاب
پستهای استراق سمع و روحیه عالی! هم دردی را دوا نکرد

مسأله روز، عملیات چریکی منافقین (مجاهدین) است

بسمه تعالی

- ۱- عناصر چریکی ممکن است به یکانهای تی ۳ ضربه بزنند.
- ۲- اگر بسیجی به واحدی دادند حتماً باید از طریق حفاظت ابتدا تأیید شوند سپس به کار گرفته شود
- ۳- از هر گروهان ۱۰ الی ۱۵ نفر سربازانی که ... از نظر عقیدتی و حفاظت مورد تأیید باشند یک درجه دار خوب بالاسرشان باشد و در سطح گردان حدود ۴۵ نفر در اختیار برادر احسانی آموزش می بینند و مسئولیت شکار مجاهدین را به عهده خواهند داشت و جلوی حد گردان را تأمین می کنند

...

- ۶- بهترین تجهیزات در اختیار افراد منتخب قرار گیرد و یک دستگاه بی زد ۲ هم داشته باشند
- ۷- روزها همه سربازان به داخل سنگرها نباشند
- ۸- هیچ ضربه یی بدون شناسایی شب و روز وارد نمی شود (خواب بودن سربازی در گروهان؟) و آمدن چند عراقی نزدیک کمین گ ۳
- ۹- بغل قرارگاه ... در غرب تعدادی خائن اقدام ... پایگاه نموده ...
- ۱۰- اگر سربازی جهت دیدن سربازی دیگر آمد مشکوک است

هراس از عملیات مجاهدین در شمال غرب، غرب و جنوب!

بسمه تعالی

از: گد ۳۰۷ رزمی امام حسن مجتبی ر ۲

به: ف گروهانهای تابعه

موضوع: فعالیت منافقین

شماره: ۲۳ - ۳۶ - ۰۲ - ۵۰۱ - ۴

تاریخ: ۲۷ - ۹ - ۶۶

پیوست:-

ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران
وزارت کشور

امریه واصله از گروه رزمی ژ دهلران رکن دوم حاکیست:

بدین وسیله قسمت هایی از گزارش نوبه ای اطلاعاتی مد اطلاعات نزاجا در مورد فعالیت اخیر منافقین جهت بهره برداری ارسال می گردد.

دستور فرمائید با در نظر گرفتن افزایش فعالیت منافقین در مناطق شمال غرب، غرب و جنوب که هر لحظه احتمال انجام عملیاتی از آنها می باشد لازم است یگان های آمادگی کامل جهت مقابله با حملات احتمالی دشمن در منطقه را داشته باشند...

هر گونه عملیات نفوذی منافقین علیه پایگاهها و خطوط پدافند در جبهه های عملیاتی شمال غرب و جنوب در ماهها، هفته ها و ایام اخیر از یک طرف موجب تقویت روحی جرات، و بالتیجه بالارفتن کارآیی رزمی پرسنل ارتش عراق شده و از طرفی دیگر وسیله برانگیختن حس رقابت بین گروهکهای ضدانقلاب ایرانی جهت عملیات خصمانه علیه رزمندگان و دولت جمهوری اسلامی ایران گردیده است.

اخیراً منافقین یک گردان از نیروهای خود را از شمال غرب به منطقه مقابل دهلران وارد و در منطقه عمومی جنوب دهلران مستقر نموده اند.

سرپرست گد ۳۰۷ رزمی امام حسن مجتبی سروان توبی
از سوی سروان رضایی

از: تیپ ۳ پ م ع

به: یکانهای تابعه

موضوع: دستورات مراقبتی

برابر امریه لشکر مستند به امریه نزاجا طبق اطلاعات واصله قرار است در آینده نزدیک سازمان منافقین در محورهای عملیاتی اقدام به تک نمایند لذا دستور فرمایید به خطوط پدافندی هوشیاری لازم داده شود...
...یکانهها در طول شب هر نیم ساعت از وضعیت یکانهای عملیاتی آگاه شوند و رأس هر ساعت وضعیت را به تیپ گزارش نمایند.

۳۸/۰۳/۱۰۰۱

۸/۱۲/۶۶

بنام خدا
به دسته‌های تابعه ابلاغ گردد

۱۰/۱۲/۶۶

ف تیپ ۳ ب سرهنگ لاجوردی

رونوشت امریه فوق به گروهان ۳۰۰۰ ارسال می‌گردد [می‌گردد] جهت در نظر گرفتن مفاد آن ارسال می‌گردد
ف گردان ۳۰۷ رزمی سروان توبی

«خیلی محرمانه»

از - ق انصار ۲ ژ - ر ۳

به - ف گردانهای رزمی تابعه

موضوع: دستورهای مراقبتی

۶۲/۰۲/۵۰۹

۱۵/۱۱/۶۶

منافقین در نظر دارند که فعالیت گسترده‌یی را شروع و در پوشش افراد محلی و یا نظامی به مرکز نظامی حساس نفوذ و اقدام به پخش اطلاعات و خرابکاری نمایند.

ف ق انصار ۲ سرگرد بوداخی

۵۵/۳۸/۰۳/۱۰۰۱

۲۱/۱۲/۶۶

رونوشت شرح فوق جهت در نظر گرفتن مفاد امریه و هوشیاری به ف یکانهای تابعه و پشتیبانی، ر ۲ و حفا (رکن ۲ و حفاظت) گردان ارسال می گردد.

حفا

بسمه تعالی

در نظر گرفته شد

«خیلی محرمانه»

۲۱/۱۲/۶۶

ف گردان ۳۰۷ رزمی سروان توبی
از سوی سروان افرازه

از ق . ع جنوب کربلا (۳)
به گیرندگان مراجعه شود
موضوع: دستورا [دستورات] مراقبتی

شماره ۲۱۴/۱۱ - ۰۹ - ۲۰۲

۱۵/۱۱/۶۶

برابر گزارش واصله فعالیتهای اخیر منافقین به شرح زیر قابل توجه می باشد.
منافقین یک گردان از نیروهای خود را در منطقه عملیاتی مقابل جنگوله مستقر نموده اند. منافقین نیروهای خود را در منطقه طیب تقویت نموده و یک اردوگاه آموزشی به نام اردوگاه رمیم در حومه شهر طیب تقویت نموده و یک

اردوگاه آموزشی به نام اردوگاه رمیم در حومه شهر طیب احداث که در حال حاضر حدود دو گردان رزمی در این اردوگاه در حال آموزش می باشند...

۳۹۶۶ - ۱۲ - ۰۸ - ۲۰۱ - ۲۹/۱۱/۶۶

ف ل لشکر ۷۷ پیروز سرهنگ ستاد نیکفر

از طرف حسین سوداگران

ف تیپ ۲ پ سرهنگ لاجوردی

از طرف // بوشهری

رونوشت امریه فوق جهت در نظر گرفتن مفاد آن به گروهبانهای تابعه و پشتیبانی ارکان ارسال می گردد.

۱ - ۱۲/۶۶ - ۳۸ - ۰۳ - ۱۰۰۱

گزارش سرّی

فرمانده قرارگاه

عملیاتی غرب

از عملیات آفتاب

× «عملیات خورشید درخشان گذشته از وارد نمودن تلفات و ضایعات قابل توجه با تبلیغات وسیع همراه بوده و در نتیجه اثرات نامطلوب بر روی اذهان عمومی و مسئولین باقی گذارده»

بسمه تعالی

از ق ع ل ۲۱ زرهی ر ۲

به ف تی ۲۲ زرهی ر ۲

۷۸/۰۶/۰۱/۵۰۱

۲۱/۳/۶۷

خیلی محرمانه

برابر اطلاع واصله از ق ع غرب در مورخه ۲۱/۳/۶۷ تعداد ۱۸۰۰ نفر از عناصر آموزش دیده به فرماندهی مریم وارد در منطقه عمومی مهران گردیدند دستور فرمایید برابر مراحل ذیل هرگونه فعالیت غیرعادی دشمن را سریعاً به رکن دوم لشکر گزارش نمایید.

- ۱- کلیه عناصر گشتی شناسایی را فعال و اخبار مکتسبه را سریعاً ارسال نمایید.
- ۲- تیمهای کاوش به منظور کاوش منطقه و جلوگیری از هرگونه غافلگیری به جلوی منطقه هر یکان با تأمین کافی اعزام و منطقه را زیر نظر بگیرند.
- ۳- کلیه عناصر نگهبانی و دیدبانی در طول شبانه روز با استفاده از دوربینهای دید در شب و دید در روز حرکت دشمن را زیر نظر گرفته و هرگونه فعل و انفعالات غیرعادی را گزارش نمایند.
- ۴- با تقویت پستهای استراق سمع و اعزام کمین در مقابل خطوط پدافندی تأمین منطقه را افزایش داده تا از غافلگیری واحدهای خودی جلوگیری به عمل آید.
- ۵- یکانها توجه داشته باشند با گماردن نگهبان و گشتی در مراکز حساس کلیه تردها را دقیقاً کنترل نمایند.
- ۶- با گماردن نگهبان در اکثر پاسگاهها معابر حساس شیارها مناطق عقبه یکانها هرگونه حرکات مذبوحانه را در منطقه خنثی نماید.

ف ل ۱۶ زرهی سرهنگ زرهی ستاد الماسی
از سوی سرهنگ شهرگان

شماره ۵۵/۱۱/۰۳/۵۰۱/۱۴

تاریخ: ۲۶/۳/۶۷

رونوشت امریه فوق به ف گر یکم و دوم و سوم و ادوات و ارکان ارسال دستور فرمایید هرگونه فعالیت مذبوحانه دشمن را در منطقه خفه و مراتب را سریعاً به رکن ۲ گردان گزارش نمایند.

خیلی محرمانه

۲۷ - ۳ - ۶۷

ف گد ۱۱۴ مک - سرگرد محمدی

فصل دهم

رایت شرف

از آغاز سال ۱۳۶۷ به دنبال نبرد آفتاب (۸ فروردین ۶۷) و درهم شکستن لشکر نورچشمی خمینی، ماشین نظامی و قوای جنگی رژیم در سراشیب وارفستگی و تشتت شدید قرار گرفت. در جبهه‌های جنگ با عراق نیز خمینی پی‌درپی متحمل شکستهای فاحش شد. فرار و عقب‌نشینی ناگزیر قوای خمینی از تمامی پیشرویه‌ها و تصرفات پیشین جنگی در خاک عراق، وی را از نظر سیاسی، نظامی و اجتماعی به بن‌بست مهلکی کشانده بود.

خمینی در ۱۲ خرداد ۶۷ برای مقابله با اوضاع درهم‌شکسته نیروهایش در جبهه‌ها، رفسنجانی را به عنوان جانشین فرمانده کل قوا در همه امور جنگ منصوب نمود و آشکارا از «دادگاه نظامی زمان جنگ» و «تنبیه متخلف در هر رده» سخن گفت. از هنگامی که ارتش آزادیبخش شهر مهران را تصرف کرد و زبده‌ترین لشکر زرهی رژیم خمینی در برابر رزمندگان ارتش آزادی بیش از چند ساعت دوام نیاورد، معادلات نظامی در جبهه‌ها همگی بر ضد خمینی و به سود ارتش آزادیبخش شتاب گرفت. نیروهای رژیم پس از نبرد آفتاب و چلچراغ دیگر توان کمترین مقاومتی را در جبهه‌ها نداشتند و فاو و معجون و حلبچه و بسیاری از مواضع نظامی دیگر از شمال تا جنوب مرز را وادی گذاشتند و می‌گریختند. رفسنجانی در رأس ارگانهای جنگی رژیم، چاره‌جوییهای گوناگونی را پیش می‌کشید و برای مقابله با این وضع از تأسیس نیروی یکپارچه جدیدی سخن می‌گفت و مجلس ارتجاع در ۱۴ تیرماه ۶۷ در مقابله با این اوضاع درهم‌شکسته، طرح قانونی برای «ادامه جنگ به عنوان استراتژی جمهوری اسلامی» را با قید فوریت به تصویب رساند. سیاست جنگ‌افروزانه خمینی دیگر در میان نیروهای خودش نیز برد و حمایتی نداشت و دشمن در شعار «جنگ، جنگ، تا پیروزی!» به طور کامل به بن‌بست رسیده بود.

ناگهان در ۲۷ تیرماه ۶۷ و در میان بهت و حیرت همگان، خمینی اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را رسماً پذیرفت و رفسنجانی گفت «پذیرش قطعنامه متکی به خیلی چیزهاست که فعلاً به خاطر این که عمده آنها از اسرار نظامی-سیاسی هستند، نمی‌توانم توضیح بدهم».

۴۸ ساعت بعد از آن خمینی به شکست تاریخی و ذلت‌بار خود در جنگ‌افروزش اعتراف کرد و گفت:

«قبول این مسأله برای من از زهر کشنده‌تر است... پیمان بسته بودم که تا آخرین قطره خون و آخرین نفس بجنگم. اما تصمیم امروز فقط برای تشخیص مصلحت بود و... از هر آن چه گفتم، گذشتم و اگر آبرویی داشتم با خدا معامله کردم».

اکنون با نگاهی به گذشته به روشنی می‌توان دریافت که هدف خمینی از پذیرش آتش‌بس چیزی جز نجات موجودیت رژیمش در آخرین مراحل فروپاشی نیروهای نظامیش در جنگ نبود. هم‌چنان که جنگ را نیز جز برای تداوم همین

سلطه اهریمنی خود به راه نینداخته بود. در چنین موقعیتی مقاومت ایران و ارتش آزادیبخش ملی یکبار دیگر در یکی از سرفصلهای خطر خود قرار گرفت. مقاومتی که با تمام قوا در پرتو سیاست انقلابی صلح، جنگ افروزی خمینی را در سطح بین‌المللی افشا و رسوا کرده و طی یکسال و نیم جنگ آزادیبخش، تعادل دشمن و نیروهایش را در سراسر جبهه‌ها به هم ریخته بود تا آنجا که دجال جنگ افروز را ناچار از سر کشیدن جام زهر کرد. این مقاومت اکنون در معرض یک تصمیم‌گیری تاریخی قرار گرفت.

بدون شک خمینی فقط به این دلیل جام زهر آتش‌بس را سر کشید که یک عامل استراتژیکی جدید وارد معادلات جنگ با عراق شده بود. ارتش آزادیبخش ملی ایران موجودیتی نوین بود که خمینی طبق معمول و مثل تمامی دشمنان خدا و خلق حسابش را نکرده بود. کافیت توجه کنیم که اگر ارتش آزادیبخش که توانش در عملیات چلچراغ بارز شده بود، مثل شیر در مرزها منتظر جهش به تهران ننشسته بود، قطعاً رژیم خمینی هیچ ابایی نداشت که حتی چند شهر میهن نیز توسط ارتش عراق اشغال شود. و چه بسا در آن شرایط، خمینی از اشغال شهرهای کشور برای دامن زدن به آتش جنگ می‌توانست دجالانه سود ببرد. چرا که خمینی خوب می‌دانست که ارتش عراق نمی‌تواند رژیم او را تهدید کند. مسأله وقتی خطرناک شد که مقاومت با برافراشتن پرچم صلح و برپایی ارتش آزادیبخش، طناب جنگ را به گردن رژیم انداخت و گلوی خمینی و دارودسته‌اش را فشرده. خمینی برای خلاصی از شر این طناب دار، آتش‌بس را پذیرفت.

توطئه ارتجاعی - استعماری که ناگهان موجب چرخش ۱۸۰ درجه‌یی توسط رژیم خمینی شد، قبل از هر چیز درهم‌شکستن سیاسی - نظامی مقاومت ایران و ارتش آزادیبخش ملی را هدف‌گیری کرده بود. خمینی با این مانور می‌خواست قبل از هر چیز از شر دشمن اصلی و تهدید جدی نظامش یعنی شورای ملی مقاومت و ارتش آزادیبخش ملی خلاص شود. چنان‌که رفسنجانی ابلهانه در آیین قبول آتش‌بس، باز شدن «فصل جدیدی از تاریخ» رژیم خمینی را می‌دید.

اما ارتش آزادیبخش که از آغاز برای سرنگونی رژیم خمینی به وجود آمده بود در این موقعیت خطر می‌بایست نشان می‌داد و ثابت می‌کرد که نه زائده جنگ رژیم خمینی با عراق بلکه بازوی پراقتدار خلق قهرمان ایران برای سرنگونی رژیم و تضمین پیروزی مردم ایران در تحقق آزادی و حاکمیت مردمی است. توطئه ارتجاعی - استعماری بر آن بود تا شورای ملی مقاومت تنها آلترناتیو دمکراتیک و مردمی رژیم را از صحنه معادلات و صورت‌بندی مسایل ایران حذف کند تا راه هرگونه معامله‌یی بر سر حقوق مردم ایران و استقلال آن باز شود. بار دیگر زمان یک تصمیم تاریخی برای مقاومت و ارتش آزادیبخش رسیده بود. برای مقاومت اما پاسخ چیزی جز حرکت به سوی خاک میهن نمی‌توانست باشد. اگر خمینی در جنگ با عراق آتش‌بس را پذیرفته ولی جنگ مقاومت ایران و ارتش آزادیبخش با خمینی هم‌چنان تا سرنگونی تام و تمام این رژیم ادامه خواهد داشت. پس باید به سوی مقصد بزرگ مردم ایران؛ «آزادی» حرکت کرد. فلسفه عملیات کبیر فروغ جاویدان از این‌جا نشأت گرفت. اما خوب است جان کلام را از زبان فرمانده کل ارتش آزادیبخش بشنویم:

«در حساسترین لحظه که می‌خواستند علیه ما توطئه کنند و از صلحی که خود ما بالاترین کار را برای تحقق آن کرده بودیم طناب دار و تله برای خودمان بسازند. ما با این عملیات بزرگ و این پرش و خیز انقلابی و پرداخت بهایش، نه تنها ابتکار عمل را به دست گرفتیم و تمام توطئه‌های دشمن و ایادی داخلی و بین‌المللیش را باطل کردیم، بلکه با زلزله‌یی که سرتاپای رژیم در آن فرو رفت و با تکان بزرگ اجتماعی که ایجاد شد و حمایت عظیم مردمی که نثار شد خیلی راهها را بر دشمن سد کردیم».

فقط یک هفته فرصت برای بزرگترین نبرد

فرمانده کل ارتش آزادیبخش بلافاصله پس از قبول آتش‌بس توسط رژیم خمینی، فرمان آماده‌باش عملیاتی صادر کرد. ارتش آزادیبخش بایستی به سرعت خود را برای حرکت به سوی میهن آماده می‌کرد. از این لحظه تمامی قرارگاهها و یکانهای ارتش به جنب و جوش و تکاپوی بی‌سابقه‌یی افتادند. این در حالی بود که هنوز ۳ هفته از پایان عملیات چلچراغ نگذشته بود و حتی کار شمارش و انتقال غنایم چلچراغ نیز کاملاً پایان نیافته بود. نخستین جمع‌بندی عملیات چلچراغ، طرح کلی و عمومی نبرد آینده را روشن می‌کرد. ورود انبوه نیروهای جدید و داوطلب برای پیوستن به ارتش آزادیبخش، گسترش سریع یکانهای جدید و سازماندهی این نیروها، به کارگیری حداکثر سلاحها و امکانات نظامی و... همه و همه کارهای غول‌آسایی بود که در برنامه‌ریزیهای معمولی به چند ماه فرصت نیاز داشت. در تمام شبانه‌روز دریایی از کار و تلاش برای آمادگی جنگی سراسر ارتش را فراگرفت به هر میزان ممکن از غنایم عملیات چلچراغ و انواع سلاحها و خودروهای آن در آماده‌سازیها استفاده شد. هم‌زمان، آموزش نیروهای تازه‌وارد برای آشنائیشان با طرز کار سلاحها شروع شد. یک هفته پس از اعلام آماده‌باش، فرمانده کل ارتش آزادیبخش در شب اول مرداد ۶۷ در حضور هزاران رزمندهٔ پرشور آزادی، طرح عملیاتی برای ورود به خاک میهن و درهم‌شکستن توطئهٔ ارتجاع را به رزمندگان ابلاغ نمود. بیلان و نتایج کار هفته آمادگی به‌راستی شگفت‌آور بود. ظرف کمتر از یک هفته بیش از چند هزار خودرو با نصب مسلسل‌های سنگین و نیمه‌سنگین، پوشش نیمه‌زرهی و تجهیزات مخابراتی و ارتباطی همراه با آزمایش و چک فنی آنها آمادهٔ استفاده شد. صدها خودروی زرهی و تانکهای سبک چرخدار تندرو آمادهٔ بهره‌برداری شد. مانورهای مقدماتی رزمندگان با این تانکها و سایر جنگ‌افزارها انجام شد. مهمات و تجهیزات یک جنگ بزرگ آماده و بارگیری شد.

کار سترگ آمادگی در مدت زمان بسیار کوتاه به هیچ عنوان با روشهای عادی به نتیجه نمی‌رسید، و تلاش خارق‌العاده‌یی نیاز بود. به همین دلیل خواهر مریم هدایت این بسیج را خود به‌عهده گرفت. او علاوه بر شرکت مستمر در ستاد فرماندهی، مشخصاً از نزدیک بر تمامی پروسهٔ آمادگی نظارت داشت. وی دائماً یکانهای مختلف را مورد بازدید قرار می‌داد، از پیشرفت کارها مطلع می‌شد و دستورات لازم را صادر می‌کرد.

آخرین صحبت فرمانده کل با رزمندگان

«تصمیم گرفتن برای چنین عملیاتی، البته کار سهل و ساده‌یی نبود. زیرا که می‌باید تمام دار و ندار را، در طبق اخلاص

نهاد و به خلق قهرمان ایران تقدیم کرد... چون که شما، تک تک شما، چه آنهایی که قبل از سال ۵۰ و چه آنهایی که از زندانهای شاه با یکدیگر هم‌رزم و هم‌سنگر بودیم. چه آنهایی که در زمان حکومت خمینی به سازمان پیوستید، چه آنهایی که امروز از این یا آن کشور آمده‌اید و چه آنهایی که در بین راه، در محورها و شهرهای مختلف به ما خواهند پیوست، آری شما را من به سادگی پیدا نکردم. تک تک شما را پس از هفت دریای خون و راهی چندساله که آن را با کفش و کلاه آهنین و پولادین طی کردیم، از لابلای انبوه ابتلائات، نشیب و فرازهای سیاسی و انبوه بالا و پایینی‌های زمان به مثابه رشیدترین، پاکبازترین، قهرمان‌ترین، جانان‌ترین، شکوفاترین و آگاهترین فرزندان خلق ایران، پیدا کرده‌ام...

فقط یک جمله می‌گویم و می‌گذرم، نه خطاب به شما، خطاب به خدا و خطاب به خلق و تاریخ که بار خدایا شاهد باش، شاهد باش که تمامی سرمایه‌مان را که محصول ربع قرن رزم و رنج مستمر هست، تقدیم تو و خلقت کردیم. انک انت السمیع العلیم.»

حماسه کبیر

ساعت ۵/۳ بعد از ظهر روز دوشنبه سوم مرداد برابر با عید سعید قربان با تهاجم یکانهای پیشاهنگ ارتش آزادیبخش در غرب سرپل ذهاب، سلسله نبردهای «فروغ جاویدان» آغاز شد. رودی خروشان از هزاران زن و مرد و پیر و جوان که در تپهای رزمی سازمان یافته بودند، به سوی میهن حرکت کردند. کسی نفهمید این فرسنگها چگونه طی شد. این فروغ جاودانه نه زمان می‌شناخت و نه مکان، نه خواب و نه بیداری...

۱۰ لشکر رزمی ارتش آزادیبخش، متشکل از ۳۵ تیپ رزمی و پشتیبانی از ۵ محور، قوای دشمن را مثل مور و ملخ از سر راه جاروب می‌کرد و به پیش می‌رفت. تپهای پیاده - مکانیزه، گردانهای آتشبار، مهندسی، پدافند هوایی و...

فتح کردند

به دلایل گوناگون سیاسی - استراتژیکی قرار بر این بود که پیشروی نیروهای ارتش آزادیبخش تا هر کجا که میسر باشد بی‌وقفه ادامه یابد.

سرعت پیشروی و فتح مواضع دشمن آن‌چنان برق‌آسا صورت گرفت و نیروهای زبون خمینی چنان سراسیمه از برابر قوای آزادی می‌گریختند که قبل از ساعت ۷ بعد از ظهر پس از فتح ارتفاعات استراتژیکی گل‌داوود و پاتاق، شهر کردند به تصرف ارتش آزادیبخش درآمد. مردم دلاور این شهر بلافاصله پس از اطلاع از حضور مجاهدین به سرعت از ارتفاعات پیرامون شهر فرود آمدند و فرزندان مجاهدشان را با شور و شوق در آغوش گرفتند.

فتح اسلام‌آباد

پس از تصرف شهر کردند توسط رزم‌آوران ارتش آزادی، سران نظامی رژیم هرچه در توان داشتند و تمام نیروها و امکانات نظامی خود در جبهه غرب را برای جلوگیری از پیشروی ارتش آزادیبخش به کار گرفتند. ۵ ستون بزرگ نظامی و گردانهای متعدد سپاه برای مقابله با ارتش آزادیبخش بسیج شده بود. اما در مسیر اسلام‌آباد به کردند، لشکرهای ۸۱ از رهی و ۸۴ خرم‌آباد و لشکر ۵۸ تکاور و تیپ ۵۵ نیروهای ویژه هوابرد رژیم خمینی با ته‌مانده گردانهای درهم کوبیده شده در مقابل سرعت پیشروی رزم‌آوران آزادی به کوهها گریختند و بسیاری از آنان تسلیم شدند.

در جریان پیشروی برق‌آسای ارتش آزادیبخش به سوی اسلام‌آباد که ۲ ساعت به طول انجامید یکی از مهمترین قرارگاههای سپاه در غرب کشور، موسوم به پادگان «الله اکبر» در پشت دروازه اسلام‌آباد سقوط کرد و به آتش کشیده شد. دست کم ۵ هزار تن از نیروهای دشمن در مسیر کردند به اسلام‌آباد از پا درآمدند و ارتش آزادیبخش در ساعت ۱۰ شب قدم به شهر اسلام‌آباد گذاشت و در پی فرار نیروهای دشمن مردم اسلام‌آباد به شهر بازگشتند و بسیاری از جوانان شهر سلاح به دست گرفتند و در کنار رزمندگان ارتش آزادیبخش برای کنترل شهر و اطراف آن جنگیدند.

نبردهای اسلام‌آباد

از صبح سه‌شنبه تا غروب پنجشنبه ششم مرداد صرف‌نظر از درگیریهای پراکنده و مستمر، ۹ رشته نبرد اساسی دیگر بین نیروهای ارتش آزادیبخش مستقر در اسلام‌آباد و لشکرها و نیروهای مختلف پاسداران خمینی که چه از طریق زمین و چه از طریق هوایی و هوانیروز سر می‌رسیدند در محورهای مختلف عملیاتی به وقوع پیوست. ویژگی این نبردها، اعم از تک و پاتک، یکی در شدت و حدت آنها بود که در بسیاری موارد به جنگهای تن به تن منجر می‌شد و دیگر این که ساعتهای متمادی از ۱۰ الی ۳۰ ساعت طول می‌کشید. قابل توجه است که تا غروب پنجشنبه که ارتش آزادیبخش رأساً تصمیم به عقب‌نشینی و ترک شهر اسلام‌آباد گرفت در تمامی این نبردها طرف غالب بود و دست بالا را داشت و هیچ موردی نبود که ارتش آزادیبخش در آن مغلوب و منهزم گردد. اگرچه دشمن مستمراً بر ابعاد قوای خود و پاسداران تازه‌نفسی که از زمین و هوا از شهرهای مختلف کشور می‌فرستاد می‌افزود. در همین رابطه رادیو رژیم خمینی روز پنجشنبه ۶ مرداد اعلام کرد «نیروهای اسلام، شهر اسلام‌آباد غرب را از ۵ محور به محاصره کامل خود درآورده‌اند». در نخستین نبرد بزرگ که از ساعت ۶ صبح سه‌شنبه تا نخستین ساعات بامداد روز چهارشنبه در جنوب اسلام‌آباد و در تپه‌های مشرف بر جاده کارخانه قند (جاده ایلام) ادامه داشت، ۳ تیپ ارتش آزادیبخش با حمله پاسداران دشمن در جبهه‌های مختلف با شدت هر چه تمامتر مقابله کردند.

در این عملیات رزمندگان ارتش آزادیبخش به لحاظ مهمات در مضیقه بودند ولی با هر آنچه داشتند پیشروی دشمن را سد نمودند. سپس از ساعت ۱۰ صبح به بعد تک نیروهای آزادیبخش آغاز شد و نبرد فوق‌العاده شدیدی که اغلب به جنگ تن به تن منجر می‌شد در گرفت که قسمتهای جنوبی شهر را هم فرا گرفت. نهایتاً دشمن که قصد دست‌اندازی به شهر را داشت مغلوب شد.

تلفات دشمن در این مجموعه نبردها متجاوز از ۳۸۰۰ تن بود و در همین روز فرودگاه اسلام‌آباد که دشمن برای نیروورسانی از آن استفاده می‌کرد توسط ارتش آزادیبخش تصرف شد.

دومین نبرد از ظهر سه‌شنبه تا حوالی نیمه‌شب در نزدیکی پادگان الله‌اکبر جریان داشت. نیروهای رژیم به منظور قطع جاده اسلام‌آباد - کرند ۷ بار اقدام به تهاجم کردند اما در اثر آتش سنگین ارتش آزادیبخش فرصت پیشروی نیافتند. با ورود نیروهای کمکی آزادیبخش و تسلط رزمندگان بر منطقه، دشمن با برجای گذاشتن بیش از ۲۰۰ کشته مجبور به عقب‌نشینی کامل شد.

سومین نبرد از ساعت ۵ بعدازظهر سه‌شنبه تا ظهر چهارشنبه در سهرای شرق اسلام‌آباد (سهرای ملاوی تقاطع جاده اسلام‌آباد - کرمانشاه و اسلام‌آباد - خرم‌آباد) با ۴ لشکر و یک تیپ سپاه و در ۵ جبهه صورت گرفت. دشمن قصد داشت ارتباط نیروهای آزادیبخش در مسیر کرمانشاه به اسلام‌آباد را قطع کند و با قیچی کردن خطوط مواصلاتی به محاصره و انهدام نیروهای ارتش آزادیبخش در تنگه چهارزبر مبادرت ورزد. تاکتیک رژیم استفاده از امواج انسانی و سعی در به کارگرفتن آتش سنگین بر روی ستونهای ارتش بود. هوانیروز دشمن مرتب نیروهای تازه‌نفس را هلی‌برد می‌کرد. سرانجام در اثر رزم جانانه نیروهای آزادیبخش، جاده سهرای شرق اسلام‌آباد تصرف شد، دشمن صددرصد نیروهایش را در ارتفاعات شمال جاده از دست داد و از ارتفاعات جنوبی نیز پس از دادن تلفات قابل توجه عقب‌نشینی کرد. در برخی قسمتهای این جبهه، جنگ رزمندگان با مزدوران خمینی ساعتها به صورت تن به تن ادامه داشت. با ورود یک تیپ دیگر ارتش آزادی، نیروهای دشمن قیچی شدند و از دو طرف در محاصره رزمندگان قرار گرفتند. مجموعه تلفات دشمن در این نبردها ۲۲۰۰ تن شمارش شده است.

چهارمین نبرد از ساعت ۶ صبح چهارشنبه ۵ مرداد تا بعدازظهر پنجشنبه در بخش جنوبی شهر اسلام‌آباد جریان داشت. دشمن با وارد کردن ۱۰ لشکر و ۲ تیپ جدید نیروهای قبلی خود را تقویت کرده و از باغها و مزارع جنوبی شهر حمله را آغاز کرد. متقابلاً ارتش آزادیبخش اقدام به پاتک نموده و دشمن را به شدت درهم کوبید.

رزمندگان ارتفاعات جنوب اسلام‌آباد مشرف بر جاده ایلام را نیز تصرف و پاکسازی کردند. تلاشهای مجدد دشمن که با اعزام گله‌های پاسدار از لابلای ارتفاعات صورت می‌گرفت سرکوب شد. صبح پنجشنبه نیز ستونهای رزمی مسئول حفاظت بخش جنوبی اسلام‌آباد یکبار دیگر مراکز تجمع دشمن را مورد تهاجم قرار داده و درسهای جدیدی به آنها دادند. حوالی ظهر پنجشنبه سپاه پاسداران نیروهای جدیدی به میدان گسیل داشت که رزمندگان ارتش آزادیبخش از قبل متوجه شده و با موضع گرفتن بر سر راهشان آنها را تارومار کردند. تلفات دشمن در مجموعه این درگیریها ۲۷۰۰ تن شمارش شده است.

پنجمین نبرد از ساعت ۱۱ صبح چهارشنبه تا شب همین روز ادامه داشت. در این نبرد علاوه بر یک رشته پاکسازی شیارهای اطراف جاده اسلام‌آباد (به طرف حسن‌آباد) پایگاه هوانیروز سپاه پاسداران خمینی واقع در جنوب شرقی اسلام‌آباد در سمت راست جاده خرم‌آباد - اسلام‌آباد برای دومین بار توسط نیروهای ارتش آزادیبخش مورد تهاجم قرار گرفت و تسخیر شد. در سلسله درگیریهای مربوطه دست کم ۵۵۰ تن از پاسداران خمینی از پا درآمدند و استحکامات پایگاه هوا نیروز دشمن این بار به کلی منهدم گردید.

ششمین نبرد از ساعت ۶ صبح چهارشنبه تا بعدازظهر پنجشنبه به صورت منقطع ادامه داشت. نیروهای تازه‌رسیده دشمن که

نتوانسته بودند از جنوب اسلام آباد به داخل شهر راه یابند از جنوب غربی اسلام آباد به سمت تپه‌های پشت پادگان «الله اکبر» پیشروی نموده و مجدداً قصد داشتند با تصرف این پادگان جادهٔ کردند - اسلام آباد را قطع نمایند. اما زیر آتش سنگین گردان تانک تیپ رزمی ارتش آزادیبخش تاب نیاوردند و رزمندگان آزادی یکبار دیگر چهار تپهٔ پشت پادگان را تسخیر نمودند. اکنون تمام منطقهٔ غربی و شمال غربی شهر از جمله سیلوی اسلام آباد تحت کنترل نیروهای آزادیبخش بود.

ساعت ۶ صبح چهارشنبه قوای دشمن اقدام به تک نمودند. این تهاجم با شکست مواجه شد اما چندی بعد دشمن مجدداً تجدید سازمان کرده و حمله نمود و جنوبی‌ترین تپه را اشغال کرد. جنگ خونینی در گرفت و این تپه دوبار دیگر نیز دست به دست شد و سرانجام پس از یک نبرد بسیار شدید در دست رزمندگان ارتش آزادیبخش تثبیت شد. تلفات دشمن در این رشته نبردها بیش از ۷۰۰ تن بود.

هفتمین نبرد از بعد از ظهر چهارشنبه تا ۵ صبح پنجشنبه در شرق اسلام آباد جریان داشت. دشمن با انبوه نیروهایی که به تازگی وارد صحنه کرده بود از چهار محور یکبار دیگر برای قیچی کردن جادهٔ اسلام آباد - کرمانشاه حمله کرد. ابتدا دهها هلیکوپتر حامل مهمات برای لشکرهای دشمن ارسال گردید. سپس شمشانی (فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران) مرتباً از کرمانشاه خواستار شروع حمله شده و افزود: «این من هستم که دستور می‌دهم»!

۵ تیپ ارتش آزادیبخش به مقابله برخاستند و ضمن ۱۵ ساعت نبرد مداوم و قهرمانانه ۳۰۰۰ تلفات به گله‌های پاسداران وارد نمودند به نحوی که دشمن هیچ موضعی را نتوانست تصرف کند. فرماندهان لشکرهای پاسداران در صحنه مستمراً کاتیوشا و مینی کاتیوشای اضافی از فرماندهی بالا تقاضا می‌کردند و در سراسر بعد از ظهر تا ساعت ۱۹ و ۳۰ دقیقه مرتباً در پشت بی‌سیم نعره می‌زدند که به حمله‌های بیشتر هواپیما و هلیکوپتر «احتیاج» دارند.

هوانیروز دشمن نیز تا ساعت ۱۴ تعداد یکصد پرواز را گزارش می‌کرد اما هنوز از او مصرانه هلیکوپتر حمل مجروح و هلیکوپتر عملیاتی طلب می‌کردند.

هشتمین نبرد از بامداد پنجشنبه تا ساعت یک بعد از ظهر همین روز از سه راه ملاوی تا ارتفاعات حسن آباد (در مسیر کرمانشاه) جریان داشت یک تیپ قهرمان ارتش آزادی بر روی ستونها و نیروهای جدیدالورود دشمن در این منطقه اقدام به تک نموده و ضمن یک حماسهٔ بی‌مانند ۱۲۰۰ تن از مزدوران خمینی را از پای درآورد. از آن سو هلیکوپترهای هوانیروز خمینی هیچ فرصتی را برای پیاده کردن دسته‌های پاسداران از دست نمی‌دادند و از این سو یالهای مختلف و کمینهای گوناگون به گورستانشان تبدیل می‌شد.

نهمین رشته نبرد از ۶ عملیات جداگانهٔ کمین تشکیل شده بود که ۶ تیپ مختلف ارتش آزادیبخش به هنگام مراجعت از مسیر کرمانشاه - اسلام آباد - کردند تا پایگاههای مرزیشان به اجرا درآوردند. در این ۶ رشته عملیات مجموعاً حدود ۹۵۰ تن از پاسداران خمینی همراه با شماری از سرکردگان و مهره‌های دستچین شدهٔ جنایتکار او به دام افتاده و به هلاکت رسیدند.

در گیربهای اسلام آباد تا تنگهٔ چهارزبر

ساعت ۱۱ دوشنبه شب سوم مردادماه نیروهای ارتش آزادیبخش از اسلام آباد به سوی کرمانشاه حرکت کردند. در خروجی اسلام آباد به سمت کرمانشاه در حوالی «کارخانه برق»، دشمن کمین گذاشته و به سمت نیروهای آزادیبخش آتش سنگین باز کرد. متقابلاً تیپ قهرمان جلودار، کمین دشمن را درهم کوبید و ستون نظامی به حرکت خود ادامه داد. در طول مسیر، تا گردنه حسن آباد، دشمن در همه جا سواره و پیاده در حال فرار بود. دهها خودرو باقیمانده از دشمن در طول مسیر، حرکت تیپهای رزمی آزادیبخش را کند می کرد. مزدوران گریخته دشمن یا دسته دسته تسلیم می شدند و امان می یافتند و یا به کوه و کمر می زدند.

حدود ساعت ۱۲ شب پیشروی تیپهای رزمی در گردنه حسن آباد متوقف شد. نیروهای رژیم در بالای گردنه موضع گرفته و راه را بسته بودند.

پس از یکساعت درگیری در گردنه حسن آباد، مزدوران سپاه به کلی از پا درآمدند و راه باز شد. به این ترتیب تیپ رزمی جلودار نیروهای ارتش آزادیبخش حوالی ساعت ۱ بامداد از گردنه حسن آباد عبور کرد و به دشت منتهی به تنگه چارزبر رسید. از آن سو یک ستون مجهز دشمن از سمت تنگه چارزبر به طرف حسن آباد پیش می آمد و لذا درگیری دوباره آغاز شد. در خاتمه این درگیری، دشمن در زیر آتش سنگین تانکها و چهارلول و دولول و... ارتش آزادیبخش تماماً منکوب گردید و نهایتاً به رغم تمامی نیروهای کمکی که از پشت برایش می رسید، پس از دادن تلفات بسیار، از هرگونه پیشروی و تعرض مأیوس گردید و به طور کامل به داخل تنگه چارزبر عقب نشست. در این هنگام نیروهای ارتش آزادیبخش به ۳۵ کیلومتری کرمانشاه رسیده بودند و پرواضح بود که اگر دشمن هر آنچه را در توان دارد در تنگه چارزبر به کار نگیرد، کرمانشاه اسیر تا ساعاتی بعد آزاد خواهد شد. از اسلام آباد تا چارزبر دشمن تا این ساعت لااقل چهارصد تن تلفات داده بود.

نبردهای عظیم چارزبر

از گردنه حسن آباد تا تنگه چارزبر، دشت حسن آباد واقع شده است. دشت بزرگ کاسه ماندی که ۸ الی ۹ کیلومتر از جاده از داخل آن می گذرد. دورتادور این دشت را ارتفاعات و کوهستانها فرا گرفته اند. تنگه چارزبر که مسیر خروجی این دشت به سوی کرمانشاه است حدود ۴ کیلومتر طول دارد.

این تنگه علاوه بر این که از چپ و راست محصور در ارتفاعات است، در ورودی و خروجی خود نیز با دو ردیف یال موازی مشخص می شود که مانند دو سپر و دو دیوار بلند طبیعی و مشرف بر جاده عمل می کنند.

دشمن در بین این دو یال، دو پایگاه بزرگ دایر کرده بود: یکی مقر لشکر موسوم به انصارالحسین سپاه پاسداران خمینی (در سمت راست جاده اسلام آباد - کرمانشاه) و دیگری پادگان بهشتی (در سمت چپ). دو پادگان بزرگ دیگر نیز در پشت تنگه قرار داشت: مقر لشکر ۳۱ عاشورا (در سمت راست جاده) و پادگان رجایی (در سمت چپ). پس از عقب نشینی قوای دشمن به داخل تنگه و شروع آتشباری از ارتفاعات پیرامون آن نیروهای آزادیبخش به رغم این که توپخانه سنگین برای پاسخگویی متقابل نداشتند و توپهای موجود ۱۲۲ میلیمتری نیز برد مطلوب را نداشت، تا ساعت ۶ صبح سه شنبه در چندین نوبت قهرمانانه و با دلاوری و شجاعتی شگفت انگیز در میان آتش به قلب تنگه زدند و

از دشمن که به هیچ وجه انتظار آن را نداشت بیش از یک هزار تن تلفات گرفتند.

اما سلسله نبردهای نیروهای آزادیبخش در این منطقه که پیوسته بر ابعاد آن افزوده می شد تا نخستین ساعات بامداد پنجشنبه ۶ مرداد بدون کمترین وقفه به مدت ۴۸ ساعت ادامه یافت و بزرگترین و افتخارآمیزترین حماسه مقاومت انقلابی و مردمی را در برابر پلیدترین دشمن تاریخ میهن رقم زد. حماسه فراموشی ناپذیری که هم چون فروغ جاویدان تا به ابد بر تارک تاریخ مقاومت انقلابی و میهنی خواهد درخشید و از آن حریقها برخواهد خاست.

رژیم خمینی سراسیمه و وحشترده مجلس خود را تعطیل کرد. طلبه‌خانه‌ها را تعطیل کرد. کلیه شعبه‌های موسوم به خانه کارگر را تعطیل کرد. مقامات درجه اول رژیمش را با تمامی سیستم فرماندهی سپاه پاسداران به کرمانشاه فرستاد. کلاسهای دایر و امتحانات دانشگاهها و مدارس را معوق گذاشت. ترمینالهای مسافری را بست و همه اتوبوسها را وقف نیروورسانی کرد. افراد انجمنها و شوراهای ضداسلامی را به جبهه فرستاد. امام جمعه‌های تبهکار را اعزام نمود. مسابقات فوتبال را تعطیل کرد. کمیته چیهای تهران و شهرستانها و لشکر حفاظت مقاماتش را گسیل داشت. از اسفراين و بیرجند و سبزوار تا تنب و ابوموسی و چاه‌بهار مزدور و حزب‌اللهی فرستاد. به تشبثات گسترده بین‌المللی مبادرت کرد و برای جلوگیری از پیشروی ارتش آزادیبخش حتی به دامن آمریکا و انگلیس آویخت. خلاصه داروندار خود را به میدان آورد تا سقوط قطعی خود را قدری دیگر به تأخیر بیندازد.

متقابلاً فرماندهی نیروهای آزادیبخش عزم جزم کرده بود تا به دشمن درسی از یاد نرفتنی بدهد و سراپای او را تا هر کجا که میسر باشد از هم بدرد و در سراشیب سرنگونی کاری‌ترین و مهلکترین ضربه‌ها را به او وارد کند. به این ترتیب اولین تک بزرگ نیروهای ارتش آزادیبخش در ساعت ۷ و ۳۰ دقیقه صبح سه‌شنبه در شرایطی که بی‌سیمهای دشمن یک لحظه از درخواستهای مصرانه برای اعزام هر چه بیشتر و بیشتر نیروی کمکی باز نمی‌ماند، آغاز شد. در این تک که تا شب‌هنگام ادامه داشت ۱۶ تیپ رزمی در جبهه‌های متعدد در آن شرکت داشتند و دمار از روزگار دشمن درآوردند.

از ابتدای روز، دشمن با نیروی هوایی و هوانیروز خود از یکسو بی‌وقفه بمباران می کرد تا فرصتی برای رسیدن نیروهای تازه‌نفسش بیابد.

در همین رابطه رفسنجانی در نماز جمعه ۷ مرداد گفت:

«صبح (سه‌شنبه) اول یک شناسایی توسط هواپیماها و هلیکوپترها شد، بعد شروع کردند. ما نیروی پیاده‌مان وارد جنگ نشد اول با اینها... هواپیماها رژه می‌رفتند روی جاده سرتاسر بمب می‌ریختند و هلیکوپترها اینها را می‌بستند...»

یکی از سرکردگان سپاه پاسداران خمینی نیز در گفتگو با روزنامه جمهوری اسلامی در این باره گفت:

«...حدود ۳۰ توبت از طریق بمب افکنهای نیروی هوایی ستون اینها بمباران شد چون طول ستون حدود دو کیلومتر

بود...» (جمهوری اسلامی - ۲۵ مرداد ۶۷)

هم چنین ستاد فرماندهی کل قوای خمینی در دو اطلاعیه پیاپی از «۱۳۰ سورتی پرواز عملیاتی» هوانیروز و از «۳۰ مأموریت جداگانه» شکاری بمب افکنها در روز (سه شنبه) خبر داد. (رسالت - ۵ مرداد - اطلاعیه های ستاد فرماندهی کل قوا در روز چهارشنبه ۵ مرداد)

اما چنان که گفتیم رزمندگان ارتش آزادی، تک عظیم و قهرمانانه خود را از صبح سه شنبه در بحبوحه حملات هوایی دشمن آغاز کردند.

نخستین ستون به درون تنگه شتافت و حماسه ها آفرید. ستونهای دیگر شیوه نبرد کوهستانی پیش گرفتند و خودروها و تجهیزات سنگین را رها کرده و از طرف تنگه و ارتفاعات مختلف جبهه ها گشودند. درباره این تک بعداً یکی از سرکردگان دشمن اذعان نمود که :

«صبح (سه شنبه) منافقین تمام توانشان را بسیج کردند و یک تک سنگینی بر روی تنگه کردند که تا حد انتحار بود. تا حدی که سه تا از خودروهای آنها توانست از زیر این همه آتش بسیار سنگین که از هر دو طرف بود رد شوند و به طرف نیروهای ما بیایند». (جمهوری اسلامی - ۲۶ مرداد ۶۷)

به این ترتیب نزدیک ظهر یال چپ تنگه فتح شد و دشمن از آن جا عقب نشست. بعد از ظهر یال راست و قسمتی از دومین یال سمت چپ نیز فتح گردید و دشمن دیگر در پادگان بهشتی تاب مقاومت نیاورد و شروع به ترک آن نمود. در فاصله ساعت ۱۲ تا ۵ بعد از ظهر همین روز یک فانتوم و دو هلیکوپتر دشمن توسط واحدهای پدافند هوایی ارتش آزادبخش ساقط گردید. و یک شکاری بمب افکن (اف. ۱۴) نیز مورد اصابت قرار گرفت.

سه شنبه شب باز هم درگیریهای شدید در تمام طول شب ادامه یافت. دشمن سنگ تمام گذاشت و ۴ بار از شب تا صبح به پاتک سنگین مبادرت نمود و با تمام توان خود مصمم بود که یالهای چپ و راست تنگه را از دست رزم آوران ارتش آزادی بیرون بیاورد آن چنان که بعداً یکی از فرماندهان کمیته در استان تهران برملا نمود، خمینی شخصاً چندین بار در خصوص ممانعت از رسیدن مجاهدین به کرمانشاه برای پاسداران و کمیته چپها پیامهای اختصاصی فرستاده بود. اما سه شنبه شب هیچ یک از پاتکهای سنگین دشمن به نتیجه نرسید و بیش از ۳۲۰۰ تن نیز بر تلفاتش افزوده شد.

دومین تک بزرگ ارتش آزادی ساعت ۴ بامداد چهارشنبه آغاز شد. درگیریها فوق العاده شدید بود و نبرد قهرمانانه در بسیاری موارد به شیوه تن به تن جریان داشت. برای توصیف نبردهای عظیم چهارشنبه پنجم مردادماه در اطراف تنگه چارزبر، مشکل می توان کلمات مناسب پیدا کرد. در شرایطی که از زمین و آسمان آتش می بارید و در بحبوحه یورشهای هواپیماها و هلیکوپترهای دشمن که دهها کیلومتر در دهها کیلومتر را به جهنمی از آتش و دود تبدیل کرده بودند منتهای عقیده و ایمان و حداعلا شوق و شوق به آزادی، معجزه می آفرید، بر خستگیها و گرسنگیها و تشنگیها و بیخوابیهای شیرزنان و شیرمردان ارتش آزادی غلبه می کرد و آتش رزمی بی امان را شعله ورتر می ساخت.

قبل از ظهر چهارشنبه ضمن نبردهایی بس سهمگین، تلفات گسترده ای به قوای دشمن به خصوص به سپاههای چهارم (موسوم به بعثت) و پنجم (موسوم به عاشورا) و نهم (موسوم به جواد الائمه) و پانزدهم (موسوم به رمضان) و سپاه

موسوم به بدر وارد آمد و انبوهی از پاسداران لشکرها و تیپهای مختلف از پا درآمدند و آن گاه پادگان بهشتی و هم چنین مقر لشکر ۳۲ موسوم به انصارالحسین به تمام و کمال توسط رزمندگان آزادی که از جبهه های مختلف تهاجم کرده بودند تسخیر شد و بلادرنگ از مهمات و تسلیحات و تدارکات آن علیه دشمن ضدبشری استفاده گردید. از این ساعت به بعد پادگان رجایی و مقر لشکر ۳۱ موسوم به عاشورا نیز در تیررس نیروهای ارتش آزادیبخش قرار گرفت و انبوهی از مزدوران که به صورت متراکم در آن حوالی بودند به این وسیله نابود شدند و آن چنان که از مکالمات بی سیمی آنها برمی آمد بسیاری هم گریختند. این مزدوران علاوه بر شلیک تانک و توپ و کاتیوشا و خمپاره اندازی علیه نیروهای ارتش آزادیبخش دست اندر کار تهاجم جدیدی بودند که در نطفه سرکوب شد. تلفات دشمن در دومین تک بزرگ متجاوز از ۸۰۰۰ تن بود.

سومین تک بزرگ نیروهای آزادیبخش، ساعت ۱۱ صبح چهارشنبه بلافاصله پس از خاتمه تک دوم در شرایطی که دشمن مستمراً بر ابعاد نیروهای خود در صحنه جنگ می افزود آغاز شد و تا عصر همین روز ادامه یافت. به عنوان نمونه فرماندهی نیروهای قرارگاه نجف در خط، در ساعت ۹ و ۴۵ دقیقه از طریق بی سیم به ستاد اجرایی خاتم گزارش کرد که ضمن دیشب ۱۰ هزار نفر رسیدند. با این وصف در جریان این تک عظیم دومین یال راست تنگه نیز توسط نیروهای آزادیبخش تصرف گردید و نقشه دشمن که می خواست با تمرکز قوای خود گرداگرد صحنه نبرد، نیروهای آزادیبخش را به محاصره دریاورد، به کلی خنثی گردید. حوالی ظهر فرمانده نیروهای قرارگاه نجف در خط که از روبه رو با نیروهای آزادیبخش درگیر بود «کمی عقب نشینی» خود را به کرمانشاه اطلاع داد و نیروی تازه نفس تقاضا کرد. سپس در ساعت ۵ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر رسیدن ۹۰۰۰ نیروی جدید دیگر را اطلاع داد. ولی از عصر چهارشنبه به بعد، در اثر ضرباتی که دشمن دریافت کرده بود، از شدت آتشباریش به طور محسوس کاسته شد اگرچه خروجی تنگه را هم چنان در دست داشت.

از این پس تا ساعت ۱۲ شب که تیپهای رزمی ارتش آزادیبخش مستقر بر روی ارتفاعات و یالهای چارزبر پس از ۵۶ ساعت رزم و آتش مستمر شروع به بازگشت و عقب نشینی نمودند، درگیری برخی تیپها ادامه یافت. اما دشمن تا ساعت عقب نشینی جرأت هیچ پیشروی به سوی رزمندگان در مقابل تنگه پیدا نکرد و به جای آن به اعزام نیرو به پشت نیروهای آزادیبخش (بین چارزبر و اسلام آباد) مبادرت ورزید.

در مجموعه نبردهای مربوط به سومین تک و درگیریهای بعدی دست کم ۴۰۰۰ تن دیگر از مزدوران خمینی از پای درآمدند.

بین ساعت ۱۱ صبح تا بعد از ظهر همین روز (چهارشنبه پنجم مرداد) نیز ۲ فروند هواپیما و یک فروند هلیکوپتر دشمن توسط واحدهای پدافند هوایی تیپهای رزمی ساقط شدند.

در شمار حماسه های جاودان جانبازی و فداکاری شیرزان و کوهمردانی که در دشت حسن آباد و تپه های چارزبر قهرمانانه جنگیدند، صدها تن از مردم و عشایر محلی را به یاد می آوریم که همه جا دوشادوش خواهران و برادران رزمنده و مجاهدشان به نبرد برخاستند و نمونه هایی آفریدند که از جمله باید از شهادت مرد سالخورده یی یاد کرد که

صبح سه‌شنبه در نبردهای چارزبر حماسه‌ی اعجاب‌انگیز از خود به‌جای گذاشت. نام بسیاری از زنان و مردان شریف و آزاده‌ی که در کنار فرزندان انقلابیشان جانانه جنگیدند، و به شهادت رسیدند هنوز ناشناخته است.

نبردهای گردنهٔ حسن‌آباد و سیاه‌خور

تا بازگشت به اسلام‌آباد

دشمن که ضمن روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه از غلبه بر قوای آزادیبخش در تنگهٔ چارزبر و ارتفاعات پیرامون آن به کلی ناامید شده بود، در این فاصله برای برداشتن فشار از روی کرمانشاه و برای قطع کردن خطوط پشت سر نیروهای آزادیبخش در چارزبر بیش از ۲۵ هزار تن از قوای خود را از راههای فرعی و از طریق زمینی و هوایی روز تا ساعت ۸ بعدازظهر چهارشنبه به حوالی گردنهٔ حسن‌آباد و هم‌چنین انتهای گردنهٔ حسن‌آباد به سمت اسلام‌آباد آورده و قصد داشت آنها را در کلیهٔ مسیرها و ارتفاعات اطراف مستقر کند. مزدوران دشمن در این حین بی‌محابا به هر سو آتش می‌گشودند و با کمترین گمان مهمات خود را لاینقطع هدر می‌دادند. نیروهای دشمن به صورت گله‌های متراکم پاسداران در منطقهٔ «سیاه‌خور» (واقع در شرق اسلام‌آباد بین گردنهٔ حسن‌آباد و شهر اسلام‌آباد) و در کلیهٔ ارتفاعات و تپه‌های پیرامون آن نیز مستقر شده بودند. مرکز فرماندهی نیروهای دشمن در منطقهٔ سیاه‌خور پایگاهی بود در حوالی روستای سیاه‌خور که سه تپهٔ مشرف بر آن پایگاه نیز در دست دشمن بود.

بنابراین ۱۶ تیپ رزمی ارتش آزادیبخش می‌باید در مسیر بازگشت به اسلام‌آباد با این نیروها مقابله می‌کردند. دشمن در همین ایام به جد بر آن بود تا خطوط ارتش آزادیبخش را به‌طور هم‌زمان در شرق و جنوب و غرب اسلام‌آباد نیز قطع کند ولی در هیچ کجا به نتیجه نرسیده بود. اما هنوز سخت‌ترین درگیریها از گردنهٔ حسن‌آباد تا کمین سیاه‌خور در پیش بود.

این رشته درگیریهای فوق‌العاده خونبار که در جبهه‌های متعدد در این منطقه جریان داشت، از ساعت ۳ بامداد پنجشنبه ۶ مرداد آغاز شد و تا نیمه‌شب همان روز در شرایطی که قسمتهای دیگری از نیروهای سپاه پنجم موسوم به عاشورا و سپاه چهارم موسوم به بعثت از سمت کرمانشاه به صحنهٔ جنگ سرازیر شده بودند ادامه یافت.

۱۶ تیپ رزمی که از چارزبر بازمی‌گشتند جملگی در معرض حمله و کمین دشمن بودند و می‌باید پس از چند شبانه‌روز بی‌خوابی و پس از آن همه رزم‌آوریهای شگرف باز هم به نبرد بسیار سنگین دیگری اقدام کنند.

مقرر چنین بود که باز هم درس بزرگ دیگری نیز به دشمن داده شود. از این رو رزمندگان شیران ارتش رهایی از زن و مرد بار دیگر اراده‌ها را صیقل زده و سلاحها را آماده کردند تا به بهای گوشت و پوست خود هم که شده از پس دشمن برآیند و ضربهٔ کاری دیگری بر فرق خمینی فرود آورند. در این شرایط هر تیپ رزمی با تقسیم نیروهای خود در چند جبهه می‌جنگید و رزم‌کنان و خونفشان پاکسازی می‌کرد و راه را باز می‌کرد. در بسیاری از موارد نیز شیرزنان و شیرمردان مجاهدی که به شدت مجروح شده بودند پس از آن که تمامی مهمات خود را علیه مزدوران خمینی به کار می‌گرفتند و دهها تن از آنها را بر زمین می‌انداختند با آخرین مهمات خود که بعضاً فقط یک نارنجک بود با پریدن به میان گله‌های پاسداران شماری از آنها را با خود منفجر می‌کردند.

جریان نبرد به این ترتیب بود که ابتدا دو تیپ قهرمان ارتش آزادی با دلاوری بی‌مانند با قوای دشمن در ارتفاعات اطراف گردنه حسن‌آباد چنگ‌درچنگ شده و آنها را تصرف کردند و راه تسلط دشمن بر این قسمت از جاده را سد کردند. در این درگیری تلفات بسیاری به پاسداران خمینی وارد گردید و راه بازگشت سایر تیپهای رزمی از چارزبر باز شد.

سپس جاده، قسمت به قسمت با جنگی سخت و خونین از مزدوران پاکسازی شد و یالهای شمال جاده تصرف گردید. چندی بعد برخی ارتفاعات جنوبی جاده نیز به تصرف نیروهای آزادیبخش درآمد. نهایتاً حوالی ظهر پنجشنبه کمین دشمن در «سیاه‌خور» درهم شکست و پایگاه فرماندهی نیروهای دشمن در نزدیکی روستای سیاه‌خور با ۳ تپه مشرف بر آن توسط رزمندگان ارتش آزادیبخش تسخیر شد و نیروهای رزمنده‌یی که هنوز عبور نکرده بودند توانستند با استفاده از مسیرهای مختلف به اسلام‌آباد برسند. درگیریهای خونین البته باز هم تا نیمه‌شب در حوالی اسلام‌آباد ادامه داشت. حدود ساعت ۴ بعدازظهر فقط یک قلم برای لشکر ۵۷ ابوالفضل که در حوالی اسلام‌آباد کمین کرده بود ۵۰۰۰ نیروی جدید از طریق خرم‌آباد رسیده و بر روی شبکه رسیدن آنها به منطقه درگیری اعلام شد. مجموعه تلفات دشمن در این درگیریهای گسترده که از بامداد پنجشنبه آغاز شده بود به حدود ۹۰۰۰ تن بالغ می‌شود.

در این نبردها دشمن هم‌چنین تعداد زیادی از تانکها و زرهپوشها و خودروهای نظامی خود را از دست داد. در مسیر بازگشت از اسلام‌آباد تا کرد و بعداز آن نیز نیروهای آزادیبخش از تاکتیک کمین‌گذاری متقابل استفاده کرده و در این قسمت نیز تلفاتی به دشمن وارد کردند.

بسیج تمام‌عیار دشمن

مجموع نیروهایی که خمینی برای مقابله با ارتش آزادیبخش به غرب کشور گسیل داشت، به ۲۰۰ هزار تن می‌رسید. شمار واحدهایی که دشمن در جریان عملیات کبیر فروغ جاویدان از سراسر جبهه‌های شمال و جنوب برای مقابله با ارتش آزادیبخش فرستاد و پی‌درپی با اعزام مزدوران بسیجی و کمیته‌چی بر آنها می‌افزود به‌طور خلاصه عبارتند از:

— ۱۶ لشکر سپاه پاسداران

— ۴ لشکر ارتش تحت‌امر خمینی

— ۷ تیپ سپاه پاسداران

— تمام نیروی هوایی و بخش عمده هوانیروز ارتش خمینی

— بیش از ۱۰ قرارگاه و ستاد نظامی در سراسر جبهه‌ها و در کرمانشاه و تهران، پشتیبانی و تدارک دشمن را به عهده داشتند.

علاوه بر شخص خمینی که لحظه به لحظه از جماران اوضاع جنگ را دنبال می‌کرد، تمام سران رژیم از رفسنجانی و خامنه‌ای گرفته تا تمام فرماندهان سپاه و ارتش خمینی در ستاد عملیاتی دشمن در کرمانشاه جمع شده بودند. خمینی

به‌طور رسمی و علنی، مجلس ارتجاع را برای اعزام نمایندگان مزدور رژیم به جبهه‌ها تعطیل کرد و سراسیمه و در هراس از سقوط رژیمش، هرچه در توان داشت، در تنور آخرین بسیج خود ریخت.

تعطیل مدارس و دانشگاهها، اداره‌ها و کارخانه‌ها، اعزام اعضای هیأت دولت و کارکنان نخست‌وزیری تا استانداران و امام‌جمعه‌ها و حتی «پدافند هوایی جزیره خارک» و «شهرداری زنجان» تا «آخوندهای گرگان» تنها نمونه‌هایی است که لرزه‌سرنگونی و استفاده از آخرین توان بسیج عمومی رژیم را برای جلوگیری از سقوط نشان می‌داد.

ضربه استراتژیک

برقوای جنگ و سرکوب

گزارشهای فرماندهان صحنه و گزارشهایی از درون رژیم نشان داد که تلفات رژیم خمینی، در فاصله غروب دوشنبه ۳ مرداد تا سحرگاه جمعه ۷ مرداد که یکانهای ارتش آزادیبخش به پشت جبهه بازگشتند، ۵۵ هزار کشته و زخمی بوده است. به‌رغم همه مخفی‌کاریها، رژیم خمینی دست‌کم به هلاکت ۱۰۰ تن از کارآمدترین فرماندهان و مسئولان سپاه، اعتراف کرد. این تلفات یک ضربه استراتژیک و جبران‌ناپذیر برای دستگاه جنگ و سرکوب رژیم خمینی بود به‌ویژه این‌که خلص‌ترین نیروهای وابسته به رژیم و پاسداران و بسیجیان و مزدوران سرسپرده خمینی را دربرمی‌گرفت و آثار گسترده و عمیقی بر ساختار و بدنه سپاه و بسیج و کمیته‌های دشمن تحمیل کرد که عوارض و شواهد آن هر سال خود را در ریزش بازماندگان بسیج ضد‌مردمی و تشنه سپاه و نیروی انتظامی دشمن به ظهور رسانده است.

لرزه سرنگونی

فروغ جاویدان اگرچه در کسوت نبرد یکانهای ارتش آزادیبخش در صبح جمعه ۷ مرداد به‌طور کامل پایان یافت، اما چنان زلزله‌یی ایجاد کرد که تا چند ماه بعد نیروهای دشمن را در سراسر مناطق غربی و در وحشت از تهاجمهای پراکنده واحدها و تیمهایی که موفق به بازگشت نشده بودند، در آماده‌باش کامل نگهداشت. سپاه پاسداران تنها دو هفته پس از عملیات به ۱۳۷ رشته درگیری پراکنده با نیروهای مجاهدین و عشایر محلی که رزمندگان را در کنف حمایت بی‌دریغ خود گرفته بودند، اعتراف کرد.

جنایت‌های سبعانه و درنده‌خویی پاسداران رژیم علیه مردم منطقه پس از بازگشت ارتش آزادیبخش، آن‌قدر صحنه‌های فجیع و رذیلانه آفریده است که شهرهای کرد و اسلام‌آباد به اعتراف خود آخوندها دیگر «برای همیشه ناامن» شده است. پاسداران رژیم در کرد و اسلام‌آباد خانه به خانه در جستجوی رزمندگان به شیخ‌ترین جنایتها دست زدند. صدها تن از مردم شریف محلی را به جرم حمایت از مجاهدین در کرمانشاه و ایلام و کرد و اسلام‌آباد و در ملاءعام به دار آویختند. شعرها و ترانه‌های محلی درباره حماسه جانبازها و جنگاورهای زنان رزمنده مجاهد خلق جزیی از فرهنگ این مردم شده است.

جاودانه فروغها

حماسه کبیر میهنی فروغ جاویدان که دستاوردهای ارزنده آن هر روز و هر سال بیشتر روشن شده است با خون پاک ۱۲۶۳ تن از قهرمانان ارتش آزادی رقم خورد که شماری از آنها اسیر یا مفقود گردیده‌اند. در میان شهیدان، زنان فداکار و قهرمانی همچون اختر مولوی را می‌توان یافت که در ۴۸ سالگی پا به میدان جنگ گذاشت.

هم‌چنین شهید وارسته و بزرگوار کاظم باقرزاده، عضو شورای ملی مقاومت، نویسنده اندیشمند و والا محمدحسین حبیبی (خائیزی)، نویسنده و محقق مجاهد ابوذر ورداسبی از شهیدان والا مقامی هستند که مصرانه خواستار شرکت در این عملیات بودند.

برخی سرداران شهید این عملیات از شمار فرماندهان و معاونان عملیاتی تیپهای رزمی ارتش آزادیبخش بودند هم‌چون شهیدان مجاهد خلق:

— علی زرکش، مهین رضایی (فرمانده شهره)، افخم میرزایی، ناهید صراف، رضا پورآگل (فرمانده سعید)، محسن تدینی، اصغر زمان‌وزیری (فرمانده رحیم)، محمد معصومی (فرمانده مسلم)، محمدعلی خیابانی (برادر موسی خیابانی)، ربابه بوداخی، ابوالقاسم آیتی، داوود ابراهیمی، محسن اسکندری (فرمانده ذبیح)، علی‌اصغر اکبری، حمید بکایی، باقر بیگدلی، رحیم حاج‌سیدجوادی، رضا درودی، مسعود قربانی (فرمانده بهمن)، و مهدی کتیرایی (فرمانده ساسان). حماسه‌های جاودان رزمندگان پرشور آزادی‌ساز زن و مرد— با کلمات معمول قابل توصیف نیست و در این گزارش مختصر نمی‌گنجد. کم نبودند زنان قهرمانی چون مجاهدان شهید زهره رضایی واحد، لوتیز رجائیان و زهرا غفاری که درحالی‌که یک دست یا پای خود را در میدان نبرد از دست داده بودند، همچنان تا آخرین نفس می‌خروشدند و به رزم‌آوری ادامه می‌دادند.

زهرا قهرمان درحالی‌که یک دستش از ناحیه گتف در اثر موشک آر.پی. جی جدا شده بود با دست دیگر تا آخرین نفس به جنگ ادامه داد. بسیاری از شهیدان، قهرمانانی همچون رضا صادقی‌نژاد و مسعود هاشمی در سخت‌ترین شرایط با شجاعتی ماورای تصور به قلب آتش‌ها می‌زدند و با گوشت و پوست خود راه باز می‌کردند و یا با نارنجک به خیل مزدوران می‌زدند و خود و گله‌یی از پاسداران را منفجر می‌کردند. مجاهد شهید فریبا هاشمی شیرزن دیگری بود با رزمی قهرمانانه که دسته‌دسته پاسداران خمینی را درو می‌کرد و مرتب می‌خروشد که ریش و ریشه خمینی را باید قیچی کرد.

دستاوردهای نظامی

پس از گذشت ۷ سال از عملیات کبیر فروغ جاویدان، گنجینه‌یی از دستاوردهای نظامی و سیاسی این عملیات صحت و حقانیت این اقدام و جهش انقلابی را به اثبات می‌رساند.

× آزادسازی و کنترل ۳ روزه شهرهایی در عمق خاک میهن و پیوند فعال با مردم و حامیان ارتش آزادیبخش رهنمودهای بسیار باارزشی برای نبرد سرنگونی در اختیار ارتش آزادیبخش قرار داد.

× انبوه تلفات دشمن در صحنه نبرد و بازتاب این تلفات در درون نیروهای رژیم زهر آتش‌بس را به درون یکانهای نظامی دشمن ریخت و موج مداومی از ریزش نیروها و اضمحلال قوای جنگ و سرکوب دشمن را باعث

گردید. دامنه این ضربه استراتژیک به صورت درمان‌ناپذیری نیروهای نظامی رژیم را مداوماً دچار تشتت و تلاشی کرد. × صحت تئوری و تاکتیک ارتش آزادیبخش برای عملیات سرنگونی تجربه و اثبات شد. چنان‌که دشمن سراپا در اثر این تاکتیک به لرزه درآمد و تعادل خود را در سراسر ارگانهایش از دست داد و جز با بسیج تمامی نیروها و هست و نیستش نتوانست کاری انجام دهد.

× جدا شدن از خط مرزی و پرش به عمق خاک میهن، حداقل در معادلات معمول نظامی تاکتیک بی‌همتایی است که توجه عموم کارشناسان نظامی بین‌المللی و حتی سران رژیم را برانگیخت. سردمداران رژیم اعتراف کردند که چنین نتیجه‌یی در سراسر ۸ سال جنگ با عراق بی‌سابقه بود و تنها از ارتش آزادیبخش برمی‌آمد. × دست یافتن به گنجینه گرانمایی از تجارب نظامی که تئوری جنگ آزادیبخش نوین در پرتو آن به تجربیات عینی و عملی بسیار ارزنده‌یی دست یافت.

× تجربه نبرد در عمق، که یکبار ارتش آزادیبخش در فرصت تاریخی بی‌مانندی از آن برخوردار شد، درسها و تجربه‌های ارزنده‌یی در تمامی زمینه‌ها داشت و از جمله:

– همه‌جوه یک نبرد پی‌درپی چندروزه و الزامات نیرویی و پشتیبانی آن را آشکار ساخت.
– ارتش آزادیبخش را به ضرورت داشتن سیستمهای نوین فرماندهی و ارتباطی و ویژه عملیات در عمق، انتخاب سلاحهای جدید، سازمان رزم و سیستمهای پشتیبانی متناسب با طرح عملیات سرنگونی رهنمون ساخت.
– چگونگی سازماندهی نیروی مردمی و به‌کارگیری انبوه انرژیهای آزادشده را به‌طور عینی تجربه نمود. در یک کلام باید گفت که عملیات فروغ جاویدان از نظر نظامی نیز هم‌چون دستاوردهای سیاسی آن به بیمه‌نامه نظامی ارتش آزادیبخش تبدیل شد. و در پرتو همین بیمه‌نامه بود که ارتش آزادیبخش توانست به دگرگونی بنیادی در سالهای بعد از فروغ دست یابد.

فروغ جاویدان، بیمه‌نامه جنبش مقاومت

هر چند که تجارب و دستاوردهای نظامی عملیات کبیر فروغ جاویدان بسیار زیاد و ارزشمند بود ولی بی‌تردید جاودانگی فروغ را باید در نقش آن در نگهبانی و حفاظت جنبش انقلابی و آلترناتیو شورای ملی مقاومت در برابر توطئه‌ها و خطراتی جستجو کرد که پس از آتش‌بس بر سر راه این مقاومت قرار داشت. خطراتی که بی‌تردید در فقدان فروغ جاویدان می‌توانست ضربه‌های مهلک بر پیکر مقاومت وارد کند. چرا که توطئه‌های رژیم خمینی همراه با دسیسه‌های استعماری و آتش‌باری اضرار انقلاب نوین در کمین بود. اما فروغ جاویدان به دلایل زیر جنبش مقاومت را بیمه کرده بود:

۱- این عملیات کبیر نشان داد که ارتش آزادیبخش نه تنها زائده جنگ نیست بلکه بزرگترین عملیاتش را با هدف

سرنگونی رژیم پس از پذیرفته‌شدن آتش‌بس از طرف خمینی تدارک دید و به آن قیام نمود.

۲- فروغ جاویدان ثابت کرد که ارتش آزادیبخش از سویی مصممانه برای سرنگون کردن رژیم خمینی در تمامیت آن پا به میدان گذاشته و از سوی دیگر از چنان کم و کیفی برخوردار است که فی‌الواقع تنها پاسخ و تنها اهرم سرنگونی

رژیم خمینی است. سرنگون کردن رژیم هر چند در این عملیات امکان پذیر نشد ولی این واقعیت به ثبت رسید که این مهم تنها یک آرزوی صرف نیست بلکه به دست ارتش آزادیبخش شدنی است.

۳- بعد از فروغ جاویدان، مردم ایران و عموم ناظران منطقه‌یی و بین‌المللی از سویی و رژیم خمینی از سوی دیگر خود را با یک ارتش قد برافراشته، مصمم و قدرتمند روبه‌رو دیدند که از این پس هیچ کس نمی‌توانست آن را در تحولات منطقه‌یی نادیده بگیرد. با احراز چنین جایگاهی در تعادل قوای نظامی منطقه، خطر بسیاری از بندوبستها و معاملات محتمل را که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به سرنوشت ارتش آزادیبخش مربوط می‌شد از آن دور کرد.

۴- ایمان به حتمیت سرنگونی، که در اندیشه و قلب رزمندگان و فرماندهان ارتش آزادیبخش از بدو تأسیس آن موج می‌زد در این عملیات درخشان با برق سلاح رزمندگان و ریختن خون آنان بر خاک میهن، در دل تک‌تک ایرانیان کاشته شد. آنها فهمیدند که می‌توانند با داشتن چنین ارتشی امیدوار و پشترگرم باشند و به آن افتخار کنند. اولین ثمرات این بدر افشاندن، در خیزش شهرهای به‌پاخاسته میهن چیده شد و میوه نهایی آن قطعاً در عملیات سرنگونی به بار خواهد نشست، وقتی که مردم مشتاق و چشم‌انتظار که البته یکبار ارتش خود را از نزدیک دیده‌اند بار دیگر در لحظه مناسب ارتش آزادی را در میان خود پیدا خواهند کرد. آن روز که خلق و ارتش خلق به هم می‌پیوندند رژیم ضدبشری به عزای خود خواهد نشست.

فصل یازدهم

ارتش مریم

نبرد نهایی

پس از عملیات کبیر فروغ جاویدان، بسیاری می‌گفتند که برای ارتش آزادیبخش دیگر فرصتی باقی نمانده است. چرا که جنگ ایران و عراق به پایان رسیده، آتش‌بس برقرار شده و به زودی با امضای قرارداد صلح بین دو کشور، عمر استراتژیک ارتش آزادیبخش به پایان خواهد رسید و شمارش معکوس برای «وجه‌المصالحه» شدن مقاومت ایران و

ارتش آزادی شروع خواهد شد. برخی نیز برای چنین سرنوشتی اشک تمساح می ریختند. اما این تنها مقاومت ایران بود که به یمن برخورداری از رهبری پاکبازش می گفت:

۱- ارتش آزادیبخش موجودی خلق الساعه و زائده‌یی از جنگ ایران و عراق نبود که اکنون با آتش بس ذوب شود. کما این که «فروغ جاویدان» گواه صادق این مدعا بود. «فروغ جاویدان» با صدای رسا گفت: ولو جنگ خمینی با عراق تمام شده باشد اما مقاومت مردم ایران برای سرنگونی خمینی بدون هیچ درنگ و تأمل و تردید به قوت خود باقی است.

۲- پس از آتش بس و سرکشیدن جام زهر توسط خمینی، زمان به سود مقاومت و به زیان رژیم خمینی به پیش خواهد رفت. چرا که آثار این سم در هستی خمینی و رژیمش بارز خواهد شد و این مقاومت ایران و ارتش آزادیبخش است که رژیم زهرخورده را تا قبر تاریخیش مشایعت خواهد کرد.

اما از خلال این بحثها یک نتیجه‌گیری مهم به مثابه بزرگترین رهنمود «فروغ جاویدان» خود را نشان می‌داد:

«باید با تمام قوا و بدون از دست دادن کمترین فرصت، ارتش آزادیبخش را برای شلیک نهایی آماده کرد. باید با

استفاده از تمامی تجربه‌های فروغ جاویدان، کیفی‌ترین ارتش ممکن را آفرید.»

خالق کیفی‌ترین ارتش کیست؟ ارتشی که قطعاً، رژیم خمینی را سرنگون خواهد کرد!

بی تردید کیفی‌ترین محصول نبرد با خمینی باید این مهم را به عهده بگیرد: «مریم». و از این جا بود که آفرینش ارتش مریم آغاز شد. معمار ارتش آزادیبخش مریم رجوی به فرماندهان و رزمندگان گفت: برای پیاده کردن همه تجربه‌های «فروغ» حتی یک لحظه را از دست ندهید. خواهر مجاهد عذرا علوی طالقانی جانشین کنونی فرمانده کل ارتش آزادیبخش می‌گوید: خواهر مریم برای آن چه آغاز کرده بود هیچ گونه مانع و تضاد غیرقابل حلی را به رسمیت نمی‌شناخت. او مثل سیلی خروشان به پیش می‌رفت و به پیش می‌تاخت.

برای ساختن کیفی‌ترین ارتش به:

کیفی‌ترین رزمندگان

زبده‌ترین فرماندهان

مؤثرترین سلاح

بالا‌ترین سطح آموزشی

کارآمدترین سازماندهی

کیفی‌ترین فرماندهی

و کیفی‌ترین مناسبات نیاز بود

بنابراین بایستی کیفی‌ترین تلاش به صورت موازی در تمامی بخشها و جنبه‌ها و در تمامی یکانها و ستادها هم‌چون خونی تازه در رگهای ارتش آزادی جاری می‌شد.

بایستی ضریب پیروزی را برای عملیات نهایی تا آن جا که به ارتش آزادیبخش مربوط می‌شود بالا می‌برد تا در منتهای آمادگی شلیک کند.

اما یک سؤال جدی هم چنان باقی می ماند. آیا می توان در فرصت باقیمانده، آن ارتش کیفی را که باید رژیم را سرنگون کند برپا کرد؟ ارتشی که حتی در حین دگردیسی تکاملی نیز بایستی هر لحظه آماده و گوش به زنگ باشد؟! پاسخ این بود: آری.

اگر کار در دست خالق «می توان و باید» است، آری و چرا که نه؟!

و بدین گونه تلاشی سهمگین که شعار لحظه لحظه اش «می توان و باید» بود آغاز شد.

تجربه نشان داد که این تلاش سترگ اگرچه هدف نهاییش پرش به سوی تهران بود اما در عین حال شرط ضروری و اجتناب ناپذیر بقای ارتش آزادیبخش در توفان سهمگین حوادث جنگ خلیج فارس و زیر فشرده ترین بمباران تاریخ و بلافاصله بعد از آن در مواجهه با توطئه ها و تهاجم های گسترده رژیم و مزدورانش پس از این حوادث بود. ارتشی که سکنانش در کف مریم بود نه تنها در دریای پرتلاطم حوادث، فتنه ها و توطئه ها غرق نشد بلکه خالق و فرمانده اش «مریم» توانست به یمن همان گامهایی که تا آن روز ارتش آزادی را در راستای کیفی شدن رهنمون شده بود از این دریای توفانی دو مروارید درخشان برای خلق قهرمان و ارتش آزادی ستان صید کند. مرواریدهای پرفروغی که درخشش آن قلب دوستداران آزادی را شاد و چشم دشمنان و بدخواهان مردم ایران را کور کرد.

از «فروغ» تا «مروارید»

هم چنان که در جمعبندی عملیات فروغ جاویدان آمده بود، یکی از مهمترین دستاوردهای این عملیات کبیر به تأیید رسیدن نظریه نظامی «پرش و نفوذ به عمق استراتژیک» بود. این تاکتیک برای اولین بار در عملیات چلچراغ منتها در عمقی محدود به میدان عمل وارد شد و در فروغ جاویدان در ابعاد گسترده یی به کار گرفته شد. بررسیهای گسترده در تمامی سطوح فرماندهی و یکانها و نیز به هنگام جمعبندی این بحثها در ستاد فرماندهی کل، صحت و حقانیت این تاکتیک محوری را به طور قاطع تأیید کرد.

این نتیجه گیری مهم بلافاصله به این سؤال راه برد که برای پیاده کردن این تاکتیک در عملیات بعدی ارتش آزادیبخش، مناسب ترین و کارآمدترین سلاح چیست؟ در این جا نیز تجارب گوناگون عملیات فروغ جاویدان، در کنار آموزشهای نظامی کلاسیک، ارتش آزادیبخش را به این نتیجه رساند که برای ارتشی که قاطعانه قصد دارد از تاکتیک نفوذ به عمق استراتژیک استفاده کند، برترین و مناسب ترین سلاح «تانک» است و باید سراغ آن رفت.

در یک کلام رهنمود فروغ جاویدان و تجارب سرشار نظامی آن این بود که ارتش آزادیبخش بایستی یک ارتش زرهی باشد. در این میان «تانک» شاخص سلاحی است که هم زمان دو مزیت مهم را در خود جمع کرده است؛ یکی «سرعت» و دیگری «قدرت آتش». پدید آمدن این دو عنصر در کنار هم و در یک سلاح واحد ظاهراً مشکل است، اما در تاکتیک نفوذ به عمق قطعاً چنین آمیزه یی از سرعت و قدرت مورد نیاز است. چرا که باید با سرعت به سمت قلب لشکر تهاجم کرد و با آتشی پر قدرت آن را درهم کوبید. به عبارت دیگر بایستی با کوبنده ترین شلیک و در کمترین زمان قلب دشمن را تار و مار نمود.

برای ارتش آزادیبخش یک فرصت ۲ ساله از هنگام پایان عملیات فروغ جاویدان و جمعبندیهای آن تا شروع حوادث

خلیج فارس وجود داشت تا بتواند در تمامی زمینه‌ها یک گام بلند به سوی کیفیت بالاتر بردارد. طبعاً در محور این حرکت به جلو دو هدف عمده قرار داشت؛ آموزشهای نظامی در تمامی زمینه‌های تکنیکی و تاکتیکی و نیز سازماندهی ارتش آزادبخش در راستای تبدیل آن از یک ارتش پیاده به یک ارتش زرهی.

اگرچه پیشرفته‌ها و دستاوردهای ارتش آزادبخش در راستای کیفی‌تر شدن اساساً در مرحله دوم این جهش یعنی دوران بعد از عملیات مروارید مورد بررسی قرار می‌گیرد، اما در همین جا ضروری است به تلاشهای دوساله ارتش آزادبخش که تا همین نقطه یعنی قبل از عملیات مروارید صورت گرفته، نگاهی بیفکنیم.

نخستین زمینه، تکامل سازماندهی رزمی و پی‌ریزی ساختار یک ارتش نوین بود. بدین منظور سازمان رزم تازه‌یی شکل گرفت و یکانها، واحدها و رسته‌هایی چون زرهی، مکانیزه، پدافند هوایی و توپخانه که اندامهای یک ارتش کلاسیک را نمودار می‌ساخت پدید آمد. پایه‌ریزی هوانیروز ارتش آزادبخش نیز با آموزش اولین گروه خلبانان آغاز گردید. در زمینه آموزش بایستی این دوره را پایه‌ریزی بنیادهای آموزشی و به‌خصوص آموزشهای تکنیکی و تاکتیکی زرهی محسوب کرد. از تشکیل کمیته‌های تخصصی تا تأسیس دانشگاه فروغ جاویدان، از شکل‌گیری قرارگاه آموزشی حنیف، تدارک زمین تمرین و آغاز تمرینهای نظامی تا پایه‌ریزی لجستیک ارتش آزادبخش، از جمله مهمترین گامهایی است که در این دوره دوساله برداشته شده است. اگرچه در این فرصت، یعنی از ۶۷ (فروغ جاویدان) تا ۶۹ (آغاز حوادث خلیج فارس) کار سازماندهانه و آموزشی عظیمی در ارتش آزادبخش صورت گرفت که محصول آن شکل گرفتن پایه‌های یک ارتش زرهی بود، اما با این حال بایستی بزرگترین جهش ارتش آزادبخش را ضمن این دو سال در ساخته شدن رزمندگان کیفی‌تر به لحاظ خصوصیات انسانی و انقلابی به حساب آورد. اگر ضرورت پیروزی در عملیات سرنگونی، به کار بستن تمامی تجربیات فروغ جاویدان است، بدون شک همین تجربیات، ارتش آزادبخش را برای داشتن رزمندگانی در مدار بالاتر رهنمون خواهد شد. اتفاقاً این همان جنبه پراهمیتی است که اگر فراموش می‌شد نه سلاح برتر و نه تاکتیک برتر هیچ کدام مفید فایده‌یی نبود و بلکه عملاً به باری سنگین بر روی شانه‌هایی نحیف تبدیل می‌شد.

قابل توجه است که اولین محصول ارتقای کیفیت انسانی و انقلابی رزمندگان ارتش در دوران صعب و پرفتنه جنگ کویت به بار نشست. آن‌جا که این رزمندگان و این فرماندهان می‌بایستی چندین مسئولیت دشوار را در سخت‌ترین شرایط به‌طور هم‌زمان به پیش ببرند. از سویی روی آوردن به زندگی سنگری برای ایمنی در مقابل بمبارانهای سهمگین، از سوی دیگر پیش بردن آموزش برای ارتقای نظامی ارتش، و از جهت دیگر حفظ حداقلهای آمادگی خود برای رودررویی نظامی با دشمن ضدبشری. و این همه در آن چنان شرایط پیچیده و حساس منطقه‌یی و بین‌المللی انجام می‌گرفت که کمترین اشتباه در هر زمینه بزرگترین ضربات و لطمات را به دنبال داشت.

نتیجه مستقیم حرکت عظیم آموزشی فوق‌الذکر این بود که ارتش آزادبخش در آستانه عملیات تدافعی مروارید توانست آموزشهای پایه تکنیکی و تاکتیکی یکانهای زرهی را به پایان برساند. پیشرفتی که برای موفقیت در عملیات مروارید بسیار حیاتی بود.

فصل دوازدهم

بحران خلیج فارس و سلسله عملیات مروارید

بحران خلیج فارس

هر چند که فروغ جاویدان و سایر نبردهای ارتش آزادی میدان امتحان دلاوری و جنگاوری برای این ارتش بود، ولی بی تردید یکی از درخشانترین دوره‌ها در تاریخچه ارتش آزادیبخش که سرفرازانه از آن عبور کرد دوران جنگ کویت و حوادث بعد از آن بود. در این دوران که از اواسط سال ۶۹ شروع شد نه فقط گامهایی که این ارتش طی دوره ۲ ساله برداشته بود در عرصه نظامی محک تجربه خورد و از آن پیروز بیرون آمد بلکه بسا مهمتر از آن، ارتش آزادیبخش در آزمایش ایمان به پیروزی و حقانیت راه و تحمل انواع سختیها در شرایط خطیر و پیچیده سیاسی و نظامی با نمرات ممتاز به قبولی رسید.

یکبار در جریان آتش‌بس، خمینی و دم و دنبالچه‌هایش که نمی‌دانستند این ارتش تا کجا اصیل، مستقل، برحق و برخوردار از حمایت توده‌ایست خوابهای پنبه‌دانه‌یی برای نابودی آن دیده بودند اما در جریان بحران خلیج فارس علاوه بر رژیم خمینی که عملاً وارد میدان شده و کمر به نابودی ارتش آزادیبخش بسته بود و علاوه بر دشمنان رنگارنگ این مقاومت، حتی دوستان نیز به دلیل شدت ابتلا و پیچیدگی شرایط امید خود را بر باد رفته دیدند و پنداشتند که دیگر همه چیز تمام شده و گریزی جز دست‌شستن از ارتش آزادیبخش نیست. در ظاهر نیز حق با آنها بود و بسیاری از عوامل موجود نیز همین را حکم می‌کرد.

راستی پس از شروع بحران خلیج فارس، ارتش آزادی با چه افقی آن‌همه سختی و مشقت را به جان خرید؟ پاسخ را باید در حقانیت و ضرورت سرنگونی رژیم ضدایرانی و ضدانسانی خمینی توسط ارتش آزادیبخش، برای تحقق آزادی مردم ایران و ایمان به این ضرورت جستجو کرد. به این معنا که این نسل می‌باید در پرتو آگاهی و ایمان عمیق نسبت به این مسئولیت انقلابی، مردمی و میهنی و با عشق و فداکاری در راه آزادی مردم، به دنبال رهبری پاکبازش سخت‌ترین شرایط را تحمل کند. و در این مبارزه و نبرد سترگ، آمادگی رودررویی با هر شرایطی را کسب

کند و در مسیر تداوم آن حتی برخورد با نامحتمل‌ترین فرضها را از نظر دور ندارد.

این چنین بود که مجاهدین و رزمندگان ارتش آزادی، به‌طور آگاهانه زیستن در سهمگین‌ترین توفان بلا را برگزیدند و جز اندکی که در راه ماندند، بقیه هر چه آبدیده‌تر و قابل اعتمادتر از این کوره بیرون آمدند. آنهایی که برای گذار از این گذرگاه هولناک، طبق معمول و پیشاپیش پذیرفتند که در آن همه چیز را فدا کنند. چرا که این نسل که جز در روشنایی قدم نمی‌زند و نمی‌تواند بزند، در روزهای اول بحران توسط رهبری و فرماندهیش به‌وضوح آگاه شد که روزها و شبهای بسیار پرخطری پیش روست که می‌تواند به نابودی فیزیکی تمامی ارتش آزادیبخش از صدر تا ذیل بینجامد. در مقابل این سؤال که آیا حاضر است به‌رغم تمامی این سختیها صلیب بر دوش به این راه ادامه دهد؟ پاسخ داد آری حتی اگر تماماً به صلیب کشیده شوند.

۳ ماه زندگی سنگری

بحران خلیج فارس و سلسله وقایعی که به جنگ کویت منجر شد، تأثیر خاص خود را بر ارتش آزادیبخش ملی ایران باقی گذاشت. دامنه و تأثیر تحریم و محاصره اقتصادی و سرانجام آغاز بزرگترین جنگ منطقه و بمبارانهای عظیمی که فشرده‌ترین بمبارانهای تاریخ نامیده شده‌اند ارتش آزادیبخش را نیز وارد مرحله کاملاً جدیدی از نظر حفاظت نیروها و سلاحهایش نمود.

درحالی که کلاسها و تمرینهای آموزشی به‌طور شبانه‌روزی ادامه داشت و درحالی که روز به روز چشم‌انداز جنگ و درگیری آشکارتر می‌گردید، ارتش آزادیبخش وارد یک طرح گسترده حفاظتی و استتار امکانات و تسلیحات جنگ‌افزار و نیروهای خود گردید. در جنگی که نمی‌توانست حاوی هیچ منفعتی برای جنبش آزادی مردم باشد، اما ضررها و ضربه‌های آن به‌ویژه از نظر نظامی و نیروی انسانی می‌توانست ضایعاتی متوجه آن کند، یک ارتش بزرگ با همه سلاحها و امکاناتش می‌بایست در زیرزمین و دل کوهها و صحراها مخفی شود تا به‌ویژه از بمبارانهایی که انجام آن از پیش روشن بود در امان بماند و خود را برای مقابله با دشمن ضدبشری - آخوندهای حاکم بر میهن - آماده نگهدارد. هزاران رزمنده به کمک واحدهای مهندسی رزمی و یکانهای ترابری و حمل و نقل طی چند هفته در دل کوهها و شیار تپه‌ها برای استقرار نیروها، سلاحها و انتقال آنان از قرارگاهها دست به کار شدند. در چنین شرایطی حفظ و آمادگی رزمی، حفظ و نگهداری و تعمیرات زرهیها و سایر جنگ‌افزارها آن‌هم در شرایط استتار کامل واقعاً کار طاقت‌فرسایی بود.

به‌راستی در این دوره جوهر رزمنده و انقلابی یکایک رزمندگان در تحمل سختیها و شداید و غلبه بر چنان شرایط سخت و طاقت‌سوزی خود را نشان می‌داد. در یک کشور تحت محاصره اقتصادی آن‌هم در دل کوهها و بیابانهایش ارتشی از نظر پوشاک و خواب و خوراک در شرایط بسیار سختی قرار داشت توانست به‌سرعت خود را منطبق نماید. در زیر بارانهای سیل‌آسای زمستان ۶۹ سنگرهای زیرزمینی، محل استتار خودروها و سلاحهای زرهی هر لحظه در معرض سیل و لطمه بود. حقیقتی که در این دوره چندماهه خود را به‌وضوح نشان داد، این بود که هیچ مسأله و مشکلی نیست که در این ارتش آزادی و در راه آزادی خلق و میهن بتواند مانع جدی ایجاد کند.

از سوی دیگر حتی در این شرایط بحرانی باز هم می‌بایستی ارتش آزادیبخش هر لحظه آمادهٔ عمل و برخورد با وضعیت غیرمترقبه باشد چرا که احتمال و امکان طمع‌ورزی رژیم خمینی برای ضربه‌زدن به ارتش آزادیبخش در این شرایط کاملاً محتمل بود. علاوه بر دشواریهای زندگی سنگری، کار سنگین آمادگی دایمی برای عملیات نظامی نیز در دستور کار ارتش آزادیبخش قرار داشت.

در چنین شرایطی رزمندگان ارتش آزادیبخش با شور و شوق نه‌تنها مشکلات چنان زندگی را به جان می‌خریدند و خم به ابرو نمی‌آوردند بلکه با نشاط و شادابی که از انگیزه‌های پاک و انقلابی آنان سرچشمه می‌گرفت، به‌طور شبانه‌روزی به کار حفاظت و آماده‌سازی سلاحهای خود می‌پرداختند. تکمیل آموزش برخی رسته‌ها و کارآموزی برخی یکانها نیز در همین راستا و در همان شرایط ادامه پیدا می‌کرد. در بسیاری از نمونه‌ها رزمندگان هنگام سحر از مخفیگاه یکان خود در دل کوهها و تپه‌ها و یا شکاف صحرای پیاپی به راه می‌افتادند و چندین کیلومتر راه طی می‌کردند تا در اولین ساعات روز یک کلاس آموزشی و یا کارآموزی را در نقطه‌یی دیگر از آن مناطق از دست ندهند. در این دوران پرفتنه و خطر که هر لحظه از زمین و آسمان بلایی می‌بارید، مجاهدین و رزمندگان ارتش آزادیبخش نگران سلامت و حفاظت رهبری خود بودند. اما به‌رغم توصیهٔ اکید این رزمندگان و فرماندهان، مسعود و مریم در تمامی دوران جنگ کویت و در زیر فشارده‌ترین بمبارانهای تاریخ حتی یک شب نیز در شرایط ویژه و مناسب حفاظتی به‌سر نبردند. آنها یک لحظه از رسیدگی و پیگیری مسایل جگرگوشگان خود و حسابرسی دائمی نسبت به وضعیت استقراری، حفاظتی و ایمنی ارتش غافل نبودند. بمبارانهای بسیار شدید گاهی حتی تا چندصدمتری محل اقامت رهبری مقاومت همه چیز را درهم می‌کوبید. اما پایداری، فداکاری و درایت بی‌مانند او بود که یکبار دیگر کشتی مقاومت ایران و ارتش آزادی را در دریای توفانی زمانه حفظ کرد و به سلامت به ساحل مقصود رهنمون شد.

جابه‌جایی صدها کودک در زیر بمباران

مسألهٔ دیگری که در این دوران، ارتش آزادیبخش به سختی با آن روبرو شد مسألهٔ نگهداری و حفاظت کودکان و فرزندان رزمندگان ارتش بود. تا قبل از جنگ خلیج فارس و بحران کویت، ارتش آزادیبخش یک مرکز بزرگ آموزشی- تربیتی برای کودکان داشت. فرزندان رزمندگان زیر نظر مربیان و معلمان خود دوران آموزشیشان را طی می‌کردند. در هر قرارگاه سیستمهای اسکان برای خانواده‌ها دایر بود. در جریان جنگ خلیج فارس، وقتی که چشم‌انداز کاملاً تیره و تاریک می‌نمود و شروع جنگ و بمباران قطعی به‌نظر می‌رسید، مسألهٔ حفاظت و نگهداری بچه‌ها بصورت یک مشکل جدی در دستور کار قرار گرفت. براساس ابلاغیه‌های فرمانده کل ارتش آزادیبخش چند ارگان ارتش صرفاً به امر نگهداری و حفاظت بچه‌ها اختصاص داده شد اما این مسأله در زیر بزرگترین بمباران تاریخ هیچ تضمینی نداشت. در این دوره بود که یکی دیگر از فرازهای حماسی در قرارگاههای ارتش آزادیبخش فرا رسید. حماسه‌یی که از یکسو رویکردهای تازه‌یی از عواطف انسانی رهبری مقاومت را نشان می‌داد و از سوی دیگر اوج رهایی و پاک‌باختگی زنان رزمنده مجاهد خلق را که اکنون می‌بایستی بهای مبارزه و مقاومت را با دوری از فرزندان دل‌بند خود می‌پرداختند. راه‌حل این مشکل چیزی جز انتقال بچه‌ها به خارج عراق نبود. داستان انتقال صدها

کودک در شرایط بحران و زیر بمباران سنگین به اروپا و آمریکا، پذیرش و نگهداری آنها توسط خانواده‌های ایرانی، فرازهای دیگری از سلسله مسایلی است که ارتش آزادیبخش در دوران جنگ خلیج فارس با آن روبه‌رو بود.

که دشمن به پای خود آمد به گور!

بحران خلیج فارس، به‌ویژه در آخرین هفته‌های سال ۶۹ و اولین هفته‌های سال ۷۰ با تحولات عظیمی همراه بود که آثار دامنه‌دار آن، بسیاری از تحولات سیاسی را به‌ویژه در این منطقه رقم زد. مقطع مزبور، مقاومت ایران را نیز با حساسترین و خطرترین شرایط متصور سیاسی و نظامی مواجه ساخت. بلافاصله پس از خاتمه جنگ خلیج فارس آخوندها با چرخشی سریع، در ابعادی گسترده شروع به اعزام نیرو و تحریک و تخریب در سراسر نوار مرزی عراق و تا اعماق خاک این کشور نمودند تا به خیال خود، از این نمد برای خود کلاهی دست و پا کنند. هدف از این تحریکات چنان‌که به کرات گفته بودند، صدور ارتجاع به عراق و ایجاد حکومت از نوع حکومت پلید خودشان در این کشور و هم‌زمان سرکوب و نابودی مجاهدین و ارتش آزادیبخش بود. می‌خواستند با یک تیر دو نشان بزنند. اما باز هم مثل همیشه، دشمن مغلوب جسارت پاکبازانه و هوشیاری و درایت رهبری مقاومت و عزم و اراده رزمندگان آزادی شد.

مریم رجوی در مصاحبه‌ی با صدای مجاهد در شهریور ۷۰ درباره حساسیت اوضاع در آن روزها گفت:

«اوضاع بیش از حد متصور خطرناک و پرریسک بود. هفته‌ها پشت سر هم از آسمان و زمین آتش می‌بارید و انفجار بمبها، پی در پی به گوش می‌رسید. حتی گاه در چند متری آدم و در زیر گوشمان، بدون وقفه روز و شب انفجار و بمبارانها ادامه داشت. آخر بزرگترین بمباران تاریخ بود. البته از یک طرف دیگر عبور مجاهدین و ارتش آزادی از دل این ریسکها و خطرها، یقین به پیروزی نهایی و محتوم دشمن ضدبشری را صدچندان می‌کرد و همین بود که قوت

قلب می داد...»

وی سپس به سلسله نبردهای مروارید که بلافاصله پس از اتمام بمبارانها در جنگ خلیج فارس و بحران کویت روی داد اشاره کرده و گفت:

«مجاهدین و ارتش آزادیبخش به رغم همه آن فشارها، همین که با تهاجمات رژیم مواجه شدند، با سرعتی واقعاً غیرمنتظره توانستند خودشان را جمع و جور کنند و درسی به بقایای خمینی بدهند که هیچ وقت فراموش نخواهند کرد و هنوز هم که هنوز است دارند از این بابت زوزه می کشند. در واقع بیرون آمدن صحیح و سالم، به خصوص در آن وضعیتی که ما بودیم از آن همه فتنه و تهدیدات شدید سیاسی - که بسا، بسا، بسا مهمتر از تهدیدات نظامی و ایمنی و حفاظتی بود - و یا جستن از خطراتی که با آن مواجه بودیم، باید گفت که چیزی در حد یک معجزه بود.»

آخوندها در آغاز تهاجم گسترده خود، کاروان بزرگی از اتوبوسهای خالی را به همراه آورده بودند تا به خیال خود مجاهدین و رزمندگان ارتش آزادی را سوار کنند و کت بسته به تهران و زندان اوین منتقل کنند. اما در چنان مهلکه‌یی افتادند که تصورش را هم نمی کردند. به نحوی که مجبور شدند اجساد پاسداران به هلاکت رسیده خود را که از صحنه‌های مختلف نبرد جمع آوری کرده بودند، با همان اتوبوسهای خالی به تهران منتقل کنند و در جمع‌بندی و تحلیل نظامی این شکست فضااحت‌بار، سرکردگان سپاه پاسداران خمینی بر علت اصلی این شکست‌شان از ارتش آزادیبخش انگشت گذاشتند و صراحتاً اعتراف نمودند که: «از دیوار بلندتر از قد خودمان می خواستیم بالا برویم». رفسنجانی دستور داده بود که فقط برای قرارگاه رمضان جیره غذایی ۲۵ هزار نفر به مدت دو ماه تأمین شود. ارسال ۷۰۰ هزار عدد کنسرو و ۲۵ هزار قطعه پتو از تهران برای داخل خاک عراق نیز گوشه دیگری از گستردگی طرحی را که آخوندهای حاکم در سر می پروراندند، برملا می کرد.

دفتر مجاهدین در تاریخ ۲۰ اسفند ۶۹ با صدور اطلاعیه‌یی ضمن اشاره به این تدارکات، خاطر نشان کرد که یکانهای ارتش آزادیبخش ملی ایران در برابر یورش مزدوران رژیم خمینی با تمام قوا دفاع نموده و تا آخرین نفس مقاومت خواهند کرد.

روز بعد تلاشهای مذبحخانه دشمن برای تسخیر یکی از قرارگاههای ارتش آزادیبخش در استان مرزی دیالی عراق با شکست فاحش روبه‌رو شد.

مسعود رجوی طی پیامی که در اولین ساعات روز دوشنبه ۲۰ اسفند ۶۹ خطاب به یکانها و رزم‌آوران ارتش آزادی فرستاد، ضمن برملا کردن توطئه برنامه‌ریزی شده خامنه‌ای و رفسنجانی به رزمندگان هشدار داد: «جنگ ما با رژیم اکنون آغاز شده و دعا می کنم که هر ساعت و هر روز به پیروزیهای بیشتری تا آن جا که مرحله کنونی اجازه می دهد، دست یابیم. به راستی که دشمن به پای خود آمد به گور!». فرمانده کل ارتش آزادیبخش در مورد طرح عملیاتی رژیم گفت:

«... رژیم در صدد بود با تسخیر شهر طوز از طریق مزدورانش، قرارگاه حنیف را در تله انداخته و آن گاه با عبور از شهر

سلیمان‌بک از دو محور (یکی جاده اصلی و دیگری از شمال و شرق قرارگاه اشرف) ما را دور زده و در برابرمان ظاهر شود. طرح رژیم این بود که با به کار گرفتن یک گروه مزدور از اکراد عراقی که از شمال منطقه استقرار نیروهای ارتش آزادیبخش حمله را آغاز کرده بودند و نیز با وارد کردن پاسداران از مرزهای ایران و عراق و از جنوب و غرب نیروهای ارتش آزادیبخش با تاکتیک شناخته شده چکش و سندان به خیال خودشان ارتش آزادیبخش را تار و مار کنند. اما خوشبختانه ما زودتر توانستیم دست به کار شویم و غروب یکشنبه رزم‌آوران قهرمان ارتش آزادی سلیمان‌بک را هم در کنترل خود داشتند...».

سلسله عملیات مروارید

شنبه ۱۸ اسفند ۶۹:

براساس مشاهدات عینی مجاهدین در سراسر نوار مرزی و اسنادی که از داخل ایران به دست آمد و شنود مکالمات بی‌سیم پاسداران، رژیم خمینی با یک برنامه‌ریزی و طرح مشخص و بسیج تمام‌عیار سپاه پاسداران در صدد اشغال خاک عراق و کسب حاکمیت در این کشور از طرق مختلف بود. قرارگاه‌های موسوم به "رمضان"، "نجف" و "انصار"، "لشکر ۹ بدر" و تیپ موسوم به "مقداد" و کلیه نیروهای تحت امر آنها و نیز سپاه موسوم به حمزه براساس اطلاعات مشخص از دست کم ۱۴ معبر ورودی در سراسر مرز ایران و عراق در جهت اجرای توطئه رژیم به‌ویژه علیه پایگاه‌های ارتش آزادیبخش ملی و رساندن مهمات و تدارکات به دیگر مزدوران خمینی فعال شده بودند.

براساس آخرین اطلاعات، محسن رضایی سرکرده سپاه پاسداران رژیم و وحیدی مسئول اطلاعات سپاه پاسداران همراه با نیروی برون‌مرزی "قدس" در قرارگاه رمضان در شهر کرمانشاه مستقر شده و دست‌اندرکار نفوذ و اشغال نواحی مختلف عراق هستند. فرماندهی عملیات اشغال خاک عراق به‌عهده محسن رضایی می‌باشد. در منطقه مرزی خسروی نیز حداقل یک مورد عملیات هلی‌برد برای نفوذ دادن مزدوران رژیم به داخل خاک عراق مشاهده شده و برخی نیروهای اعزام‌شده از سوی رژیم مبادرت به برقرار کردن پایگاه‌های تاکتیکی در قسمتهای مختلف خاک عراق نموده‌اند.

سر و کله آخوندهای اعزام‌شده از سوی خامنه‌ای نیز از بصره تا شمال عراق پیدا شده است. دفتر مجاهدین خلق ایران با صدور اطلاعیه‌یی خاطرنشان نمود:

«مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی توجه افکار عمومی و ارگانهای بین‌المللی را نسبت به تحرکات و توطئه گسترده رژیم خمینی که هم‌اکنون در سراسر نوار مرزی ایران و عراق ادامه دارد، برمی‌انگیزد».

یکشنبه ۱۹ اسفند ۶۹

از حوالی ظهر، رژیم خمینی اقدامات گسترده‌یی را برای تسخیر یکی از پایگاه‌های ارتش آزادیبخش ملی ایران در استان مرزی دیالی عراق آغاز نمود. رژیم متعاقباً در سرویس اخبار ساعت ۲۴ خود قصدش را برملا کرد و به‌طرز ابلهانه‌یی اعلام نمود که شهر خالص (واقع در استان دیالی) که در عمق خاک عراق است، سقوط کرده است. حال

این که ساعتها پیش از شامگاه یکشنبه نیروهای ارتش آزادیبخش ملی ایران در جبهه‌یی به طول ۱۵۰ کیلومتر که منطقهٔ مزبور را نیز در برمی گرفت گسترش یافته و تلاشهای پاسداران رژیم را خنثی کرده بودند. رزمندگان در یک نوار ۱۵۰ کیلومتری مستقر شده و قوای شکست خوردهٔ آخوندها را ناگزیر از فرار نموده بودند.

دوشنبه ۲۰ اسفند ۶۹

مجاهد خلق رضا کرم علی از فرماندهان دلیر ارتش آزادیبخش ملی ایران و از کادرهای باسابقهٔ مجاهدین، حین تردد به یکی از قرارگاههای ارتش آزادیبخش در نوار مرزی هدف سوء قصد مزدوران رژیم قرار گرفت و به شهادت رسید و همراهان وی نیز مجروح گردیدند. متقابلاً یک واحد ارتش آزادیبخش مهاجمان را پیگیری و ردیابی نموده و به یک نقطهٔ تجمع پاسداران و مزدوران رژیم خمینی در حوالی محل حادثه تهاجم نمود.

چهارشنبه ۲۲ اسفند ۶۹

خامنه‌ای پرده را کنار زد و صراحتاً اعلام نمود: «راه نجات ملت عراق حرکت برای حاکمیت اسلام (یعنی همان ولایت سفیانی) خمینی است». اظهاراتی که آشکارا مبین مقاصد توسعه طلبانه و تروریستی رژیم در عراق و مؤید اخبار و اطلاعاتی قبلی مجاهدین در همین رابطه بود.

بعد از ظهر همان روز رفسنجانی به همراه تعداد کثیری از سرکردگان رژیم از جمله محمد علی گلپایگانی مسئول دفتر خامنه‌ای و تعداد زیادی از فرماندهان پاسداران با دو پرواز هوایی وارد قرارگاه رمضان در کرمانشاه، محل استقرار فرماندهی عملیات هجوم نیروهای سپاه به داخل خاک عراق شد. سفر وی به کرمانشاه به منظور تحت نظر قرار دادن عملیات اشغال خاک عراق و تهاجم علیه پایگاههای ارتش آزادیبخش ملی ایران صورت گرفت.

سفر رفسنجانی به این منطقه توسط رسانه‌های رژیم با پوش و محمل بازدید از مناطق جنگزده و بازسازی گزارش شد تا ردپای نیروهای رژیم را در خاک عراق برملا نسازد. بنا به گفتهٔ یکی از مقامات رژیم بر همین اساس به رغم کشته شدن تعداد زیادی از پاسداران تحت امر قرارگاه رمضان، رفسنجانی اعلام اسامی کشته شدگان رژیم را ممنوع ساخته بود تا به عنوان «مداخله در امور داخلی عراق» طرح نشود و تنها از آنها به عنوان «شهدای درگیری با ضدانقلاب» یاد شد. در همین حال نیروهای سپاه در سرتاسر مرز ایران و عراق از جمله در محورهای عملیاتی خسروی - مهران و منطقهٔ خرمشهر و تنومه در دو طرف مرز اقدام به برقراری تعداد زیادی قرارگاه تاکتیکی نموده بودند. پشتیبانی تهاجم به عهدهٔ قرارگاه نجف تحت فرماندهی مرتضی قربانی مستقر در کرمانشاه بود. این قرارگاه در حال فرستادن نیرو و تدارکات اعم از سلاح و خودرو و قایق موتوری و نان و کنسرو به مزدوران خود بود.

نیروهای سپاه و آخوندهای رژیم در مناطق جنوبی و شمال عراق در رفت و آمد بودند، از جمله آخوند موسوی جزایری امام جمعه اهواز چندین بار به شهر تنومه نزدیک بصره در داخل عراق رفته بود. همچنین براساس اطلاعات به دست آمده تعداد زیادی از نیروهای رژیم خمینی که در درگیریها در داخل خاک عراق زخمی شده بودند بلافاصله به شهر اهواز در داخل خاک ایران بازگردانده شدند.

رفسنجانی برای اجرای مقاصد خود علاوه بر کرمانشاه به سرعت خود را به شهرهای سرپل ذهاب و قصر شیرین واقع در چند کیلومتری مرز عراق رساند به بسیج نیرو پرداخت.

به همین منظور سپاه پاسداران رژیم خمینی در پنج قرارگاه اصلی در سراسر مرز ایران و عراق (قرارگاه مرکزی حمزه در شمال غرب، قرارگاه رمضان، قرارگاه نجف در غرب، قرارگاه کربلا در جنوب و قرارگاه قدس) مستقر شده و از ۱۴مهر برای اعزام نیرو و تدارکات به نواحی داخلی عراق و برای تهاجم به پایگاههای ارتش آزادیبخش در نوار مرزی ایران و عراق استفاده می کرد.

پنجشنبه ۲۳ اسفند ۶۹

ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه صبح رزمندگان ارتش آزادیبخش ملی ایران مستقر در قرارگاه «حنیف» پس از ۴ شبانه روز نبرد، سرانجام توطئه گسترده رژیم خمینی برای محاصره این قرارگاه از جوانب مختلف را پیروزمندانه درهم شکستند. قرارگاه بزرگ حنیف با مساحت تقریبی ۱۰۰۰ کیلومتر مربع در ۶۰ کیلومتری خاک ایران در مجاورت استان کرمانشاه واقع شده و از بیابانهای شمالی شهر عراقی کفری (واقع در ۲۲۶ کیلومتری شمال بغداد) آغاز می شود. این قرارگاه که ابتدا چیزی جز بیابان گسترده و زمینهای تپه ماهوری بیش نبود، از سال ۶۶ برای تمرینات رزمی مورد استفاده ارتش آزادیبخش قرار داشت و در آن تأسیسات و ساختمانهای زیادی توسط این ارتش ایجاد شده بود. رژیم خمینی محاصره قرارگاه حنیف و به دام انداختن بخشی از نیروهای مقاومت را از ظهر یکشنبه ۱۹ اسفندماه از شرق و غرب و متعاقباً از جنوب و شمال این قرارگاه آغاز کرده بود و قصد داشت به طور همزمان به شهر خالص (در ۷۰ کیلومتری شمال بغداد) واقع در استان دیالی عراق نیز نفوذ کند. و یکی دیگر از قرارگاههای ارتش آزادیبخش را هم محاصره کند، اما نیروهای ارتش آزادیبخش ملی ایران پیشدستی نمودند و توطئه آخوندها را درهم شکستند. سپس دشمن از جوانب مختلف بر روی قرارگاه حنیف متمرکز گردید، هدف این بود که از شهر طوز (واقع در ۲۰۰ کیلومتری شمال بغداد شمال غربی قرارگاه حنیف) راه را بسته و آن گاه از سه جهت دیگر حلقه محاصره را تکمیل نمایند. رزمندگان ارتش آزادی ابتدا طی چند رشته درگیری کنترل تمامی جاده های غرب قرارگاه حنیف را که شهر طوز در کانون آنهاست، به دست گرفتند.

شنبه ۲۵ اسفند ۶۹

حوالی ظهر جمعه چند یکان از نیروهای ارتش آزادیبخش ملی ایران مستقر در قرارگاه حنیف که حلقه محاصره پاسداران و مزدوران اعزام شده از سوی رژیم خمینی را درهم شکسته بودند، در ادامه یک پیشروی ۲۴ ساعته در حوالی شهر جولولا در ۳۰ کیلومتری مرز ایران و عراق مستقر شدند.

هم چنین جمعه شب و صبح شنبه (۲۴ و ۲۵ اسفند) نبردهای چند یگان دیگر ارتش آزادیبخش ملی ایران با ایادی رژیم خمینی در حوالی کفری ادامه یافت. در این درگیریها ۵ مجاهد خلق به شهادت رسیده و بیش از ۲۰ تن دیگر مجروح گردیدند.

بنا به گزارشهای رسیده، جمعه شب به مجرد بازگشت رفسنجانی از سفر چندروزه‌اش به مراکز فرماندهی نیروهای نظامی رژیم در طول مرز ایران و عراق، شورای امنیت رژیم خمینی به ریاست او و با حضور فرماندهان نظامی رژیم تشکیل جلسه داد و طی آن راههای ادامه اعزام نیرو و تجهیزات به داخل خاک عراق به منظور استقرار یک حاکمیت ارتجاعی در این کشور و نیز سرکوب نیروهای مجاهدین و ارتش آزادیبخش ملی ایران مورد بررسی قرار گرفت. در این جلسه ضرباتی که پاسداران و نیروهای مزدور رژیم در شمال شرقی عراق از یگانهای ارتش آزادیبخش ملی دریافت کردند نیز ارزیابی شد.

رادیو رژیم در برنامه خبری ساعت ۸ جمعه شب (۲۴ اسفند ۱۳۶۹) با اعلام خبر تشکیل جلسه شورای امنیت رژیم موضوع جلسه را «بررسی آخرین وضعیت بحران در کشور عراق» اعلام کرد و از «هشدار» شورای امنیت رژیم به «دولت عراق» خبر داد. رژیم خمینی به این ترتیب بار دیگر از زبان بالاترین مقامهای خود تداوم سیاست صدور ارتجاع به عراق و مداخله آشکار در امور داخلی این کشور را برملا ساخت.

گزارشهای دریافتی دیگر حاکی بود که در پی دیدار رفسنجانی از قرارگاهها و نیروهای رژیم خمینی در مناطق مرزی ایران و عراق، عمده فرماندهان سپاه پاسداران خمینی به مناطق مرزی گسیل شدند. تمرکز اصلی سرکردگان سپاه دشمن در جبهه غرب و استان کرمانشاه بود. محسن رضایی سرکرده سپاه پاسداران، احمد وحیدی فرمانده نیروی «قدس» و معاون اطلاعاتی سپاه پاسداران، اکبر دانشیار مسئول مرکز فرماندهی ستاد کل، اصغر کاظمی فرمانده جنگهای نامنظم رژیم، احمد کاظمی مسئول عملیات نیروی زمینی سپاه پاسداران خمینی و رحیم صفوی جانشین محسن رضایی همگی در جبهه غرب مستقر شدند. پاسداران مسئول قرارگاه موسوم به نجف نیز در یک قرارگاه تاکتیکی که در مرز خسروی دایر شده بود مستقر شدند. از سوی دیگر تیپهای ۳۲ موسوم به انصارالحسین، ۳۹ نبی اکرم، ۸۰ بلال و ۵۹ مسلم بن عقیل به طور کامل به پادگان قلعه شاهین در جنوب سرپل ذهاب در ۳۰ کیلومتری مرز ایران و عراق منتقل شدند. تیپ ۲۱۲ حمزه نیز در محور پاوه - نوسود مستقر شد.

تیپ ۱۱ موسوم به امیرالمؤمنین و تیپ حمزه از لشکر ۹ بدر به طور متمرکز از محور عملیاتی مهران وارد خاک عراق شدند.

واحدهای شناسایی تیپهای ۵۹، ۳۹، ۸۰ و ۳۱۳ (موسوم به تیپ حر) رژیم در این زمان در داخل خاک عراق بودند و پاسداران مسئول اطلاعات و عملیات قرارگاه موسوم به رمضان نیز آنها را همراهی می کردند. قرارگاه صاعقه سپاه پاسداران خمینی که دست اندرکار عملیات هوایی و هوانیروز بود مجدداً در استان کرمانشاه دایر شده و هلیکوپترهای در آن تحت امر قرارگاه نجف قرار گرفتند. سه فروند هواپیمای ۷۴۷ ترابری بدون وقفه در حال نیروورسانی به قرارگاههای دشمن بودند. پاسدار خاتمی فرمانده عملیات نیروی هوایی سپاه پاسداران خمینی برای کسب تکلیف و آخرین هماهنگیها به تهران رفت.

درگیریهای چند یکان ارتش آزادیبخش ملی ایران با مزدوران رژیم خمینی در منطقه کفری طی ۴۸ ساعت گذشته با شدت تمام ادامه داشت. طی این مدت قرارگاههای رمضان و نجف مستقر در استان کرمانشاه دست اندر کار اعزام ستونهای بزرگ نیرو و تدارکات بودند. - شب هنگام - در دو درگیری گسترده که یکی از آنها سه ساعت به طول انجامید، دشمن تلاش کرد با پشتیبانی آتش کاتیوشا و مینی کاتیوشا و خمپاره اندازهای ۱۲۰ و ۸۲ میلیمتری کار یکانهای ارتش آزادیبخش را به قول خودش «یکسره» کند! اما این درگیریها با تفوق کامل نیروهای مقاومت ایران همراه بود. رزمندگان آزادی در درگیری سه ساعته شب گذشته خود حماسه تحسین انگیز دیگری از ایمان و شجاعت آفریدند. یک رزمنده مجاهد در جریان تدارک رسانی جبهه به شهادت رسید.

دوشنبه ۲۷ اسفند ۶۹

طی دو شبانه روز گذشته پاسداران و مزدوران محلی رژیم خمینی چند یکان ارتش آزادیبخش ملی ایران را که از جمعه گذشته در حوالی شهر جلولا مستقر شده بودند به شدت زیر آتش گرفتند و اقدام به کمین گذاری در مسیر تردد مجاهدین نمودند.

در آتشباری و درگیری امروز یک رزمنده مجاهد خلق شهید و یکی دیگر از مجاهدین مجروح شد و از سرنوشت دو رزمنده دیگر نیز اطلاعی در دست نیست. متقابلاً یک یکان ارتش آزادیبخش به پاسخگویی اقدام نمود. به گزارش شهود عینی و اطلاعات موثق دیگر ضمن دیشب و امروز ۵۰ خودرو حامل پاسداران رژیم خمینی که از محمل نیروهای به اصطلاح اسلامی استفاده می کنند، وارد منطقه کلار شده است. قسمت اعظم این پاسداران با ماشین جیپ از شهر کلار به جانب کفری حرکت نموده و در مقر گمرک و مرکز پلیس و دیگر مراکز اداری شهر مستقر شدند. مرکز تجمع پاسداران خمینی در شهر کلار مرکز استخبارات کلار می باشد. پاسداران رژیم خمینی به سلاحهای سنگین مجهزند. این پاسداران که از عنوان «نیروهای اسلامی» استفاده می کنند مهمترین درخواستشان از مزدوران محلی شناسایی محلهای تجمع و مسیرهای تردد و پایگاههای مجاهدین است. ستونهای طویل تدارکات رسانی و حمل سلاح و مهمات از سوی سپاه پاسداران خمینی به جانب خاک عراق از ارتفاعات منطقه مستمر آقابل رؤیت است. از سوی دیگر در همین روز خامنه ای به صحنه آمد و خواستار روی کار آمدن یک حکومت ارتجاعی از نوع خمینی در عراق شد.

اظهارات خامنه ای که توسط تلویزیون حکومتی پخش گردید، آخرین حلقه از سلسله موضع گیریهای عریان بالاترین مقامات رژیم خمینی در زمینه صدور ارتجاع به عراق و روی کار آوردن یک حکومت قشری از نوع دیکتاتوری قرون وسطایی حاکم بر ایران در این کشور بود.

چهارشنبه ۲۹ اسفند ۶۹

یکی از یکانهای ارتش آزادیبخش ملی ایران، ۳ مرکز تجمع پاسداران و مزدوران رژیم در منطقه کفری را مورد تهاجم قرار داد.

این مزدوران که با آماده کردن انواع سلاحها در حال تدارک حمله به محلهای استقرار رزمندگان ارتش آزادیبخش بودند، از این مراکز به عنوان پایگاه عملیاتی استفاده می کردند اما با تهاجم غافلگیرانه رزمندگان ارتش آزادیبخش که طی آن امکان هر واکنشی از مزدوران خمینی سلب گردیده بود، طرح آنها نقش بر آب شد.

پنجشنبه ۱ فروردین ۷۰

براساس گزارشهای رسیده از داخل کشور در درگیریهای یک هفته اخیر بین پاسداران خمینی و برخی از یکانهای ارتش آزادیبخش ملی ایران در حوالی شهر کفری، شمار کثیری از قوای دشمن به هلاکت رسیده اند به طوری که فقط یکی از تیپهای شرکت کننده در این درگیری از سپاه پاسداران رژیم خمینی (تیپ ۳۹ موسوم به نبی اکرم) صدها تن کشته و زخمی از خود به جای گذاشته است. مجروحین این درگیریها از طریق شهر مرزی کلار به داخل ایران منتقل شده اند.

شنبه ۳ فروردین ۷۰

سپاه پاسداران رژیم خمینی در یک یادداشت محرمانه به تاریخ ۲۸ اسفندماه که برای دفتر خامنه ای فرمانده کل قوای رژیم ارسال کرد، اسامی ۸۶ تن از پاسدارانی که در درگیری با مجاهدین در حوالی کفری کشته شده اند را به اطلاع وی رساند. در این یادداشت آمده بود که اسامی سایر پاسدارانی که در این درگیریها به هلاکت رسیده اند پس از شناسایی و لیست برداری نهایی ارسال خواهد شد. این یادداشت تعداد تلفات رژیم در جریان درگیریهای اخیر را «صدها تن» برآورد می کرد. این تلفات متعلق به تیپهای ۵۹ «مسلم بن عقیل» و ۳۹ «نبی اکرم» سپاه پاسداران بود. این دو تیپ به همراه تعدادی دیگر از یکانهای سپاه پاسداران تحت امر قرارگاه رمضان برای محاصره و «نابود ساختن» نیروهای مقاومت ایران به عراق اعزام شده بودند.

یکشنبه ۴ فروردین ۷۰

ساعت ۲ بامداد نیروهای رژیم خمینی عملیات گسترده ای را برای نفوذ و تهاجم به شهر خانقین واقع در ۴ کیلومتری مرز ایران و عراق به منظور قطع خطوط مواصلاتی و سرکوب نیروهای ارتش آزادیبخش ملی ایران در محور خانقین - جلولا آغاز کردند. بلافاصله چند یکان از نیروهای ارتش آزادیبخش ملی به منظور مقابله با جدیدترین توطئه رژیم خمینی و مزدوران محلیش عازم شدند.

ساعت ۴ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر نیز مزدوران رژیم خمینی در ارتفاعات حلوان واقع در شمال شهر جلولا به تحرک مذبحانه ای برای رخنه در صفوف مجاهدین مبادرت کردند که بلافاصله خنثی گردید.

عملیات مروارید ۱

دوشنبه ۵ فروردین ۷۰

به دنبال توطئه و تهاجم گسترده پاسداران رژیم خمینی به مواضع مجاهدین و ارتش آزادیبخش ملی ایران در شمال شهرهای جلولا و خانقین؛ یکانهای ارتش آزادیبخش ساعت ۵ بامداد (دوشنبه ۵ فروردین ۷۰) تعرض متقابل و بزرگ خود را برای دفاع از مقاومت عادلانه مردم ایران در ۹ محور آغاز کردند و ساعتی بعد چند یکان دیگر ارتش آزادیبخش در دو محور جدید وارد این عملیات شدند. به این ترتیب رزمندگان آزادی در ۱۱ محور در نواری به طول بیش از ۱۵۰ کیلومتر و عمق متوسط ۵۰ کیلومتر در منطقه عمومی قره تپه - جلولا و خانقین به درهم شکستن توطئه دشمن اقدام نمودند.

در ساعت ۱۰ بامداد هر ۱۱ محور با موفقیت کامل به اهداف خود دست یافت.

در این عملیات بزرگ آق داغ صغیر (در ۵ کیلومتری مرز ایران در شمال خانقین)، تمامی ارتفاعات استراتژیک مروارید (در ۱۰ کیلومتری مرز ایران در شمال شرقی جلولا) و تمامی ارتفاعات جبهه داغ در شمال غربی جلولا فتح و استحکامات آن به تصرف درآمد. هم چنین مناطق شرق و غرب رود دیالی و مناطق شمال و جنوب رود الوند نیز تماماً تسخیر شد. در نتیجه مراکز استقرار نیروهای مقاومت ایران در مناطق خانقین و جلولا و در منطقه عمومی قره تپه از شمال و شرق فعلاً از تعرض و تیررس دشمن مصون شده اند.

قبلاً نیروهای ارتش آزادیبخش، غرب و جنوب این نواحی را از دسترس و تعرض پاسداران و مزدوران خمینی مصون کرده بودند.

عملیات بزرگ مروارید ۱ تلاشهای گسترده دیکتاتوری ارتجاعی برای سرکوب مقاومت ایران را که طی ۱۶ روز گذشته مستمراً از جهات مختلف ادامه داشت، با یک ضربه بنیادی و استراتژیک مواجه کرد. هم اکنون تعدادی از یکانهای ارتش آزادی که به عمق مواضع دشمن نفوذ نموده و استحکامات آنان را منهدم نموده بودند عازم استقرار در مواضع قابل دفاع شده اند.

از سوی دیگر در ادامه عملیات مروارید، امروز یک یکان ارتش آزادیبخش مستقر در ارتفاعات آق داغ صغیر (در ۵ کیلومتری مرز ایران و در شمال شهر خانقین) با پاسداران خمینی که در ارتفاعات شمال روستای خلیفه مراد در ۲۰ کیلومتری شمال خانقین مستقر شده بودند، درگیر شد. متعاقباً یک یکان ارتش آزادیبخش در یک عملیات تعرضی به سمت روستای خلیفه مراد پیشروی نموده و انبوه پاسدارانی را که با لباس فرم سپاه پاسداران خمینی در سنگرهای مستحکمی موضع گرفته بودند، تارومار کرد که در نتیجه دست کم یکصد تن از آنان کشته و یا زخمی شدند.

در جریان این درگیری رزمندگان ارتش آزادیبخش تعدادی از کارتهای هویت پاسداران خمینی با مهر سپاه و هم‌چنین سلاحها و تجهیزاتی را که آرم سپاه داشت با خود به پشت جبهه آوردند.

در عملیات تدافعی مروارید ۱، ۱۹ تن از رزمندگان ارتش آزادیبخش مفقود یا شهید شدند که بخش اعظم این رزمندگان یک دسته زرهی مرکب از سه تانک و یک نفربر بودند که به دلیل گم کردن راه از منطقه مأموریت خود خارج گردیده بودند. از این ۱۹ تن تنها یک نفر در ۵ فروردین در ارتفاعات جبهه داغ به شهادت رسید. بعداً معلوم شد که دسته زرهی شامل ۱۸ رزمنده به دلیل ناآشنایی با زمین، در یک عملیات تدافعی، راه را گم کرده و چندین کیلومتر در جاده جلولاء - کلار به سوی کلار پیشروی کرده و به دلیل همین فاصله گرفتن، ارتباط بی‌سیم آنها نیز قطع شده است. به دنبال آن روشن گردید که در ورودی کلار، دسته مزبور به اشتباه خود پی برده و قصد بازگشت داشته، اما دیگر دیر شده بود.

پاسداران و مزدوران محلی که ابتدا با فرض حمله گسترده ارتش آزادیبخش فرار از کلار را بر قرار ترجیح داده بودند، وقتی می‌بینند که این دسته تک و تنه‌است و دنباله ندارد، به وضوح درمی‌یابند که راه را گم کرده و لذا فرصت را برای تهاجم متقابل مغتنم می‌شمارند. در نتیجه ۱۶ مجاهد خلق به شهادت رسیده و دو تن دیگر توسط مزدوران محلی اسیر و بعداً در قصر شیرین تحویل رژیم خمینی می‌شوند.

سه‌شنبه ۶ فروردین ۷۰

ساعت ۲ بعد از ظهر یکانهای ارتش آزادیبخش ملی ایران در شمال منطقه جلولاء و در غرب ارتفاعات مروارید، با پاسداران و مزدوران محلی رژیم خمینی درگیر شدند. رزمندگان ارتش آزادی با آتش سنگین خود مواضع دشمن را کوبیدند و پس از یک درگیری گسترده ۵ ساعته صفوف آنها را درهم شکستند. از سوی دیگر آتشباری دشمن و درگیریهای پراکنده در تمامی طول شب ادامه داشت و پاسداران خمینی از داخل خاک ایران شهرهای خانقین و ارتفاعات آق‌داغ را به‌طور کور گلوله‌باران می‌کردند.

در این درگیریها دو تن از رزمندگان قهرمان به شهادت رسیدند و ۱۰ تن دیگر مجروح شدند.

طی عملیات مروارید پاسداران و مزدوران رژیم خمینی مقادیر زیادی گلوله، موشک آر.پی.جی، بی‌سیم و سایر تجهیزات و مهمات با آرم سپاه پاسداران در صحنه به‌جا گذاشتند.

در عمق ارتفاعات آق‌داغ صغیر که بخشی از آن طی عملیات مروارید به تصرف ارتش آزادیبخش ملی درآمد، پاسداران و مزدوران رژیم خمینی ۴۰۰ تن از اتباع عراقی را در یک اردوگاه بزرگ زندانی کردند. براساس اظهارات شهود عینی و افرادی که خود از این اردوگاه فرار کرده یا توسط ارتش آزادیبخش از یکی از قلعه‌های این اردوگاه آزاد شدند، آخوندها و پاسدارانی که از قم و دیگر شهرهای ایران به این اردوگاه می‌آمدند از زندانیان می‌خواستند که برای سرکوب نیروهای مقاومت ایران با پاسداران همکاری کنند.

بنا به اظهارات عوامل رژیم خمینی که بر روی نوار نیز ضبط شده، پاسداران و دیگر مزدوران رژیم قبل از اعزام به داخل عراق توسط نمایندگان خامنه‌ای توجیه شده و از سوی وی دو مأموریت به آنان محول می‌گردد: «اعدام

مجاهدین» و «تأسیس حکومت اسلامی» در عراق. بنا بر همین اظهارات ضبط شده، پاسداران واحدهای زرهی خود را برای به کارگیری در درگیریهای داخلی عراق به این کشور اعزام نموده و به طور مستمر نیازهای لجستیکی آنان را نیز به داخل عراق می فرستند. این اظهارات هم چنین حاکیست که پاسداران در نقاط مختلف کرکوک، سلیمانیه و کلار مقرر دایر کرده اند. به عنوان مثال ناحیه آخوه (Ekhvah) در سلیمانیه تبدیل به یکی از مراکز اصلی پاسداران شده است. برخی ادارات شهر کلار نیز به عنوان پایگاه مورد استفاده پاسداران قرار دارد. هم چنین در پی عملیات تدافعی مروارید و غلبه ارتش آزادیبخش ملی ایران بر پاسداران و مزدوران محلی رژیم خمینی در مناطق شمالی شهر جلولو، امروز اجساد متلاشی شده دو مجاهد خلق صمد امامعلی و جعفر منوچهری، که به کمین افتادن آنها قبلاً اعلام شده بود، توسط رزمندگان ارتش آزادیبخش در تپه ماهورهای ۸ کیلومتری شمال جلولو پیدا شد. با توجه به فاصله محل به دام افتادن این دو مجاهد خلق و محل پیدا شدن اجساد و نحوه زمین افتادن و وضعیت اجساد - که از آنها عکسبرداری شده - به وضوح پیدا بود که مزدوران محلی آخوندها پس از به اسارت گرفتن آنان در مسیر ترددشان در نزدیک شهر، مبادرت به انتقال آنان به محل دیگر نموده و سپس آنها را به فجیع ترین صورت اعدام کرده اند.

مجاهد شهید صمد امامعلی از اعضای باسابقه سازمان مجاهدین خلق ایران و از زندانیان سیاسی مقاوم رژیم خمینی بود و ۶ سال را در شکنجه گاههای خمینی به سر برده بود.

چهارشنبه ۷ فروردین ۷۰

براساس گزارشهای موثق دریافتی اعلام شد که تلفات پاسداران خمینی در جریان عملیات بزرگ ارتش آزادیبخش ملی ایران (در ۵ فروردین ۱۳۷۰) چنان سنگین بود که چندین یکان سپاه پاسداران متلاشی شده و یا کارایی رزمی خود را از دست داده اند.

بنابراین گزارشها تلفات پاسداران در این درگیریها به حدی افزایش یافته که رژیم خمینی سیستم تخلیه مجروحین و کشته شدگان خود در جریان جنگ ایران و عراق را که پس از پایان این جنگ در سال ۱۳۶۷ تعطیل کرده بود، مجدداً دایر کرده است.

رژیم هم چنین در هراس از افشای مداخلات گسترده نظامی خود در خاک عراق از انتشار هرگونه خبر و گزارشی پیرامون تلفات سنگین پاسداران به شدت جلوگیری می کند. فرماندهی پاسداران خمینی به یکانهای مربوطه مؤکداً دستور داده که کلیه مجروحان و اجساد کشته شدگان را به ایران بازگردانند. پاسداران حتی از تماس خانواده مجروحان با آنان در بیمارستان ممانعت می کنند. با این حال به رغم سانسور شدید، تاکنون مشخصات ۱۵۰ تن از فرماندهان و اعضای سپاه پاسداران که تا ۲۹ فروردین در جریان درگیری با ارتش آزادیبخش ملی در منطقه مرزی شمال عراق کشته شده اند، به دست مجاهدین خلق ایران رسیده است. اغلب این افراد متعلق به تیپهای ۳۹ و ۵۹ سپاه پاسداران موسوم به «نبی اکرم» و «مسلم بن عقیل» می باشند. در میان این لیست نام محمد جوکار از فرماندهان مخابرات ستاد کل سپاه پاسداران به چشم می خورد.

بنا بر همین گزارشها، با شروع عملیات بزرگ «مروارید» ارتش آزادیبخش ملی، مرتضی قربانی سرکرده قرارگاه موسوم

به نجف سپاه پاسداران که فرماندهی نیروهای سپاه در ناحیه میانی مرز ایران و عراق را برعهده دارد، به همراه تعداد زیادی از سرکردگان پاسداران به سرعت عازم منطقه مرزی قصر شیرین شدند تا از آنجا نیروهای پاسداران را در مقابله با یکانهای ارتش آزادیبخش ملی فرماندهی کنند.

پنجشنبه ۸ فروردین ۷۰

آتشباری مستمر و درگیریهایی پراکنده بین ارتش آزادیبخش و پاسداران رژیم خمینی در منطقه مرزی ایران و عراق هم چنان ادامه دارد. در روزهای گذشته پاسداران مستقر در ارتفاعات خلیفه مراد که این منطقه را به پایگاه مستحکمی برای خود تبدیل کرده بودند، در اثر تهاجم یکانهای ارتش آزادیبخش ملی ایران دست کم یکصد تن دیگر کشته بر جای گذاشتند. یک انبار بزرگ سوخت، یک انبار موشکهای مالیوتکا و دو زاغه بزرگ مهمات آنان نیز به کلی درهم کوبیده و منهدم گردید.

امروز اعلام گردید، بنا به اظهارات یکی از فرماندهان پاسداران رژیم خمینی از تیپ موسوم به امام علی، در تاریخ ۲۵ اسفند ۶۹ پاسداران رژیم با هدف محاصره کردن مجاهدین و هم چنین تسخیر شهر جلولا پیشروی خود را از چند محور آغاز کرده بودند. تیپ ۳۹ موسوم به نبی اکرم و تیپ ۵۹ مسلم بن عقیل از مسیر کلار و تیپ موسوم به امام علی و تیپ ۳۲ انصارالحسین (که مرکز آن در شهر همدان است) نیز از منطقه مرزی خانقین و جلولا وارد شده و تعدادی از مزدوران محلی را هم با خود داشتند. هر یک از این محورها ۱۲ اتوبوس خالی سپاه پاسداران را با خود آورده بودند تا به خیال خود مجاهدینی را که قرار بود بعد از محاصره اسیر نمایند، به این وسیله به داخل ایران منتقل کنند. اما در جریان اجرای این طرح سرکوبگرانه بسیاری از پاسداران از جمله فرمانده تیپ موسوم به امام علی کشته شده و سایرین متواری شدند. در میان پاسداران کشته شده در درگیری با مجاهدین، اسامی شمار دیگری از فرماندهان سپاه پاسداران رژیم خمینی از جمله مسعود حیدری و حسین بهرامی دیده می شود.

هم چنین بنا به اظهارات علی باقری از اعضای بسیج سپاه پاسداران شهر قم که روز ۲۷ اسفند از قم به تهران آمده و روز بعد با اتوبوس برای جنگ علیه مجاهدین به پادگان موسوم به ابوذر در منطقه سرپل ذهاب منتقل شده بود، مساجد معینی در شهرهای قم و تهران برای بسیج نیرو و سازماندهی و تسلیح و اعزام آنها به نوار مرزی ایران و عراق به منظور جنگ علیه مجاهدین اختصاص یافته است. علی باقری عضو یک یکان پاسداران رژیم خمینی است که تحت فرماندهی مزدوری به نام جعفر، صبح سوم فروردین با یک ستون خودرو از پادگان موسوم به ابوذر به روستای شیخ بابا در شمال شهر جلولا اعزام شده بودند.

مجموع نفرات نیروهای مختلف دشمن که در عملیات بزرگ مروارید به هلاکت رسیده یا از دور خارج شدند بین ۷ تا ۱۰ هزار نفر ارزیابی می شود.

جمعه ۹ فروردین ۷۰

در یک درگیری که در شرق ارتفاعات مروارید بین یکانهای ارتش آزادیبخش و پاسداران خمینی صورت گرفت،

۵ تن از آنان کشته شدند. هم‌چنین ۱۰ فروردین ماه در تمامی مناطق مرزی شمال و جنوب قصر شیرین آتشباری و تبادل آتش بین نیروهای ارتش آزادیبخش و پاسداران خمینی پیوسته ادامه داشت.

طی یک درگیری دیگر در ارتفاعات آق‌داغ صغیر (در شمال شهر خانیقین) تعدادی از پاسداران که اقدام به تهاجم علیه نیروهای مقاومت ایران نموده بودند، کشته شدند و مقداری غنایم و اسناد از سپاه پاسداران به دست ارتش آزادیبخش افتاد. اجساد پاسداران به‌هلاکت رسیده هنوز در صحنه نبرد باقی‌ست.

در یک درگیری محدود دیگر در همین منطقه یک واحد گشتی سپاه پاسداران با تمامی تجهیزات خود به کمین نیروهای ارتش آزادیبخش افتاد و به کلی منهدم شد. تجهیزات این واحد که تماماً دارای آرم سپاه پاسداران است، در اختیار رزمندگان ارتش آزادیبخش می‌باشد.

شنبه ۱۰ فروردین ۷۰

آخوند یزدی رئیس قوه قضائیه رژیم در نماز جمعه تهران، با اشاره به افشاگریهای مجاهدین پیرامون دخالت‌های مستمر نظامی رژیم خمینی در خاک عراق به‌منظور سرکوب نیروهای مقاومت ایران و استقرار یک دیکتاتوری مذهبی در عراق، گفت: «جمهوری اسلامی ایران به‌هیچ‌وجه در مسایل داخل عراق دخالت نداشته و معنای اقدامات ما دخالت نیست بلکه این فضیلت نظام ماست».

در همین رابطه دفتر مجاهدین خلق طی اطلاعیه‌یی گفت:

«اگر آخوند یزدی و سایر سردمداران رژیم خمینی که این روزها وقیحانه اصرار دارند تا اقدامات آشکار خود را در منطقه مرزی ایران و عراق منکر شوند، راست می‌گویند پس چه کسی مردم بیگناه شهرهای مرزی ایران و عراق از قبیل منذریه و خانقین را شبانه‌روز گلوله‌باران و توپ‌باران می‌کند؟ ستونهای طولانی خودروهای پاسداران و انواع و اقسام تجهیزات و سلاحها با مارک سپاه پاسداران توسط چه کسی از تمامی معابر مرزی وارد عراق می‌شود؟ اگر یزدی و سایر آخوندها راست می‌گویند، پس هزاران پاسدار از جمله تیپ ۳۹ موسوم به نبی اکرم، تیپ ۵۹ مسلم‌ابن‌عقیل، تیپ ۳۲ انصارالحسین و تیپ موسوم به امام علی سپاه پاسداران برای سرکوب مجاهدین در شهرهای کفری، جلولا و خانقین عراق چه می‌کردند؟ که تاکنون مجاهدین اسامی انبوهی از این پاسداران را که در درگیری با مجاهدین کشته شده‌اند منتشر نموده‌اند. مگر یک بسیجی ۱۶ ساله را در شمار صدها تن دیگر از قم برای حمله به مجاهدین به خاک عراق نفرستاده‌اند؟ مگر مقر پاسداران در مراکز اداری شهرهای کلار و سلیمانیه و بسیاری دیگر از شهرهای مرزی عراق آن‌چنان که همه مردم شاهدند قرار ندارد و پاسداران آزادانه با لباس هوانیروز و لباس امدادگر سپاه پاسداران رفت و آمد نمی‌کنند؟ مگر قرارگاه موسوم به «رمضان» پاسداران پست فرماندهی در منطقه شیلر عراق دایر نکرده است و چه کسی گلوله‌های شیمیایی توپ را در دربندیخان انبار کرده است؟ مگر هم‌اکنون تعدادی از آخوندهای مجلس رژیم در داخل خاک عراق نیستند؟ و مگر در شرق سلسله کوه‌های آق‌داغ صغیر در داخل خاک عراق در منطقه مرزی ایران و عراق پاسداران خمینی حدود ۴۰۰۰ تن را زندانی نکرده‌اند؟

مگر تلویزیونهای جهان به کرات صحنه‌هایی از اقدامات مزدوران رژیم خمینی در داخل عراق را پخش نکردند که صدای گفتگوی پاسداران به زبان فارسی در حین اقداماتشان به وضوح شنیده می‌شد. به راستی آنان را چه کسی به داخل عراق فرستاده است؟

سازمان مجاهدین خلق ایران بدین وسیله از کلیه مراجع بین‌المللی به ویژه سازمان ملل متحد خواستار اعزام هیأتی برای بازدید از مرز خسروی و دیگر معابر مرزی منطقه قصر شیرین است تا جهانیان به رأی‌العین به گوشه‌یی از جنایتهای سرکوبگرانه و دروغهای وقیحانه آخوندهای حاکم بر ایران و توطئه آنها برای محاصره و سرکوب مقاومت ایران و تأسیس حکومت به اصطلاح "اسلامی" در عراق پی ببرند.

یکشنبه ۱۱ فروردین ۷۰

در درگیریهای مزدوران رژیم خمینی در ارتفاعات آق‌داغ صغیر با نیروهای ارتش آزادیبخش ملی ایران، ۳ پاسدار مجهز به تجهیزات سپاه پاسداران و نوار سبز پیشانی خاص پاسداران در حالی که به عمد بر روی لباس پاسداری لباس گشاد محلی به تن کرده بودند، کشته شدند. آدرسهای موجود در جیب مزدوران حاکی از اعزام آنان از پایگاههای سپاه پاسداران در کرمانشاه می‌باشد که از سرپل ذهاب عبور نموده و برای کشتار مجاهدین وارد خاک عراق گردیده‌اند. از این پیشتر رژیم خمینی عنوان «جهاد اسلامی» را برای مزدوران و عملیات تروریستی خود در لبنان به کار می‌برد و از آن جا به صدور تروریسم به کشورهای مختلف مبادرت می‌کرد. اکنون به نظر می‌رسد که بخشی از پاسداران و مزدوران رژیم خمینی در لبنان برای مقابله با مقاومت ایران در نوار مرزی عازم خاک عراق شده‌اند.

از سوی دیگر بنا به گزارشهای دریافتی روز گذشته رفسنجان در جلسه‌یی با حضور آخوند نوری وزیر کشور و مختار کلانتری فرمانده کل کمیته‌ها، پاسداران و فرماندهان کمیته‌ها را تشویق به سرکوب هر چه بیشتر مردم و مقاومت در شهرها نمود. وی کشتار و شکنجه مخالفین را تحت عنوان «خدمات کمیته» ستود و با اشاره به سرکوب مقاومت عادلانه مردم ایران گفت:

«نیروهای کمیته و نیروهای پاسداران نقش برجسته‌یی در محو این غده سرطانی دارند».

اشاره رفسنجان به موج جدید و گسترده‌یی از دستگیری هواداران مجاهدین در شهرهای مختلف ایران از جمله تهران است.

هم‌چنین براساس گزارشهای رسیده از درون رژیم به دنبال جلسه محرمانه‌یی که روز ۲۱ اسفند در وزارت اطلاعات رژیم برگزار شد، طی دستورالعملی به کلیه کمیته‌ها ابلاغ گردید برای دستگیری مجدد کلیه زندانیان سیاسی که دوران محکومیتشان سپری شده بود، اقدام بکنند.

فراخوان رفسنجان به سرکوب هر چه بیشتر، هم‌زمان با اوجگیری نبردهای ارتش آزادیبخش ملی ایران با پاسداران که

به منظور تهاجم به پایگاههای مقاومت ایران وارد خاک عراق شده‌اند، صورت می‌گیرد.

عملیات مروارید ۲

دوشنبه ۱۲ فروردین ۷۰

از ساعت یک و ۳۰ دقیقه بامداد به وقت محلی هزاران تن از پاسداران رژیم خمینی در منطقه مرزی قصرشیرین تهاجم گسترده‌ی را در ۴ محور علیه مواضع ارتش آزادیبخش ملی ایران واقع در ارتفاعات مروارید (در شمال شهر جلولا)، ارتفاعات آق‌داغ صغیر و شمال شهر خانقین آغاز کردند. فرماندهی این تهاجم را قرارگاه موسوم به رمضان سپاه پاسداران به عهده داشت و به همین منظور محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران خمینی و گروه دیگری از فرماندهان سپاه از چند روز قبل در کرمانشاه، سرپل ذهاب و قصرشیرین مستقر شده‌اند.

از اولین لحظات تهاجم پاسداران، رزمندگان ارتش آزادیبخش به مقابله با آنان برخاستند و راه پیشروی آنان را مسدود کردند.

فقط در جبهه آق‌داغ، پاسداران ۳۰۰ کشته و انبوهی غنایم برجای گذاشته‌اند. در سایر جبهه‌ها نیز صدها تن از پاسداران کشته شده و دهها خودروی آنان منهدم شده است و واحدهای زیادی از دشمن تارومار گشته است. اجساد کشته‌شدگان دشمن در صحنه درگیری به جای مانده که بسیاری از آنان کارت عضویت سپاه پاسداران را به همراه دارند. یکی از فرماندهان پاسداران که در این درگیری کشته شده حسن بختیاری نام دارد که از سپاه پاسداران همدان اعزام شده است.

متعاقباً سپاه پاسداران واحدهای جدیدی را از مرز ایران و عراق عبور داد تا به کمک واحدهای شکست‌خورده‌اش بیایند. یک ستون زرهی دشمن که به سمت مواضع ارتش آزادیبخش پیشروی می‌کرد با ضدحمله رزمندگان متوقف شد. آتشباری سنگین پاسداران در سراسر منطقه ادامه دارد و درگیری بین یکانهای ارتش آزادیبخش ملی و پاسداران در همه جبهه‌ها به شدت جریان دارد.

فتح قله ۳۲۳

ساعت ۱۵ و ۳۰ دقیقه دوشنبه ۱۲ فروردین به وقت محلی رزمندگان ارتش آزادیبخش ملی پس از یک نبرد ۱۴ ساعته با پاسداران رژیم خمینی، بلندی استراتژیک ۳۲۳ واقع در ارتفاعات شمال شرقی جلولا را به تصرف درآوردند. پیش از آن پاسداران به منظور تعرض به یکانهای ارتش آزادیبخش این بلندی را اشغال کرده بودند. اجساد صدها پاسدار در این بلندی به جای مانده است. نبرد در سایر جبهه‌ها ادامه دارد.

در عملیات مروارید ۲، ده تن از رزمندگان ارتش آزادیبخش قهرمانانه به شهادت رسیدند و ۱۷ تن دیگر زخمی شدند. روز (۱۲ فروردین) هم چنین رزمندگان ارتش آزادیبخش طی یک تهاجم برق‌آسا به یک مرکز تجمع سپاه پاسداران در روستای عراقی «خلیفه مراد» واقع در ۱۵ کیلومتری مرز ایران، بیش از یکصد تن از پاسداران و مزدوران رژیم را به هلاکت رسانده و ۵ تن را به اسارت درآوردند.

اسامی پاسداران به اسارت درآمده که همگی متعلق به لشکر ۳۲ موسوم به انصارالحسین سپاه پاسداران خمینی هستند، بدین شرح است: پاسدار محمدصادق جعفرپور از گردان ۱۵۴ لشکر ۳۲ سپاه پاسداران، پاسدار علی اکبر عندلیبی از گردان مهندسی لشکر ۳۲ سپاه پاسداران، پاسدار حسین شهبازی از گردان تخریب لشکر ۳۲ سپاه پاسداران، پاسدار حسین اکبری تک‌تیرانداز از گردان ۱۵۵ لشکر ۳۲ سپاه پاسداران، پاسدار مهرداد ساغرچی از مهندسی رزمی لشکر ۳۲ سپاه پاسداران.

بنا بر اظهار این اسیران، رژیم خمینی از مدتها پیش در قرارگاه موسوم به «ابوذر» در شهر سرپل ذهاب نیروهای لشکر ۳۲ موسوم به انصارالحسین، تیپ ۳۹ نبی اکرم، تیپ ۵۹ مسلم بن عقیل و تیپ ۱۰۰ انصارالرسول را برای تهاجم به داخل خاک عراق و هم چنین سرکوب مجاهدین آماده کرده بود. این نیروها در ساعت ۶ بعد از ظهر ۱۱ فروردین از شهر قصر شیرین در سه محور اصلی و چند محور فرعی وارد خاک عراق شده‌اند. یک محور به ارتفاعات مروارید محل استقرار مجاهدین و محور دیگر به ارتفاعات آق‌داغ و دیگری به خانقین اختصاص یافته بود. بنا بر اظهار پاسداران اسیر، محورهای مربوط به آق‌داغ و مروارید در ضدمحله مجاهدین به کلی نابود شدند. اجساد قریب به یک هزار و پانصد تن از پاسداران خمینی که طی یک نبرد ۱۸ ساعته با ارتش آزادیبخش کشته شدند، در نوار مرزی در خاک عراق به جای مانده است.

بنا به گزارشهای تکمیلی، ضدمحله امروز یکانهای ارتش آزادیبخش در ساعات اولیه تهاجم دشمن، بیش از ۱۰۰۰ کشته از پاسداران به جای گذاشت که اجساد آنان در مناطق مرزی داخل خاک عراق هم چنان به جای مانده است. در حالی که اجساد پاسداران و انبوه تجهیزات و تسلیحات با آرم سپاه پاسداران که از آنان در خاک عراق به جای مانده است جای هیچ تردیدی در دخالت گسترده نظامی رژیم خمینی در خاک عراق به منظور سرکوب مجاهدین و مقاومت ایران و تلاش برای استقرار یک حکومت به اصطلاح اسلامی در خاک عراق باقی نمی‌گذارد و در شرایطی که این شواهد انکارناپذیر نقشه‌ها و توطئه‌های رژیم ضدبشری خمینی را برملا نموده و آخوندهای خمینی هیچ راهی برای انکار درگیری گسترده پاسداران با نیروهای مقاومت ایران ندارند، ظهر امروز رادیوی رژیم آشکارا مجبور به اعتراف

گردید، اما در یک تلاش مذبوحانه سعی کرد تا چنین وانمود سازد که واحدهای ارتش آزادیبخش به هنگام عبور به داخل خاک ایران با پاسداران خمینی درگیر شده‌اند.

دفتر مجاهدین خلق با صدور اطلاعیه‌یی در این رابطه اعلام کرد:

«سازمان مجاهدین خلق ایران با استناد به انبوه اجساد پاسداران در خاک عراق که کارت عضویت سپاه پاسداران را نیز به همراه دارند، از همهٔ مجامع بین‌المللی به‌ویژه سازمان ملل متحد خواستار محکوم کردن قاطع دخالت‌های گستردهٔ نظامی رژیم خمینی در خاک عراق به منظور سرکوب مقاومت ایران می‌باشد. ما هم‌چنین مصرانه خواستار اعزام هیأتی از سوی سازمان ملل متحد به نواحی مرزی قصر شیرین - خانقین هستیم تا به‌رأی‌العین به لشکرکشی گستردهٔ رژیم خمینی به داخل خاک عراق برای محاصره و سرکوب مقاومت ایران و تأسیس حکومت به‌اصطلاح اسلامی در عراق پی ببرند.»

سه‌شنبه ۱۳ فروردین ۷۰

دو ارتفاع حساس در شمال شهر خانقین به تصرف رزمندگان ارتش آزادیبخش درآمد. از این دو ارتفاع برای آتشباری و حمله علیه مواضع ارتش آزادی استفاده می‌شد.

پنجشنبه ۱۵ فروردین ۷۰

هم‌زمان با پاسخ کوبندهٔ ارتش آزادیبخش در صحنه‌های نبرد سلسله عملیات پیروزمند مروارید، سازمان مجاهدین خلق در عرصهٔ بین‌المللی نیز با برگزاری کنفرانس‌های مطبوعاتی متعدد، جزئیات توطئهٔ رژیم خمینی برای بلعیدن عراق و سرکوب مجاهدین و ارتش آزادیبخش را افشا کرد. از جمله در آمریکا یک کنفرانس مطبوعاتی در ساختمان کلپ ملی مطبوعات در واشینگتن و با شرکت نمایندگان و خبرنگاران مهمترین رسانه‌های خبری بین‌المللی طرح‌ها و نقشه‌های عملیاتی سپاه پاسداران، جزئیات عملیات مروارید و آمار تلفات سنگین رژیم ارائه گردید و فیلمی از عملیات ارتش آزادیبخش ملی و فیلمی از مصاحبهٔ پاسداران خمینی که در جریان عملیات مروارید به اسارت ارتش آزادیبخش درآمد بودند، پخش شد.

سه‌شنبه ۲۰ فروردین ۷۰

براساس اطلاعات رسیده از درون رژیم، تلفات پاسداران خمینی در جریان تهاجمات اخیر یکانهای سپاه علیه ارتش آزادیبخش ملی ایران در خاک عراق آن‌چنان سنگین بوده که تنها طی یک روز به درخواست سپاه پاسداران از قصر شیرین، فرماندهی سپاه از کرمانشاه سه‌هزار تابوت برای قصر شیرین ارسال کرده بود. این ارقام به‌جز اجساد انبوه پاسدارانی است که در خاک عراق به‌جای مانده و پاسداران امکان انتقال آنها را به داخل ایران نیافتند. هم‌چنین از آن‌جایی که به‌علت کثرت اجساد امکان شناسایی آنها پیش از دفن وجود نداشته، رژیم خمینی از این اجساد فیلمبرداری نموده تا بعداً شناسایی شوند. قابل ذکر است که این شیوه شناسایی اجساد تنها در عملیاتی مورد استفادهٔ رژیم قرار گرفته که نظیر تهاجم جنگی موسوم به کربلای ۵ آمار تلفات رژیم فوق‌العاده بالا بوده باشد.

در میان پاسداران کشته شده در جریان حمله به ارتش آزادیبخش در خاک عراق می توان از علیرضا یگانه، فرمانده یکی از گردانهای لشکر ۲۷ موسوم به محمد رسول الله، نام برد. رژیم خمینی برای لونیفتن ابعاد مداخله نظامیش در عراق دستورالعمل اکیدی صادر نموده که به موجب آن اجساد پاسداران به خانواده هایشان داده نمی شود و در مدارک قانونی علت مرگ را «خنثی سازی میادین مین» و محملهای مشابه ذکر می کنند.

جمعه ۲۳ فروردین ۷۰

سرانجام رفسنجانی در نماز جمعه ۲۳ فروردین ماه به دخالت گسترده رژیم در خاک عراق و توطئه بزرگ بقایای خمینی برای نابودی مجاهدین و مقاومت ایران اعتراف کرد. وی گفت:

«ما مأمور نیستیم که ۱۳۰۰ کیلومتر مرزمان با عراق را حفظ کنیم... ممکن است بعضیها هم از ایران بروند... آن طرف کاری انجام بدهند و برگردند».

رفسنجانی که خود شخصاً طی یک ماه گذشته نفوذ و تهاجم پاسداران به داخل خاک عراق را هدایت می نمود و به این منظور طی روزهای ۲۲ تا ۲۵ اسفندماه در قرارگاه عملیاتی موسوم به «رمضان» پاسداران در کرمانشاه مستقر گردیده بود مدعی شد که نفوذ پاسداران محدود به «مخالفین عراق» بوده است و بار دیگر برای سرپوش گذاشتن بر حمله های پاسداران به قرارگاههای ارتش آزادیبخش ملی ایران تکرار نمود که این مجاهدین بودند که از مرز ایران و عراق عبور نمودند. اعتراف رفسنجانی هنگامی صورت می گیرد که پس از ۱۲ فروردین جای هیچ تردیدی در دخالت گسترده نظامی رژیم خمینی در خاک عراق به منظور سرکوب مجاهدین و تلاش برای استقرار یک حکومت به اصطلاح اسلامی در عراق باقی نمانده است.

دفتر مجاهدین خلق ایران با صدور اطلاعیه یی درباره دعاوی رفسنجانی اعلام کرد:

«سازمان مجاهدین خلق ایران با استناد به انبوه اجساد پاسداران در خاک عراق که کارت عضویت سپاه پاسداران را نیز به همراه دارند، از همه مجامع بین المللی به ویژه سازمان ملل متحد خواستار محکوم کردن قاطع دخالت های گسترده نظامی رژیم خمینی در خاک عراق به منظور سرکوب مقاومت ایران می باشد. ما هم چنین خواستار اعزام هیأتی از سوی ملل متحد به نواحی مرزی قصر شیرین - خانیقین هستیم تا به رأی العین به لشکرکشی گسترده رژیم خمینی به داخل خاک عراق برای محاصره و سرکوب مقاومت ایران و تأسیس حکومت به اصطلاح اسلامی در عراق پی ببرند».

راز و نیاز بر مزار ۴۰ مروارید

در بیست و هفتم فروردین ماه ۷۰ مصادف با عید فطر، مسعود و مریم بر مزار شهیدان مروارید حاضر شدند و پس از دیدار و تجدید خاطره با تک تک رزمندگان شهید به نماز ایستادند. سپس مسعود رجوی به نیایش پرداخت:

«ای خدای مجاهدین، یا رب العالمین و ای خدای ایران زمین، اینک ۴۰ مروارید پرفروغ دیگر، فطریهٔ این ماه مجاهدین، دلیر مردان، قهرمانان، پاکبازان و شرفایی که در خون خود سحر و افطار کردند و قدر ملتی اسیر و مظلوم را رقم زدند. ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم. بار خدایا از ما بپذیر که همانا تو شنوا و دانایی. و خدایا چقدر، چقدر که من و مریم باید از این جگر گوشگان نثار بکنیم. انما اشکوابشی و خزنی الی الله، انما اشکوابشی و خزنی الی الله. بار خدایا هزاران بار سپاس بر آن چه ما را به آن هدایت کردی و بر شرفی که در راه خودت نثار ما کردی و بر قهرمانانی که در ماه روزه و یا در آستانهٔ آن به درگاه امیر مؤمنان فرود آمدند و در رنج و خون خودشان غسل کردند، وجه تو را اراده کردند و به ملاقات تو آمدند. مرواریدهای فروزان و پرفروغی که هر یک گنجینه‌یی برای ملت ایران محسوب می‌شدند. و باز هم ای خدا شکر، هزاران بار شکر که با این دردانه‌ها و جگر گوشه‌ها راه ما و خود ما را پذیرفتی و می‌پذیری.»

و من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا.

و ای خدای مجاهدین و خدای ایران زمین، گواه باش که سرزمینی نماند که به خون مجاهدین، مجاهدین راه تو و خلق تو آغشته و خون‌آلود نشود و ما البته که این راه را ادامه خواهیم داد. ای یاران به ظاهر خاموش، ای یاران پرفروغ ما راه شما و ارزشهای شما را ادامه خواهیم داد و نگهداری خواهیم کرد تا آخرین نفس.

دست از طلب ندارم تا کام دل برآید

یا جان رسد به جانان، یا جان رسد به ایران، یا جان زتن برآید»

مهر تأیید

عملیات پیروز مروارید و درخشش نظامی واحدها و یکانهای عملیاتی ارتش آزادیبخش طی آن نشان داد که آموزشها، تمرینها و تحول اساسی که در سازمان رزم ارتش آزادیبخش ایجاد شده بود تا چه اندازه ضروری بود. در عین حال معلوم شد که در این ارتش استعداد و پتانسیل بسیار بیشتری برای ارتقای کیفیت کار و رسیدگی به مدارهای عالیت‌تر در کسب توانمندیهای نظامی وجود دارد. هم‌چنان که ثابت شد توانمندی نظامی ارتش آزادیبخش بسا بیشتر از آن چیزی است که فرماندهان آن تصور می‌کردند چرا که در سراسر این سلسله جنگهای تدافعی مجموع نیروهای عمل‌کننده و درگیر نبرد به‌لحاظ کمی و کیفی تنها بالغ بر ۳۰ درصد نیرو و تسلیحات ارتش را شامل می‌شدند. در جمع‌بندی تجربهٔ عملیات مروارید، رهنمود مهم تأیید مجدد صحت خطوط اساسی سازمان رزم، تأکید هرچه بیشتر بر آموزشهای جدید اصول جنگ زرهی و بالاخره به کار بستن تاکتیکها و روشهای علمی بود. بر همین اساس در اولین فرصت پس از این که نسبت به درهم کوبیده شدن کامل توطئه و دشمن اطمینان حاصل شد. یکانهای آزادیبخش به قرارگاههای اصلی خود بازگشتند. بهار سال ۷۰ بهار آموزش بود چرا که رزمندگان ارتش آزادیبخش آموزشهای جدیدی را آغاز کردند به‌علاوه کلیه یکانها به تکمیل آموزش پرسنل در همه زمینه‌ها پرداختند.

پیام فرمانده کل ارتش آزادیبخش به رزمندگان آزادی

جمعه سوم اسفند ۱۳۶۹

«در سی و شش روز گذشته ارتش آزادیبخش در سخت‌ترین شرایط بحرانی در مقابله با سوز و سرما و کمبود امکانات و در معرض خطر فشرده‌ترین بمبارانها به‌سربرد و بیش از پیش پولادین و آبدیده شد... مطمئناً همه ضوابط ابلاغ شده را با انضباط آهنین مراعات خواهید نمود، اما تا همین جا نیز با خوشوقتی و سرور می‌توان گفت که یک مرحله فوق‌العاده خطیر را چه به لحاظ سیاسی و چه از نظر استراتژیکی پشت سر گذاشتیم. خوشبختانه خسارتها و ضایعات این مرحله با پیش‌بینیها و تدارکات قبلی که به همت مریم و با زحمات شبانه‌روزی مسئولین و فرماندهانتان انجام شده بود فوق‌العاده جزئی و تا به امروز نزدیک به صفر بوده است. گزارشات و تمامی مشاهدات مبین اوج روحیه سرشار انقلابی و شکوفایی و خلاقیت اکثریت قریب به اتفاق رزمندگان ارتش آزادی است که در این بحبوحه منتهای استواری و سرافرازی خود را به اثبات رساندند و در مقابله با هیچ مشکلی و کمبودی خم به ابرو نیاورده و جان بر کف به مقابله با شداید شتافتند. به‌راستی در شرایطی که این دشمن ضدبشری و دیگر اضداد مقاومت انقلابی و ارفتگی ارتش آزادی را تحت فشارهای مختلف آن در بغرنج‌ترین شرایط سیاسی و استراتژیکی انتظار می‌کشیدند، این ارتش به یمن بیمه‌نامه فروغ جاویدان تنها مشعل مقاومت و آزادی خلق و میهن اسیرمان را بر دوش کشید و بدین وسیله اصالت و اعتبار این خلق و مقاومت عادلانه‌اش را بارز نمود. اگر چه باز هم خطرات باقی و راه پرفراز و نشیب است، اما تا همین امروز نیز متصور بود که ضربات و زیانهای جدی به ما هم برسد که خوشبختانه تا این تاریخ به اتکای خدا و خلق قهرمان ایران به خیر گذشته است و دعا می‌کنم از این پس نیز چنین باشد.

در هر حال از امروز به بعد در حالی که یکی از خطرترین دورانهای حیات کل مقاومت ایران و هم‌چنین سازمان مجاهدین و ارتش آزادی را پشت سر گذاشته‌ایم، از نظر سیاسی، شرایط و فصل جدیدی آغاز شده که باز هم در میان توفان هم‌پیمان با خلق ایران برای برافروختن آتش آخرین نبرد بر فلات ایران زمین گام به گام در پیکار سرنوشت به پیش خواهیم رفت...

در ایامی که گذشت، هر روز و هر شب پیوسته در دل دعا می‌کردم و از خدا می‌خواستم که ارتش آزادی این تنها نقطه امید تاریخ مردم ایران را به سلامت از این بحبوحه بگذرانند و تا امروز به برکت ارواح طیبه شهدا و نفسها و قدمهای خالصانه تک‌تک شما چنین شده است. الحمدلله رب العالمین.

از این پس، حوادث شتاب بیشتری به خود می‌گیرند. بر آمادگی و هوشیاری تان بیافزائید. دستورات فرماندهانتان را مو به مو اجرا کنید. سلاحها و تجهیزاتتان را چون جان عزیز بدارید و با شور و شغف انقلابی به مقابله با مشکلات روزمره برخیزید. مأموریت و رسالتی را که خدا و خلق ایران بر دوش تک‌تک ما گذاشته است یک آن فراموش نکنید».

پیام تبریک خواهر مجاهد مریم رجوی پس از پیروزی ارتش آزادیبخش در عملیات مروارید ۲

«به خواست خدا و براساس مقاومت فوق العاده دلیرانه و شجاعانه شما و هم‌چنین طرح ضدحمله‌یی که پیاده شد، نیروهای دشمن با برجای گذاشتن لااقل ۱۵۰۰ جنازه از پاسداران، تودهنی و پس‌گردنی محکمی دریافت نموده و فعلاً عقب رانده شدند. الا این که هنوز هم به تبلیغات دجلانه سیاسی‌شان برای وارونه جلوه‌دادن یورش شکست‌خورده خود ادامه می‌دهند...»

پاسدارانی که از گردانهای مختلف نیروهای دشمن، به اسارت درآمده‌اند، گواهی می‌دهند که از خیلی از گردانهای اعزام‌شده تقریباً چیزی باقی نمانده است. راستی همان‌طور که مسعود گفته بود «دشمن به پای خود آمد به گور» و زحمت ما را که قرار بود همین جانوران را در آن سوی مرز گوشمالی بدهیم کم کرد. در جریان عملیات و بخصوص در ساعات اول، دشمن در داخل منطقه‌ی تدافعی ما به پیشرویهای دست‌یافت. ولی ما توانستیم به سرعت بر اوضاع مسلط شده و پس از چند ساعت به تعرض و تهاجم متقابل نیز دست‌بزنیم به طوری که در غروب آفتاب یک یگان ارتش آزادی‌توانسته بود به خارج از منطقه عملیاتی خودمان یعنی روستای خلیفه مراد تهاجم نموده و با موفقیت کامل و به سلامت به داخل منطقه خودی بازگردد.

در خلیفه مراد نیز بیش از ۱۰۰ جنازه روی دست دشمن گذاشته شد و مقداری هم غنایم آوردیم. دشمن آمده بود تا در این منطقه چیزی از مجاهدین به جا نگذارد اما از گردانهای مقدم خودش تقریباً چیزی باقی نماند و بقیه هم فعلاً دست از پا درازتر برگشتند و ما آماده‌ایم که اگر هنوز برایشان کافی نیست باز هم در همین سوی مرز نیز درسهای جدیدی به آنها بدهیم.

این پیروزی بزرگ آن هم در یک جنگ تدافعی که به آن عادت نداشتیم بر همه شما و به‌خصوص بر جاودانه‌فروغهای شهیدمان و تمامی مردم ایران مبارک باد.

شرح حماسه‌های مجاهدین و رزمندگان ارتش آزادی و آن چه طی ۱۸ ساعت جنگ سنگین و مستمر انجام دادند، در این مختصر نمی‌گنجد اما حیف است که به ایمان و شجاعت بی‌مانند ۳ مجاهد دلیری که در بلندترین ارتفاعات مروارید در موضع افسر دیده‌بان به محاصره‌ی پاسداران ارتجاع درآمدند اشاره نکنیم.

می‌گویند در حالی که هر لحظه حلقه محاصره تنگ‌تر می‌شد، یک آن از وظایف دیدبانی غافل نشده و هم‌چنان به دادن مختصات و گرای دشمن اهتمام می‌ورزیدند. هر چه هم دیگر یارانشان به آنها می‌گفتند که از بلندی پایین آمده و خود را از حلقه محاصره خارج کنند، آنان به کار خود ادامه می‌دادند و می‌گفتند این هدف یا این گله از پاسداران را هم بزنید...»

از جمله مجاهد شهید شهریار شجاعی آن قدر از بر زمین ریختن گله‌های پاسداران غرق در شور و شغف انقلابی شده بود که سر از پا نمی‌شناخت. اما آخرین مشخصات و گرای که این قهرمان پاکباز داده بود، مشخصات و گرای نقطه

خودش بود.

آری خودش به شهادت رسید و در اطراف خود گله‌یی از پاسداران را که محاصره‌اش کرده بودند، به این وسیله از پای درآورد.

سلام بر این شهیدان در روزی که زاده شدند و روزی که در صفوف ارتش آزادی سلاح بر دوش گرفتند و روزی که جان خود را فدیۀ رهایی خلق و میهن کردند و به کهکشان جاودانه فروغها پیوستند.
و سلام بر تک‌تک شما خواهران و برادران که جای شهیدان را پر کرده، سلاح آنها را بر دوش می‌کشید و دیگر بار به قلب دشمن نشانه می‌روید.

تاریخ ایران این ایام و این آزمایشات خطیر و پرصعوبت را فراموش نخواهد کرد.
برای این گونه نبردهای بی‌امان که همانا سرنوشت پرشکوه نسل ماست آماده و آماده‌تر شوید، با مقاومت خستگی‌ناپذیر امروز ما، در فردای روزگار، خستگی یک خلق اسیر از جسم و جان‌ش بیرون می‌رود.
و خوشا خواهرانم، شیرزنانی که رزم‌آوریشان در این مناطق شهره آفاق شده و همه زنان و مردان را برمی‌انگیزد. از کرمانشاه خبری داشتیم که مثل همان زمان عملیات فروغ شهر ملتهب و بی‌قرار بوده، هم وضعیت نیروورسانی دشمن و هم خبری که خودش اعلام کرد، فضا را تغییر داده است. آری ما و خلقمان هر دو بی‌تابیم تا روزی که سرچشمه و دریا به هم بپیوندند».

تسهیلات فوری برای اعزام مزدور به عراق

به: فرماندهان قرارگاههای تابعه

از: فرماندهی قرارگاه مرکزی حمزه سیدالشهدا (ع)

موضوع: تردد معارضین

سلام علیکم

بدین وسیله ابلاغیه شماره ۷۴۳/۰۱/۲۰۱ مورخه ۲/۱۱/۶۹ کان لم یکن اعلام و لازم است کلیه گیرندگان نسبت به ایجاد تسهیلات لازم جهت تردد معارضین عراق با کنترل قرارگاه رمضان به آن کشور اقدام نمایند.

فرمانده قرارگاه مرکزی حمزه سیدالشهدا (ع)

سرتیپ پاسدار کمال هدایت

گیرندگان:

۱- معاونت عملیات جهت آگاهی و پیگیری

۲- فرماندهان پایگاههای اشنویه، پیرانشهر، سردشت، بانه، میوان

۳- تیپهای مکه و اباعبدالله

۴- نماینده تیمسار فرماندهی محترم نذاجا در قرارگاه مرکزی از طریق سپاه مستقر

رونوشت:

ستاد فرماندهی کل قوا معاونت اطلاعات و عملیات جهت استحضار قرارگاه رمضان جهت اطلاع

اعزام مزدور به عراق

وظیفه فرماندهان نواحی بسیج سراسر کشور

به: کلیه فرماندهان نواحی بسیج سراسر کشور

از: فرماندهی نیرو مقاومت بسیج

موضوع:

سلام علیکم

نظر به این که مساعدت در امر و جذب سازماندهی نیروهای دواطلب عراقی و هم چنین اعزام آنها از وظایف نیرو مقاومت گشته است. مقتضی است هم کاری لازمه را با دفاتر بسیج مجلس اعلا انقلاب اسلامی در نواحی و بالاخص در موارد ذیل معمول نمایید.

۱- کمک در امر تبلیغات جنوب، و در این رابطه تعداد ۳۰ روحانی مجرب عراقی در بسیج روحانیت قم مجلس اعلا مستقر در قم آماده اعزام به نواحی می باشند که ضمن هماهنگی با دفاتر بسیج مجلس اعلا نسبت به انتقالشان به ناحیه اقدام نمایند.

۲- مساعدت به مراکز فرماندهی نواحی و دبیرخانه آنها در خصوص صدور احکام مأموریت و تبادل پیامهای دفاتر مجلس اعلا

۳- مأمور نمودن موقت کادر مورد نیاز دفاتر بسیج مجلس اعلا در انجام مأموریت فوق الذکر.

در ضمن چنان که مأموریتهای محوله نواحی در خصوص جذب و ارسال کمکهای مردمی و اعزام نیروهای دواطلب عراقی به قرارگاههای قدس مربوطه با اشکالی برخوردید می توانید به شماره تلفن ۳۹۸۰۱۶ قرارگاه سیدالشهدا نیروی مقاومت تماس حاصل نمایید.

رونوشت:

- دفتر محترم نمایندگی ولی فقیه

- ستاد نیرو نواحی

- معاونت محترم نیرو

- بسیج مجلس اعلا

- دبیرخانه ستاد نیرو

از طرف عظیمی فرماندهی نیرو مقاومت بسیج

فصل سیزدهم

«آموزش»

بلافاصله بعد از «مروارید»، ارتش آزادیبخش دوباره به کوششی بی‌امان برای کسب کیفیت بالاتر در تمامی زمینه‌ها روی آورد. رشد و تحول شتابانی که تحت فرماندهی «مریم» به پیش می‌تاخت تا ارتش آزادی را در فشرده‌ترین زمان برای قیام به وظیفه اصلی و نهایی خود، یعنی نبرد پیروزمند سرنگونی آماده کند.

اکنون دیگر کوله‌بار این ارتش سرشار از تجربه‌های گرانها بود. چرا که علاوه بر آن‌چه از تمامی نبردها تا پایان فروغ به دست آورده بود، محصول دو سال آموزش فشرده را نیز در مروارید به صحنه تجربه برده و کمبودها و کاستیها را به روشنی مشاهده کرده بود. این دستاورد مرحله دوم جهش ارتش آزادیبخش را بسیار سریعتر و عمیق‌تر کرد. سلسله عملیات مروارید از سویی حقانیت جمع‌بندیهای «فروغ» به‌خصوص ضرورت زرهی کردن ارتش را ثابت کرد و از سوی دیگر نشان داد که در آموزشهای آینده چه سمت و سویی باید گرفت، بر چه پایه‌هایی باید تأکید کرد، کدام آموزشها را باید تجدید کرد و بر چه تمرینهایی باید متمرکز شد.

از این‌جا به بعد داستان ارتش آزادیبخش همانند داستان دانش‌پژوهی است که باید فراگیرد، تمرین کند، از امتحانات مقدماتی در دوره‌های مختلف بگذرد و یک روز تمامی آموخته‌ها و دستاوردهایش را با هم تلفیق کند و وارد امتحان نهایی گردد.

و حالا بینیم عمده‌ترین درسهایی که ارتش آزادیبخش آموخت کدامها بود؟ چگونه آنها را گذراند؟ و تا چه حد توانست خود را برای امتحان نهایی آماده کند؟

آموزش

هم‌چنان که پیشتر دیدیم بلافاصله بعد از فروغ جاویدان و به دنبال جمع‌بندی این عملیات، ارتش آزادیبخش وارد یک مرحله نوین در زمینه آموزش شد با این هدف که بتواند به یک ارتش زرهی و کارا دسترسی پیدا کند. این امر آن‌قدر حیاتی بود که مریم رجوی با جدیت غیرقابل وصف و تلاش خستگی‌ناپذیری تغییر و تحول بنیادی در امر آموزش و سازمان رزم ارتش آزادیبخش را دنبال می‌کرد. وی همواره خطاب به فرماندهان و رزمندگان تأکید می‌نمود:

«می‌بایست به منظور تضمین پیروزی در عملیات سرنگونی تغییرات بنیادی و اساسی در کیفیت و توان رزمی ارتش آزادیبخش ایجاد کنیم».

واقعیت این است که ارتش آزادیبخش تا آن زمان هم به اتکای سطح بالای فرماندهی و کیفیت رزمندگانش توانسته بود آن پیروزیهای چشمگیر را در نبردهای گذشته به دست آورد. اما حالا می‌بایست به پیشرفته‌ترین سلاحها مجهز شود و از بالاترین سطح و توان تکنیکی، تاکتیکی و فرماندهی برخوردار باشد تا بتواند حداکثر کیفیت را در صحنه

نبرد علیه دشمن بارز کند، نیروهای دشمن را منهدم و پیروزی در جنگ سرنوشت را محقق نماید. در یک کلام می‌بایستی یک ارتش مجهز، تخصصی و دارای رسته‌ها و یکانهای مختلف و کارآمد شکل بگیرد. اما در شروع کار الزامات و مسایل متعددی وجود داشت که با توجه به آنها انجام چنین کاری غیرممکن و یا حداقل بسیار مشکل به نظر می‌رسید.

۱- تبدیل ارتشی که یکانهایش در اساس پیاده بوده‌اند، به یک ارتش مجهز، تخصصی و دارای رسته‌ها و یکانهای مختلف، مستلزم آموزشهای بسیار گسترده‌یی در سطح تمامی پرسنل ارتش است. به عنوان مثال، تعداد بیشماري راننده و توپچی و سایر نفرات زرهی می‌بایست تربیت شوند و فرماندهان یکانها می‌بایست دوره‌های آموزشی خاص خودشان را طی کنند. پرسنل و فرماندهان رسته‌های پشتیبانی رزمی، توپخانه، مهندسی، پدافند و دیگر رسته‌ها هم می‌بایست در دوره‌های آموزشی متعددی شرکت کنند تا برای یک کار هماهنگ با یکانهای زرهی آماده شوند. البته این کار مقدمتاً نیازمند تربیت گستردهٔ مربیان ذیصلاحی است که بتوانند چنین آموزش گسترده‌یی را پیش ببرند. نتیجه این که تمام ارتش می‌بایست وارد یک دوران نوین آموزش بشود.

۲- ارتش آزادیبخش از نظر سازمان رزم می‌بایست همواره در وضعیت آمادگی باشد تا هر لحظه که ضرورت ایجاب کند وارد عمل شود، مشابه آنچه که در عملیات «فروغ جاویدان» انجام داد. اما این آمادگی با وارد کردن گستردهٔ پرسنل ارتش در آموزشهای طولانی، آن هم با این وسعت در تضاد جدی است.

۳- آموزشهای جدید می‌بایست تماماً بر پایه‌ها و مبانی علمی و برنامه‌مُشخص استوار باشد. این موضوع مستلزم تدوین منابع و متنهای ضروری برای آموزشها، امکانات کمک آموزشی، تهیه و تدوین برنامه‌های آموزشی و بسیاری کارهای دیگر بود که بالطبع طرح و برنامه و انرژی کلان و ویژه‌یی می‌طلبید. خوب، البته زرهیها و سایر جنگ‌افزارها، و تجهیزات نظامی که در عملیات چلچراغ به غنیمت گرفته شده بود، در این زمینه امکان خوبی بود و کمک زیادی می‌کرد.

در آن دوره کمیته‌های تخصصی تشکیل شد که اولین مسئولیت آنها تربیت مربیان ذیصلاح در زمینهٔ آموزشهای مختلف مربوط به انواع سلاحها و جنگ‌افزارها بود، مثل کمیتهٔ موتوری و رانندگی تانک و انواع نفربرها، کمیته‌های برجک یا جنگ‌افزار تانک، کمیتهٔ مخابرات، کمیتهٔ تاکتیک، کمیتهٔ توپخانه، کمیتهٔ پدافند هوایی و کمیته‌های دیگر. این کمیته‌ها با تلاش بی‌وقفه و شبانه‌روزی، به نحوی که مسئولان و افراد آنها در شبانه‌روز ساعات محدودی وقت استراحت داشتند، کار می‌کردند تا این که موفق شدند مربیان لازم را برای شروع آموزشهای جدید آماده کنند. به این ترتیب آموزش در سطح گسترده شروع شد.

در این موقع سازمان کاری در ارتش آزادیبخش به اجرا گذاشته شد که از طرفی در گسترده‌ترین سطح ممکن پرسنل ارتش را وارد آموزش می‌کرد و از طرف دیگر این ظرفیت را داشت که در عین حال آمادگی عملیاتی ارتش را هم حفظ کند.

در این دوره بود که دانشگاه «فروغ جاویدان» تأسیس شد. در این دانشگاه و چندین دانشکده وابسته به آن، کلاسهای

آموزشی تشکیل می‌شد. در اولین دوره‌های آموزشی می‌بایست روی هنرجویان زبده‌تر به‌منظور تربیت مربی و افزایش مربیان آموزشی برای هرچه گسترده‌تر کردن آموزشها به‌طور هم‌زمان کار می‌شد.

دانشگاه «فروغ جاویدان»

پیشرفت سریع کار کمیته‌های تخصصی یک سیستم متمرکز آموزشی را می‌طلبید. ارتش آزادیبخش به‌طور واقعی نشان داد که از پایه‌های علمی، سیستمهای آموزشی و مربیان کارآزموده برای تشکیل یک دانشگاه نظامی برخوردار است لذا طبق رهنمود مریم رجوی جانشین فرمانده کل ارتش آزادیبخش، این دانشگاه تأسیس شد. از آن‌جا که تحول و تکامل ارتش و ایده آموزشها مرهون درسهای عملیات فروغ جاویدان بود، فرمانده کل ارتش آزادیبخش نام دانشگاه «فروغ جاویدان» را برای آن تصویب کرد. این دانشگاه متشکل از دانشکده‌های زرهی، پدافند، توپخانه و... می‌باشد. این دانشکده‌ها مجهز به سیستمهای مختلف آموزشی سمعی بصری و فنی بوده و نمایشگاههای متعدد حاوی قطعات جنگ‌افزار و غیره دارند. هنرجویان کار تئوری و عملی می‌کنند. سیستم امتحانات در این دانشگاه کاملاً جدی است. بسیاری از فرماندهان کنونی ارتش آزادیبخش در رده‌های مختلف عموماً دورهٔ هنرجویی و سپس مربی‌گری را در این دانشگاه گذرانده‌اند.

دانشگاه فروغ جاویدان به کمک مدیریت طرح و پروژه، قرارگاههای مختلف از جمله قرارگاه حنیف را به سرعت برای استفادهٔ تمرینهای عملی آماده کرد. پستهای جدید و جاده‌های ارتباطی در منطقه‌یی به وسعت ۱۰۰۰ کیلومتر مربع احداث شد و در هر گوشه‌یی از این قرارگاه عظیم یک رسته‌یی با جنگ‌افزارهای خود مشغول تمرین شد. شبها از بلندیهایی اطراف قرارگاه نور صدها تانک در حال تمرین دیده می‌شد.

آموزش زرهی برای زنان

برای شرکت زنان رزمنده در آموزشهای زرهی ابتدا مشکلاتی سر راه قرار می‌گرفت. چه در رانندگی تانک و سایر زرهیها، چه در شلیک و چه در مواردی دیگر. سنگینی این جنگ‌افزارها و سایر دشواریها نیز دست به دست هم می‌داد و به یک مسألهٔ جدی تبدیل می‌شد. به‌عنوان مثال یک راننده تانک وقتی که آموزش می‌بیند، می‌بایست بتواند تمامی مسایل و اشکالات تانک را خودش حل کند. از به کارگیری تانک و رانندگی در زمینهای مختلف گرفته تا سرویس و نگهداری و سایر کارها و همین‌طور در بقیهٔ زمینه‌ها مثل شلیک و غیره. این تضادها در ابتدا غیر قابل حل می‌نمود اما بالاخره این ارتش و این زنان رزمنده در زیر چتر آن فرماندهی، بر این تضادها فایق آمدند و در نتیجه نه‌تنها زنان راننده تانک و توپچی در سطح خیلی خوب تربیت شدند، بلکه مربیان بسیار مسلط و کارآزموده‌یی از میان همین زنان در تمامی زمینه‌ها تربیت شدند و مسئولیت آموزش دیگران را نیز به دوش گرفتند. علاوه بر آموزشهای مربوط به جنگ‌افزارها، در این دوره آموزشهای مقدماتی تاکتیک هم شروع شد که توسط کمیتهٔ تاکتیک دنبال می‌شد. در این زمینه هم زنان چه به‌عنوان فرماندهان تحت آموزش و چه به‌عنوان مربیان آموزشی، نقش فعالی داشتند.

مسأله دیگر مشکل زمین تمرین برای تمامی زنان و مردان هنجو بود. به خاطر این که بلافاصله پس از پایان آموزشهای نظری، با توجه به سطح گسترده آموزش، تمامی نفرات می‌بایست وارد تمرینهای عملی، مثل رانندگی زرهی و یا تمرین تاکتیک مقدماتی و شلیک می‌شدند. زمینهای متعددی برای تمرین در نظر گرفته شد. پیستهای مصنوعی تمرین رانندگی، زمینهای ذوعارضه برای رانندگی در زمینهای سخت، زمینهای متعدد برای شلیک انواع جنگ‌افزارها روی اهداف ثابت و متحرک آماده شد. آماده کردن زمینهای تمرین و تلاش و کوششی که صرف آنها شد خود داستان و تاریخچه جداگانه‌یی دارد.

آموزش فرماندهان یکانها

از همان ابتدا در طرح آموزشی پیش‌بینی شده بود که متناسب با سازمان رزم جدید، می‌بایست فرماندهان کارآمدی هم تربیت شوند. کار آموزش فرماندهان به مراتب مشکل‌تر و فشرده‌تر بود. چرا که فرماندهان می‌بایست علاوه بر آموزش انفرادی مثل رانندگی یا شلیک، آموزشهای خاص خودشان، به خصوص در زمینه تاکتیک، را هم فرا می‌گرفتند. علاوه بر این حتی با استفاده از فرصتهای کوتاه، به امور جاری یکانهای خودشان هم که در آستانه شکل‌گیری بود، رسیدگی می‌کردند. ملاحظه می‌شود که این کار فوق‌العاده مشکل و پیچیده‌یی است و اگر کنترل و هدایت مستمر و دقیقی نبود، کار مطلقاً پیش نمی‌رفت. برنامه‌ریزی و هماهنگ کردن این پروژه آموزشی در کل ارتش واقعاً دشوار بود.

لجستیک ارتش آزادیبخش

(شکل‌گیری)

وقتی که تمرینهای آموزشی در چنان سطح گسترده‌یی به اجرا درمی‌آمد، مسایل جدیدی سر باز می‌کرد. استفاده گسترده از زرهی و سایر جنگ‌افزارها مستلزم حل و فصل الزامات تعمیراتی و رسیدگی به آنها بود. ارتش به تعمیرکاران خیلی بیشتری نسبت به گذشته نیاز داشت که ضمناً مجرب‌تر و مسلط‌تر نیز باشند. بنابراین همپای آموزشها، در سیستمهای پشتیبانی هم آموزش تعمیرات شکل گرفت و به تدریج پرسنل تعمیرکار مورد نیاز در زمینه‌های مختلف آماده شدند. این هماهنگی و دید همه‌جانبه در برنامه‌ریزیها موجب شد که به‌رغم استفاده گسترده از زرهی و سایر جنگ‌افزارها و فشاری که روی آنها وارد می‌شد اما ارتش به لحاظ تعمیرات و آماده‌سازی با مشکلی مواجه نشد. متخصصان فنی ارتش آزادیبخش به سرعت تعمیرات سنگین و تعویض و بازسازی قطعات پیچیده سلاحهای سبک و نیمه‌سنگین و سنگین را فرا گرفتند. ارتش آزادیبخش در این مرحله در زمینه تعمیرات فنی نیز به مرز خودکفایی رسید.

معاونت لجستیک ارتش آزادیبخش هم‌چنین به آموزش تعمیرات صحرایی پرداخت و یکانهای زرهی علاوه بر سایر آموزشها چه در زمینه سازمان رزم و چه در زمینه توانایی فنی و دانش و تجربه تخصصی به مرز خود کفایی رسیدند. جریان استفاده مستمر از سلاحها، ضرورت ساخت و تولید قطعات سلاح و قطعات یدکی را در دستور کار قرار داد. کارگاههای تراشکاری و ریخته‌گری تأسیس شد و تولید برخی قطعات یدکی سلاحها آغاز گردید. در معاونت لجستیک ارتش آزادیبخش، «مدیریت صنایع و کارگاهها» اکنون بخشی از قطعات یدکی را تولید می‌کند.

دوران نوین آموزش

هم‌چنان که گفته شد از اوایل سال ۷۰ (پس از بحران خلیج فارس و سلسله عملیات مروارید) آموزشهای ارتش آزادیبخش ادامه یافت و در برنامه‌ریزی جدید آموزشی موضوعات مختلفی در دستور کار قرار گرفت. آموزشهای پرسنل ارتش آزادیبخش به‌خصوص با هدف ارتقای سطح مهارت تاکتیکی آنها می‌بایست ادامه پیدا می‌کرد. هم‌چنین آموزش فرماندهان یکانهای ارتش آزادیبخش ملی می‌بایست ادامه پیدا می‌کرد و تکمیل می‌شد. تمرینهای عملی یکانهای ارتش آزادیبخش هم در دستور مقدم کار قرار داشت، چرا که به منظور کسب آمادگی عملیاتی ضروری بود. طی این تمرینات می‌بایست فرماندهان و رزمندگان هر آن‌چه را که آموخته بودند در کسوت یکانها و سازمان کار جدید ارتش آزادیبخش به‌طور واقعی و در مراحل مختلف نبرد به کار می‌گرفتند. در عین حال با توجه به حساسیت اوضاع سیاسی، ضرورت آمادگی ارتش آزادیبخش هم‌چنان به قوت خود باقی بود. هر کس مختصر دستی در این امور داشته باشد خوب می‌فهمد که چه پروژه سنگینی در پیش بود. در این مدت فرماندهان و پرسنل ارتش آزادیبخش به‌طور شبانه‌روزی یا در زمین تمرین بودند، یا در کلاس آموزشی و یا این‌که در حال آماده کردن جنگ‌افزارها برای تمرین‌های بعدی. اما آن‌چه تداوم و ثمربخشی آن را تضمین می‌کرد پیگیریهای مستمر، رهنمودها، جمع‌بندی تجارب و خلاصه هدایت و پیشبرد صحیح کار بود. در همین ماهها دوره جدیدی از آموزشهای تاکتیکی آغاز شد که طی آن یکانهای زرهی به‌طور کامل شیوه و تاکتیکهای گوناگون جنگ را آموزش می‌دیدند و تمرین می‌کردند. تجربه مهم این دوران در آموزشها رسیدن به آموزشهای تاکتیکی برای گردانهای تقویت‌شده پیاده مکانیزه و زرهی در هماهنگی با آتش پشتیبانی توپخانه و کاتیوشا بود.

این آموزشهای تاکتیکی از رزم دسته آغاز شده بود و در مراحل بعدی خود، تاکتیکهای جنگ زرهی، کاربرد یکانهای پشتیبانی، توپخانه، تلفیق پیاده و زرهی، کاربرد تلفیقی یکانها و رسته‌ها با یکدیگر و هم‌چنین نحوه پشتیبانی، انتقال مجروحان و نیز هماهنگی با رسته‌های آماد و مهمات‌رسانی را شامل می‌شد.

مراحل عالیتر این آموزشهای تاکتیکی، حاوی فراگیری این عنصر اصلی بود که رسته‌های گوناگون بتوانند در هماهنگی با هم عمل کنند و فرماندهی بتواند تمام رسته‌های تحت فرماندهی خودش را در صحنه با حداکثر توان و راندمان نشان به کار بگیرد. رسیدن به چنین نقطه‌یی نیازمند تمرینهای مداوم بود. تا یکانها بتوانند مسلط شوند. هماهنگی عملیاتی رسته‌های توپخانه، مهندسی، زرهی و هوانیروز که می‌بایست هم‌زمان در یک عملیات به کار گرفته

شوند نیاز به کار و دانش تاکتیکی و فرماندهی پیچیده‌یی داشت که در این آموزشها به آن پرداخته می‌شد. حاصل این دوره آموزش و تمرینهای مداوم و گسترده، خود را در مانورهای سال ۷۲ ارتش آزادیبخش نمایان ساخت. کمتر از ۶ ماه پس از عملیات مروارید، ارتش آزادیبخش به آنچنان بلوغ و تکاملی دست یافت که در اوایل پاییز سال ۷۰ جمعبندها نشاندهندهٔ روی آمدن یک مدار جدید در انسجام سازمان رزمی و آزمودگی و تسلط بی‌سابقه در به کارگیری سلاحها و هماهنگی یکانها بود.

به موازات پیشرفت پروژهٔ آموزش، برنامهٔ آموزشی یکانها نیز شکل می‌گرفت و آماده می‌شد. ضمناً کادرهای آموزشی ذیصلاح به‌منظور استمرار و گسترش این تمرینها تربیت شدند و فرماندهان ذیصلاح نیز در همین کوران آبدیده گشتند. قابل توجه است که اکثر زنان فرمانده ارتش آزادیبخش که اکنون عمدهٔ مسئولیتها در مدارهای بالای فرماندهی را به‌عهده دارند در همین دوران و در جریان همین آموزشهای نوین درخشیدند. آنها غالباً دوره یا دوره‌هایی را نیز به عنوان مربی و استاد دروس نظامی در دانشگاه فروغ جاویدان مشغول به تدریس بودند و آموزشها را در سطوح گسترده‌یی منتقل کردند. در همین دورهٔ شکوفایی آموزشی، با توجه به ساخته‌شدن کادرها و فرماندهان ذیصلاح، به دستور جانشین فرمانده کل ارتش، دانشکدهٔ فرماندهی و ستاد تأسیس شد.

دانشکدهٔ فرماندهی و ستاد

هدف این دانشکده تربیت فرماندهانی است که بتوانند وظایف خود را در زمینهٔ اداره و فرماندهی یکانهای رزمی و پشتیبانی رزمی به بهترین نحو انجام بدهند و بالاترین راندمان را به کمک نیروهای تحت فرماندهی خودشان در صحنهٔ نبرد داشته باشند. به عبارت دیگر تربیت فرماندهان و افسران ستادی مسلط برای برآورد وضعیت، طراحی و تاکتیک در دستور کار دانشکده قرار دارد. این هدف با برگزاری دوره‌های خاص فرماندهی و تاکتیک در کلیهٔ رسته‌های زرهی، توپخانه، مهندسی، پدافند هوایی و مخابرات و در سطوح مختلف تحقق می‌یابد. دوره‌های دانشکدهٔ فرماندهی، دروس نظری (کار روی جعبه شنی) و تمرینات عملی را دربر می‌گیرد. در پایان هر دوره، هیأت علمی و شورای دانشکده نظریهٔ مشخصی حول کارآیی و توان فرماندهی تک‌تک فرماندهان می‌دهد که در پایان‌نامهٔ آنها ثبت می‌شود.

مانورها بهترین صحنهٔ امتحان برای فرماندهان است به‌خصوص مانورهای پی‌درپی (مانورهای سال ۷۲ و ۷۳ ارتش آزادیبخش) که شامل تمرینهای عملی چهار مرحلهٔ نبرد می‌شود، به عنوان یک امتحان برای هر فرمانده محسوب می‌گردد. در این امتحان، کارایی فرماندهان و توان رزمی یکانها به آزمایشهای سخت گذاشته می‌شود. در دوران ۶ ماههٔ دوم سال ۷۲ که بیشترین تمرینهای نظامی و مانورهای ارتش آزادیبخش به اجرا درآمد دانشکدهٔ فرماندهی به عنوان یک ارگان آموزشی، مسئولیت ادارهٔ این دوره‌ها را به‌عهده داشت. برای این منظور ستاد ویژه‌یی متشکل از افسران تاکتیک زرهی و رسته‌های مختلف تحت مسئولیت دانشکده تشکیل شد.

وظیفهٔ این ستاد تهیهٔ طرح مانور در مراحل مختلف نبرد، نظارت بر اجرای طرح و در نهایت تجزیه و تحلیل مانور از جنبه‌های مختلف و مشخص کردن نقاط ضعف و قوت آن بود.

این ستاد براساس توجیهات و دستورالعملهای معاونت آموزش ارتش آزادیبخش، طرحهای مانور را تهیه می کرد. این طرحها به صورت فرضیه ها و گزیده یی از دستورات فرماندهی به فرماندهان مانوری ابلاغ می شد. در مرحله بعد همین ستاد بر اجرای کامل این طرحها نظارت داشت. و در پایان هر مرحله نبرد، به تجزیه و تحلیل مانور پرداخته نتیجه گیری می کرد و به این ترتیب گزارش کاملی از کیفیت مراحل مانور و نقاط ضعف و قوت آن تهیه شد. در اختیار معاونت آموزش ارتش آزادیبخش قرار می گرفت.

رسته های پشتیبانی رزمی

همپای آموزش فرماندهان و تمرینات یکانها، آموزشهای خاص رسته های مختلف پشتیبانی رزمی هم ادامه داشت، چرا که با سازمان کار و دستگاه جدید ارتش آزادیبخش، رسته های پشتیبانی رزمی هم می بایست آموزشهای ضروری خود را ببینند تا بتوانند پاسخگوی نیازهای یکانهای مانوری باشند. به این منظور مؤسسه آموزش ویژه رسته ها تشکیل شد. البته کلاسهای این مؤسسه علاوه بر مجموعه کلاسهای متنوعی بود که هم چنان در خود یکانها برای آموزش و تربیت پرسنل مورد نیاز برگزار می شد. منظور از پرسنل مورد نیاز مثلاً در رسته توپخانه، برای به کارگیری جنگ افزارهای توپخانه، انواع توپ، کاتیوشا، مینی کاتیوشا، تربیت دیدبان و محاسب توپخانه و امثال آنها است. در رسته مهندسی رزمی، برای کار با ماشین آلات، پل زرهی و انواع پلهای مهندسی دیگر، مین، تخریب، تاکتیک مهندسی رزمی و امثال آن. و به همین ترتیب در رابطه با سایر رسته ها. ولی آموزش فرماندهان این رسته ها به طور خاص در مؤسسه آموزش رسته ها انجام می گرفت. به طوری که در این زمینه ها هم تا هنگام مانورهای ارتش، هیچ گونه کمبودی وجود نداشت. آموزشها حتی در دوره یی که رزمندگان برای رژه بزرگ ارتش آزادیبخش در مهر ۷۰ در حضور فرماندهی کل خود را آماده می کردند نیز ادامه پیدا کرد.

هم زمان با ادامه و گسترش آموزشها به خصوص در سطح فرماندهان و شروع تمرینات یکانی، در پاییز سال ۷۰ و در روز ۲۶ مهر ماه رژه بزرگ و باشکوه ارتش آزادیبخش برگزار شد. این رژه که انعکاس بسیار گسترده یی در سطح داخلی و بین المللی داشت، خود شاخص برجسته یی از پیشرفتهای نوین ارتش آزادیبخش بود.

برگزاری چنین رژه یی در ارتشهای معمول به ماهها وقت نیاز دارد و بخش عمده یی از نیرویشان را به آن اختصاص می دهند. اما فرماندهان و رزمندگان ارتش آزادیبخش در فرصتی حدود دو هفته خود را برای آن رژه عظیم آماده کردند. در دوره آمادگی برای رژه که هم زمان با ادامه آموزشها بود، تقریباً هیچ کس خواب و استراحت نداشت. کار مداوم شبانه روزی در جریان بود و از هر فرصت و زمان کوتاهی می بایست حداکثر استفاده به عمل می آمد. شور و غوغای عجیبی به راه بود و هیچ کس سر از پا نمی شناخت. این گونه بود که هم آموزش، هم آمادگی برای رژه و هم سایر کارها با همدیگر به پیش می رفت. ×

بعد از رژه، تمرینهای یکانها هم چنان ادامه یافت. با برنامه ریزی مفصل و پیگیری مستمر که واقعاً برنامه سنگین و مشکلی بود، این دوره از تمرینها در تیرماه سال ۷۲ به پایان رسید. در همین رابطه فرمانده کل ارتش آزادیبخش گفت:

«در پایان تیرماه از نقطه عطف آمادگیهای لازم برای نبرد سرنگونی عبور کرده بودیم. اما مریم به این بسنده نکرد و مرحله و مدار جدیدی از آمادگی را برای تضمین هر چه بیشتر پیروزی در نبرد آخرین با آموزشها و تمرینها و مانورهای ضروری، در تمام ارتش آزادیبخش و یکانهای رزمی آن در دستور کار گذاشت...»

سپس به مدت ۶ ماه تمرینها و مانورهای متعددی برگزار شد. دو مانور نظامی، با استفاده از مهمات حقیقی، به علاوه ۳ تمرین و مانور دیگر که نقطه اوج آنها مانور «فروغ آزادی» بود.

برای داشتن تصویری از مهارت و تسلط فرماندهان در این مانورها، خوب است اشاره کنیم که صرفنظر از مسایلی که به محتوا و موضوع تمرینات مربوط می شود، طی مدتی که این تمرینها و مانورها و به خصوص مانورهایی با مهمات حقیقی برگزار شد، چه در مراحل آماده سازی و چه در مرحله اجرای تمرینات، حتی یک مورد ضایعه یا سانحه هم وجود نداشت. در ارتشها به طور معمول درصدی از تلفات احتمالی را برای مانور منظور می کنند. اما در این مانورها با وجود این که هماهنگی آتش پشتیبانی توپخانه و یکانهای مانوری فوق العاده تنگاتنگ بود و از آتش انواع سلاحها هم استفاده شده بود، اما به دلیل مهارت و تسلط فرماندهان در طراحی و اداره نبرد و انضباط رزمندگان، کوچکترین حادثه ای رخ نداد. و بالاخره بزرگترین مانور جنگی ارتش آزادیبخش در تیرماه ۷۳ و هم زمان با جشنهای همبستگی با رئیس جمهور مقاومت در حضور فرمانده کل ارتش آزادیبخش برگزار شد. این مانور، سیمرغ رهایی، رئیس جمهور مریم رجوی، نامگذاری شده بود و به حق ارتش آزادیبخش با موفقیت چشمگیری که در این مانور به دست آورد ثابت کرد که دوران ۵ ساله آموزش و دیگر تحولات ۵ ساله از هر نظر به بار نشسته است و اکنون یک ارتش مدرن زرهی و تخصصی از هر نظر آمادگی دارد مهر تابان ایران زمین رئیس جمهور مریم رجوی را به تهران ببرد. x

در این سری از مانورها واحدهای هوانیروز ارتش آزادیبخش نیز شرکت داشتند و هدایت تعدادی از هلیکوپترها به عهده زنان خلبان ارتش بود. این هم وجه دیگری از همان تلاشها، دستاوردها و نتایج پایه ریزی ارتش آزادیبخش در دوران ۵ ساله پس از «فروغ جاویدان» بود. فارغ التحصیلان اولین دوره آموزش خلبانی هوانیروز ارتش آزادیبخش، در بهار سال ۶۹ در یک مانور مشترک با یکانهای رزمی شرکت کردند. دومین دوره آموزش خلبانان هوانیروز بعد از عملیات مروارید شروع شد. گروهی از فارغ التحصیلان این دوره را زنان تشکیل می دادند. برای آشنایی با ضرورتها و کارکردهای هوانیروز در ارتش آزادیبخش، نگاهی گذرا به موقعیت این رسته می کنیم.

هوانیروز

تشکیل هوانیروز ارتش آزادیبخش یکی دیگر از نتایج جمع بندیهای عملیات فروغ جاویدان در راستای دستیابی به کیفی ترین ارتش برای نبرد نهایی - نبرد سرنگونی - بود.

ارتش آزادیبخش به دو دلیل عمده می بایستی وارد دوره های آموزشی فشرده برای به کارگیری هلیکوپتر در مأموریت های رزمی می شد.

۱- برای این که بتواند به خوبی امکانات تاکتیکی دشمن را، در نبرد سرنگونی، در عمق پیش بینی کند و آن را به دقت

وارد طراحی عملیات ارتش نماید. به خصوص که تجارب نظامی «فروغ جاویدان» و استفاده فعالی که دشمن در صحنه نبرد از هلیکوپتر به عمل آورده بود، این ضرورت را هر چه بیشتر ملموس می کرد.

۲- به منظور استفاده از سلاح پیشرفته تر و برخورداری از بالاترین سطح کارآیی تکنیکی و تاکتیکی، ضروری بود ارتش آزادیبخش توانایی به کارگیری جدی هلیکوپتر را کسب کند. قابل توجه است که در تلفیق رسته ها به خصوص برای ارتشی که تکیه اصلیش بر یکانهای زرهی است، وارد شدن هوانیروز کارایی عملیاتی ارتش را چندین برابر می کند. اما لازمه به کارگیری این رسته در مأموریت های رزمی، این بود که ارتش آزادیبخش به سطح جدیدی از کفایت در فرماندهی، در طراحی و در اجرای مأموریت های عملیاتی دسترسی پیدا کند و یک سیستم کارآمد فرماندهی با تمام ارگانها و اجزایش پایه ریزی نماید. اتفاقاً این همان مسأله یی بود که در جریان ارتقای عمومی این ارتش در دستور کار قرار داشت.

اما از سوی دیگر ضرورت دستیابی به هدفهای بالا ایجاب می کرد که ارتش آزادیبخش از یک سیستم آموزشی قابل اتکا نیز برخوردار باشد تا به طور مستمر نیازهای آموزشی این رسته را تأمین کند. خوشبختانه ارتش آزادیبخش در زمان کوتاه توانست این سیستم را به وجود آورد و به تربیت خلبانان، مهندسین و کادر فنی پردازد. در مرحله اول آموزش، هدف تربیت کادرهای پروازی بود تا بتوانند مأموریت های منفرد و مجزا را با مهارت کامل انجام دهند.

اما در مرحله دوم، آموزشها وارد مدار پیچیده تری شد و محصول آن در یک کلمه به کارگیری هوانیروز در تلفیق با سایر رسته ها بود.

وقتی رسته ها با همدیگر تلفیق می شوند و طرحهای عملیاتی مشخصی را با همکاری یکدیگر به پیش می برند، توانمندی آنها به طور مضاعف افزایش می یابد. در چنین حالتی توان رزمی نیروی عملیاتی فقط معادل مجموع توان تک تک رسته ها نیست بلکه تا چند برابر ارتقا پیدا می کند. مثلاً توپخانه، توانمندی مشخص خودش را دارد و مأموریت خودش را در صحنه انجام می دهد، اما وقتی همین یکان توپخانه با یکان هوانیروز تلفیق می شود با دیدبانی که هوانیروز روی آتش توپخانه می تواند داشته باشد یا با تصحیح آتشی که می تواند به توپخانه بدهد، طبعاً دقت، ضربت و قدرت آتش توپخانه را به مراتب افزایش خواهد داد. این مسأله در امر فرماندهی نیز صادق است. یعنی فرماندهی که یکانی از رسته هوانیروز را تحت امر خود داشته باشد می تواند با دقت خیلی بیشتری وضعیت نیروهای خودی و دشمن را ارزیابی کرده و با تسلط بالاتر طرحهای عملیاتی خودش را به پیش ببرد.

ارتش آزادیبخش در طول دو گام آموزش بعد از فروغ و بعد از مروارید، موفق شد به خوبی این دو مرحله را در آموزش رسته هوانیروز به پیش ببرد. به علاوه در دوره آموزشی جدید (بعد از مروارید)، کادرهای پروازی بیشتری نیز تربیت شدند و هوانیروز گسترش یافت. فرماندهی هوانیروز اکنون قادر است یکانها و رسته های مشخص را برای هر مأموریت معینی تشکیل دهد.

از دیگر مسایل جدی که در سازمان کار این رسته به خوبی حل و فصل شد شرکت زنان رزمنده در قسمتهای مختلف

هوانیروز بود. البته مثل تمامی رسته‌های دیگر برای زنان ارتش آزادی روشن بود که مشکلاتی که در وحله اول به چشم می‌خورد در پرتو رهنمودهای مریم رجوی قابل حل است. به‌خصوص که سرلوحه تمامی کارها شعار «می‌توان و باید» بود و زنان رزمنده با الهام از آن بر موانع غلبه کردند و در عمل اراده پیشروی پیروز گردید. هم‌اکنون هوانیروز ارتش آزادیبخش از کارکردهای خلبانان و فرماندهان زبده زن برخوردار است.

شایان یادآوری است که بررسی تفصیلی تضادها و مشکلاتی که زنان رزمنده ارتش آزادیبخش و از جمله کادرهای هوانیروز با آن دست و پنجه نرم کرده‌اند تا بتوانند نقش شایسته خود را در بالاترین سطوح این مقاومت انقلابی به‌عهده بگیرند، خود موضوع بحث و بررسی جداگانه‌ای است. اما مهم این است که ثمره این تلاش‌ها هم‌اکنون در اختیار فرماندهی ارتش آزادیبخش است و بی‌تردید در نبرد سرنگونی خیر و برکت آن به مردم ایران خواهد رسید.

مانورهای پی‌درپی ارتش آزادیبخش و به‌خصوص مانور بزرگ «سیمرغ‌رهای» (خرداد تا تیر ۷۳) به‌خوبی نشان داد که هوانیروز ارتش آزادیبخش توانسته است جایگاه تعیین‌کننده‌ای در انجام مأموریت‌های رزمی هم‌چون شناسایی، پشتیبانی هوایی نزدیک، دیدبانی هوایی و مأموریت‌های هلی‌برد در کنار سایر رسته‌ها احراز کند.

× درباره رژه بزرگ ارتش آزادیبخش به فصل چهارم مراجعه شود.

× درباره مانورهای ارتش آزادیبخش به فصل‌های هفدهم و هیجدهم مراجعه شود.

فصل چهاردهم

رژه بزرگ

روز مریم

۳ سال پس از فروغ جاویدان، نتیجه ۳ سال کار و تلاش و آموزش و تحول شبانه‌روزی، در رژه بزرگ ارتش آزادیبخش آشکار شد. یک بار گوشه‌یی از این پیشرفت‌ها در عملیات تدافعی مروارید ۱ و ۲ ظاهر شد، اما باید اعتراف

کرد که آن‌چه در روز ۲۶ مهرماه ۱۳۷۰ به‌وقوع پیوست برای هیچ‌کس باورکردنی نبود، جز برای معمار این ارتش «مریم». چرا که او بود که همواره یک حرف و یک شعار بیشتر نداشت «می‌توان و باید»، «می‌توان و باید». او بود که ظرفیت و پتانسیل این گنج پنهان را کشف کرد و آن را این‌چنین بارز و بارور نمود. بارز شدن پیشرفتهای سه‌ساله نه فقط در خود رژه بزرگ - آن نمایش باشکوه قدرت - بلکه حتی در جریان آماده‌سازی و راه‌اندازی آن چشمگیر بود. کاری که در مدت حدود دو هفته انجام گرفت، در ارتشهای کلاسیک به چندین ماه وقت نیاز داشت.

رزمندگان و فرماندهان ارتش مصرانه بر آن بودند که در دومین سالگرد معرفی «مریم» به‌عنوان مسئول اول سازمان مجاهدین، ثمره و محصول کار او را در کسوت یک رژه عظیم در برابر فرمانده کل ارتش به نمایش بگذارند. پیشنهاد اجرای این رژه حدود دو هفته قبل از سالروز ۲۶ مهر، در ستاد فرماندهی ارتش مطرح گردید و به تصویب فرماندهی کل رسید.

این زمان کوتاه برای برنامه‌ریزی، آماده‌سازی، تمرین و اجرای این رژه، در نگاه اول غیرممکن می‌نمود. به‌خصوص که محدودیتهای گوناگونی وجود داشت.

× بخشی از یکانها در آمادگی نسبی برای مقابله با تهاجم احتمالی دشمن به سر می‌بردند.

× بخشهایی از یکانهای ارتش آزادیبخش هنوز در خطوط مقدم و مناطق مرزی مستقر بودند.

دستور اکید فرماندهی کل این بود که آموزشها نمی‌بایست تعطیل شود.

این محدودیتهای برنامه‌ریزی و کار را بسیار دشوارتر می‌نمود و حتی انجام این رژه را به‌ظاهر غیرممکن می‌کرد. اما حقیقت «می‌توان و باید» رمز و راهگشای هر کار و بن‌بست بود. در نهایت به‌خاطر مجموعه محدودیتهای و از جمله تفرق بخشی از یکانها در قرارگاههای تاکتیکی و مناطق مرزی، رژه شماری از یکانهای نمونه ارتش آزادیبخش در دستور کار قرار گرفت.

آن‌چه در روزهای آمادگی برای رژه در قرارگاه اشرف اتفاق افتاد، تنها با تحرک و شور و شوقی که ارتش آزادیبخش را در روزهای پیش از عملیات فروغ جاویدان فرا گرفته بود، قابل مقایسه بود. پیش از آن وقتی قرار شد دستور کار رژه به رزمندگان ابلاغ شود، خواهر مجاهد فهیمه اروانی که آن زمان جانشین مسئول اول سازمان مجاهدین بود، در ورای شک و تردیدهای موجود گفت: کافیت رزمندگان بدانند که رژه در روز «مریم» و آن‌هم در برابر رهبری تصویب شده است، آنها دیگر کوه را هم از جا می‌کنند. کارهایی که برای تدارک این رژه عظیم انجام شد، در تمامی زمینه‌ها در عداد آماده‌سازیهای یک نبرد بزرگ بود. کافیت به فهرست برخی کارها نگاهی بکنیم:

زمان: فقط ۱۵ روز

دستورالعمل برای لجستیک: آماده‌سازی عملیاتی خودروها، زرهیها و جنگ‌افزارهایی که قرار است در رژه به کار گرفته شوند. هم‌چنین انجام تعمیرات، سرویس، بازرسی فنی و دیگر موارد ضروری. در گزارش پایانی کار لجستیک ۱۲۰ هزار ساعت کار فنی، چک، کنترل و تعمیرات ذکر شده بود.

دستورالعمل مدیریت طرح و پروژه: آماده‌سازی پستهای تمرین زرهی، ساختن ۶ کیلومتر باندشده، ساختن جایگاه فرماندهی کل، جایگاه مدعوین، میدانگاه آغاز رژه، محوطه‌سازی و آسفالت و زیرسازی حدود ۱۰۰ هزار مترمربع فضای سبز و بالاخره ساختمان بنای یادبود مروارید و مشعل مروارید. در قسمت طرح و پروژه، روزانه ۱۳۰۰ نفر مشغول به کار بودند و در شیفت شب نیز ۴۰۰ نفر کار می‌کردند. ساختمانها، جایگاه و بناهای یادبود آمیزه‌یی بود از ذوق و ابتکار و عالیتین انگیزشهای رزمندگان. این رزم‌آوران (به‌استثنای یکانهایی که در مأموریت بودند) بی اغراق روزانه ۲۰ ساعت کار می‌کردند. گاه برخی از شدت خستگی در حین کار بیهوش می‌شدند اما حاضر نبودند استراحت کنند.

روز «مریم»

در برابر «مسعود و مریم»

سرانجام در روز ۲۶ مهر ۱۳۷۰ آن‌چه توسط ارتش آزادیبخش ارائه شد بسا بیشتر از یک نبرد و تهاجم بزرگ بر دشمن گران آمد. آخوندها تا چند ماه به ضد تبلیغ و دروغگویی مشغول بودند. اما برای ارتش آزادیبخش در سطح منطقه‌یی و بین‌المللی و در نگاه ناظران سیاسی و نظامی این رژه عظیم مهر تأییدی بود بر توانمندی عظیم این ارتش. این همان ارتشی است که خمینی مدعی شده بود آن را تماماً نابود کرده و بیش از ۴ یا ۵ هزار تن از آنان را کشته است! ساواک رژیم نیز در ضدتبلیغ خود گفته بود: در زمان بحران کویت، انبوه رزمندگان ارتش آزادیبخش صفوف یکانهای خود را ترک کرده و به ترکیه یا اروپا گریخته‌اند.

رویت: «در مقایسه با استانداردهای گروههای مقاومت در سراسر جهان این یک نمایش خیره‌کننده از قدرت بود». تلویزیون سی‌ان‌ان بعد از این رژه، ارتش آزادیبخش را «یک ارتش به خوبی آموزش دیده با دیسیپلین، متحد و مصمم برای سرنگونی رژیم ایران» توصیف نمود.

تلویزیون آلمان: «مقاومت ایران خود را برای به دست گرفتن قدرت آماده می‌کند».

نیویورک تایمز: «رژیم ایران در برابر خود ارتشی مصمم می‌یابد».

و تا چند هفته بعد رسانه‌های مختلف به اظهارنظر و دادن گزارش درباره آن پرداختند و با عناوینی چون «حضور گسترده زنان در ارتش آزادیبخش» ۱ و «نمایش خارق‌العاده قدرت نظامی» ۲ «ارتش آزادیبخش ملی به عنوان یک نیروی جنگنده، خیره‌کننده و نمونه نظم و کارآیی نظامی» ۳ یاد کردند.

و برخی دیگر از ناظران قدم به عمق بیشتری گذاشتند: «در مرز ایران، جهان یک آلترناتیو ممکن برای رژیم خمینی دارد» ۴ زیرا «جنبش مقاومت ایران ابعاد کاملاً تازه‌یی به خود گرفته است» ۵ خبرنگار دیگری در گزارش خود گفت:

«شاید این تنها ارتش در جهان باشد که در آن زنان در خط مقدم نبرد شرکت می‌کنند و لشکرهای صیقل یافته و رزمندگان آن به‌طور بارزی چشمها را به خود خیره کرده‌اند. اکثر زنان رزمنده در این ارتش از دانشگاههای ایران و آمریکا و اروپا فارغ‌التحصیل شده‌اند. که این ارتش را به یکی از تحصیل کرده‌ترین ارتشهای جهان تبدیل کرده و

تکنیسینهای ماهر این ارتش مقاومت اکثر وسایل و جنگ افزارهای به غنیمت گرفته شده را تعمیر و قابل استفاده کرده‌اند».

رژهٔ باشکوه ارتش آزادیبخش به نحو گسترده‌یی در میان مردم میهنمان منعکس شد و بارقهٔ تازہ‌یی از امید را برانگیخت. نوارهای ویدیویی این رژه تا سال ها بعد دست به دست در بین مردم مبادله شد.

پاورقی —————

۱- خبرگزاری فرانسه

۲- گاما پرس

۳- سپا پرس

۴- واشنگتن پست

۵- تلویزیون هدلاین نیوز

۶- سپا پرس

فصل پانزدهم

زنان

تکامل فرماندهی

نقش درجه اول

در دهه‌های اخیر نمونه‌هایی از شرکت و حماسه آفرینی زنان در نبردهای آزادیبخش وجود داشته که البته برای آزادیخواهان کشورهای مختلف انگیزاننده بوده است. اما آن چه که در مقاومت ایران و در ارتش آزادیبخش توجهات را به خود جلب می کند، تنها حضور گستردهٔ زنان در صفوف مقاومت نیست بلکه فراتر از آن ایفای نقش درجه اول و به

عهده گرفتن مسئولیتهای کلیدی در عرصه ایدئولوژیکی، تشکیلاتی، سیاسی و نظامی است. در عین حال به دلایل گوناگون، حضور این زنان در عرصه نظامی آنهم در بالاترین سطوح و در تمامی مسئولیتهای کلیدی، بیش از همه شگفت‌انگیز تلقی شده و بسیاری نیز از آن به‌عنوان نمونه منحصر به فرد یاد کرده‌اند. این جهش چشمگیر از کجا ناشی شده؟ چگونه راه خود را گشوده و بر مشکلات فائق آمده و اساساً وضعیت زنان در دنیای نظامی چگونه ارزیابی می‌شود؟

زنان در عرصه نظامی

نگاهی به ساختار ارتشها در سراسر جهان، در تمامی نظامهای حکومتی و حتی در ارتشهای آزادیبخش نشان می‌دهد که پهنه نظامی به‌خصوص وقتی صحبت از یک ارتش منظم است، یکی از مشکلترین میدانهای ناگشوده توسط زنان می‌باشد.

به عنوان مثال در پیشرفته‌ترین کشورهای غربی، زنان در امور سیاسی، نسبت به کارهای نظامی، مسئولیتهای جدی‌تری را به‌عهده دارند. درواقع اگرچه در برخی کشورها زنان توانسته‌اند تا حدودی مسئولیتهای سیاسی بپذیرند، اما در صحنه نظامی بسیار به ندرت با حضور و مشارکت زنان مواجه می‌شویم.

طبیعی است که کشورهای عقب‌افتاده‌تر، به مراتب در این زمینه عقب‌تر هستند. به طوری که تقریباً زنان جز به‌صورت نمایشی، نقشی در ارتش این کشورها ندارند. روشن است که تحت حاکمیت قرون وسطایی رژیم خمینی که تیزترین وجه ستم و سرکوب ضدبشریش متوجه زنان است، و ابتدایی‌ترین حقوق انسانی آنها پایمال می‌شود، احراز مسئولیتهای اجتماعی و سیاسی و به طریق اولی نظامی برای زنان چقدر غیرواقعی و نامتصور است. بنابراین، رژیم خمینی را باید از وجه مقایسه خارج کرد.

اما در رابطه با سایر نظامها و دولتها، به‌نظر می‌رسد عموماً برآنند و پذیرفته‌اند که ارتش میدانی است که فعلاً - و یا شاید تا به ابد - در اساس جولانگاه مردان است. از همین رو به جرأت می‌توان گفت که جایگاه فعلی زنان در ارتش آزادیبخش به‌طور عام و موضع ویژه آنها در فرماندهی ارتش به‌طور خاص، یکی از بارزترین شاخصهای رهایی و برابری زن و مرد در صفوف مقاومت ایران است. البته این مسیر به سادگی طی نشده و زنان رزمنده در هر قدم با موانع جدی روبه‌رو بوده‌اند. این موانع را می‌توان در کلی‌ترین شکل به دو دسته تقسیم کرد:

عوامل بازدارنده ذهنی: مهمترین مانع ذهنی برای شرکت زنان در ارتشها، مردانه دیدن جنگ است. غالباً گفته می‌شود - حتی از موضع خیراندیشانه - که زنان به لحاظ خلق و خوی و ساختار روحیه و عواطفشان نمی‌توانند و نباید به امر جنگ و درگیری نظامی بپردازند. این حرف، که یک رویکرد بسیار عقب‌مانده است، گاه با آب و رنگهای جانبدارانه از زن نیز عرضه می‌شود که گویی اصالت دادن به هویت زنانه زن مترادف با حذف او از صحنه نظامی است. و بنابراین شرکت زنان در جنگ و صحنه نظامی، تحمیل خوی مردانه به آنهاست. ادامه این اندیشه به پذیرش موانع ذهنی دیگری مانند ترلز و قاطعیت نداشتن زن در فرماندهی، پرهیز زنان از خشونت، و مشابه این افکار راه می‌برد.

بازدارنده‌های عینی: واقعیت این است که در این زمینه نیز مشکلات جدی بر سر راه زنان وجود دارد. به عنوان مثال

ضعف نسبی عضلانی زن و نیاز به حمل سلاحهای سنگین در صحنه جنگ؛ مسأله خانواده و تضاد میان رسیدگی به خانه و بچه با برنامه کار ارتشها، احتمال اسارت زنان به دست دشمن و باز بودن دست دشمن برای اعمال انواع شکنجه و اذیت، همه و همه به صورت عوامل بازدارنده جدی عمل کرده است. مشکل جدی دیگر موانعی است که برای فعالیت مشترک زن و مرد به خصوص در محیط ارتش وجود دارد و می تواند منجر به ایجاد مشکلاتی گردد که معمولاً ارتشها از آن استقبال نمی کنند.

تمامی این مشکلات برای زنان ما در حاکمیت آخوندی به مراتب جدی تر می شود. به عنوان مثال رفتاری که آخوندهای ضدبشر با زنان اسیر می کنند، امروز برای وجدانهایی که از حداقل سلامت انسانی برخوردار باشند، غیرقابل تحمل است. کمترین که آخوندها همواره به گونه یی رذیلانه سعی کرده اند لجن درونی خویش را به روی هر نوع رابطه انسانی بین زن و مرد مبارز و مجاهد پاشند و این مناسبات را پیشاپیش زیر علامت سؤال ببرند. آنها درواقع می خواهند مقاومت را مجبور کنند که برای شرکت زنان در کنار مردان در صفوف مقاومت، بهای سنگین سیاسی بپردازد. البته هدف نهایی آنها حذف زنان از صحنه سیاسی و خانه نشین کردن آنهاست. به این موانع جدی باید کمبود سابقه زنان در کار نظامی را نیز اضافه کرد.

زنان در مقاومت ایران

در مبارزات ضد دیکتاتوری زمان شاه، زنان مجاهد و مبارز به صورت تک ستاره هایی در صحنه نظامی درخشیدند. اما بعد از انقلاب ضدسلطنتی و روی آوردن گسترده زنان به مبارزه سیاسی در سالهای ۵۷ تا ۶۰، شاهد شکل گیری پایه های تشکل نظامی زنان در هیأت گردانهای میلیشیای مردمی بودیم.

وقتی میلیشیا رژه باشکوه خود را در خیابانهای تهران و یا استانهای گیلان و مازندران برگزار می کرد، برای اولین بار هزاران زن میلیشیای مجاهد، در صفوفی منظم و پولادین، دوش به دوش مردان میلیشیا در خیابانها ظاهر شدند. و این سرآغاز درافتادن با عوامل بازدارنده ذهنی و عینی بود که آخوندها در برابر زنان آزادیخواه به وجود آورده بودند. تشکل زنان میلیشیا و شرکت فعال آنان در مبارزه سیاسی - تبلیغی و افشای ارتجاع ضدبشری، نخستین پیشروی و گسترش جمعی به سوی رهایی بود.

دفاع از تظاهرات و متینگیهای مجاهدین و سخنرانیهای معلم نسل فدا، مسعود که مورد کینه توزانه ترین تهاجم سگهای هار خمینی قرار می گرفت، اولین تمرین جسارت و پاکبازی میلیشیای قهرمان بود. آنان در زیر ضربات سنگ، چماق، دشنه و گلوله، زنجیر ناگسستگی از پیکرهای خود می ساختند. این پیشتازان نسل فدا، و به قول معلم کبیرشان مسعود، پرستوهای خونین بال بودند که دوش به دوش برادرانشان تظاهرات عظیمی چون ۷ اردیبهشت و ۳۰ خرداد را آفریدند. این قاصدان آگاهی و رهایی بودند که اجازه ندادند ایادی شرزه ارتجاع فضای ترس و ناامیدی را بر جامعه حاکم کنند. آنها به هر قیمت مشعل مقاومت و پایداری را روشن نگه داشتند. بی جهت نبود که گرازهای وحشی خمینی از امثال نسرین رستمی ها و گوهر ادب آوازاها وحشت داشتند. نسل زنان آزاده یی که بعداً در ارتش آزادیبخش به میدان آمدند، از همین جا نشأت گرفته بود.

پس از آغاز نبرد مسلحانه، بلافاصله زنان مجاهد دوشادوش برادرانشان در تیمهای نظامی و عملیاتی متشکل شدند و به سهم خود در عملیات نظامی و سایر مسئولیتهای جنگ بی‌امان شهری شرکت کردند و با دلاوری و قاطعیت در به‌کارگیری سلاح، در حل و فصل مسایل امنیتی، دفاعی، استقرار، ارتباطی و تردهای پیچیده جنگ شهری، سیمای نوینی از زن مجاهد خلق از خود به نمایش گذاشتند که در همان روزها نیز بسا شگفتی‌آفرین بود. اما بی‌تردید میدانی که سنگین‌ترین ضربه را بر اندیشه و خوی وحشی مرتجعان وارد کرد و متقابلاً اندیشه‌والای رهایی انسان را به کرسی نشاند، مقاومت و صف‌ناپذیر آنان در شکنجه‌گاهها و زندانهای قرون‌وسطایی خمینی بود. بدون شک هنوز یک از هزار و اندکی از بسیار جنایت‌هایی که جلادان خمینی بر زنان مجاهد، از دختران نوجوان تا مادران سالخورده، روا داشتند برای مردم ما آشکار نشده است. شاید آینده افشاگر عمق جنایتهای دژخیمان خمینی و مقاومت سترگ زنان قهرمان مجاهد و مبارز در برابر آنان باشد. اما بدین ترتیب ثابت شد که زن قهرمان مجاهد خلق در اسارت هم پرصلابت می‌خروشد و دشمن را به زانو درمی‌آورد. بارزترین گواه حقیقت فوق این بود که خمینی با قساوتی بی‌نظیر نسلی از این زنان پاکباز را تماماً به مسلخ فرستاد و کوشید حتی یک تن از آنان را زنده نگذارد. هزاران و دهها هزار زن مجاهد خلق چون کهکشان از ستارگان درخشان، آسمان مبارزه مسلحانه علیه استبداد ضدبشری خمینی را نورباران کردند. و هرکدام به شیوه‌ی چون تیرباران، حلق آویز یا در زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها به شهادت رسیدند و یا حتی توسط دژخیمان زنده‌به‌گور شدند. درخشانترین ستاره این کهکشان عظیم، سمبل زن انقلابی مجاهد خلق اشرف رجوی است که بدون شک قافله‌سالار نسلی از زنان بود که افقهای روشن فردا را با عزم و رزم خود تصویر کردند.

طلوع مریم رهایی

اما نقطه چرخش کیفی در مسئولیت‌پذیری زنان در امر نظامی، نظیر سایر پهنه‌ها، انقلاب ایدئولوژیک درونی مجاهدین در سال ۶۴ و قرار گرفتن یک زن - مریم رهایی - در رأس جنبش و موضع رهبری بود. این پرواز پرشکوه، ثمره تمامی رنجها و تلاشهای زنان را به یکدیگر گره زد و سرانجام سد یأس و ناباوری و ضعیفگی را به‌طور تاریخی درهم شکست. انرژی بیکران زنان و سپس مردان مجاهد را تحت رهبری خودش چون سیلی بنیان‌کن در راستای سرنگونی رژیم آزاد نمود و بر همه موانع ذهنی و عینی که در مسیر مسئولیت‌پذیری زنان به خصوص در پهنه نظامی وجود داشت، ضربه‌ی کاری وارد کرد.

مریم رهایی با پیشگامی خود به زنان آموزش داد که هیچ مانعی را در مسیر رهایی به رسمیت نشناسند و هر ذهنیت و اندیشه و نگرشی را آن‌گاه که سدّی بر سر راه آزادی و هویت انسانی آنهاست درهم بپیچند و به کناری نهند. او نشان داد مادام که تصویر اسارت بار تاریخی زن در ذهنها و از جمله ذهن خود او از هم دریده نشود امیدی به فردای آنان نیست.

یکی از جدی‌ترین موانع وقتی از پیش پای زنان برداشته شد که این خالق پاکی و رهایی در تابش اندیشه خود مناسبات یگانه، انسانی، پاک و رشد‌یابنده بین زنان و مردان رزمنده در درون صفوف ارتش آزادیبخش را آفرید.

مناسباتی شفاف و درخشان که هر ناظر خارجی در اولین نگاهها تاللو آنرا در صفوف این ارتش به وضوح می بیند. زنانی پرصلابت، رها و کوشا و مردانی مصمم و برخوردار از پاکیزگی انسانی. بدون ذره‌یی اغراق باید گفت که معماری چنین مناسباتی به دست مریم رهایی، یک معجزه شگفت انگیز و نمایش چهره‌یی از انسان نوین در سالهای پایانی قرن بیستم است.

افقهای روشن ارتش آزادیبخش

با تشکیل ارتش آزادیبخش، افقهای جدیدتری در مقابل زنان رزمنده گشوده شد. در پائیز ۱۳۶۶ و در جریان تهاجم تپهای رزمی ارتش آزادیبخش در عملیات خسروی، سرپل ذهاب و کوشک، زنان رزمنده برای اولین بار وارد صحنه رودرروی نبرد شدند. سپس در نبردهای بزرگی مانند آفتاب و چلچراغ، آنان نه فقط توان بالای خود را برای جنگیدن به عنوان رزمنده نشان دادند، بلکه در موضع فرماندهی یکانهای رزمی و پشتیبانی، مسئولیتهای جدی پذیرفتند و به خوبی از عهده آن برآمدند. به این ترتیب به کار گرفته شدن این ذخیره بزرگ انرژی انسانی توسط ارتش آزادیبخش امکانپذیر شد. در عملیات بزرگ فروغ جاویدان، زنان رزمنده لیاقت و کارآیی خود را در تمامی سطوح، به خصوص در سطح فرماندهی، آن هم در دشوارترین شرایط، اثبات کردند. و آنچنان درخشیدند که در جمعبدی عملیات فروغ جاویدان، یکی از جدی ترین موارد، تأکید بر نقش بی بدیل زنان رزمنده ارتش آزادیبخش در این سلسله نبردهای خونین بود. حماسه‌هایی که دسته‌ها و یکانهای رزمنده زنان آفریدند، از جمله مقاومت یک دسته کوچک از آنها در مقابل گله‌های بزرگ پاسداران، نقش بی همتای آنها را در تعیین سرنوشت نبردها مهر کرد. با این حال آن چه بیش از هر چیز در «فروغ جاویدان» درخشید و چشمها را خیره کرد، قدرت زنان فرمانده در اداره صحنه نبرد و تسلط تکنیکی و تاکتیکی و روانی آنها بر صحنه و بر نیروهای خودی و دشمن بود.

آغاز دوره آموزشهای تکنیکی و تاکتیکی، میدان جدیدی بود برای شکوفایی استعداد زنان ارتش آزادیبخش در صحنه‌های نظامی. آنها نشان دادند که تمامی آن چه درباره مردانه بودن جنگ گفته یا تصور می شود، خرافه‌یی بیش نبوده و نیست. در شرایط مساوی کلاسهای آموزش و میدانهای تمرین و مانور، غالباً زنان به نتایج جداً بالاتری در مقایسه با مردان هم دوره خود دست می یافتند. در مرحله‌یی که ارتش آزادیبخش تبدیل شدن به یک ارتش زرهی را آغاز کرد، زنان با غلبه بر مشکلات اولیه نشان دادند که در به کارگیری سنگین ترین سلاحها، یعنی تمامی کارکردهای تانک و نیز فرماندهی یکانهای زرهی به همان اندازه توانمند و پیشرو هستند که در سایر زمینه‌ها.

تکامل فرماندهی

ادامه تکامل ارتش آزادی، که در بالاترین مدار خود با تکامل فرماندهی همراه بود، این امکان را به وجود آورد که این زنان قهرمان، استعداد خود را در به عهده گرفتن بالاترین سطح فرماندهی ارتش بارز کنند. به طوری که امروز اکثر یکانها و واحدهای ارتش آزادیبخش با فرماندهی زنان اداره می شود.

واقعیت این است که برای ارتش آزادیبخش مسئله این نبود که بخواهد برای زنان فرصتهایی جهت ارتقا به سطوح عالی فرماندهی به وجود بیاورد. موضوع کاملاً برعکس بود. ارتش آزادیبخش متوجه شد که اگر می‌خواهد یکانهایش از فرماندهی پیشرفته و قابل‌برخوردار باشند، نمی‌تواند از زنان فرمانده صرف‌نظر کند. گفته می‌شود که با موضوع ارتش نمی‌توان شوخی کرد و حتی اگر در سایر ادارات و مؤسسات بتوان در گزینش مسئولان تساهل به خرج داد، در ارتش نمی‌توان این کار را کرد؛ چرا که صحنه جنگ واقعیت خود را به سخت‌ترین وجه نشان خواهد داد و فقدان صلاحیت، به‌خصوص در فرماندهی ارتشها، غیرقابل قبول است. ارتش آزادیبخش ملی ایران که در حساسترین برهه تاریخ میهن، نبرد دوران‌ساز سرنگونی رژیم را تدارک می‌بیند، نمی‌تواند در زمینه ساخت و بافت ارتش و به‌خصوص در امر فرماندهی، کمترین ساده‌انگاری و ساده‌گزینی یا رویه‌پردازی را تحمل کند.

تا آن‌جا که به ورود زنان به سطوح عالیتر فرماندهی ارتش مربوط می‌شد، مسئله این بود که ارتش آزادی، پس از گذار از دوره‌های طولانی عملیات و آموزش، آن‌گاه که در آخرین مراحل این کار مستمر و پیگیر به اوج بلوغ خود رسید، متوجه واقعیت درخشانی شد. واقعیتی که خود را در تراز جدیدی از فرماندهی نشان می‌داد که مسئولیتهای آن عمدتاً به عهده زنان بود. گویی این ارتش آزادیبخش و این جنگ آزادیبخش نوین، نوین بودن خود را مرهون انسانهایی نوین بود که در هیأت زنان فرمانده پا به میدان گذاشته بودند.

با توجه به جدی بودن امر سرنگونی، آیا ارتش آزادیبخش حق داشت از این واقعیت روشن چشم پوشی کند؟ به‌خصوص ارتشی که اساساً در نبرد سرنگونی، به دلیل نابرابری جبری تعداد در مقایسه با دشمن، می‌بایست بر کیفیت خود، یعنی کیفیت و سطح فرماندهی، تکیه کند. با قرار گرفتن زنان در سطح فرماندهی، می‌توان فهمید که برتری کیفی این ارتش تضمین شده و تبلور مادی پیدا کرده است. احساس مسئولیت و مسئولیت‌پذیری در کار نظامی و هدایت یکانها، آموزش‌پذیری فعال و برخورداری از پیشرفته‌ترین دانش نظامی، تواضع انقلابی، وفاداری به نظم و دیسیپلین نظامی و قاطعیت چشمگیر در صحنه عمل و به‌هنگام فرماندهی، فلشهای جهت‌نمای این فرماندهان است. به تمامی خصوصیات فوق باید کیفیت انسانی شعله‌ور آنها علیه دشمن و عشق و ایمان خلل‌ناپذیرشان نسبت به آزادی و سرنگونی رژیم ضدبشری و به‌خصوص پیوند زلالشان با سرچشمه شکوفاییها «مریم‌رهایی» را اضافه کرد. این همان آبشخور لایزال ایمان و سخت‌کوشی آنها و برخورداریشان از سرچشمه پایان‌ناپذیر انرژیهاست. همین ویژگی باعث می‌شود که این فرماندهان در سخت‌ترین شرایط و پیچیده‌ترین میدانهای نبرد پیوسته عزمی آهنین، رویی گشاده، روحیه‌ی شاداب، قلبی فراخ و بردباری پولادین داشته باشند. چیزی که یکانهای تحت فرماندهیشان همواره آن را قدر دانسته و راهگشایی آنان را در صحنه نبرد با تمام وجود لمس کرده‌اند.

رمز مسئولیت‌پذیری

رسیدن زنان به چنین سطحی از رهایی و مسئولیت‌پذیری طبعاً به سادگی انجام نشده است. به دلایل متعدد و از جمله به دلیل سنتهای اجتماعی موجود، شرکت گسترده زنان در جنبش مقاومت مسلحانه و در ساختمان ارتش آزادیبخش کاری طاقت‌فرسا بود و در هر قدم موانع جدی بر سر راه آنان قد علم می‌کرد.

تنها با فائق آمدن بر این موانع و مشکلات بود که زنان توانستند راه خود را هموار کنند. در زمینه نظامی در درون ارتش آزادیبخش نیز، مسیر ارتقای گام به گام زنان از سطح رزمنده به عالیتین سطوح فرماندهی، نه تنها از قاعده فوق مستثنی نبود، بلکه به دلیل اهمیت کار نظامی و پیچ و خمهایی که برای زنان پیشتر در این راه وجود داشت، مشکلات جدی سر باز می نمود.

مریم رجوی خود درباره مسئولیت پذیری و قرار گرفتن زنان در بالاترین سطوح فرماندهی چنین می گوید:

«البته این کار، کار بسیار عظیم و سختی است که درواقع هیچ کس در هیچ کجا نتوانسته به آن نزدیک شود. به خاطر این است که دادن چنین نقشی به زنان در یک سازمان و ارتش - ولو که ارتش انقلابی باشد - تنها در اوج پاکی و طهارت ایدئولوژیکی و مناسبات مطهر امکان پذیر است. در غیر این صورت، مطلقاً امکان ندارد و نمونه ها و گزارشهای زیادی از نقاط مختلف جهان، چه از شرق و چه از غرب، چه از کشورهای بسیار پیشرفته و چه از نقاط دیگر هست که خیلی ها وارد این تجربه شده و به سرعت شکست خورده اند...».

سرانجام بار دیگر بایستی یادآور شویم که عامل تعیین کننده و راهگشای پیشرفت زنان در کار نظامی و به خصوص شرط ضروری مسئولیت پذیری آنان، قرار گرفتن مریم در موضع رهبری جنبش بود. تاریخچه تحولات زنان در جنبش مقاومت ما نشان می دهد که بزرگترین تقسیم بندی در زندگی مبارزاتی زنان عضو جنبش مقاومت، دقیقاً به قبل و بعد از سال ۱۳۶۴ و قرار گرفتن مریم رجوی در موضع رهبری جنبش برمی گردد.

نقش زنان و به خصوص مسئولیت پذیری آنان در دنیای قبل از این تحولات با دنیای بعد از آن به طور کیفی متفاوت است. امروزه نه تنها ضرورت این تحول و جهش در عالم اندیشه امری مسلم است بلکه پس از پیمودن هزاران گام تجربی، به دقت اثبات شده که معمای رهایی زن و شکفتن روح مسئولیت پذیری در او تنها پس از جهش ایدئولوژیکی سال ۶۴ و قرار گرفتن مریم رهایی در موضع رهبری امکان پذیر شده است.

به عبارت دیگر تقدیر چنین بود که ابتدا بایستی یک زن، پرچم رهایی و نفی هرگونه تبعیض علیه زنان را برمی افراشت و بار سنگین مسئولیت انسانی را به دوش می گرفت و سرنوشت یک خلق و انقلاب را تا آن جا که به امر رهبری مربوط می شود رقم می زد. تا دیگر زنان برای درنوردیدن وادیهای ناپیموده گام به پیش نهند و از افت و خیز و نشیب و فراز این راه نهراسند.

تضمین سرنگونی

امروز زنان فرمانده تک نمونه ها و استثناهایی در ارتش آزادیبخش نیستند و همه سطوح فرماندهی را در بر می گیرند. علاوه بر این که خواهر مجاهد عدرا علوی طالقانی جانشین فرمانده کل ارتش آزادیبخش است، بالاترین سطح فرماندهی نیروها در ارتش آزادی، فرماندهان پشتیبانی و بسیاری از اعضای ستاد مشترک فرماندهی ارتش آزادی را زنان تشکیل می دهند.

به این ترتیب زنانی که روزی در هیأت ملیشیا و اعضای تیمهای عملیاتی، پا در صحنه عمل نظامی گذاشته بودند، در جریان نبرد آزادیبخش برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی و رهایی خلق و میهن، گام به گام به پیش آمدند تا آنجا که سرنوشت سازترین نقش را در ارتش آزادیبخش و نبرد سرنگونی به عهده گرفتند. مهم این است که این گامها یکی پس از دیگری، در صحنه سخت و جدی عمل و آموزش توسط این زنان طی شد. و اکنون این ارتش غرور آفرین خلق قهرمان ایران است که پیشرفته ترین سطح فرماندهی را برای سرنگونی این رژیم ضدبشری و استقرار دموکراسی در ایران دارد.

تجربه منحصر به فرد

در ۲۶ بهمن ماه سال ۷۲ ارتش آزادیبخش، مانور بزرگ «فروغ آزادی» را به مدت ۵ شبانه روز در زمین و هوا برگزار کرد. در این مانور که فرماندهی آن و نیز فرماندهی غالب نیروهای مانوری به عهده زنان فرمانده ارتش آزادیبخش بود، زنان خلبان هوانیروز نیز در مأموریتهای شناسایی و عملیات تک و هلی برد نیروهای ویژه، کارآیی فوق العاده ای نشان دادند.

فرمانده کل ارتش آزادیبخش در پایان این مانور و در توصیف دستاوردهای آن بر نقش زن انقلابی مجاهد خلق تأکید نمود و گفت:

«در ارتش آزادی علاوه بر کارهای معمولی که ارتشهای کلاسیک جهان با آن آشنا هستند، یک تجربه منحصر به فرد صورت گرفته است. منحصر به فرد در تمامی این منطقه از جهان و در سراسر جهان امروز، و آن نقش خواهران ماست. نقش زن انقلابی مجاهد خلق که از فرماندهی واحد و دسته گرفته تا فرماندهی تیپ و لشکر و تا منصبهای مختلف ستاد و هم چنین خلبانی، بسیار چشمگیر و منحصر به فرد است... علاوه بر تمام برادران مجاهدی که سالیان سال در سلسله مراتب فرماندهی ارتش آزادیبخش و یکانهای مختلفش قرار داشتند و به کرات براین حقیقت گواهی داده اند. در بیرون ارتش آزادیبخش هم از ناظران، صاحب نظران و افراد کارکشته نظامی شنیده ام که می گویند این فرماندهان، این زنان مجاهد و قهرمان و فرمانده با وجود آن که تجربه مشخص نظامی خودشان در چارچوب ارتش آزادیبخش بیش از ۷-۸ سال نیست - بگذریم از تجارب فاز نظامی و عملیات چریکی - گویی به قدر دو سه دهه در صفوف ارتش کلاسیک خدمت کرده و در بالاترین سطح، دانش و تخصص و تجربه نظامی کسب کرده اند.»

فصل شانزدهم

تکامل سازماندهی

پویایی سازماندهی

همراه با پروسه و مراحل که ارتش آزادیبخش گذرانده، سازماندهی ارتش نیز دائماً در حال تحول بوده ولی به طور کلی می شود گفت که همواره تابع هدفهای عملیاتی و تأمین نیازهای هر مرحله و شاخصهای موفقیت در عملیات بوده است. سازماندهی ارتش را از ابتدای تأسیس تا آغاز عملیات بزرگ می توان در تحول شکل یکانها از گروهان به گردان و تیپ رزمی خلاصه نمود که از نظر واحدهای پشتیبانی و خدمات رزمی در هر قرارگاه ارگانهای متمرکز پشتیبانی را داشتند و از نظر آماده سازیهای عملیاتی نیز قرارگاهها واجد دسته های شناسایی خاص خود بودند.

سازماندهی در عملیات بزرگ آفتاب دو ویژگی داشت که عبارتند از تشکیل تیپهای زنان رزمنده و ایجاد گردانهای پیاده مکانیزه که برای نخستین بار با حضور خودروها و نفربرهای زرهی در صحنه نبرد همراه بود. در جریان نبرد آفتاب - فروردین ۶۷ - طرح عملیاتی، تمرکز واحدهای رزمی و ایجاد واحدهای متمرکز توپخانه و مهندسی را الزامی نمود. و امور پشتیبانی، امدادی و پشتیبانی رزمی را به ۳ محور عملیاتی تقسیم می کرد.

در عملیات چلچراغ، مدار جدیدی از سازماندهی توپخانه و مهندسی رزمی داشتیم. ورود توپهای ۱۲۲ و ۱۳۰ میلیمتری و خودروهای سنگین مهندسی و نیز ورود تیپ زرهی (تانک) به صحنه عملیات، به سازماندهی ارتش آزادیبخش چهره جدیدی بخشید. هم زمان در تیپهای رزمی نیز گردانهای پیاده مکانیزه با نفربرهای زرهی در ابعاد گسترده به سازماندهی یکانهای رزمی افزوده شدند. هم چنین در آستانه عملیات چلچراغ تیپهای مستقل رزمی زنان از شکل مستقل خود خارج شدند و زنان رزمنده بخش قابل توجهی از گردانهای پیاده مکانیزه را تشکیل دادند.

در خارج از سازمان رزم و در ارگانهای ستادی مانند اطلاعات و عملیات، این ارگان مسئولیت شناساییها و اطلاعات نظامی و نیز طراحی عملیات را به عهده داشت.

پس از عملیات فروغ جاویدان سازماندهی ارتش آزادیبخش نیز دستخوش دگرگونی و تحول همه جانبه یی گردید. در ورای شکل سازمان رزم و یکانهای عملیاتی، ایجاد ارگانهای ستادی از مهمترین دستاوردهای جمعبندی فروغ جاویدان در عرصه سازماندهی بود.

عناصر اصلی که اصول راهنمای ایجاد ارگانهای جدید بودند، به طور خلاصه عبارتند از:

- حداکثر استفاده از نیروی رزمنده

- ایجاد کاراترین و مناسبترین نقش برای عنصر فرماندهی در اداره یکان و صحنه نبرد.

- به کارگیری درست و حداکثر سلاحها

در جریان عمل و به موازات پیشرفت آموزشها و ورود یکانها به صحنه تمرین و مانور، جمعبندی قوت و ضعف سازماندهیهای موجود، سازمان کار یکانها و ستادها را به سرعت متحول می نمود تا آنها را به سمت انطباق کاملتری با هدفهای عملیات نهایی ببرد. یکی از مسایل مهم در تکامل سازماندهی ارتش آزادیبخش ارگانهای ستادی است که می بایست به عنوان عناصر کمک کننده و تسهیل کننده امر فرماندهی، در موفقیت عملیات سرنگونی نقش خود را ایفا کنند.

ویژگیهای سازمان رزم

به طور خلاصه می توان سازمان رزم ارتش آزادیبخش را در اصطلاح نظامی آن سازمان رزم «تمام رسته» یا «همه رسته» نامید. این سازماندهی ترکیب و تلفیق همه رسته های رزمی اعم از پیاده، مکانیزه، زرهی، پدافند و انواع آتش پشتیبان و عناصر مهندسی و واحدهای پشتیبانی و... را دربرمی گیرد. به طوری که نیروی عملیاتی بتواند با بهره گیری از همه رسته ها و تخصصها به انجام تمام عیار عملیات به طور مستقل در صحنه و در عمق خاک میهن توفیق یابد. از سرعت ضروری برای پیشروی و پوشش دفاعی مکفی در برابر حمله های هوایی و توپخانه دشمن نیز برخوردار باشد. عنصر پایه یی در سازمان رزم ارتش «دسته» است و در سلسله مراتب بعدی در کسوت گروهان، گردان و... ظاهر می شود و در ترکیبهای مختلف عملیاتی در بالا به چندین «نیرو» تقسیم می شوند. این ویژگی سازمان رزم که عناصر محوری آن دستاورد و رهنمود ارزنده عملیات کبیر فروغ جاویدان است طی سالهای پس از «فروغ» پیوسته در راستای همان هدفها تکامل و تخصیص هر چه بیشتر و کاراتری یافته است.

ارگانهای ستادی

ستادهای گوناگون ارتش آزادیبخش که در شکلهای نخستین خود برای برنامه ریزی، نظارت و کنترل فعالیتهای گوناگون ایجاد شده بودند ابتدا به صورت ستادهای اطلاعات و عملیات، ستاد پشتیبانی رزمی (توپخانه، مهندسی و...) ستاد آموزش و ستاد پشتیبانی خدمات رزمی و... وارد کار شدند. اما با پیشرفت ارتش و تغییر سازمان رزم، تکامل ستادهای آن را نیز به همراه داشت.

در همان حال شاخص عملیات سرنگونی و ویژگیهای جنگ آزادیبخش نوین تحول و تکامل این ستادها را همواره از روح و دینامیزم ویژه یی برخوردار می کرد که سرانجام در سال ۶۸ معاونتهای ارتش آزادیبخش تشکیل گردید. شماری از این معاونتها عبارتند از:

- معاونت اطلاعات و عملیات

- معاونت امور اداری

- معاونت آموزش

- معاونت پرسنلی

- معاونت تخصصی

- معاونت طرح و برنامه

هر یک از این معاونتها شامل چندین مدیریت هستند که وظیفه نظارت، برنامه ریزی و هدایت سراسری امور ارتش آزادیبخش را برعهده دارند. در برخی از این معاونتها برای آموزشهای مربوط به کارشان ارگانهای آموزشی خاصی مثل دانشکده امور اداری و یا مدرسه مخابرات ارتش آزادیبخش نیز ایجاد شده است. هر معاونت یا مدیریت در ارتش آزادیبخش اکنون دارای اساسنامه، آئین نامه و ضوابط تدوین شده‌یی است که افسران و مسئولان قسمتهای مختلف برای آغاز کار در هر پستی می بایست با روشها و سیستمهای کار آشنا شده باشند و مشخصاً دوره‌های آموزشی مربوطه را گذرانده باشند تا بتوانند با تکیه بر چنان آموخته و تسلط در به کارگیری روشهای کار برحسب دستورهای فرماندهی به سرعت امور را به پیش ببرند.

فصل هفدهم

مانورهای شش ماهه

عبور از نقطه عطف

فرمانده کل ارتش آزادیبخش در مرداد ۷۲ طی نشستی، دستاوردهای ارتش آزادیبخش در دوران پس از فروغ جاویدان را این گونه توضیح داده است:

«ارتش آزادیبخش بعد از ۴ سال آموزش -آموزشهایی که "مریم" سنگ بنایش را گذاشته بود- از یک نقطه عطف کیفی عبور کرد. البته ما هر چه وقت داشته باشیم باز هم برای آمادگی بیشتر کار خواهیم کرد. اما به هر حال در روز ۳۰ تیر ۷۲ فرماندهانتان گزارش دادند که از نقطه عطف گذشته و ارتش آزادیبخش از هر لحاظ آماده است. برای من

جای خوشحالی مضاعف داشت، چون در ۴ سال گذشته همیشه فکر می‌کردم که اگر ما به اتمام این دوره‌های آموزشی نرسیم چه خواهد شد. چون برایمان واضح بود و همه هم می‌دانند که استفاده از سلاح سنگین و مکانیزه کردن ارتش پیادهٔ قبلی سالهای سال طول می‌کشد. متخصصان نظامی هم اگر خیلی تخفیف بدهند و نگویند چنددهه، می‌گویند دست کم ۱۵-۱۰ سال برای تبدیل یک ارتش پیاده به یک نیروی مکانیزه و مدرن وقت لازم است... مسئولان و فرماندهان و یا رزمندگان که اینجا حاضرند، گواهی می‌کنند که در تمرینها، آموزشها و مانورهایشان تا سرفصل ۳۰ تیرماه گذشته از نقطه عطف آمادگی گذشته‌ایم و این را به چشم دیده‌اند. این بعد از چهار سال خیلی مژدگانی بود. من دقیقاً نمی‌دانم کار چند سال است ولی حداقل می‌دانم که این ۴ سال گذشته، پس از افتتاح دانشگاه فروغ جاویدان با دانشکده‌های مختلفش، حداقل کار ۱۲-۱۰ سال در آن انجام شده است، لابد که فشرده کار کرده‌اید، لابد که مایه گذاشته‌اید، انگیزه و شور و شوق داشته‌اید».

دورهٔ ۶ ماهه تمرین و ارتقای آموزشها

پس از عبور ارتش آزادیبخش از نقطه عطف آن در تیرماه ۷۲ یک مرحله و مدار جدید آموزش و تمرین به منظور تأمین حداکثر تضمین برای پیروزی در نبرد آخرین برنامه‌ریزی شد. تمرینها و مانورهایی که می‌بایست سراسر ارتش آزادیبخش، تمام یکانهای رزمی و پشتیبانی آن را از نظر توانمندی و کاراییهای ضروری و استانداردهای عملیاتی به دقت چک و بررسی نماید.

طی ۶ ماه از اوایل شهریور تا پایان بهمن‌ماه، ۵ مانور و تمرین بزرگ نظامی برگزار شد. ۲ مانور بسیار گسترده با مهمات حقیقی و ۳ مانور دیگر بدون آتش که نقطه اوج آنها مانور فروغ آزادی در آخرین هفتهٔ بهمن ۷۲ بود.

اساسی‌ترین شاخصها برای این دورهٔ ۶ ماهه عبارت بودند از دستیابی به:

× سطحی از فرماندهی که بتواند با هدایت صحنهٔ رزم، مأموریت‌های محوله را در عملیات سرنگونی با موفقیت به انجام رساند.

× سطحی از تسلط تاکتیکی که توانایی مواجهه با حداکثر موانع، مشکلات و فشارهای ممکن در نبرد را تأمین کند.

× سطحی از توان پشتیبانی و خودکفایی به‌طوری که یکانهای مانوری در صحنهٔ عملیات به‌صورت تمام‌عیار پشتیبانی شوند و بتوانند از عهدهٔ مأموریت‌های خود در عمق خاک میهن برآیند و از جهت پشتیبانی در مضیقه قرار نگیرند.

همهٔ اجزا و عوامل برای دستیابی به شاخصهای فوق با نهایت دقت و سختگیری طی مانورهای ۵ گانه مورد بررسی و کنترل قرار گرفتند. مانورها از سطح رزم یک یکان و هماهنگی محدود آن آغاز شده و توانایی یکانهای رسته‌های مختلف در سطح هر نیرو به‌طور جداگانه تمرین شد. همهٔ مراکز فرماندهی ارتش آزادیبخش مأموریت‌های خود در عملیات سرنگونی را دست کم یکبار به‌طور کامل مرور کردند.

تکامل‌یافته‌ترین حلقهٔ آموزشها که آمیخته‌یی از رزم هماهنگ همهٔ رسته‌ها تحت فرمانده واحد بود، در قالب «تمرین پی‌درپی» که چند شبانه‌روز به‌طول می‌انجامید مورد بررسی قرار گرفت.

همهٔ یکانها در معرض تمام فرضیه‌های ممکن در صحنهٔ نبرد آزمایش شدند. فرماندهان در زمینهٔ انواع احتمالات و در

معرض شیوه‌های گوناگون عمل دشمن، به کار گرفتن آموزشها و تجربه‌هایشان را محک زدند. در جریان این تمرینها هیأت ناظران آموزش چه در زمینه تکنیکی و چه در جهات تاکتیکی شرایط حداکثر فشار و سختی و وضعیتهای پیش‌بینی‌نشده را در مقابل فرماندهان و رزمندگان قرار دادند.

هدف، چنان‌که از ۵ سال پیش در جمع‌بندی عملیات فروغ جاویدان ترسیم شده بود، دستیابی به یک ارتش زرهی مدرن و برخوردار از آموزشها و تجربه مکفی برای اجرای طرح عملیاتی مشخصی بود تا فتح تهران را محقق کند. وظیفه فرماندهان و رزمندگان ارتش آزادیبخش نیز چنین ترسیم شده بود که هر آن‌چه در توان و امکان آنهاست و تا آن‌جا که به کار و مسئولیت آنها مربوط می‌شود، هر چه می‌توانند انجام دهند تا در لحظه مناسب در مقابل تاریخ و خلق و خدای ایران‌زمین در مقابل رسالتشان پاسخگو باشند. پس می‌بایست هیچ عامل و عنصری محاسبه‌نشده و خودبه‌خودی رها نشود.

مانور «غرش شیر»

این مانور در ۸ شهریورماه ۷۲ به اجرا درآمد. در این مانور که تا آن زمان گسترده‌ترین مانور ارتش آزادیبخش بود، چندین یکان ارتش آزادیبخش شرکت داشت و گروهی از اعضای شورای ملی مقاومت نیز از آن بازدید کردند. فرماندهی این مانور را خواهر مجاهد مهری حاجی‌نژاد عضو ستاد فرماندهی ارتش آزادیبخش به‌عهده داشت و در منطقه‌یی به وسعت هزار کیلومترمربع به اجرا درآمد. در این مانور خبرنگاران خارجی نیز حضور داشتند و از مراحل مختلف آن گزارش و فیلم و عکس تهیه کردند که در رسانه‌های خبری منعکس گردید.

مانور مهر تابان

در نیمه دوم مهرماه ۷۲ و نیز در زمینی به وسعت بیش از ۱۲۰۰ کیلومترمربع و طی ۴ شبانه‌روز اولین مانوری بود که در آن ارتش آزادیبخش عملیات مشترک در زمین و هوا را تجربه می‌کرد. نیروهای شرکت‌کننده و تسلیحات در این مانور چندین برابر مانور غرش شیر بود. در جریان این مانور فرماندهی و ارگانهای ستادی و افسران ستاد یکانها توانایی و کارآیی خود را در هدایت و کنترل نبردی که عناصر آن صددرد صد متحرک بودند اثبات کردند. آمادگی برای مقابله با انواع تک و پاتک دشمن در شب تمرین شد. اسکادرانهای هوانیروز ارتش آزادیبخش مأموریت‌های رزمی و شناسایی گوناگونی را تمرین کردند. یکانهای پشتیبانی خدمات رزمی تجدید آماد، مهمات‌رسانی و تأمین نیازهای رزمی را به‌ویژه تجدید آماد سریع در شرایط متحول صحنه را تجربه کردند.

مانور شیر و خورشید

در ۱۴ آذر ۷۲ مانور گسترده دیگری با مهمات حقیقی برگزار شد که براساس هدفهای آن در آخرین مرحله مانور نیروهای پیاده از نفربرهای زرهی پیاده شده و مواضع مشخصی را برحسب طرح عملیاتی تصرف کردند. خبرنگاران خارجی در جریان این مانور سرعت عمل و هماهنگی یکانهای مانوری را از نزدیک مشاهده و از آن گزارش و فیلم

تهیه کردند.

مانور امید ایران

این مانور با شرکت ۱۲ یکان زرهی انجام شد و نخستین بار بود که زنان خلبان با هلیکوپترهای شناسایی، رزمی و ترابری عملیات متعددی را تمرین کردند. در این مانور عملیات دفاعی یکانها و توانایی مقابله با حمله‌های دشمن به اجرا درآمد.

مانور بزرگ فروغ آزادی

در هفته آخر بهمن ماه ۷۲، ارتش آزادیبخش گسترده‌ترین مانور نظامی خود را برگزار کرد. در این مانور پیچیده‌ترین و سخت‌ترین شرایط عملیاتی گنجانده شده و تمام آموزشهای تکنیکی و تاکتیکی عملاً تمرین و به آزمایش گذاشته شد. از جمله این تمرینها تصرف مراکز فرماندهی دشمن به وسیله هلی‌برد نیروهای ویژه تکاور بود که با موفقیت اجرا گردید. مانور فروغ آزادی طی ۵ شبانه‌روز به‌طور مداوم کارآئیهای رسته‌های مختلف ارتش را به آزمایش کشید. معاون عملیات ارتش آزادیبخش خواهر مجاهد محبویه جمشیدی در پایان این مانور با اشاره به گذشته ارتش آزادیبخش و در مقایسه با ارتشی که عملیات فروغ جاویدان را اجرا کرد گفت:

«ما در سال ۶۷ با یک ارتش پیاده و با آن سطح از آمادگی و توان رزمی توانستیم به دروازه کرمانشاه برسیم اما در مقابل آن چه اکنون ارتش آزادیبخش به دست آورده مطمئناً هیچ مقابله و مقاومتی از جانب دشمن، مانع یکانهای ارتش آزادی در پیشروی به سوی تهران نخواهد شد».

یکی از مهمترین دستاوردهای مانور فروغ آزادی بارز شدن آزمودگی و کارآیی درخشان زنان در همه سطوح ارتش آزادیبخش بود. زنان فرمانده، در این مانور تحت آزمایشها و در مقابل شرایط نامتین گوناگون، کارآیی و توانمندی خود را چه در اداره ستاد، چه در فرماندهی صحنه و چه در حفظ روحیه نشان دادند و ثابت کردند که تحت بیشترین فشارها تسلیم شرایط نمی‌شوند و کنترل صحنه را با عزم جزم در هدایت نبرد حفظ می‌کنند. در این سلسله مانورها و تمرینهای نظامی، هوانیروز ارتش آزادیبخش نقش شایانی ایفا کرد. هلیکوپترهایی که از جمله توسط زنان خلبان هدایت می‌شد در مأموریتهای شناسایی، عملیات تک و هلی‌برد نیروهای ویژه، کارایی فوق‌العاده‌بی نشان دادند.

فصل هیجدهم

تمرین سرنگونی

سیمرغ رهایی

ارتش آزادیبخش ۷ سال پس از تولد با گذار از نبردهای حماسی و پیروزمند، پس از خنثی کردن توطئه های رژیم خمینی و مزدورانش و بالاخره پس از ۵ سال آموزش فشرده و اجرای تمرینهای نظامی و مانورهای متعدد به نقطه یی رسید که می بایستی در بزرگترین مانور جنگی عملاً کارایی خود را برای شرکت در عملیات سرنگونی به آزمایش بگذارد.

نمره یی که ارتش آزادیبخش در این امتحان به دست می آورد اهمیت بسیار زیادی در پیش بینی نتایج نبرد نهایی و شلیک آخر داشت. مانور سیمرغ رهایی پاسخ به این ضرورت بود.

این مانور در عین حال که برگزارش یک مناسبت بسیار مهم سیاسی داشت و در آستانه برگزاری هفته همبستگی در داخل کشور و تظاهرات سراسری ۳۰ تیر در خارج کشور در حمایت از رئیس جمهور برگزیده مقاومت انجام می گرفت اما از بعد نظامی هم به دلایلی که در بالا اشاره شد اهمیت ویژه یی داشت.

در مرحله نهایی، فرمانده کل ارتش آزادیبخش، با حضور در صحنه مانور، مستقیماً به سنجش توانمندیهای ارتش پرداخت و از نزدیک جریان امور را تحت نظارت گرفت. خوشبختانه نتیجه درخشان بود.

سیمرغ رهایی به مدت ۱۵ روز و به صورت پی در پی از تاریخ ۳۰ خرداد ۷۳ تا ۱۵ تیر ۷۳ در حاشیه مرزهای میهن به اجرا درآمد. براساس تصمیم فرماندهی ارتش آزادیبخش، این مانور با مقیاس ارتشهای کلاسیک در سطح یک لشکر زرهی کامل اجرا شد.

در این مانور ارتش آزادیبخش با تصرف یک منطقه استراتژیکی که دشمن فرضی در آن استحکامات و نیروهای زیادی را متمرکز کرده بود، امکان دسترسی و حرکت سریع سایر نیروهای ارتش به عمق و ساقط کردن دشمن را با حمایت مردم و شبکه نیروهای داخلی فراهم می کرد.

روز ۱۵ تیر مرحله پایانی مانور در حضور فرمانده کل ارتش آزادیبخش برگزار شد. هنگام ورود آقای رجوی فرماندهان ارتش از او استقبال کردند. آن گاه خواهر مجاهد عذرا علوی طالقانی جانشین فرمانده کل ارتش آزادیبخش که فرماندهی مانور سیمرغ رهایی را در صحنه به عهده داشت، گزارش مقدماتی مانور را به اطلاع فرمانده کل ارتش آزادیبخش رساند. این گزارش شامل طرح مانور، اهداف، آرایش نیروهای عمل کننده، آرایش نیروهای دشمن فرضی و مأموریتهای یکانهای مانور کننده اعم از رزمی و پشتیبانی رزمی بود. سپس فرمانده کل ارتش آزادیبخش جایگاه را ترک نموده و عازم نخستین دیدگاه فرماندهی که به صورت برج بلندی ساخته شده بود، شد. وی ابتدا با دوربین، منطقه تجمع لشکر را مورد بازرسی قرار داد و توضیحات لازم توسط افسران عملیات به اطلاع رسید. قرار بود تا چند دقیقه دیگر لشکر زرهی، عملیات تک هماهنگ شده سنگین خود را روی مواضع دشمن آغاز کند. لازم به یادآوری است که سیمرغ رهایی از ۱۵ روز پیش ابتدا با مانور گروهبانهای رزمی و پیاده مکانیزه شروع شده بود و سپس با مانور گردانها و تیپهای رزمی ادامه یافت.

مانور لشکر نیز در روز ۱۱ تیر و قبل از مرحله^۸ نهایی، یک بار به طور کامل و با شرکت تمامی یکانهای رزمی و پشتیبانی رزمی به اجرا درآمده بود. به هنگام بازدید فرمانده کل ارتش آزادیبخش از مناطق تجمع، جانشین فرمانده کل، رئیس ستاد ارتش و کلیه^۹ اعضای ستاد فرماندهی و معاونین ستاد در مقر فرماندهی و در محلهای خود مستقر شده بودند. مقر فرماندهی از ۴ قسمت تشکیل شده بود:

در یک قسمت اتاق عملیات و سیستمهای فرماندهی قرار داشت. اتاق عملیات در خودروهای فرماندهی ام. ۵۷۷ برپا شده بود. در قسمت دیگر مرکز مخابرات مجهز به خودروهای ارتباطی بی. تی. آر و خودروهای مجهز به دستگاههای تله تایپ و... با دکلها و آنتنهای برافراشته و باسیم قرار گرفته بود. در قسمت سوم مقر فرماندهی رسته های توپخانه، مهندسی، هوانیروز و پدافند هوایی قرار داشت و در قسمت چهارم، سیستم پشتیبانی و اداری مقر فرماندهی و ستاد لشکر با تأسیسات خاص خودش مستقر شده بود. پرچمهای رنگارنگ نصب شده در نقاط مختلف مقر، هر یک شاخص رسته ها و قسمت های مختلف فرماندهی بود.

سپس فرماندهان تیپهای مقدم، آمادگی کامل واحدهای خود را اعلام نمودند. فرمانده مانور بلافاصله با دیدگاه نخستین که فرمانده کل ارتش آزادیبخش در آن جا مشغول بازدید از منطقه تجمع بود تماس گرفت و آمادگی تیپ ها را اعلام نمود. لحظاتی بعد فرمان حرکت از سوی فرمانده کل ارتش آزادیبخش صادر شد. در این لحظه انبوه تانکها و خودروهای زرهی به طور هم زمان هم چون کوهی از آهن و پولاد از جا کنده شدند. مطابق طرح، تا استقرار یکانها در موضع تک، سکوت بیسیمی برقرار بود.

تیپهای مقدم با آرایش ستون گروهانها و ستون گردانها حرکت می کردند. این آرایش قابلیت تحرک و مانور زیادی را برای فرماندهان فراهم ساخته و سرعت را تأمین می کرد. سپس گسترش تیپهای مقدم صورت گرفت و با آرایش خطی در مواضع تک قرار گرفتند.

بازدید فرمانده کل از موضع تک

فرمانده کل ارتش آزادیبخش پس از صدور فرمان حرکت به منظور نظارت نزدیک بر گسترش نیروها در مواضع تک، عازم صحنه شد و در دیدگاه دوم فرماندهی با استفاده از دوربینهای بزرگ دیدبانی و بازدید حضوری بر مواضع تک و گسترش یکانهای مانوری نظارت کرد. در این جا خبرنگاران نیز حضور یافتند و برخی سؤالهای خود را با رهبر مقاومت در میان گذاشتند.

کمی بعد در مقر فرماندهی مانور، جانشین فرمانده کل، به همراه سایر افسران ستاد فرماندهی، فرمان آتش را خطاب به تیپ های مقدم لشکر صادر کرد و لحظاتی بعد زمین در سراسر این منطقه^{۱۰} بزرگ به لرزه درآمد.

پس از پایان آتش تهیه^{۱۱} فوق العاده سنگین توپخانه و یکانهای موشک انداز بر مواضع دشمن، هلیکوپترهای تهاجمی هوانیروز چون عقاب تیز تک خود را به هدفهای پیش بینی شده نزدیک نموده و با اجرای آتش پشتیبانی نزدیک، از تک لشکر پشتیبانی کردند.

در لحظات اجرای آتش تهیه، فرمانده کل ارتش آزادیبخش سوار بر زرهی به بازدید از یکانها و تیپهای مختلف پرداخت

پس از پایان بازدید فرمانده کل ارتش آزادی، حرکت تیپهای مقدم از مواضع تک به سمت مواضع جلویی دشمن شروع شد. لحظاتی بعد تیپ نفوذ به عمق نیز از میان تیپهای خط شکن به سرعت عبور کرده و پیشروی خود را به عمق مواضع دشمن ادامه داد.

عملیات چشمگیر دسته های مین و تخریب و گروهان مهندسی تیپ با سرعت و تبحر فوق العاده یی به اجرا درآمد. آتش انفجارهای مهیب از کیلومترها دورتر دیده می شد. براساس طرح ریزی، یکانهای تانک در حال حرکت و همزمان با هم شلیک می کردند.

در نزدیکی مواضع دشمن و وقتی که این مواضع در برد موشکهای خودروهای مکانیزه قرار گرفت، خط منظم و فوق العاده پرتحرک پیاده مکانیزه به سرعت از تانکها سبقت گرفته و به طور همزمان و دقیق به قلب دشمن فرو رفت. نفربرهای مکانیزه بر طبق طرحی دقیق و با انضباط آتش خوب، با تاکتیک شلیک همزمان در توقفهای کوتاه، خود را به مواضع دشمن نزدیک کردند.

در ۳۰۰ متری جلوی مواضع دشمن، تمامی رزمندگان پیاده، از نفربرها خارج شده و به سرعت یک خط هجومی طولانی را تشکیل دادند. از این پس در پناه آتش تیربارهای سنگین و متوسط تانکها و خودروهای مکانیزه بر طبق روش ثابت کار، حرکت خطی با گامهای سریع به سمت مواضع دشمن آغاز شد و همزمان مواضع او را در زیر انواع سلاحهای سبک و تیربارهای متوسط گلوله باران کردند. آن گاه با یورش برق آسای رزم آوران دلاور پیاده مکانیزه بر روی مواضع دشمن، مواضع به طور کامل سقوط نمود و عملیات پاکسازی آغاز شد.

تصرف هدفهای عمق

با فتح مواضع جلویی دشمن، گردانهای سوم هر تیپ به منظور تصرف هدفهای پشتی تیپهای مستقر در خط، با تاکتیک احاطه از پهلوهای مواضع دشمن، به سرعت خود را به چند کیلومتری پشت مواضع درهم ریخته دشمن رسانده و سپس با آرایش هجومی، مواضع دشمن را منهدم و تسخیر نمودند. آن گاه عملیات تجدید سازماندهی و استحکام خطوط دفاعی جدید به منظور مقابله با هر پاتک احتمالی دشمن و امکان کنترل نبرد در وضعیتهای مختلف شروع شد.

مرحله دوم مانور

تیپ آخر با آرایش ستون گردانها با سرعتی زیاد هم چون شیری غران به سمت جلو حرکت کرد. دقایقی بعد از سقوط مواضع جلویی دشمن، این تیپ با سرعت زیاد در حد فاصل میان دو تیپ مقدم، از میان آنها عبور نموده و مرحله دوم تهاجم لشکر بدین ترتیب آغاز شد.

این تیپها با استفاده از موفقیت به دست آمده در عمق مواضع دشمن، پیشروی نمودند. در این وضعیت حرکت تیپ، توسط هلیکوپترهای هوانیروز از نظر حفاظت پهلوها پشتیبانی می گردید.

دو گردان جلویی تیپ آخر به سرعت موفق به تسخیر مواضع دشمن شده و گردان عمق آن با حرکت تاکتیکی ماهرانه

و دقیقی از حد واسط میان دو گردان عبور نموده و برق آسا خود را به مواضع حیاتی در عمق خط دفاعی او رسانده و آنها را تسخیر نمود.

پایان مانور

با تصرف مواضع حیاتی دشمن در عمق خاک تحت اشغال، فتح مورد نظر صورت گرفته بود. و این به معنی انجام موفقیت آمیز و کامل یک مانور بسیار سنگین بود، کلیهٔ مراحل این مانور بر طبق زمانبندیهای تعیین شده و بر طبق طرح ریزی قبلی صورت گرفت. هیچ گونه تلفات و خسارات انسانی در جریان مانور پیش نیامد. مانور هم چنین از سرعت و هماهنگی چشمگیری در صحنهٔ عمل برخوردار بود.

بدین ترتیب ارتش آزادی، با انجام این مانور، فصل جدیدی را از نظر آمادگیهای عالی رزمی برای کسب صلاحیت و شایستگی به منظور بازگشودن راه برای موکب رئیس جمهور مقاومت مریم رجوی آغاز نمود.

در پایان مانور، یکانهای رزمی و پشتیبانی رزمی و پشتیبانی خدمات رزمی در نقاط تعیین شده تجمع نمودند.

لحظاتی بعد صدای فرمانده کل ارتش آزادی از تمامی ایستگاههای بی سیمی که اکنون همه روی یک فرکانس تنظیم شده بود، شنیده شد:

پیام مسعود

«پیام به کلیهٔ یکانهای مانوری و پشتیبانی سیمرخ رهایی،

پیام به همهٔ قهرمانان خلق در زنجیر،

پیام به پرچمداران شرف و افتخار ایران و ایرانی،

پیام به شیرزنان و کوهمردان ارتش آزادی،

پیام به گل‌های گلزار آتشین مریم رهایی،

درود، درود، درود،

آفرین، آفرین، آفرین،

خواهران و برادران عزیزم؛

امروز با مانور جنگی شکوهمندان، به پرواز در آمدن سیمرخ رهایی ملت ایران، رئیس جمهور مریم رجوی، را با بال‌های آتش افروز و دل‌هایی فروزان و مهر افروز به هموطنانمان بشارت دادید. ایرانیان شریف و آزاده‌یی که در داخل کشور هفتهٔ همبستگی ملی و حمایت از رئیس جمهور برگزیدهٔ مقاومت و در خارج کشور تظاهرات ۳۰ تیر را به همین مناسبت پیش رو دارند.

آری، برای دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران، زمان و فرصت زیادی باقی نمانده است. سیمرخ رهایی، مانور آتشین امروز، بیانگر آمادگی کامل ارتش آزادی برای سرنگونی بقایای فرتوت خمینی است و پیام واضح شما به هموطنانمان در داخل و خارج کشور این است که «می توان و باید» رژیم خمینی را سرنگون و ایران زمین را از قید آخوندهای دژخیم آزاد نمود. و ایران این زیباترین وطن را در پرتو مهر تابان رهایی با همبستگی ملی و صلح و سازندگی به گلستان آزادی و عدالت تبدیل کرد.

آخوندهای پلید و ضدبشری که جنایت ننگین و فراموشی ناپذیر در روز عاشورا و کشتار زائران آفتاب آرمیده در خراسان را به مجاهدین نسبت دادند، بایستی در انتظار بازگشت مکر و کید شیطانیشان به خودشان باشند. روز حساب و داوری بی هیچ تردید فرا می رسد. بسیج تبلیغاتی جنون آمیز آخوندها علیه مجاهدین و مقاومت ایران، قبل از هر چیز مبین اوج هراس و وحشت آنان از همبستگی و حمایت اکثریت عظیم مردم ایران از رئیس جمهور مریم رجوی است که اکنون با قرار گرفتن در جایگاه شایسته خود، ناقوس مرگ دژخیمان ضدبشر را در عرصه داخلی و در پهنه بین المللی به صدا درآورده است.

آری، بقایای خمینی بایستی سرنگون شوند و خواهند شد.

ارتش آزادیبخش ملی تجسم عزم جزم و اراده صیقل خورده مردم ایران برای استقرار دموکراسی و تنها جایگزین دموکراتیک است. جامعه بین المللی نیز بایستی به طرد و تحریم رژیم آخوندی مبادرت کند. امروز در نزدیکی مرزهای میهن اسیر، به خروش آمدن دریایی از آهن و پولاد، و آتشفشانی از خشم فروخورده خلق درزنجیرمان را شاهد بودیم که با توفانی از شور و اشتیاق رشیدترین فرزندان ایران زمین برای رساندن رئیس جمهور برگزیده مقاومت به پایتخت شیروخورشید، به حرکت درآمد و تا رسیدن به مقصد از پا نخواهد نشست. هیچ تنگه‌یی، هیچ کوه و دشت و دریایی و هیچ قدرتی نمی تواند مانع رسیدن سیمرخ رهایی به قله دماوند گردد. ما با همبستگی و حمایت ملت ایران، او را، ولو با چنگ و ناخن و دندان به تهران خواهیم رساند. در خاتمه مانور پیروزمند سیمرخ رهایی، خواهر مجاهد عذرا علوی طالقانی جانشین فرمانده کل را که با شایستگی تمام صحنه بزرگترین مانور ارتش آزادیبخش ملی را که در حقیقت مانور مقدماتی عملیات سرنگونی است، فرماندهی نمود، تقدیر می کنم.

هم چنین بایستی ستاد فرماندهی و سلسله مراتب فرماندهان و تک تک شما را به خاطر تلاشهای عظیم و به یاد ماندنی ۱۵روزه، تقدیر نمود.

به راستی جاودانه فروغها و همه شهدای به خون خفته خلق، امروز در صفوف شما حاضر و ناظر بودند، و شما جای خالی همه آنها را پر کرده اید و این چنین گلزار بذرافشان مریم رهایی در صحنه عمل سیاسی و نظامی شکوفا شده و به بار و بر نشسته است.

پیروز باشید، خدا نگهدارتان»

برای دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران زمان و فرصت زیادی باقی نمانده است. سیمرغ رهایی، مانور آتشین امروز، بیانگر آمادگی کامل ارتش آزادی برای سرنگونی بقایای فرتوت خمینی است.
مسعود رجوی - فرمانده کل ارتش آزادیبخش

۱۵ تیر ۷۳

ارتش آزادی

× با صدای خانم مرضیه

رزم آوران، به سر آمد زمان، هان بشنوید ز کران تا کران
ای قهرمانان، برپا! به پیش! با مهر تابان، برپا! به پیش!

تا فتح تهران، برپا! به پیش!

به نام ایران، به نام ملت، به پیش آتش، ظلمت را خاکستر کن
پیام ایران، پیام ملت، به پیش آتش، تقدیرم را دیگر کن

به نام آزادی، پیام آزادی، پیام آزادی

دریاسان، بی‌امان، به پیش! تا کاخ ظالمان به پیش!

هان رزم آخرین رسید، چون توفان پرتوان به پیش!

ای مشت خلق کینه‌ور، برشو چون کوه شعله‌ور

آتش زن خانه ستم، در ایران تا به جاودان

ارتش رهایی می‌رسد خروشان، تا زند ورق دفتر روزگار

مرز شیر و خورشید، بعد صد زمستان، بشکفد به تو جاودان نوبهار

موج اشک ملت، خون هر ستاره، زد شراره‌ها عاقبت شد به جوش

هان پیام ایران، در قیام اییران، ای ستاره‌ها بشنوید از سروش (۲)

به نام آزادی، پیام آزادی، پیام آزادی

در یاسان، بی‌امان، به پیش! تا کاخ ظالمان به پیش!
هان رزم آخرین رسید، چون توفان پرتوان به پیش!
ای مشت خلق کینه‌ور، بر شو چون کوه شعله‌ور
آتش زن خانهٔ ستم، در ایران تا به جاودان

رایت شرف

رود الماس شب سوز اختران
جنگل سبز پولاد بی‌خزان
ای تو بازوی پراقتدار خلق
عطر سوزان نامت بهار خلق
صبح بهروزی خلق قهرمان
ارتش پرتوان ستمکشان
ارتش قیام، رایت شرف، راه افتخار
گام آهنین، بر گلوی شب، کوه اقتدار
آفتاب جهان‌تابی ای امید
خصم ضدبشر، این شب پلید
بازوان حلقه در بازوان به پیش
صف به صف، جان به کف، نغمه‌خوان به پیش
هم‌چو دریای باروت شعله‌زن
(پنجه در پنجهٔ ظالمان فکن) ۲
ارتش قیام، رایت شرف، راه افتخار
گام آهنین، بر گلوی شب، کوه اقتدار
ارتش صلح و سازندگی و کار
پر گل سرخ و سبز ارتش بهار
خوشهٔ گندم از تو جوانه زد
صد بهار از نبردت زبانه زد
از سلاح تو بعد از شب ستم
می‌وزد عطر پاک سپیده‌دم

ارتش آزادیبخش، ارتش ستمکشان

ارتش خلق و انقلاب

تا رهایی وطن، در نبرد بی‌امان

هم‌چو توفان و آفتاب

(به پیش، به پیش، به پیش

به پیش، به پیش، به پیش) ۲

ارتش توده‌ها

شد به پا ارتش توده‌ها

زد شرر آتشی رهگشا

پرچم انقلابی نوین

رزم نو را بشد رهنما

تا در ایران زمین بر دمد

صبح آزادی توده‌ها

شد به پا ارتش توده‌ها

هموطن! هان بپا! هموطن هان بپا

قطره‌سان، کوه‌مردان، یلان

اختران، ای دلاور زنان

قهرمانان، سحرآوران

در کمینگاه شب گستران

تا به کی، ریزد از زخم خلق

موج خون، سیل اشک و فنا

شد به پا ارتش توده‌ها

هموطن! هان بپا، هموطن! هان بپا

هان بپا، ای مبارز بپا

صف به صف با مجاهد برآ

تا شب خصم ضدبشر
گردد از سرب سوزان فنا
وقت آن شد که رخشان شود
پنجه کینه بر ماشه‌ها
شد به پا ارتش توده‌ها
هموطن! هان بپا، هموطن! هان بپا
ارتش صلح و سازندگی
ای دژ عزم و رزمندگی
از تو شد دشت امید خلق
جنگل صبح و بالندگی
از تو زد شعله دریای خلق
کوهی از عشق و کین و فدا
ارتش آذرخشان (به پیش) ۲
بر لبان نام ایران (به پیش) ۲
بر شب تار جهل و ستم
پرتوان آذرخشان (به پیش) ۲
تا زنی بر ستم از بنا
شعله‌ور آخرین ضربه‌را
شد به پا ارتش توده‌ها
هموطن هان بپا (۵)

خورشید پیروزی

از سینه تاریخ این میهن
برخیزد ای در خون سرداران
ای کوچک، ای سردار جنگلها
ای ستار، ای سالار، ای پیشوا
اینک در خاکتان، از عزم مسعود
ارتش مردم شد بر پا
تاریخ ظلمت، طی شد در میهن

سر زد خورشید فتح ما
 صف در صف پرتوان
 چون رود آتشین؛ ارتش مردم شد برپا
 تا از بن سوزد، در خاک میهن
 بنیان ننگ و نکبت را
 ای خفته در خون هزاران شهید
 ای در زندانها، در بند و زنجیر
 از شعله رنجتان شد پدید
 این خورشید سوزان در تقدیر
 ای گنج میهنی، ارتش پیشتاز
 باروی رزم و استقلال
 ای خون و خشم، الماس پیکار
 تضمین فتح خلق ما
 بازوی عزم‌تان، بر بام ایران
 برمی‌افرازد پرچمها
 فانوس قلبت، در قلب شبها
 بر می‌افروزد مشعلها
 رزمندگان، پاکوبان، جانفشان
 در دشت و در کوه و جنگلها
 بر شحنگان افشانید آتشها
 از دل سرخ مسلسلها
 هان ای زحمتکشان، طی شد دور ستم
 ارتش مردم شد بر پا
 تا بر افرازد، بر بام ایران
 رایات رزم و طغیان را
 ای مشت آهنین، بر چهر دژخیم
 کوهی از آتش بر شب ریز

تا در این میهن جاویدان تابد خورشید صلح و آزادی
 تا در این میهن جاویدان تابد خورشید صلح و آزادی

